

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

سیاست های فقرزدایی در کلام معصومین علیهم السلام

نویسنده: اکبر اسدعلیزاده



بسم الله الرحمن الرحیم

سیاست های فقرزدایی در کلام معصومین علیهم السلام

نویسنده:

اکبر اسدعلیزاده

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

سیاست های فقرزدایی در کلام معصومین علیهم السلام

مشخصات کتاب

سیاست های فقرزدایی در کلام معصومین علیهم السلام

کد: ۵۹۱

نویسنده: اکبر اسدعلیزاده

ناشر و تهیه کننده: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

چاپ و صحافی: نگارش

نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۱

شمارگان: ۱۲۰۰

بهاء: ۱۲۰۰ تومان

نشانی: قم، بلوار امین، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پست الکترونیکی: Email: IRCgIRIB.COM

تلفن: ۲۹۳۵۸۰۳ و ۲۹۱۰۶۰۲ نمابر: ۲۹۳۳۸۹۲

شابک: ۸_۰۳_۷۸۰۸_۸-۰۳-۷۸۰۸-۹۶۴ :ISBN۹۶۴ /

ص:۱

اشاره

دیباچه

دیباچه

فراهم آوردن وسایل آسایش و آرامش فردی در راستای تحقق نیک بختی انسان و نزدیکی او به خداونـد متعال است. اسـلام مانند دیگر ادیان الهی بر ریشه کن کردن فقر و تأمین رفاه عمومی تأکید فراوان دارد. در اندیشه اسـلام، خداوند هر آن چه را در آسمان ها و زمین هست، برای آسایش انسان آفریده است و همه بندگان در بهره وری از این نعمت های خدادادی، حقوق یکسان دارند.

مکتب اسـلام، فقر را هم چون غـده سـرطانی، ذوب کننـده ایمان و فلـج کننده پیکره کارآمد جامعه می داند. ریشه کنی فقر و محرومیت وبرآوردن نیازهـای انسانی در سـیره علمی و عملی معصومین علیهم السـلام و رشـد واقعی انسان ها با حفظ آزادگی در رشد اقتصادی از اهداف اساسی اسلام به شمار می رود.

اسلام، کسانی را که با برخورداری از مواهب بسیار، همواره خود را نیازمند می پندارند و در اندیشه افزودن بر دارایی خویش، با دیدن مردم دارا، شـعله های آز و حرص در دل و جان آنان شـعله ور می گردد، نکوهش می کند و در مقابل، افرادی را که اسـتغنا دارنـد، می سـتاید؛ زیرا اینان با این که تنگدسـتند، در درون خود احساس آرامش و بی نیازی و عزّت منـدی می کنند. امام باقر علیه السلام در وصف این دو دسته می فرماید:

هیچ فقری چون فقر روحی و هیچ توانگری چون استغنای روحی نیست.(۱)

۱- تحف العقول عن آل الرسول، ص ۲۰۸.

اسلام هیچ گاه مسلمان عزّت مند را در پوشش فقر و نداری نمی پسندد و هرگز حاضر نیست شخصیت وی مورد تحقیر دیگران قرار گیرد. بر این اساس، دستورهای حیات بخش خود را در قالب خمس، زکات، انفاق، وقف و هبه با رعایت همه جنبه های شخصیتی مسلمانان ارایه داده است. مکتب دینی ما بر حفظ شخصیت افراد، تأکید می کند و مؤمنان را از هر کاری که حیثیت انسان را خدشه دار می سازد، باز می دارد. به همین دلیل است که تکدی گری را برنمی تابد.

از سوی دیگر، اسلام در سیاست گذاری کلان اجازه نمی دهد با توزیع ناعادلانه ثروت، شکاف طبقاتی ایجاد شود و هرم اکثریت محروم ـ اقلیت برخوردار در جامعه اسلامی شکل گیرد. هم چنین اجازه نمی دهد با ناکارآمدی مدیریتی، افزایش بی رویه قیمت ها، از بین رفتن امکانات و فرصت های شغلی و انحصاری بودن دانش و فن آوری، چرخه تولید و توزیع آسیب ببیند.

توسعه اسلامی، رفاه مطلوب را می پسندد، نه اتراف و اسراف را. در این مکتب استفاده از نعمت ها باید به فزونی شکر و تربیت و تهذیب بیانجامد، نه غفلت و سرکشی و استفاده لجام گسیخته از مواهب طبیعی و نیروی کار در الگوی توسعه اسلامی، شاخص هایی هم چون: آخرت طلبی، حاکمیت دین، عدالت اجتماعی و برادری، نقش محوری دارند و سخت کوشی همراه با استمداد الهی، رعایت حقوق و حدود دیگران و پرداخت حقوق مالی آنان، نقش راهبردی دارند. در این میان، حکومت اسلامی نیز می کوشد با برنامه های کوتاه مدت، میان مدت و دراز مدت خود، ریشه فقر را بخشکاند و

با استحکام بخشیدن شالوده های اقتصادی و گزینش راهبردهای مناسب در توسعه، متناسب با اهداف و مبانی نظام اقتصادی، همسویی ایجاد کند.

در تبیین سیاست های خرد و کلان فقرزدایی، پژوهشگر ارجمند جناب حجت الاسلام و المسلمین اکبر اسد علیزاده کوشیده است با الهام از آیات و روایات و سیره عملی معصومین علیه السلام ، عوامل فقرآفرینی، پی آمدهای فردی و اجتماعی و راه کارهای تحقق عدالت اجتماعی و سیاست های فقرزدایی را بررسی کند. با ارج نهادن به تلاش محققانه ایشان، امیدواریم روزنی از شمیم خوش حکومت معصومین علیهم السلام بر جامعه، سایه افکند و عدالت علوی از ژرفای جامعه، مشام جان ها را نوازش دهد و گامی به سوی حکومت جهانی حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف و جامعه بی طبقه توحیدی برداریم.

انه ولی التوفیق

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

سفید است.

پیش گفتار

پیش گفتار

فقر، دردآورترین و غمناک ترین معضل اجتماعی بشر است که در طول تاریخ همواره دامن گیر جامعه انسانی بوده و هست. تلاش های بی وقفه بشر نیز نتوانسته است این مشکل بزرگ اجتماعی را حل کند و از میان بردارد.

اسلام که آخرین و کامل ترین پیام آسمانی به بشریت است، برای مبارزه با این معضل اجتماعی، شیوه های استواری را به همراه آورده است که عمل به این شیوه ها و دستورها، به استحکام ساختار نظام اقتصادی و از میان برداشتن همیشگی فقر و تهی دستی می انجامد.اسلام برای جلوگیری از نفوذ و گسترش فقر اقتصادی و راه سپردن به سوی پیشرفت اقتصادی، راه هایی را پیش بینی کرده است.

رهبران الهی و معصومین علیهم السلام نیز برای مبارزه اساسی و زیر بنایی با فقر اقتصادی پیوسته زمام داران را برای تحکیم پایه های اقتصادی جامعه و فقرزدایی و کمک به قشر آسیب پذیر و کم درآمد جامعه سفارش می کردند و خود برای عملی ساختن این امر و از میان بردن فقر و نداری پیش قدم می شدند.

برای نمونه، امیرالمؤمنین علی علیه السلام در دوران حکومت بحق خویش، تلاش خود را به رفع هرگونه فقر معطوف کرده بود. امام علی علیه السلام در حالی حکومت

را به دست گرفت که در نتیجه گردآمدن ثروت نزد طبقه خاصی از بنی امیه در دوران خلافت عثمان، فقر اجتماعی به اوج خود رسیده بود. همین امر سبب گردید شکاف عمیقی میان دو طبقه ثروت مندان و تهی دستان به وجود آید. آن حضرت برای کم کردن فاصله طبقاتی و از میان برداشتن فقر اجتماعی و دینی، عدالت اجتماعی و رعایت قانون الهی را سرلوحه کار خویش قرار داده بود. به همین دلیل، همه توان خود را در گفتار و کردار برای مبارزه با پیش زمینه های فقر بسیج کرد و شیوه جاودانه ای را برای برپایی جامعه ای عدالت خواه بنیان نهاد که در آن فقیر با غنی برابر باشد.

به هر حال، براساس سخنان مقام معظم رهبری، حضرت آیت اللّه خامنه ای (دامت برکاته) در زمینه ضرورت مبارزه با فقر و اولویت دادن به مسایل اقتصادی در راه مبارزه با فقر، این پژوهش می کوشد شیوه ها، رفتارها و سخنان معصومین علیهم السلام را در راه مبارزه بافقر یادآور شود و با ارایه روش های علمی و عملی معصومین علیهم السلام و الگو قرار دادن آن ها در سیاست ها و برنامه های مبارزه با این پدیده شوم، راه کارها و سیاست های کارآمد را بررسی کند.

این اثر در چهار موضوع کلی زیر به بحث و بررسی می پردازد.

۱. فقر در آیینه کلام معصومین علیهم السلام .

۲. عوامل فقر.

۳. راه های مبارزه با فقر.

۴. نقش رسانه در مبارزه با فقر.

بخش اوّل: فقر در آیینه کلام معصومین علیهم السلام

اشاره

بخش اوّل: فقر در آیینه کلام معصومین علیهم السلام

زیر فصل ها

فصل اول: کلیات

اشاره

فصل اول: کلیات

زیر فصل ها

فقر در لغت و اصطلاح

فقر در روایات

گونه های فقر

فقر در لغت و اصطلاح

فقر در لغت و اصطلاح

فقر از فقار (مهره های پشت) گرفته شده است و فقیر به کسی گفته می شود که مهره های پشتش زیر بار گرفتاری های ناشی از فقر و تنگ دستی خم شده باشد.(۱)

در اصطلاح عرف مردم، به کسی فقیر می گویند که سطح زندگی اش بسیار پایین بوده و از ضروریات زندگی بی بهره باشد. در اصطلاح فقه نیز منظور از فقیر، کسی است که نمی تواند هزینه های اداره زندگی یک سال خانواده اش را آن گونه که در خور آن ها است، برآورده سازد و در آینده نیز توانایی تهیه آن را ندارد.(۲)

۱- الصحاح، اسماعیل بن حمّاد جوهری، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ ه. ق، چ ۴، ج ۲، ص ۷۸۲، ماده فقر.

۲- «هم الذین لا یملکون مؤونه سنتهم اللائقه بحالهم و کمن یقومون به لا فعلاً و لا قوّه». تحریرالوسیله، امام خمینی قدس سره، ج ۱، کتاب الزکاه، العقول فی أصناف المستحقین الزکاه و مصارفها الاول؛ شرایع الاسلام فی مسایل الحلال و الحرام، جعفر بن حسن حلی، بیروت، دارالانصار، ۱۴۰۳ ه .ق، چ ۲، ج ۱، ص ۱۵۹، کتاب الزکاه.

فقر در روایات

اشاره

فقر در روایات

روایات نیز بر معنای یاد شده تاکید دارند، چنان که یونس بن عمار می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

تَحْرُمُ اَلزَّکوهُ عَلَی مَنْ عِنْدَهُ قُوتُ اَلسَّنَهِ وَ تَجِبُ الْفِطْرَهُ عَلَی مَنْ عِنْدَهُ قُوتُ السَّنَهِ.(۱)

زکات برای کسی که خرجی یک سال خود را دارد، حرام است و بر کسی که مخارج سالش را دارد، زکات فطره واجب است.

آن حضرت در روایت دیگری، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود:

فَإِنَّ النَّاسَ إِنَّما یُعْطونَ مِنَ السَّنَهِ إِلَی السَّنَهَ، فَلِلرَّجُلِ أَنْ یَأْخُذَ مَا یَکْفِیهِ وَ یَکْفی عِیَالَهُ، مِنَ السَّنَهِ إِلَی الْسَّنَهِ.(۲)

سال به سال آن چه لازم است، به مردم عطا می شود. پس شخص می تواند آن چه را برای سراسر سال او و خانواده اش (از مخارج زندگی) لازم است (از زکات) بگیرد.

ابوبصیر می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم مردی است که ۸۰۰ درهم دارد، ولی کم درآمد و عیالمند است؛ آیا می تواند زکات بگیرد؟ حضرت فرمود: ای ابا محمد! آیا از درهم هایش آن قدر سود می برد که با آن، مخارج عیالش را برآورده سازد و اندکی هم اضافه بماند؟ گفتم: بلی. حضرت فرمود: چقدر اضافه می ماند؟ گفتم: نمی دانم. فرمود: اگر بیش از نصف مخارجش، اضافه بماند، نمی تواند زکات بگیرد، ولی اگر کم تر از نصف مخارجش باشد، می تواند زکات بگیرد.

۱- وسائل الشیعه، شیخ محمد بن حسن حر عاملی، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۳ ه. ق، چ ۶، ج ۶، ص ۱۶۰، باب ۸، ح ۱۰.

۲- معانی الاخبار، شیخ ابی جعفر صدوق، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۱۵۳.

ابوبصیر می گوید: پرسیدم آیا باید زکات مال خودش را بپردازد؟ حضرت فرمود: بلی. گفتم: چگونه باید از این اموال استفاده کند؟

آن حضرت فرمود: باید با آن، بر خوراک و پوشاک اهل و عیالش بیافزاید و اگر چیزی باقی ماند، به دیگران نیز برساند. باید با آن چه از زکات دریافت می کند، به وضع خانواده اش رسیدگی کند تا آنان را به سطح زندگی دیگران برساند.(۱)

هم چنین امام صادق علیه السلام درباره میزان زکات پرداختی به مستمندان می فرماید:

تُعْطِیهِ مِنَ الزَّکَاهِ حَتّی تُغْنِیَهُ.(۲)

آن مقدار از زکات به فقیران داده شود که آنان را از مخارج زندگی بی نیاز گرداند.

از نظر اسلام، هزینه های شخصی زندگی، آن چیزهایی است که یک فرد برای زندگی سالم و مطلوب به آن ها نیاز دارد. خوراک، پوشاک، مسکن متناسب با شأن و مرکب (وسیله نقلیه)، نخستین نیازهای یک انسان به شمار می رود.

هزینه های ازدواج، بهداشت، پوشاک خوب و مطلوب، داشتن خدمتکار، تهیه وسایل مورد نیاز زندگی، هزینه های افراد خانواده، بهره مندی از غذاها ومیوه های گوناگون و مطلوب، هزینه خرید لباس های مناسب هر فصل، هزینه

۱- عن أبی بصیر قال: «سَأَلْتُ أبا عبدِاللّه علیه السلام عَنْ رَجُلٍ لَهُ ثَمَانِمَأَهِ دِرْهَم، وَ هُوَ رَجُلٌ خَفَّافٌ، وَ لَهُ عِیَالٌ کَثِیر، أَلَهُ أَنْ یَأْخُذَ مِنَ الزَّکَاهِ؟ فَقَالَ: یَا أَبَامُحَمَّدٍ! أَیَرْبَحُ فِی دَرَاهِمِهِ مَا یَقُوتُ بِهِ عِیَالَهُ وَ یَفْضُلُ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: کَمْ یَفْضُلُ؟ قَالَ: لَا أَدْرِی. قَالَ: إِنْ کَانَ یَفْضُلُ عَنْ الْقُوتِ مِقْدَارُ نِصْفِ الْقُوتِ فَلَا یَأْخُذِ الزَّکَاه؛ وَ إِنْ کَانَ أَقَلَّ مِنْ نِصْفِ الْقُوتِ أَخَذَ الْزکَاهَ. قَالَ: قُلْتُ: فَعَلَیْهِ فِی مَالِهِ زَکَاهٌ تَلْزَمُهُ؟ قَالَ: بَلی، قَالَ: قُلْتُ: کَیْفَ یَصْنَعُ؟ قَالَ: یُوَسِّعُ بِهَا عَلَی عِیَالِهِ فِی طَعَامِهِمْ وَ کِسْوَتِهِمْ، وَ یُبْقِی مِنْهَا شَیْئاً یُنَاوِلُهُ غَیْرَهُم؛ وَ مَا أَخَذَ مِنَ الزَّکاهِ فَضَّهُ عَلَی عِیَالِهِ یُلْحِقُهُمْ بِالنَّاسِ». وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۵۹، ابواب زکاه الغلات، باب ۸ ح ۴.

۲- وسائل الشیعه، ابواب المستحقین للزکاه، باب ۲۴، ح ۱ و ۵.

مسـافرت هـا و دیـد و بازدیـدها و... نیز در شـمار نیازهـای بعـدی آدمی قرار دارد. درباره همه موارد یاد شـده، روایت هایی از پیشوایان معصوم علیهم السلام به چشم می خورد که اینک به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱. خوراک و پوشاک

امام صادق علیه السلام می فرماید:

... فَأَمَّا الْوُجُوه الَّتی تُلْزِمُهُ فِیهَا النَّفَقَهُ عَلَی خَاصَّهِ نَفْسِهِ، فَهِیَ مَطْعَمُهُ وَمَشْرَبُهُ وَ مَلْبَسُهُ... .(۱)

(برخی) هزینه های شخصی عبارتند از: هزینه خوردنی ها، آشامیدنی ها و پوشاک.

ایشان درباره تهیه میوه برای خانواده می فرماید:

لاَ تَکُونُ فَاکِهَهٌ، إلاَّ اَطْعَمَ عِیَالَهُ مِنْهَا... .(۲)

از همه میوه ها به خانواده خود بدهد... .

هم چنین درباره تهیه لباس های فصلی فرموده است:

... وَ یَکْسُوها (المراه) فِی کُلِّ سَنَهٍ أَرْبَعَه أثوابٍ، ثَوبَیْنِ لِلشِّتاءِ وَ ثَوْبَینِ لِلصَّیْفِ.(۳)

مرد وظیفه دارد در طول سال، چهار دست لباس برای زن تهیه کند؛ دو دست برای زمستان و دو دست برای تابستان.

۱- تحف العقول عن آل الرسول، ابن شعبه حرانی، برگردان: احمد جنتی، ص ۳۹۱.

۲- الفروع من الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۰۱ ه. ق، ج ۵، ص ۵۱۲.

۳- وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۲۷، کتاب النکاح، أبواب النفقات، باب ۲، ح ۱.

رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز درباره تهیه کفش می فرماید:

مَن اتَّخَذَ نَعْلًا فَلْيَسْتَجِدْهَا.(۱)

هر کسی کفشی می خرد، باید کفش خوب بخرد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این باره فرموده است:

اِسْتِجَادَهُ الْحِذَاءِ وِقَايَهٌ لِلْبَدَنِ وَ عَوْنٌ عَلَى الصَّلاَهِ وَ الطَّهُورِ.(۲)

برگزیدن کفش خوب مایه نگاهداری بدن، کمکی برای نمازگزاران و خود را پاک نگاه داشتن است.

و هم چنین درباره هزینه های پذیرایی از مهمان ها و تهیه غذا در روزهای عید می فرماید:

... أَمَّا الْوُجوهُ الَّتی فِیهَا إخْرَاجُ الأَموَالِ... وَ إِقْراءُ الْضَّیفِ... .(۳)

از جمله هزینه های انسان، هزینه پذیرایی از مهمان است.

۲. مسکن مناسب و فراخ

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

مِنْ سَعَادَهِ الْمَرءِ الْمُسْلِمِ، اَلْمَسْكَنُ الْوَاسِعُ.(۴)

خانه مسکونی فراخ از سعادت مرد مسلمان است.

امام باقر علیه السلام در این باره می فرماید:

مِنْ شِقَاءِ الْعَیْشِ، ضَیْقُ الْمَنْزِلِ.(۵)

یکی از اموری که زندگی را دشوار می کند، کوچکی خانه مسکونی است.

۳. مرکب

۱- الفروع من الکافی، ج ۶، ص ۴۶۲، کتاب الزّی و التّجمل، باب الاحتذاء، ح ۳.

۲- الفروع من الکافی، ج ۶، ص ۴۶۲، ح ۱.

۳- تحف العقول عن آل الرسول، صص ۳۹۱ و ۳۹۲.

۴- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۵۸، کتاب الصلاه، أبواب أحکام المساکن، باب ۱، ح ۵.

۵- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۵۹، باب ۲، ح ۲.

رسول خدا صلی الله علیه و آله ، داشتن مرکب را سعادت شخص شمرده و فرموده است:

مِنْ سَعَادَهِ الْمُسْلِمِ، ... الْمَرکَبُ الْهَنی ءُ .(۱)

داشتن مرکب راهوار و خوب، سعادت مسلمان است.

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید:

مِنْ سَعَادَهِ الْمَرءِ، دَابَّهٌ یَرْکَبُهَا فِی حَوَائِجِهِ، وَ یَقْضی عَلَیْهَا حُقُوقَ إِخْوَانِهِ.(۲)

یکی از خوشبختی های مرد این است که مرکبی داشته باشد تا برای برآوردن نیازمندی های خود بر آن سوار شود و حقوق برادران خویش را بپردازد.

۴. دیگر نیازهای زندگی

اشاره

هزینه های ازدواج، حج، صدقه، استخدام خدمتکار، تعمیر و نگهداری ابزار مورد نیاز زندگی، پرداخت هزینه های فرزند، پدر و مادر و همسر، تهیه مواد خوش بو کننده، هزینه دید و بازدیدها و... از دیگر نیازهای زندگی است.

الف _ هزینه های ازدواج

ابوبصیر می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم که پیرمردی از دوستان ما به نام عمر نیازمند و فقیر بود. او از عیسی بن اَعْیَن خواست که چیزی به او بدهد. عیسی به او گفت: نزد من پول زکات وجود دارد، ولی چیزی از آن را به تو نخواهم داد! عمر پرسید: چرا؟ عیسی گفت: چون تو را دیدم که گوشت و خرما می خریدی. عمر در پاسخش گفت: درهمی سود کردم؛ به دو دانگ آن،گوشت و به دو دانگ دیگر، خرما خریدم. دو دانگ باقی مانده را نیز برای حاجتی نزد خود نگاه داشتم.

ابوبصیر می گوید: امام صادق علیه السلام ، مدتی دست برپیشانی خود نهاد. سپس

۱- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۵۸، ح ۸.

۲- المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، قم، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱، ه . ش. ج ۲، ص ۶۲۶، باب ارتباط الدابه...، ح ۸۸.

سربرداشت و فرمود:

خدا در اموال ثروت مندان نظر کرد، سپس به فقیران نظر افکند. آن گاه از اموال توانگران، مالی را به فقیران قرار داد که برای زندگی آنان کافی باشد و اگر کفایت نمی کرد، بر مقدار آن می افزود. آری، باید چندان به او بدهد که بتواند بخورد، بیاشامد، جامه بپوشد، ازدواج کند، در راه خدا صدقه دهد و به سفر حج برود.(۱)

ب _ هزینه استخدام خدمتکار و تعمیر و نگهداری لوازم زندگی

امام صادق علیه السلام می فرماید:

فَأمَّا الْوُجُوه الَّتِی تُلْزِمُهُ فِیهَا: النَّفَقَهُ عَلَی خَاصَّهِ نَفْسِهِ، فَهِیَ... مُخْدِمِهِ، وَ عَطاؤُهُ فِیمَا یَحْتَاجُ إِلَیْهِ مِنَ الأَجراءِ عَلَی مَرَمَّهِ مَتَاعِهِ وَ حَمْلِهِ أَوْ حِفْظِهِ، وَ شَی ءٌ یَحْتَاجُ إِلَیهِ مِنْ نَحوِ مَنْزِلِهِ أَوْ آله مِنَ الآلاتِ یَسْتَعِینُ بِهَا عَلَی حَوَائِجِهِ.(۲)

۱- عن أبی بصیر قال: «قُلْتُ لِأبِی عَبْدِاللّه علیه السلام : أَنّ شَیْخاً مِنْ أصْحَابِنا یُقَالُ لَهُ عمر، سَأَلَ عِیسَیٰ بنَ أعْیَنْ _ وَ هُوَ مُحْتَاجٌ _ فَقَالَ لَهُ عِیسی: أَمَّا إنَّ عِنْدِی مِنَ الْزَّکَاه. وَلکن لَا أَعْطِیکَ مِنْهَا. فَقَالَ لَهُ: وَلِمَ؟ قَالَ: لأَنِّی رَأَیْتُکَ اشْتَرَیْتَ لَحْمَاً وَ تمرا. فقال: إنَّمَا رَبِحْتُ درهماً فاشْتَرَیْتُ بِدانَقَیْنِ لَحماً وَ بِدانقَین تَمْراً وَ رَجَعْتُ بِدانَقَین لِحَاجَه. قال أبوبصیر. فَوَضَعَ أَبوعَبْدِاللّه علیه السلام یَدَهُ عَلَی جَبْهَتِهِ سَاعهً ثُم رفَعَ رَأسَهُ، ثُمَّ قَالَ: «إنَّ اللّه نَظَرَ فی أمْوَالِ الأَغْنِیَاء، ثُمَّ نَظَرَ فِی الْفُقَرَاء، فَجَعَلَ فِی أمْوَالِ الأَغْنِیَاء مَا یَکْتَفُونَ بِهِ، وَلَوْ لَمْ یَکْفِهِمْ، لَزَادَهُم. بَلی، فَلْیُعْطِهِ مَا یَأْکُلُ وَ یَشْرَبُ وَ یَکْتَسِی وَ یَتَزَوَّجُ وَ یَتَصَدَّقُ وَ یَحِجُّ.» وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۲۰۱، ابواب المستحقین للزکاه، باب ۴۱، ح ۲.

۲- تحف العقول عن آل الرسول، ص ۳۹۱.

از جمله هزینه های شخصـی، هزینه هایی است که انسان برای استخدام خدمتکار لازم دارد. افزون بر آن، هزینه هایی است که برای خرید، تعمیر، حمل و نقل و نگهداری وسایل زندگی می پردازد.

ج _ هزینه زندگی فرزندان، پدر و مادر، همسر و مملوک(غلام و حیوان)

امام صادق علیه السلام فرموده است:

... وَ أَمَّا الْوُجُوهُ الْخَمْسُ الَّتِی تَجِبُ عَلَیْهِ النَّفَقَهُ لِمَنْ تَلْزِمُهُ نَفْسَهُ، فَعَلَی وَلَدِهِ، وَ وَالِدَیْهِ، وَ امْرَأَتِهِ... وَمَمْلُوکِهِ لازِمٌ لَهُ ذَلِکَ فِی حَالِ الْعُسْرِ وَ الْیُسْرِ.(۱)

هزینه زنـدگی فرزنـد، پـدر و مادر و همسر و مملوک (غلام و حیوان) نفقه های پنـج گانه ای است که بر انسان لازم و واجب است؛ چه در حال رفاه اقتصادی و چه در حال سختی و تنگدستی.

د _ هزینه جشن عید و دید و بازدید

حضرت جعفر صادق علیه السلام می فرماید:

...لَا یَدَعُ أَنْ یَکُونَ لِلْعِیدِ عِنْدَهُمْ فَضْلٌ فِی الْطَّعَامِ، أَنْ یُسَنِّیَ مِنْ ذلِکَ شَیْئا وَ لَا یُسَنّی لَهُمْ فِی سَائِرِ الْأَیَّام.(۲)

هنگام عیـد (و دیـد و بازدیـدها) بایـد طعام بیشتری برای خانواده فراهم آورد و از چیزهایی بخرد که در روزهای معمولی نمی خریده است. شایسته است که این کار را ترک نکند.

ه _ هزینه مواد خوش بو کننده

اشاره

دین مقـدس اسـلام حتی به ریزترین هزینه های زنـدگی ماننـد مواد خوش بوکننده توجه دارد، چنان که امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

...تَنْظِفُوا بِالْمَاءِ مِنَ الرِّیحِ الْمُنْتِنِ الَّذی یَتَأَذّی بِهِ، وَ تَعَهَّدُوا

۱- تحف العقول عن آل الرسول، ص ۳۹۱.

۲- الفروع من الکافی، ج ۵، کتاب النکاح، ص ۵۱۲، باب حق المرأه علی الزوج، ح ۵.

أَنْفُسَکُم، فَإِنَّ اللّه - یَبْغَضُ مِنْ عِبادِهِ الْقاذُوره بِالَّذِی یَتَأَنف بِهِ مَنْ جَلَسَ إِلَیْهِ.(۱)

شایسته است انسان خود را به پاکیزگی (و بهداشت) وا دارد و با شست وشوی مناسب، بوهای ناخوش آیند و آزار دهنده را از خود دور سازد. خداوند دشمن می دارد انسان های کثیفی را که بدن و لباس شان به دلیل ناپاکیزگی و رعایت نکردن بهداشت، بوی بد و آزار دهنده دارد و هر کس نزد آنان بنشیند، اذیت می شود.

امام رضا علیه السلام نیز می فرماید:

...لَا یَنْبَغِی لِلرَّجُلِ أَنْ یَدَعَ الْطِّیبَ فِی کُلِّ یومٍ، فَإِنْ لَمْ یَقْدِرْ عَلَیْهِ فَیَوْمٌ وَ یَوْمٌ لَا، فَإِنْ لَمْ یَقْدِرْ فَفِی کُلِّ جُمُعَهٍ، وَ لا یَدَعُ ذلک.(۲)

روا نیست کسی از به کار بردن روزانه عطر (و مواد خوش بو کننده) خودداری کند. پس اگر نتواند، باید این کار را یک روز در میان انجام دهد و اگر باز هم نمی تواند، معطر ساختن خود را در روز جمعه ترک نکند.

امام صادق علیه السلام با اشاره به اهمیت استفاده از عطر و تشویق مردم برای بهره گیری از مواد خوش بوکننده می فرماید:

صَلَاهٌ مُتَطَیِّبٌ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِینَ صَلَاه بِغَیْرِ طَیِّبٍ.(۳)

یک رکعت نماز با لباس و بدن عطرزده، برهفتاد رکعت نمازی که بدون عطرزدن بخوانند، برتری دارد.

مخاطب این روایت، ثروت مندان یا گروه ویژه ای از جامعه نیست، بلکه خطاب این روایت، همه مردم اعم از غنی و فقیر را در برمی گیرد. به دیگر

۱- بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ه . ق، ج ۷۳، ص ۸۴، باب ۴، ح ۵.

۲- عیون اخبار الرّضا علیه السلام ، ج ۱، صص ۲۷۹ و ۲۸۰، باب ۲۸، ح ۲۱.

۳- الفروع من الکافی، ج ۶، ص ۵۱۰، باب الطیب، ح ۷.

سخن، فقیران نیز باید از این نعمت ها و موهبت ها برخوردار باشند.

تعیین حدود فقر

هنگام تعیین حد و مرز فقر باید وضـعیت عمومی جامعه را در نظر گرفت. کسـی که از میانگین امکانات رفاهی جامعه بی بهره باشد، فقیر است. بنابراین، کسانی که از این میانگین یا بیشتر از آن برخوردارند، باید او را یاری کنند تا به سطح میانگین برسد.

گاهی برخی روایات، داشـتن مسـکن، خادم یا مرکب را مانعی برای پرداخت زکات ندانسته و شخص را در عین دارا بودن این امور، فقیر شـمرده است. این مسأله نشان می دهد که روایت به شـخص خاصـی نظر نداشـته است. پس از صدور حکم عمومی در این روایات در می یابیم که داشـتن این امور، میانگین سـطح زندگی در آن روزگار، به شـمار می آمده است. بنابراین، اگر کسـی با وجود دارا بودن آن وسایل، از اداره زندگی خود ناتوان بود، در شـمار فقیران قرار می گرفت. از این رو، می توانست از زکـات برخـوردار شـود و مجبـور نبـود برای بـه دست آوردن خرج زنـدگی روزانه خـانواده اش، لـوازم مـورد نیـاز خـانه را بفروشد.

برهمین اساس، در برخی روایات با این تعبیر روبه رو می شویم که «خانه و خادم مال نیستند(۱)»، در حالی که در نگاه عرف و شرع، حتما مصـداق «اموال» هسـتند. از آن جا که این گونه امور یکی از ضـروریات زنـدگی آن روزگار بوده است، در شـمار اموالی نبوده که دارا بودن آن، شـخص را از ردیف فقیران خارج کند. پس اگر کسـی با داشتن این اموال نمی توانست مخارج زندگی خویش را برآورده سازد، فقیر بود و می توانست از زکات استفاده کند.

امام صادق علیه السلام در پاسخ به سفیان ثوری که بر لباس امام ایراد می گرفت،

۱- «إنَّ الْدّارَ وَ الْخَادِمَ لَيْسَا بِمَالٍ». وسائل الشیعه، ج۶، ص۱۶۲، ابواب المستحقین الزکاه، باب ۹، ح۲.

فرمود:

یَا ثَورِیُّ! کَانَ ذَلِکَ زَمَانَ إِقْتارٍ وَ افْتِقَارٍ، وَ کَانُوا یَعْمَلُونَ عَلی قَدْرِ إِقْتَارِهِ، وَافْتِقَارِهِ وَ هَذَا زَمَانٌ قَدْ أَسْبَلَ کُلُّ شَیْ ءٍ عَزالِیه... .(۱)

ای سفیان ثوری! آن (گونه لباس پوشیدن و زیستن) در زمان محرومیت و تهی دستی بود. آنان (پیشینان ما) به فرا خور گشاده دستی یا تنگ دستی زمان خود زندگی می کردند، ولی اکنون زمانی است که همه گونه نعمت فراوان شده است.

در روایت دیگر آمده است که مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد:

أصلَحَکَ اللّه ! ذَکَرتَ أَنَّ عَلیّ بنَ أبی طالِب علیه السلام ، کَانَ یَلْبَسُ الْخَشِنَ، یَلْبَسُ الْقَمِیْصَ بِأَرْبَعَهِ دَرَاهِمَ، وَ مَا أَشْبَهَهُ ذَلِکَ، وَ نَرَی عَلَیْکَ اللِّباسَ الْجَیِّدَ؟! فَقَالَ لَهُ!

ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودی که علی بن ابی طالب علیه السلام ، لباس خشن چهار درهمی و مانند آن می پوشید و ما تو را با لباس های نیکو می بینیم؟!

امام علیه السلام در پاسخ فرمود:

إِنَّ عَلیّ بنَ أَبی طالِب علیه السلام کَانَ یَلْبَسُ ذَلِکَ فِی زَمَانٍ لاَ یُنْکَرُ، وَ لَوْ لَبِسَ مِثْلَ ذَلِکَ الْیَوْمِ لَشُهرَبِهِ فَخَیْرُ لِبَاسِ کُلِّ زَمَانٍ لِبَاسُ أَهْلِهِ... .(۲)

علی بن ابی طالب علیه السلام آن لباس ها را در زمانه ای می پوشید که (این گونه پوشش در آن زمان) زشت بود و اگر امروز آن لباس ها را می پوشید، بدنما بود و لباس شهرت شمرده می شد. [بنابراین،] بهترین لباس در هر زمان، لباس رایج اهل آن زمان است.

بنابراین، منظور روایات پیشین از به کار بستن زکات دریافتی برای افزایش

۱- کشف الغمه فی معرفه الأئمّه، علی بن عیسی الأربلی، بیروت، دارالاضواء، بی تا، ج۲، ص۳۶۹.

۲- الفروع من الکافی، ج ۶، ص ۴۴۴، باب اللباس، ح ۱۵.

خوراک و پوشاک خانواده(۱) یا رساندن سطح زندگی خانواده به سطح زندگی جامعه(۲) و بی نیاز کردن فقیران،(۳) بهره گیری از پوشاک و غذاهایی است که در هر زمان میان اهل آن روزگار رایج است.

هم چنین بی نیاز سازی و افزایش سطح زندگی تا حد معمول همان زمان موردنظر است. بر این اساس، حدود فقر را باید براساس هر زمان، ارزیابی کرد؛ زیرا فقر از نظر اسلام، امری نسبی است و حدود معین و ثابتی ندارد. به همین دلیل، تعیین حد و مرز فقر در زمان ها و مکان ها و شرایط گوناگون اقتصادی، متفاوت خواهد بود و پس از بررسی وضعیت عمومی جامعه اگر کسی از میانگین امکانات رفاهی جامعه بی بهره باشد، فقیر به شمار خواهد رفت.

۱- «یُوَسِّعُ بِهَا عَلَی عِیَالِهِ فِی طَعَامِهِمْ وَ کَسْوَتِهِمْ». وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۵۹، کتاب الزکاه، أبواب المستحقین للزکاه، باب ۸، ح ۴.

۲- «فَضَّهُ عَلَی عِیَالِهِ حَتَّی یُلْحِقَهُمْ بِالنَّاسِ». وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۵۹، کتاب الزکاه، أبواب المستحقین للزکاه، باب ۸، ح ۴.

۳- «تُعطِیهِ مِنَ الزَّکَاهِ حَتَّی تُغْنِیَهُ». وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۷۸، باب ۲۴، ح ۱.

گونه های فقر

اشاره

گونه های فقر(۱)

فقر از نظرگاه های گوناگون، تقسیم بندی های ویژه ای دارد که آن ها را بر می شماریم:

۱. فقر مطلق

۱. فقر مطلق

فقر مطلق آن است که انسان از امکانات و نیازهای اساسی و ضروری زندگی در زمینه های خوراک، پوشاک، مسکن، درمان و مانند آن بی بهره باشد. این فقر، سلامتی جسمی، روحی و حتی اعتقادی انسان را تهدید می کند.

انسان در فقر مطلق، شخصیت اجتماعی خود را از دست می دهد و هجوم بلاها و گرفتاری ها به انسان، او را به پرده دری وا می دارد. این فقر از عوامل مهم در افزایش خطاها، بزهکاری ها و کردارهای نادرست و فسادانگیز است و چه بسا ممکن است انسان را به کفر و بی دینی بکشاند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

فَمَنْ عَدِمَ قُوتَهُ کَثُرَ خَطَایَاهُ.(۲)

هرکس غذا و خوراک نیابد، خطاهایش زیاد می شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز می فرماید:

وَکَادَ الْفَقْرُ أنْ یَکوُنَ کُفْراً.(۳)

فقر می تواند انسان را کافر و بی دین کند.

۱- پدیده شناسی فقر و توسعه، دفتر تبلیغات اسلامی خراسان، ج ۱، صص ۶۷ _ ۷۶.

۲- مستدرک الوسائل، حسین نوری طبرسی، ج ۱۳، ص ۱۴، باب ۴، ح ۳ ۱۴۵۹۶.

۳- الخصال، شیخ ابی جعفر صدوق، ج ۱، باب ۱، ح ۳۵.

۲. فقر نسبی

۲. فقر نسبی

فقر نسبی، فقر برخاسته از اختلاف سطح زندگی های انسانی در زمان های گوناگون و در میان تک تک افراد جامعه است. چنین فقری از مقایسه یک شهر با شهر دیگر و کشوری با دیگر کشورها پدید می آید.

۳. فقر طبیعی

۳. فقر طبیعی

فقر طبیعی، فقری است که از کمبود آب و زمین های هموار و حاصل خیز پدید می آید و بر همه فعالیت های اقتصادی تأثیر دارد. حوادث ناخوش آیندی مانند: سیل، توفان، تگرگ، آتش سوزی، آفت های کشاورزی، فرو رفتن زمین های کشاورزی زیر آب و خشک سالی که کمبودها و نابسامانی های اقتصادی را به بار می آورند، از عوامل شکل دهنده فقر طبیعی اند.

۴. فقر فرهنگی

۴. فقر فرهنگی

فقر فرهنگی همان بی بهره بودن از آگاهی های لازم است که تعصب ها، خودپسندی ها، لجاجت ورزی، انکار علم و پیشرفت های علمی، گریز از دانش پژوهی و پای بندی به سنت ها و روش های نابخردانه از آن برمی خیزد.

می توان گفت فقر فرهنگی، شدیدترین گونه فقر است، چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

شَرُّ الدُّنیا وَ الآخِرَهِ مَعَ الْجَهْلِ.(۱)

شر دنیا و آخرت در نادانی است.

هم چنین در روایت دیگر می فرماید:

لاَ فَقْرَ اَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ.(۲)

هیچ فقری سخت تر از نادانی نیست.

۱- بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۰۴، باب ۴، ح ۱۸۱.

۲- نهج الفصاحه، ج ۱، ح ۲۵۰۵.

اَلجَهْلُ رَأسُ الْشَّرِّکُلِّهِ.(۱)

شر، سلسله جنبان همه بدی ها است.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز در این باره چنین فرموده است:

اَلْجَهْلُ مَعْدِنٌ لِلشَّرِّ.(۲)

همه شرارت ها و بدی ها از نادانی برمی خیزد.

اَلْجَهْلُ أَصْلُ کُلِّ شَرٍّ.(۳)

نادانی، ریشه و اساس همه بدی هاست.

اِنَّ اَغْنَی الْغِنی اَلْعَقْلُ، اَکْبرُ الْفَقْرِ الْحُمْقَ.(۴)

بی نیازترین بی نیازی، خردمندی است و بزرگ ترین فقر و نیازمندی، بی خردی است.

لاَ غِنی کَالْعَقْلِ؛ وَ لاَ فَقْرَ کَالْجَهْلِ... .(۵)

هیچ ثروتی هم چون عقل و هیچ فقری، مانند نادانی نیست.

۵. فقر روحی و معنوی

۵. فقر روحی و معنوی

انسان، آمیزه ای از جسم و روح است و همان گونه که جسم او به غذا و مواد لازم نیازمند است، روح نیز به تغذیه متناسب نیاز دارد. پس هر کس از آن ها غافل بماند، به فقر معنوی دچار می شود که همان فقر نفس، قلب و روان آدمی است.

۱- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۷۷، باب ۷، ح ۹.

۲- غررالحکم و دررالکلم، عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، برگردان: محمد علی انصاری، ج ۱، ص ۲۴، فصل ۱، ح ۷۰۹.

۳- غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۲۹، فصل ۱، ح ۸۶۹.

۴- میزان الحکمه، محمدمحمدی نیک، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱، چ ۴، ج ۱، ص ۹۶.

۵- نهج البلاغه، برگردان: محمد دشتی، حکمت ۵۴.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

لَیْسَ الْغِنَی عَنْ کَثْرَهِ الْعَرَض، وَ لکِنَّ الْغِنَی غِنَی النَّفْس.(۱)

توانگری به زیادی مال نیست، بلکه توانگری حقیقی، بی نیازی روح است.

و امیرالمؤمنین علیه السلام نیز دراین باره می فرماید:

اَکْبَرُ الْبَلاَءِ فَقْرُ النَّفْسِ.(۲)

فقر نفس بزرگ ترین بلاست.

ایشان در روایت دیگری فرموده است:

شَرُّ الْفَقْرِ فَقْرُ النَّفْسِ.(۳)

بدترین فقر و نداری آن است که انسان از نظر روحی و معنوی، فقیر باشد.

امام باقر علیه السلام نیز می فرماید:

لاَ فَقْرَ کَفَقْرِ الْقَلْبِ، وَ لاَ غِنی کَغِنَی النَّفْسِ.(۴)

هیچ فقری هم چون فقر قلب و هیچ غنایی هم چون غنای نفس نیست.

۶. فقر واقعی

۶. فقر واقعی

در آموزه های اسلامی، گونه ای از فقر مطرح شده است که می توان آن را فقر واقعی نامید. بر اساس بینش اسلامی، ثروت و فقر واقعی، پس از حساب رسی کردار آدمی در جهان آخرت پدیدار می شود.(۵)

بدین ترتیب، هر کس با بهره گیری مناسب از نعمت زندگی و امکانات

۱- تحف العقول عن آل الرسول، ص ۶۱، ح ۱۶۷.

۲- غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۴۴۶، فصل ۴۱، ح ۵۱.

۳- غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۴۴۶، فصل ۴۱، ح ۵۰.

۴- تحف العقول عن آل الرسول، ص ۳۲۷.

۵- امام علی علیه السلام فرمود: «اَلْغِنی وَ الْفَقْرُ بَعْدَ الْعَرْضِ عَلَی اللَّهِ؛ دارایی و ناداری پس از عرضه شدن اعمال بر خدا آشکار می شود.» نهج البلاغه دشتی، حکمت ۴۵۲.

دنیایی بتواند سرمایه لازم برای جهان آخرت را فراهم کند و وظایف خود را به خوبی انجام دهد، به توانگری واقعی و رستگاری جاوید دست یافته است. در مقابل، هر کس آن چه را دارد در قمارخانه دنیا ببازد، در سرای آخرت، تهی دست محشور می شود و فقیر و نگون بخت خواهد بود.

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله از مردم پرسید: شما به چه کسی صعلوک می گویید؟ گفتند: مردی که مال ندارد (تهی دست و بینواست).

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

بَلِ الصَّعَلوکَ مَنْ لَمْ یُقَدّمْ مِنْ مَالِهِ شَیْئًا یَحْتَسِبُهُ عِنْدَاللَّهِ وَ إِنْ کَانَ کَثِیرًا مِنْ بَعْدِهِ.(۱)

چنین نیست. صعلوک کسی است که از پیش، مالی برای خود نفرستاده است تا نزد خدا آن را حساب کند، اگر چه پس از وی، مال فراوان به جا بماند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرموده است:

... ألا وَ إِنَّهُ لَا فَقْرَ بَعْدَ الْجَنَّهِ أَلا وَ إِنَّهُ لَا غِنَی بَعْدَ النَّار.(۲)

آگاه باشید همانا فقری که بهشت را درپی داشته باشد، فقر (واقعی) نیست و ثروتی که به دوزخ بیانجامد، غنای واقعی نخواهد بود.

۱- مشکاه الأنوار فی غررالأخبار، أبی الفضل علی طبرسی، قم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۵ ه ق، چ ۲، فصل ۱۰، ص ۱۴۵.
۲- مجموعه ورام، أبی الحسین ورام بن ابی فرّاس المالکی، بیروت، دارصعب و دار التعارف، بی تا، ج ۲، ص ۲۰۲.

فصل دوم: نکوهش و ستایش فقر

اشاره

فصل دوم: نکوهش و ستایش فقر

درباره نکوهش و ستایش فقر، روایات فراوانی از ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده است. ابتدا روایات مربوط به هر موضوعی را می آوریم. سپس در پایان، به بررسی آن ها می پردازیم.

۱. نکوهش فقر

رسول خدا صلی الله علیه و آله در وصیتی به امام علی علیه السلام فرمود:

یَا علی! أَرْبَعَةٌ مِنْ قَوَاصِمِ الظَهْرِ: اِمَامٌ یَعْصِی اللّهَ عَزَّوَجَلَّ وَ یُطاعُ اَمْرُهُ وَ زَوْجَةٌ یَحْفَظُهَا زَوْجُهَا وَ هِیَ تَخُونَهُ، وَ فَقْرٌ لَا یَجِدُ صَاحِبُهُ مُداوِیا، وَ جَارُ سَوْءٍ فِی دَارِ مُقامٍ.(۱)

یاعلی! چهار چیز کمر شکن است:

الف) امام و رهبری که نافرمانی خدا کند و مردمان از او فرمان برند.

ب) همسری که شوهر نگهدار اوست، ولی او به شوهرش خیانت می کند.

ج) فقری که فقیر برای آن درمانی نیابد.

د) همسایه بد در محل زندگی.

ایشان در ادامه می فرماید:

لَو لَا رَحْمَةُ رَبّی عَلَی فُقَراءِ أُمَّتی کَادَ الْفَقْرُ یَکُونُ کُفْرَا... .(۲)

اگر رحمت و شفقت پروردگار متعال، فقیران امتم را دربرنمی گرفت، نزدیک بود که فقر به کفر تبدیل شود.

۱- بحارالانوار، ج ۷۲، باب ۹۴، ح ۵۸.

۲- بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۴۷، کتاب الایمان و الکفر، باب ۹۴، ح ۵۸.

هم چنین فرموده است:

اَلْفَقْرُ اَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ.(۱)

فقر و نداری از مرگ سخت تر است.

در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که ایشان فرمود:

خداوندا! از کفر و تنگدستی به تو پناه می برم. مردی پرسید: آیا این دو همسانند؟ آن حضرت فرمود: بلی.(۲)

هم چنین از ایشان نقل شده است که فرمود:

اَللّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ مِنَ الْجُوعِ، فَإِنَّهُ بِئْسَ الْضَّجِیعُ....(۳)

خدایا! از گرسنگی به تو پناه می برم. به راستی، گرسنگی بد همدمی است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره سختی فقر فرمود: خداوند متعال به حضرت ابراهیم علیه السلام وحی کرد: «ای ابراهیم! تو را آفریدم و با آتش نمرود آزمایش کردم. اگر با فقر امتحان می کردم و صبر و مقاومت را از تو بر می داشتم، چه می کردی؟» ابراهیم عرض کرد:

یَا ربِّ! اَلْفَقْرُ إِلیَّ أَشَدُّ مِنْ نَّارِ نُمْرُودٍ، قَالَ اللّه: فَبِعِزَّتِی وَ جَلَالِی مَا خَلَقْتُ فِی السَّماءِ وَ الأَرضِ أَشَدُّ مِنَ الْفَقْرِ...(۴)

پروردگارا! سختی و رنج و تنگدستی برای من از آتش نمرود، جانکاه تر است. خداوند فرمود: به عزت و جلالم سوگند! در آسمان و زمین، سخت تر و رنج آورتر از فقر و تنگدستی نیافریدم.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز فرموده است:

۱- میزان الحکمه، ج ۷، ص ۵۰۴، ح ۱۵۶۹۳، واژه فقر.

۲- کنزالعمال، ج ۶، ص ۴۹۳، ح ۱۶۶۸۷.

۳- مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۸۱، باب ۱۱۹، ح ۶.

۴- میزان الحکمه، ج۷، ص ۵۰۵، ح ۱۵۶۹۶، واژه فقر.

الْفَقْرُ الْموتُ الاْکْبرُ.(۱)

تنگدستی، مرگ بزرگی است.

در روایت دیگری از ایشان آمده است:

الْقَبْرُ خَیْرٌ مِنَ الْفَقْرِ.(۲)

قبر (مردن) بهتر از فقر و نداری است.

هم چنین می فرماید:

اَهْلَکَ النَّاسَ اِثْنَانِ: خَوْفُ الْفَقْرِ وَ طَلَبُ الْفَخْرِ.(۳)

دو چیز مردم را هلاک می کند: ترس فقر و فخرجویی.

در سخن دیگری از ایشان چنین آمده است:

أَلَا! وَ إِنَّ مِنَ الْبَلَاءِ الْفَاقَهُ... .(۴)

همانا فقر و تهی دستی و نیازمندی در شمار بلاها و شقاوت ها است.

گفته اند: مردی نزد امام حسن علیه السلام آمد و حضرت را به نعمتی که خداوند بر او ارزانی داشته است، سوگند داد تا وی را از دشمنش بستاند؛ دشمنی که بیدادگر و ستم کار است، حرمت کهن سالان را نگه نمی دارد و بر کودکان رحم نمی کند.

امام حسن علیه السلام فرمود: «دشمنت کیست تا دادت را از او بستانم؟»

مرد عرض کرد: «فقر و تهی دستی». حضرت لحظه ای درنگ کرد و اندیشید. آن گاه به خادم خود دستور داد تا درهم های موجود در خانه را حاضر کند؛ پنج هزار درهم فراهم شد. حضرت دستور داد درهم ها را به آن

۱- نهج البلاغه دشتی، کلمات قصار ۱۶۳.

۲- تحف العقول عن آل الرسول، ص ۶۳.

۳- تحف العقول عن آل الرسول، ص ۲۳۹، ح ۹۵.

۴- نهج البلاغه دشتی، کلمات قصار، ح ۳۸۸.

مرد بدهند.

سپس به وی فرمود: «ای مرد! تو را به حق سوگندهایی که یاد کردی، هر زمان دشمنت ظالمانه بر تو هجوم آورد، به شکایت از آن نزد من آی»(۱).

امام حسن علیه السلام در این حدیث، فقر و نداری را دشمن ظالم انسان، قلمداد کرده است.

امام باقر علیه السلام درخواست خود را چنین به درگاه خداوند عرضه می دارد:

اَسْئَلُکَ اللّهُمَّ اَلرَّفاهِیَهَ فِی مَعِیشَتِی مَا اَبْقَیْتَنِی... وَ لاَتَرْزُقْنِی رِزْقا یُطْغِینی وَ لاَ تَبْتَلِیَنّی بِفَقْرٍ أَشقَی بِهِ... .(۲)

خداوندا! تا زنده هستم رفاه در زندگی را از تو می خواهم. به من چندان روزی مده که سرکش و گستاخ شوم. هم چنین به فقری گرفتارم مساز که بدبخت شوم... .

امام صادق علیه السلام فرموده است:

قَالَ لُقْمانُ:.. ذُقْتُ الْمَرَارَاتِ کُلَّهَا فَلَمْ أَذُقْ شَیْئا أَمَرَّ مِنَ الْفَقْرِ.(۳)

لقمان گفت:... مزه همه تلخی ها را چشیدم، ولی چیزی تلخ تر از فقر به ذایقه ام نرسید.

امام رضا علیه السلام نیز می فرماید:

اَلْمَسکَنَهُ مِفْتَاحُ الْبُئوسُ.(۴)

فقر و بینوایی، کلید بدبختی و بیچارگی است.

۱- الحیاه، ص ۳۸۷، فصل ۳۰، ح ۱۷، برگرفته از: علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۲۷.
۲- بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۳۷۹، باب ۷۰.
۳- امالی شیخ صدوق، ص ۶۶۸، مجلس ۹۵، ح ۵.
۴- العدد القویه، رضی الدین علی بن یوسف حلی، قم، کتابخانه آیت اللّه مرعشی، ۱۴۰۸ ه . ق، ص ۲۹۷، الیوم الثالث و العشرون، نبذه من أحوال الإمام الرضا علیه السلام .

فشرده مفهوم این روایات درباره نکوهش فقر به این شرح است:

۱. فقری که برای آن درمانی نباشد، کمرشکن است.

۲. اگر رحمت و شفقت خداوند نبود، فقر به کفر می انجامید.

۳. فقر و نداری از مرگ سخت تر است.

۴. فقر آن چنان سخت و طاقت فرسا است که اهل بیت علیهم السلام از سختی آن به خداوند پناه می بردند.

۵. رنج فقر از آتش نمرود سخت تر است.

۶. فقر، مرگی بزرگ است.

۷. مرگ بهتر از نداری است.

۸. فقر مایه هلاکت انسان است.

۹. تهی دستی، بلا و گرفتاری است.

۱۰. فقر، دشمن ظالمانه بشری است.

۱۱. فقر مایه بدبختی انسان است.

۱۲. فقر تلخ ترین چیز است.

۱۳. فقر، کلید بدبختی و بیچارگی است.

۲. ستایش فقر

روایات فراوانی از معصومین علیهم السلام در این باره وارد شده است که اینک به نمونه هایی از آن می پردازیم:

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

اَلْفَقْرُ فَخْری وَ بِهِ أَفْتَخِرُ.(۱)

فقر و نداری، فخر من است و به آن افتخار می کنم.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره فقر پرسیدند. حضرت فرمود: «فقر خزانه ای از

۱- بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۵۵، کتاب الایمان و الکفر، باب ۹۴، ح ۵۸.

خزانه های الهی است.» بار دوم پرسش شد، فرمود: «فقر کرامتی از سوی خداوند است». برای سومین بار پرسیدند، فرمود: «فقر چیزی است که خداوند آن را جز به پیامبران مرسل یا مؤمنان بزرگوار (به کسی دیگر) نمی بخشد»(۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله در یکی از دعاهای خویش، از خداوند چنین درخواست می کند:

اَللّٰهُمَّ تَوَفَّنی اِلَیْکَ فقیرا وَ لاَ تَوَفَّنی غَنِیًّا وَ احْشُرْنی فی زُمْرَهِ الْمَساکینِ یَوْمَ الْقِیامَهِ... .(۲)

خداوند! مرا فقیر بمیران نه غنی و در روز قیامت مرا در شمار مسکینان و تهی دستان محشور فرما.

آن حضرت خطاب به امام علی علیه السلام می فرماید:

یا عَلِیُّ الْحاجَهُ أَمانَهُ اللّٰهِ عِندَ خَلْقِهِ فَمَنْ کَتَمَهَا عَلی نَفْسِهِ أَعْطاهُ اللّٰهُ ثَوابَ مَنْ صَلّی... .(۳)

یا علی! نیازمندی امانت خداست نزد خلقش. هر کس آن را نزد خود پوشیده بدارد، خداوند ثواب نمازگزار را به او می دهد.

امام باقر علیه السلام فرموده است:

اِذا کانَ یَوْمُ الْقِیامَهِ أَمَرَ اللّٰهُ تَبارَکَ و تَعالی مُنادِیا یُنادِی بَیْنَ یَدَیْهِ أَیْنَ الْفُقَراءُ؟ فَیَقُومُ عُنُقٌ مِنَ النّاسِ کَثیرٌ، فَیَقُولُ: عِبادی؟ فَیَقُولُونَ: لَبَّیکَ رَبَّنا، فَیَقُولُ: إِنّی لَمْ أُفْقِرْکُمْ لِهَوانٍ بِکُمْ عَلَیَّ وَلکِنّی إِنَّما

۱- بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۵۵، کتاب الایمان و الکفر، باب ۹۴، ح ۵۸.

۲- کنزالعمال فی سنن الاقوال و الافعال، علی المتّقی بن حسام الدین الهندی، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۵ ه. ق، چ ۵، ج ۶، کتاب الزکاه، ح ۱۶۶۷۰.

۳- اصول کافی، ابی جعفر محمد بن یعقوب کلینی، برگردان: سید جواد مصطفوی، ج ۳، ص ۳۶۰، باب فضل فقراءِ المسلمین، ح ۸.

اخْتَرْتُكُمْ لِمِثْلِ هذَا الْيَوْمِ تَصَفَّحُوا وُجُوهَ النّاسِ فَمَنْ صَنَعَ إِلَيْكُمْ مَعْرُوفًا لَمْ يَصْنَعْهُ إِلَّا فِيَّ فَكَافوهُ عَنّی بِالْجَنَّهِ.(۱)

چون روز قیامت فرا رسد، خدای تبارک و تعالی دستور می دهد منادی در برابرش فریاد کشد: فقیران کجایید؟ گروه بسیاری برمی خیزند. آن گاه خداوند می فرماید: بندگان من؟ گویند: لبیک پرودگارا! پس خداوند می فرماید: من شما را فقیر نکردم تا خوار و پست در نظر مردم باشید، بلکه شما را برای روزی هم چون امروز برگزیدم. در چهره مردم جست وجو کنید. هر کس به شما احسانی کرده، نسبت به من احسان کرده است. پس از سوی من، بهشت را به او پاداش دهید.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِنَّ اللّهَ جَلَّ ثَناؤُهُ لَیَعْتَذِرُ اِلی عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ الْمُحْوِجِ فِی الدُّنیَا کَمَا یَعْتَذِرُ الْاَخُ إِلَی أَخیهِ، فَیَقُولُ: وَ عِزَّتی وَ جَلَالِی ما أَحْوَجْتُکَ فِی الدُّنیَا مِنْ هَوانٍ کَانَ بِکَ عَلَیَّ، فَارْفَعْ هذا السَّجْفَ فَانْظُرْ إِلَی ما عَوَّضْتُکَ مِنَ الدُّنیَا، قَالَ: فَیَرْفَعُ فَیَقُولُ ماضَرَّنی ما مَنَعْتَنی مَعَ ما عَوَّضْتَنی .(۲)

همانا (در روز قیامت) خدا ــ که ستایش او بزرگ است ــ از بنده مؤمنی که در دنیا فقیر بوده است، پوزش می خواهد، چنان که برادری از برادرش پوزش بخواهد. سپس می فرماید: به عزت و جلالم سوگند! تو را در دنیا برای خوار شدنت در نظرم، نیازمند نکردم. این رو پوش را بردار و ببین به جای دنیا به تو چه داده ام. او برمی دارد و می گوید: با این عوض که عطا فرمودی، آن چه از دنیا از من باز گرفتی، به من زیانی نرساند.

۱- اصول کافی، ج ۳، ص ۳۶۳، باب فضل فقراءالمسلمین، ح ۱۵.

۲- اصول کافی، ج ۳، ص ۳۶۴، باب فضل فقراءالمسلمین، ح ۱۸.

امام صادق علیه السلام در روایت دیگر می فرماید:

إذا کانَ یَوْمُ الْقِیامَهِ قامَ عُنُقٌ مِنَ النّاسِ حَتّی یَأتُوا بابَ الْجَنَّهِ فَیَضْرِبُوا بابَ الْجَنَّهِ فَیُقالُ لَهُم: مَنْ أَنْتُمْ؟ فَیَقُولُونَ نَحْنُ الْفُقَراءُ؛ فَیُقالَ لَهُمْ: أقَبْلَ الْحِسَابَ؟ فَیَقُولونَ: ما أَعْطَیْتُمُونا شَیْئًا تُحاسِبُونا عَلَیْهِ، فَیَقُولُ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ: صَدَقُوا، اُدْخُلُوا الْجَنَّهَ.(۱)

چون روز قیامت شود، گروهی از مردم برخیزنـد تا به بهشت درآینـد و در زننـد. به آنان می گوینـد: شـما کیستیـد؟ پاسـخ می دهنـد: ما فقیران هستیم. می گویند: آیا پیش از حساب می خواهید به بهشت در آیید؟ در پاسخ می گویند: به ما چیزی ندادید که حسابش را بکشید. خداوند می فرماید: راست می گویند، به بهشت درآیید.

امام موسی بن جعفر علیه السلام نیز فرموده است:

إنَّ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ یَقُولُ: اِنّی لَمْ اُغْنِ الْغَنِیَّ لِکَرامَهٍ بِهِ عَلَیَّ وَ لَمْ اُفْقِرِ الْفَقیرَ لِهَوانٍ بِهِ عَلَیَّ وَ هُوَ مِمّا ابْتَلَیْتُ بِهِ الْاَغْنِیاءَ بِالفُقَرَاءِ وَ لَوْلاَ الْفُقَرَاءُ لَمْ یَسْتَوْجِبِ الاَغْنِیَاءُ الْجَنَّهَ.(۲)

خـدای بزرگ می فرمایـد: من تـوانگران را برای شـرافتش نزد خـود تـوانگر نسـاختم و فقیر را برای خـواری اش در نظرم، فقیر نکردم، بلکه با این تفاوت، توانگران را به وسیله فقیران آزمودم. اگر فقیران نبودند، توانگران سزاوار بهشت نبودند.

در این جـا ممکن است این پرسـش مطرح شـود که چگـونه می تـوان میـان روایـاتی جمع کرد که شـماری به نکـوهش فقر و شماری دیگر به ستایش فقر اشاره دارد؟

۱- اصول کافی، ص ۳۶۴، باب فضل فقراء المسلمین، ح ۱۹.

۲- اصول کافی، ص ۳۶۴، باب فضل فقراء المسلمین، ح ۲۰.

در جمع میان این دو دسته احادیث و تفسیر و توجیه آن ها، نظرهای گوناگونی مطرح شده است. به گفته راغب در «مفردات»، فقر در چهار معنا به کار می رود که فقر نفس و نیازمندی به خدا از جمله آن ها است.

در حدیث نبوی که می گوید: «نزدیک است فقر به کفر بیانجامد»، فقر نفس (فقر معنوی) موردنظر است. دیگر حدیث نبوی نیز که می فرماید: «بار خدایا! با نیازمندی به خودت، مرا بی نیاز گردان و با بی نیازی از خودت، مرا نیازمند مگردان» [یعنی طوری نکن که احساس کنم ازتو بی نیازم زیراوقتی احساس کنم که از تو بی نیازم این خود اول فقر و نیازمندی است]، به همین معنا از نیازمندی به خدا اشاره دارد. مقصود آیه «پروردگارا! به آن چه از خیر و خوبیبر من نازل کرده ای، نیازمندم»، همین معنا از فقر است. شاعر با استناد به همین معنا از فقر چنین سروده است:

يُعْجِبُنی فَقْرِی اِلَيْکَ وَ لَمْ يَكُنْ

لِيُعْجِبُنی لَوْلاَ مَحَبَّتُکَ الْفَقْرُ

نیازمندی ام به تو را خوش دارم

اگر عشق تو نبود، فقر را دوست نداشتم.(۱)

بعضی مفسّران در جمع میان دو خبری که در یکی، پیامبر صلی الله علیه و آله از فقر به خدا پناه می برد و در دیگری، فقر را افتخار خود می داند، گفته اند: فقری که پیامبر صلی الله علیه و آله از آن به خدا پناه برده، نیاز به مردم و روزی کمتر از کفالت است و فقری که به آن می بالد، نیازمندی به خدای متعال است.

۱- المفردات فی غرایب القرآن، حسین بن محمد الراغب الاصفهانی، تهران، المکتبه المرتضویه، ۱۳۶۲ ه. ش، چ ۲، ص ۳۸۳.

با این تفسیر درمی یابیم که یکتاپرستی پیامبر صلی الله علیه و آله و پیوند او با بارگاه الهی و انقطاعش از دنیا به گونه ای بود که هیچ کس به پای ایشان نمی رسید. بنابراین، فقر رسول اکرم صلی الله علیه و آله به خدا، از فقر دیگر پیامبران، کامل تر بوده است.

سومین نظر می گوید جمع کردن میان اخبار یاد شده به این بستگی دارد که بگوییم فقر و ثروت، نعمت های الهی هستند که خداوند با توجه به مصلحت کامل افراد، یکی از این دو نعمت را به آنان ارزانی می دارد. بنده وظیفه دارد هنگام فقر و تهی دستی، شکیبا باشد و اگر خداوند، مال و ثروتی به او بخشید، سپاس گزاری کند؛ یعنی باید به مقتضای فقر و توانگری عمل کند.

باید دانست ثواب فقیر شکیبا، از توانگر شاکر بیشتر است. با این حال، وضعیت هر یک کاملاً با هم متفاوت است و نمی توان درباره هر یک، حکم کلی صادر کرد. باید گفت بسنده کردن به مقدار کفاف، سالم تر و کم خطرتر از فقر و توانگری است. به همین دلیل، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در بیشتر دعاها، کفاف را از خداوند برای خاندان و عترتش خواسته است.(۱)

به نظر بعضی دیگر، احادیثی که در ستایش فقر آمده، یا برای کوبیدن تکاثر (سرمایه داری) و اشرافیت و غرور توان گران است یا در حق کسانی است که ایمان محکم دارند، و برای تهذیب و تکامل خود، در زندگی فقیرانه ای به سر می برند. فقر اینان، فقر اختیاری است که به پدیده اجتماعی و اقتصادی، مربوط نمی شود.(۲)

در یک جمع بندی می توان گفت:

۱ــ شمار احادیثی که فقر را می ستایند به مراتب کمتر از احادیثی است که درباره نکوهش فقر وارد شده است. هم چنین دعاهایی که در آن، معصوم از

۱- بحارالانوار، ج ۷۲، صص ۳۰ ــ ۳۵.

۲- الحیاه، ج ۴، ص ۶۱۳، فصل ۳۹.

شرّ فقر به خدا پناه برده، از نظر درون مایه و تعداد، از موارد ستایش فقر بیشتر است.

۲ــ احـادیث سـتاینده فقر برای ایجاد اعتماد به نفس در محرومان وارد شـده است. بـدین وسـیله، از لطمه خوردن به شخصـیت اجتمـاعی آنـان پیش گیری می شود و با بازیابی اعتماد به نفس، حضور فعال آنان در زنـدگی تثبیت می گردد. بـدین ترتیب، فقیر نیز از در افتـادن به پرتگاه رذایل اخلاقی و گناه در امان می مانـد. افزون بر آن، این احادیث، زنـدگی شادخورانه و تجمل گرایانه ثروت مندان و متکبران را نفی کرده است.

علامه مجلسی در شرح حدیث «اَللّهُمَّ أَحْيِنِى مِسْكِينا، وَ أَمِتْنِى مِسْكِينا، وَ احْشُرنى فى زُمْرَهِ الْمَسَاكِينِ؛(۱) خدایا مرا مسکین زنده بدار، مسکین بمیران و با مسکینان محشور کن.» می گوید: «مقصود این حدیث، تواضع و فروتنی و خروج از رده گردن فرازان و متکبران است.»

۳ــ در حقیقت، آن چه ستایش شده، خود فقر نیست، بلکه مؤمنی است که به فقر دچار شده و هم چنان با صبر و تحمل سختی ها، ایمان خود را حفظ کرده است. احادیث فراوانی، این سـخن را تأییـد می کنـد. برای نمونه، رسول خدا صـلی الله علیه و آله فرموده است:

طوبى لِلْمَسَاكِينِ بِالْصَّبْرِ وَ هُمُ الَّذِينَ يَرَوْنَ مَلَكُوتَ الْسَّمواتِ وَ الاَرْضِ.(۲)

خوشا به حال مسـتمندان و فقیران به دلیل صبر و اسـتقامت آنان در برابر مشـکلات فراوان نداری که سـبب شده است خداوند، پرده را از پیش دیدگانشان برگیرد و ملکوت آسمان و زمین را به ایشان بنمایاند. آنانند که

۱- بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۱۷، باب ۹۴، ح ۱۵.

۲- اصول کافی، ج ۳، ص ۳۶۲، باب فضل فقراء المسلمین، ح ۱۳.

ملکوت آسمان ها و زمین را می بینند.

بنـابراین، روایـات یـاد شـده، مؤمن صالحی را سـتوده است که هنگام روی آوردن فقر، اعتماد به نفس خویش را از دست نمی دهد و با بردباری و پارسایی، براعتقاد و ایمان خود پافشاری می کند.

چنین فردی از پیروی خـدا و انجام کردار شایسـته، دست برنمی دارد و با بی پاسـخ گذاشـتن ندای فقر _ که ماهیت آن تهدید ایمان بوده و نزدیک است به کفر بیانجامد _ در اعمال دینی از خود هیچ گونه سستی نشان نمی دهد.(۱)

نتیجه این که، روایات مربوط به سـتایش فقر، ناظر به جنبه های معنوی و اخلاقی است و هرگز به معنای تأیید حضور پدیده فقر در جامعه نیست.

۱- ر.ک: الحیاه، ج ۴، صص ۶۱۱ _ ۶۱۵.

فصل سوّم: پی آمدهای فردی و اجتماعی فقر

پی آمدهای فردی فقر

اشاره

انسانی که از برآوردن کمترین میزان هزینه زندگی خود ناتوان باشد، به پریشانی فکری دچار می شود و نمی تواند در زندگی خود درست تصمیم گیری کند. بر اساس روایات معصومین علیهم السلام ، پدیده شوم فقر، پی آمدهای زیان باری هم چون تخریب شخصیت، تزلزل فکری، اضطراب روحی، نقص عقل و دین، پیدایش حس خودکم بینی، ناتوانی، فراموشی و ناامیدی را به دنبال می آورد و مانع بزرگی در راه رشد و تعالی و آدمی است. مهم ترین پی آمدهای فقر بدین قرار است:

الف _ سستی ایمان و پریشانی فکر

امیرالمؤمنین علی علیه السلام خطاب به محمد بن حنفیه می فرماید:

یَا بُنَیَّ إِنّی اَخَافُ عَلَیْکَ الْفَقْرَ، فَاسْتَعِذْ بِاللّهِ مِنْهُ فَانَّ الْفَقْرَ مَنْقَصَهٌ لِلدِّینِ، مَدْهَشَهٌ لِلْعَقْلِ دَاعِیَهٌ لِلْمَقْتِ!.(۱)

فرزندم! از فقر بر تو می ترسم. از آن به خدا پناه ببر؛ زیرا فقر، دین انسان را ناقص، اندیشه او را مشوّش و مردم را نسبت به او و او را نسبت به مردم بدبین می کند.

این بیان نورانی امام علی علیه السلام نشان می دهد که فقر بر عقل و دین انسان، آثار بسیار بدی برجا می گذارد. هرگونه کاستی یافتن این دو سرمایه مهم نیز

۱- نهج البلاغه دشتی، حکمت ۳۱۹.

سبب می شود انسان، جایگاه دینی و اقتصادی خود را از دست دهد و به عنصری نامطلوب و بیهوده تبدیل شود که این، خود، نوعی مرگ است.

ایشان در روایت دیگری می فرماید:

مُفَارَقَهُ الدِّینِ مُفَارَقَهُ اْلاَمْنِ، وَلاَ حَیَاهَ مَعَ مَخَافَهٍ و فَقْدُ الْعَقْلِ فَقْدُ الْحَیَاهِ وَ لاَ یُقَاسُ بِالأَمْوَاتِ.(۱)

از دست رفتن دین، مایه نابودی امنیت است و با ترس و وحشت، زندگی مفهومی ندارد. زوال عقل نیز به زوال زندگی می انجامد و جامعه بی خرد را جز با مردگان نتوان قیاس کرد.

به هر حال، انسان فقیر همواره در فکر رفع محرومیت خویش است و نمی تواند به مسایلی بیاندیشد که کرامت های انسانی وی را بارور می سازد. چنین فردی به دلیل تحمّل سختی های زندگی، دچار لغزش شده و اعتماد به نفس خویش را از دست داده است. بنابراین، نمی تواند به درستی بیاندیشد و تصمیم بگیرد.

چون ساختار فکری انسان فقیر دچار نابسامانی شده است، وی با دیدن نابرابری های اجتماعی، رفاه ثروت مندان و مشکلات مادی؛ تیره روزی خویش را به خدای متعال نسبت می دهد و پریشانی فکری او را فرامی گیرد. ابن راوندی در اشعار خود می گوید:

کَمْ عَاقِلٍ عَاقِلٍ أعیَتْ مَذاهِبُهُ

وَ جَاهَلٍ جَاهِلٍ تَلْقیهُ مَرْزُوقاً

هَذَا الَّذِی تَرَکَ اْلأَوهَامَ حَائِرَهً

۱- تحف العقول عن آل الرسول، ص ۲۴۵، ح ۱۳۰.

وَصَیَّرَ الْعَالِمَ النِّحْرِیرَ زندِیقا(۱)

چه بسیار خردمندانی که با بسیاری خرد، راه های زندگی بر آنان بسته است و چه بسیار بی خردانی که دارایند. این همان است که اندیشه را پریشان و دانای باریک بین را بی دین کرده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در همین باره فرموده است:

کَادَ الْفَقْرُ اَنْ یَکُونَ کُفْراً.(۲)

فقر، انسان را به کفر (بد بینی به خدا و دین) می کشاند.

امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز می فرماید:

اِنَّ الْفَقْرَ مَذَلَّهٌ لِلنَّفْسِ، مَدْهَشَهٌ لِلْعَقْلِ، جَالِبٌ لِلْهُمُومِ.(۳)

فقر مایه پریشانی نفس، سرگشتگی عقل و گرفتار شدن در دام غم و اندوه است.

هم چنین آن حضرت فرموده است:

مَنِ ابْتُلِیَ بِالْفَقْرِ ابْتُلِیَ بِأَرْبَعَ خِصَالٍ؛ بِالْضَّعْفِ فِی یَقِینِهِ، وَالْنُّقْصَانِ فِی عَقْلِهِ، وَالْرِّقَّهِ فِی دِیْنِهِ... فَنَعُوذُ بِاللّهِ مِنَ الْفَقْرِ.(۴)

هر کس به فقر دچار شود، به چهار خصلت مبتلا شده است: سستی در یقین، نقصان در عقل، کاستی در دین. پس از شرّ فقر به خداوند پناه می بریم.

ایشان در روایت دیگری می فرماید:

۱- بیست گفتار، مرتضی مطهری، ص ۶۹.

۲- الخصال، ج ۱، باب ۱، ح ۳۵.

۳- غررالحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۲۱۸، فصل ۹، ح ۵۲.

۴- بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۴۷، باب ۹۴، ح ۵۸.

اَلْفَقْرُ طَرَفٌ مِنَ الْكُفْرِ.(۱)

فقر در کنار کفر است.

ب ــ خواری و خود کم بینی

از آثار بسیار شکننده و سخت فقر، سلب شخصیت و ذلت و خواری است. شخصیت و آبروی آدمی، زیربنای هستی انسان است و باز خورد کمّی و کیفی زندگی هر انسان به شخصیت وی بستگی دارد. به همین دلیل است که انسان های تحقیر شده و بی شخصیت نمی توانند آغازگر حرکت و کارهای مهم اجتماعی باشند.

به تعبیر برخی روایات، زندگی انسان به شخصیت او بستگی دارد و مرگ آدمی در مرگ شخصیت او نهفته است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود:

یاعلی! الْحَاجَهُ اَمَانَهُ اللَّهِ عِنْدَ خَلْقِهِ،... مَنْ کَشَفَهَا اِلی مَنْ یَقْدِرُ أَنْ یُفَرِّجَ عَنْهُ وَ لَمْ یَفْعَلْ فَقَدْ قَتَلَهُ، أَمَّا اِنَّهُ لَمْ یَقْتُلْهُ بِسَیْفٍ وَ لاَ سِنَانٍ وَ لاَ سَهْمٍ وَ لَکِنْ قَتَلَهُ بِمَا نَکی مِنْ قَلْبِهِ.(۲)

یا علی! نیازمندی، امانت خدا نزد خلق است. اگر نیازمندی، حاجت خویش را به کسی که می تواند از کارش گره بگشاید، باز گوید، ولی آن توان مند به او کمک نرساند، او را کشته است. آگاه باشید او را به شمشیر و تیر و نیزه نکشته، بلکه با زخمی که به دلش وارد کرده (و شخصیت او را خرد کرده) کشته است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

جَزَی اللّه ُالْمَعْرُوفَ اِذَا لَمْ یَکُنْ یُبْدَأ عَنْ مَسْأَلَهٍ، فَاَمَّا اِذَا اَتَاکَ اَخُوکَ فِی حَاجَهٍ کَادَ یُرَی دَمُهُ فِی وَجْهِهِ، مُخَاطِرا لاَ یَدْری أَتَعْطِیهِ،

۱- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۲، باب ۱۵، ح ۷۰.

۲- اصول کافی، ج ۳، کتاب الایمان و الکفر، باب فضل فقراء المسلمین، ص ۳۶۰، ح ۸.

اَمْ تَمْنَعُه فَوَاللّهِ ثُمَّ وَاللّهِ، لَوْ خَرَجْتَ لَهُ مِنْ جَمِيعِ مَا تَمْلِكُهُ مَا كَافَيْتَهُ.(۱)

خداونـد به کار نیک پاداش می دهـد اگر پیش از خواسـتن باشـد. اگر برادر دینی تو با حاجتی نزد تو آیـد، در حالی که گونه اش (از شرم) خون گرفته است و او (با این حال) بیمناک است و نمی داند که خواسته او را برمی آوری یا رد می کنی؛ به خدا سوگنـد که اگر هر آن چه را داری، به او واگـذاری، کار او (درخواست او) و مایه گذاشـتن او از آبرویش را نمی توان جبران کنی.

به دلیل اهمیت این موضوع، امام سجاد علیه السلام در دعای خود به ما آموخته است که همواره از خداوند بخواهید شخصیت شما حفظ شود و حیثیت تان پایمالِ تنگ دستی و نیازمندی نگردد. ایشان می فرماید:

اَللّٰهُمَّ صُنْ وَجْهِي بِالْيَسَارِ وَ لاَ تَبْتَذِلْ جَاهِي بِالْاَقْتَارِ... .(۲)

خداوندا! آبروی مرا با گشادگی (در امور زندگی) نگاه دار و با سختی و تنگ دستی، حیثیت مرا پایمال نگردان.

امام علی علیه السلام فرمود:

مَنِ اسْتَغْنى كَرُمَ عَلَى اَهْلِهِ، وَ مَنِ افْتَقَرَ هانَ عَلَيْهِمْ.(۳)

هر کسی ثروت مند باشد، نزد خانواده خویش گرامی است و هر کسی فقیر باشد، نزد آنان سبک و بی ارزش است.

ایشان در روایت دیگری می فرماید:

وَ إِنْ افْتَقَرَ قَنَطَ وَ وَهِنَ.(۴)

۱- مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۳۷، کتاب الزکاه، ابواب الصدقه، باب ۳۶، ح ۳.

۲- صحیفه سجادیه، ص ۱۴۰، دعای بیستم.

۳- غررالحکم و دررالکلم، ج۲، ص ۶۹۱، فصل ۷۱، ح ۱۲۱۸.

۴- الحیاه، ج ۴، ص ۴۱۴، باب ۱۱، فصل ۳۱، ح ۵.

اگر (انسان) فقیر شود، نومید و خوار خواهد بود.

این سخنان کوتاه نیز از امام علی علیه السلام است که می فرماید:

... اَلْقِلّهُ ذِلَّهٌ...(۱)

ناداری و فقر، خواری است.

...السُّؤالُ مَذَلَّهٌ...(۲)

درخواست برای رفع نیاز، مایه خواری است.

مَنْ قَلَّ ذَلَّ.(۳)

هر کس فقیر و نادار باشد، خوار است.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام از ذلت و خواری فقر به خدا پناه می برد، آن جا که می فرماید:

اَللَّهُمَّ صُنْ وَجْهِی بِالْیَسَارِ، وَ لاَ تَبْذُلْ جاهِی بِالْاِقْتَارِ فَأَسْتَرْزِقَ طَالِبِی رِزْقِکَ وَ اَسْتَعْطِفَ شِرَارَ خَلْقِکَ وَ أُبْتَلی بِحَمْدِ مَنْ أَعْطَانِی، وَ اُفْتَتَنَ بِذَمِّ مَنْ مَنَعَنِی، وَ اَنْتَ مِنْ وَرَاءِ ذَلِکَ کُلِّهِ وَلِیُّ الْإِعْطَاءِ وَ الْمَنْعِ اِنَّکَ عَلی کُلِّ شَی ءٍ قَدیر.(۴)

پروردگارا! آبرویم را با بی نیازی نگهدار و به فقر و تنگ دستی، خوارم مدار که از روزی خواران تو درخواست روزی کنم، از اشخاص پست خواستار عطوفت و بخشش باشم؛ به ستودن آن کس که کمکم می کند، مبتلا گردم و به بدگویی آن که به من نمی بخشد، آزمایش شوم. تو در ورای همه این ها سرپرست منی که ببخشی یا نبخشی و تو بر همه چیز توانایی.

۱- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲۳۲، باب ۸، ادامه ح ۲.

۲- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۱، باب ۱۵، ح ۷۰.

۳- غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۶۱۱، فصل ۷۸، ح ۱۹.

۴- نهج البلاغه دشتی، خطبه ۲۲۵.

امام حسن عسکری علیه السلام نیز می فرماید:

اِدْفَعِ الْمَسْأَلَهَ مَا وَجَدتَ الْتَّحَمُّلَ یُمْکِنُکَ، فَإِنَّ لِکُلِّ یَوْمٍ رِزْقَاً جدیداً وَ اَعْلَمْ أنَّ الإِلْحَاحَ فِی الْمَطَالِبِ یَسْلُبُ الْبَهَأَ وَ یُورِثُ الْتَّعَبَ وَ الْعَنَاءَ... .(۱)

تـا آن جا که می توانی، از درخواست از دیگران (برای رفع نیاز مالی) خودداری کن؛ زیرا هر روز، روز تازه است. بـدان که پا فشاری در خواستن، از ارزش و آبروی آدمی می کاهد و مایه خستگی و رنج (و خواری) است.

ج ـ دست زدن به خطا و گناه

فقیر به دلیل مشـکلات فراوان مادی ممکن است دچار لغزش شود. از این رو، امام علی علیه السـلام در وصـیتش به امام حسـن علیه السلام می فرماید:

یَا بُنَیَّ! لَا تَلُمْ اِنْسَانَا یَطْلُبُ قُوتَهُ فَمَنْ عَدِمَ قُوتَهُ کَثُرَ خَطَایَاهُ.(۲)

فرزنـدم! انسـانی را که در پی تهیه نـان شب خویش است، ملاـمت نکن؛ زیرا کسـی که نـان شب نـدارد، لغزش هـایش فراوان خواهد بود.

پی آمدهای اجتماعی فقر

اشاره

اینک با استناد به روایات معصومین علیهم السلام به پی آمدهای فقر می پردازیم.

الف ـ محروم ماندن از حقوق اجتماعی

فقر، آدمی را در بیان برهان و اسـتدلال خویش ناتوان می سازد. فقیر هنگام رو به رو شدن با فرد توانگر، به گمان این که از او کمتر است، احسـاس نـاتوانیو کـاستی می کنـد. بنابراین، از احقاق حقوق از دست رفته خویش باز می مانـد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

اَلْفَقْرُ یُخْرِسُ الْفَطِنَ عَنْ حُجَّتِهِ.(۳)

۱- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۸، باب ۲۹، ح ۴.

۲- بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۴۷، باب ۹۴، ح ۵۸.

۳- نهج البلاغه دشتی، حکمت ۳.

فقر و تهی دستی، مرد زیرک را در بیان دلیل و برهان خود، کُند و ناتوان می سازد.

فقر، توان بر خوردهای اجتماعی را از انسان می گیرد. بـدین ترتیب، فقیر جرأت داد و سـتد را از دست می دهـد و به انسان بی اراده ای تبدیل می شود که قدرت انجام هیچ کاری را ندارد. بر فرض، اگر از قدرت جسـمی خوبی نیز برخوردار باشد، از نظر روحی و روانی، ناتوان خواهد بود.

در نتیجه، شـخص در جـامعه از یاد می رود و با کاهش حضور مؤثر فرد در عرصه های گوناگون اجتماعی، حقوق اجتماعی و کرامت انسانی اش زیر پا گذارده می شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به اباذر می فرماید:

یَا أَبَاذَرٍّ هَلْ یَنْتَظِرُ اَحَدُکُمْ إِلَّا غِنَیً مُطْغِیاً، اَوْ فَقْرَا مُنْسِیاً؟.... (۱)

ای اباذر! آیا هر یک از شـما را جز این انتظاری است که یا ثروتی داشته باشد که او را به طغیان وا دارد یا به فقری دچار گردد که به دست فراموشی اش سپارد؟

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرموده است:

اَلْفَقْرُ یُنْسی.(۲)

فقر، فراموشی (غفلت اجتماعی) می آورد.

ایشان در حدیث دیگری می فرماید:

اَلْفَقِیرُ حَقِیرٌ لَا یُسْمَعُ کَلَامُهُ، وَ لَا یُعْرَفُ مَقَامُهُ.(۳)

۱- مکارم الاخلاق، ابی نصـر حسن بن فضل طبرسی، برگردان: سید ابراهیم میرباقری، تهران، مؤسسه انتشارات فراهانی، بی تا، ج ۲، ص ۴۵۲، فصل ۵، فی وصایاه لابی ذر.

۲- تصنیف الغرر، عبد الواحد بن محمد، تحقیق: مصطفی درایتی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چ ۱، ص ۳۶۵.

۳- جامع الأخبار، تاج الدین الشعیری، قم، دارالراضی للنشر، ۱۴۰۵ ه. ق، ج ۱، ص ۱۱۰، فصل ۶۷.

فقیر کوچک شمرده می شود؛ سخن او را نمی شنوند و منزلت او را نمی شناسند.

در روایت دیگری از ایشان چنین آمده است:

لَوْ کَانَ الْفَقِیرُ صَادِقَا یُسَمُّونَهُ کَاذِبَاً، وَ لَوْ کَانَ زَاهِدَاً یُسَمُّونَهُ جَاهِلاً.(۱)

اگر فقیر، راست گو باشد، او را دروغ گو می شمارند و اگر پارسایی کند، او را نادان می پندارند.

از این روایات به دست می آید که فقر و تهی دستی سبب تحقیر، بی توجهی و غفلت و فراموشی انسان از اجتماع می گردد. در جامعه به چنین شخصی به دیده حقارت می نگرند، برای سخنان وی ارزشی قایل نمی شوند؛ و او را دروغ گو و نادان می شمارند.

ب ـ غربت و تنهایی

یکی دیگر از پی آمدهای منفی فقر این است که جایگاه اجتماعی فقیر را از بین می برد، به گونه ای که او حتی در وطن خویش نیز احساس غربت می کند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این باره می فرماید:

اَلْمُقِلُّ غَرِیبٌ فِی بَلْدَتِهِ.(۲)

تهی دست، در وطن خویش هم غریب است.

در روایت دیگر می خوانیم:

اَلغِنَی فِی الْغُرْبَهِ وَطَنٌ وَ الْفَقْرُ فِی الْوَطَنِ غُرْبَهٌ.(۳)

۱- بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۴۷، باب ۹۴، ح ۵۸.

۲- نهج البلاغه دشتی، حکمت ۳.

۳- نهج البلاغه دشتی، حکمت ۵۶.

بی نیازی در غربت، وطن است و نیازمندی در وطن، غربت.

انسان بی نیاز هر کجا باشد، وسایل زندگی برایش فراهم است، ولی نیازمند حتی اگر در وطن خود به سر برد، به دلیل فقر ناگزیر است برای ادامه زندگی، دست نیاز به سوی دیگران دراز کند. اگر چنین وضعیتی ادامه یابد، به زودی جامعه و بستگانش او را رها می کنند. در نتیجه، وطن برای او به غربت تبدیل می شود.

به گفته امیرالمؤمنین علی علیه السلام :

لَیْسَ فِی الْغُرْبَهِ عَارٌ، اِنَّمَا الْعَارُ فِی الْوَطَنِ وَالاِفْتِقَار.(۱)

غریب بودن، ننگ نیست. ننگ آن است که انسان در وطن خود به دلیل فقر و تهی دستی، غریب باشد.

از این روایات برمی آید که فقر سبب از دست رفتن جایگاه اجتماعی انسان می شود، به ویژه آن جا که می فرماید: «لَا یُعْرَفُ مَقَامُهُ» اشاره ای است به از دست رفتن منزلت اجتماعی فقیر.

ج _ پیدایش فساد اداری

امام علی علیه السلام در نامه بسیار ارزشمند خود به مالک اشتر، مطالبی را درباره قاضیان و کارگزاران بیان داشته است که از مفهوم آن ها می توان دریافت که نپرداختن حقوق کافی به کارگزاران، آنان را به مردم نیازمند می سازد. در نتیجه، رشوه خواری و فساد اداری پدید می آید. ایشان می فرماید:

اَکْثِرْ تَعَاهُدَ قَضَائِهِ وَ افْسَحْ لَهُ فِی الْبَذْلِ مَا یُزِیلُ عِلَّتَهُ وَ تَقِلُّ مَعَهُ حَاجَتُهُ اِلَی النَّاسِ.(۲)

قضاوت های قاضی خویش را با جدیت هر چه بیشتر بررسی کن و در بخشش

۱- غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، فصل ۷۳، ح ۶۶.

۲- نهج البلاغه دشتی، نامه ۵۳.

مال به او، سفره سخاوتت را بگستر آن چنان که نیازمندی اش از بین برود و نیازمند مردم نشود.

امام علی علیه السلام در ادامه می فرماید:

ثُمَّ اَسْبِغْ عَلَيْهِمُ الْأَرْزَاقَ فَإِنَّ ذَلِکَ قُوَّةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِصْلَاحِ اَنْفُسِهِمْ وَ غِنىً لَهُمْ عَنْ تَنَاوُلِ مَا تَحْتَ اَيْدِيهِمْ وَ حُجَّةٌ عَلَيْهِمْ اِنْ خَالَفُوا أَمْرَکَ اَوْ ثَلَمُوا اَمَانَتَکَ.(۱)

سپس به آنان حقوق کافی بده؛ زیرا آنان را در اصلاح خویش تقویت می کند و از خیانت در اموالی که زیر دست آن ها است، بی نیاز می سازد، و تا حجتی باشد بر آنان که اگر فرمانت را نپذیرفتند، یا در امانت خیانت کردند [بدون عذر و بهانه به سزای اعمال شان برسانی].

د _ پیدایش فساد اجتماعی

گسترش فقر و محرومیت به افزایش بزه کاری و کردارهای نادرست و فساد انگیز می انجامد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این باره می فرماید:

... مَنِ ابْتَلى بِالْفَقْرِ ابْتَلى ... بِقِلَّهِ الْحَيَاءِ... .(۲)

هر کس به تهی دستی و فقر دچار شود، حیا و شرمش کم می شود.

در ادامه می فرماید:

... فَمَنْ عَدِمَ قُوتُهُ، كَثُرَ خَطَايَاهُ.(۳)

هرکس غذا و خوراک نیابد، خطاهایش زیاد می شود.

در روایت دیگری می فرماید:

اَلْعُسْرُ يَشِيْنُ الْاَخْلَاقَ وَ يُوْحِشُ الرِّفَاقَ.(۴)

۱- نهج البلاغه دشتی، نامه ۵۳.

۲- بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۴۷، باب ۹۴، ح ۵۸.

۳- بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۴۷، باب ۹۴، ح ۵۸.

۴- شرح غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۹، ح ۱۵۹۹.

تنگ دستی، اخلاق را زشت می گرداند و دوستان را به وحشت می اندازد.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

غِنیً یَحْجِزُکَ عَنِ الظُّلْمِ، خَیْرٌ مِنْ فَقْرٍ یَحْمِلُکَ عَلَی اْلإِثْمِ.(۱)

ثروتی که انسان را از تنگ دستی باز دارد، از فقری که او را به کارهای نادرست و گناه وادارد، بسی بهتر است.

هم چنین ایشان فرموده است:

... فَالْخَیْرُ، الصِّحَّهُ وَالْغِنَی، وَالشَّرُّ، الْمَرَضُ وَالْفَقْرُ....(۲)

تندرستی و بی نیازی، خیر و نیکی است و فقر و مرض، شرّ است.

از همه این سخنان نتیجه می گیریم که فقر، خطرناک ترین بیماری است که فرد را تهدید می کند و هرگونه سهل انگاری در درمان آن، به اختلال و فروپاشی فرد و جامعه و از دست رفتن دین و معنویت می انجامد. این سخن، هشدار بزرگی است که معصومین علیهم السلام به جامعه بشری و جامعه اسلامی گوشزده کرده و آنان را از پی آمدهای فقر بر حذر داشته اند.

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۷، کتاب النجاسه، ابواب مقدماتها، باب ۶، ح ۷.

۲- االجعفریات الأشعثیات، محمدبن اشعث کوفی، تهران، مکتبه نینوی الحدیثه، بی تا، ص ۲۳۳، باب البر و سخاء النفس....

فصل چهارم: فقر؛ آزمون الهی

اشاره

فصل چهارم: فقر؛ آزمون الهی

فقر یکی از راه های آزمایش بندگان است که خداوند با آن، میزان ایمان و بردباری بندگان را در برابر فراز و نشیب ها و رنج و سختی های زندگی می آزماید. موضوع های زیر از جمله مواردی است که خداوند، انسان را در بوته آزمایش قرار می دهد:

میزان توجه آدمی به خداوند، پیوسته به یاد خدا بودن، یاری خواستن از خداوند متعال، و بازگو نکردن مشکلات خود برای دیگران، توجه به عزت و شخصیت انسانی، اظهار بی نیازی در برابر دیگران، میزان توجه به بندگان، احساس مسؤولیت نسبت به فقیران جامعه، تکریم آنان، یاری رساندن به نیازمندان، میزان اعتقاد و پای بندی به رعایت امر و نهی الهی، ایمان به وعده های خداوند و عمل به سفارش های معصومین علیهم السلام .

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این باره می فرماید:

اَلْفَقْرُ مِحْنَهٌ مِنْ عِنْدِ اللّه ِ لاَ یَبْتَلِی بِهِ إلاَّ مَنْ أَحَبَّ مِنَ الْمؤمِنین.(۱)

تنگ دستی از سوی خداوند، محنتی است که تنها بندگان مؤمن را بدان می آزماید.

۱- کنز العمّال، ج ۶، ص ۴۸۴، ح ۱۶۶۵۰.

ایشان در روایت دیگر می فرماید:

أَلْغِنَى وَ الْفَقْرُ يَكْشِفَانِ جَوَاهِرَ الْرِجَالِ وَ أَوْصَافَها.(۱)

دارایی و ناداری، گوهر وجودی و صفت های مردان را آشکار می سازد.

یاری رسانی به فقیران

یکی از عوامل مؤثر در سالم نگهداشتن محیط اجتماعی و سرافرازی و سربلندی در آزمایش های الهی، رسیدگی به فقیران و مستمندان است. معصومین علیهم السلام در احادیث فراوانی، به مسلمانان سفارش کرده اند برای یاری رساندن به مستمندان و تهی دستان، آنان را در آن چه دارند، شریک سازند و افزون بر هم دردی با آنان، گرسنگی و نیازمندی شان را کاهش دهند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید:

مَنْ كَسَا أَحَدَا مِنْ فُقَرَاءِ الْمُسْلِمينَ ثوْبا مِنْ عُرْيٍ أَوْ أَعَانَهُ بِشَيْ ءٍ مِمَّا يَقُوتُهُ مِنْ مَعيشَتِهِ، وَكّلَ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ سَبْعينَ أَلفَ مَلَكٍ مِنَ الْمَلائِكَهِ تَسْتَغْفِروُنَ لِكُّلِ ذَنْبٍ عَمِلَهُ اِلَى أَنْ يُنْفَخَ فى الصُّورِ.(۲)

هرکس، یکی از فقیران مسلمان را با لباسی، از برهنگی بپوشاند یا او را به چیزی از قوت زندگی، یاری رساند؛ خداوند بزرگ، ۷۰ هزار فرشته بر او می گمارد تا دمیدن صور (روز قیامت) برای هر گناهی که انجام می دهد، آمرزش بخواهند.

۱- غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۳۹، فصل ۱، ح ۱۱۹۸.

۲- اصول کافی، ج ۳، کتاب الایمان و الکفر، باب من کسا مؤمنا، ح ۳.

هم چنین در روایت دیگری می فرماید که خداوند در شب معراج به من فرمود:

... يَا أَحْمَدُ مَحَبَّتِي مَحَبَّهُ الْفُقَرَاءِ، فَأَدْنِ الْفُقَرَاءَ وَ قَرِّبْ مَجْلِسَهُم مِنْکَ، وَ بَعِّدِ الأَغْنِيَاءَ و بَعِّدْ مَجْلِسَهُمْ فَإِنَّ الْفُقَرَاءَ أحِبَّائِی.(۱)

یـا احمـد! محبت من محبت فقیران است. پس به فقیران نزدیـک شـو و آنـان را نزد خویش جـای ده و از ثروت منـدان، دوری گزین و با آنان هم نشین مباش؛ زیرا فقیران، دوستان من هستند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام به مردی یونانی که اسلام آورده بود، فرمود:

به تو سفارش می کنم در آن چه خداوند به تو روزی فرموده و بر دیگر برادرانت برتری داده است، با برادرانی که همانند تو بر تصدیق و اطاعت خدا و من باشند، به مواسات رفتار کن. نیازمندی آنان را بر طرف ساز و درماندگی و فقر آنان را جبران کن. هر کس از ایشـان از نظر ایمـان در مرتبه تو باشـد، با او در مالت یکسان بنگر و هر کس از آنان را که در دین بر تو برتر است، در مالت بر خویش مقدم دار؛ زیرا اولیای الهی از اهل و عیالت گرامی ترند.(۲)

امام علی علیه السلام هنگام سخن گفتن از کمک رسانی به فقیران با بیان «اَللّه -اَللّه »، اهمیت فوق العاده موضوع را گوشزد می کند و می فرماید:

اَللّه -اَللّه -فِی الْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِیْنِ فَشارِکُوهُمْ فِی مَعَائِشِکُمْ.(۳)

خدا را! خدا را! درباره فقیران و مسکینان؛ آنان را در زندگی خویش شریک کنید.

ایشان در وصیت خویش به دو فرزند بزرگوارش درباره یتیمان همین گونه

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۳۷، باب ۱۷، ح ۲.

۲- بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۲۱، ح ۱.

۳- تحف العقول عن آل الرسول، ص ۲۱۶، وصیت امام علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام .

سفارش کرده است:

اَللّه ـ اَللّه ـ فِی اْلاَیْتَام فَلاَ تُغِبُّوا اَفْوَاهَهُمْ، وَ لاَ یَضِیعُوا بحَضْرَتِکُمْ.(۱)

خدارا! خدا را! درباره یتیمان؛ برای دهان هایشان، نوبت قرار ندهید (آنان را گاه سیر و گاه گرسنه نگذارید) و نزد شما، فاسد و تباه نشوند.

هم چنین به آنان سفارش می کند کمک به نیازمندان را غنیمت شمارند:

وَ اِذَا وَجَدْتَ مِنْ اَهْلِ الْفَاقَهِ مَنْ یَحْمِلُ لَکَ زَادَکَ اِلَی یَوْم الْقِیَامَهِ فَیُوَافِیکَ بِهِ غَدَاً حَیْثُ تَحْتَاجُ إِلَیْهِ فَاغْتَنِمْهُ وَ حَمِّلْهُ إِیَّاهُ وَ اَکْثِرْ مِنْ تَزْوِیدِهِ وَ اَنْتَ قَادِرٌ عَلَیْهِ، فَلَعَلَّکَ تَطْلُبُهُ فَلاَ تَجِدُهُ. وَ اغْتَنِمْ مَنِ اسْتَقْرَضَکَ فِی حَالِ غِنَاکَ لِیَجْعَلَ قَضَاءَهُ لَکَ فِی یَوْمِ عُسْرَتِکَ.(۲)

هرگاه نیازمند و درمانده ای را بیابی که توشه تو را به سوی روز قیامت ببرد و فردا هنگام نیازمندیت آن را به تو برساند، او را غنیمت شمار و توشه خود را بر او بنه و به او بسیار کمک کن در حالی که توانا هستی؛ زیرا شاید او را بطلبی و نیابی. هم چنین غنیمت بدان کسی را که در زمان بی نیازیت، از تو وام می خواهد تا در روز تنگ دستی به تو پس دهد.

امام جعفر صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

خداوند به هیچ بنده ای نعمتی نداده مگر این که همراه آن برای او دلیلی قرار داده است. پس کسی که خداوند بر وی منت نهاد و او را نیرومند گردانید، برای آن است که تکالیف خود را انجام دهد و به زیردستانی که از وی ضعیف ترند، کمک کند. آن که بر وی منت نهاده و مالش را توسعه داده است،

۱- نهج البلاغه دشتی، نامه ۴۷.

۲- نهج البلاغه دشتی، نامه ۳۱.

همـان مـال بر او حجت است که بایـد بـا عطـای مـال به فقیران رسـیدگی کنـد. و آن کس که بروی منت نهـاده و خانه اش را آبرومنـد و صورتش را زیبا قرار داده، برای آن است که خدای را شـکر گوید و بر دیگران تجاوز نکند و حقوق ضـعیفان را به خاطر شرف و جمالش از بین نبرد.(۱)

از روایات گذشته می آموزیم که:

۱. کمک به فقیران مایه آمرزش گناهان است.

۲. فلسفه توسعه رزق و روزی برخی افراد آن است که به نیازمندان کمک کنند.

۳. دوستی با فقیران، دوستی با خداوند است.

۴. کمک به درماندگان، توشه آخرت است که انسان هنگام نیازمندی در فردای قیامت، از آن بهره می برد.

راه کارهای یاری رسانی به فقیران

متون اسلامی در تبیین راه کارهای یاری رسانی به فقیران، بر لزوم حفظ شخصیت آنان بسیار تأکید کرده است.

برای نمونه، گفته انـد: «مردی از انصار خـدمت حضـرت امام حسـین علیه السـلام رسـید و قصـد داشت از آن حضـرت حاجتی بخواهد. حضرت فرمود: ای برادر انصاری! خواسته ها و نیازهای خود را در نامه ای بنویس. من ان شاءاللّه چنان

۱- «اِنَّ اللّهَ لَمْ یُنْعِمْ عَلی عَبْدٍ نِعْمَهً اِلاّـ وَ قَدْ أَلْزَمَهُ فیهـا الْحُجَّهَ مِنَ اللّهِ، فَمَنْ مَنَّ اللّهُ عَلَیْهِ فَجَعَلَهُ قَوِیّاً فَحُجَّتُهُ عَلَیْهِ اَلْقِیامُ بِما کَلَّفَهُ وَاحْتِمالُ مَنْ هُوَ دُونَهُ مِمَّنْ هُوَ أَضْعَفُ مِنْهُ، وَ مَنْ مَنَّ اللّهَ عَلَیْهِ فَجَعَلَهُ مُوَسَّعاً عَلَیْهِ فَحُجَّتُهُ عَلَیْه مَالُهُ ثُمَّ تَعاهُدُهُ الْفُقَراءَ بَعدُ بِنَوافِلِهِ وَ مَنْ مَنَّ اللّهَ عَلَیْهِ فَجَعَلَهُ شَریفًا فِی بَیْتِهِ، جَمیلاًـ فی صُوْرَتِهِ فَحُجَّتُهُ عَلَیْهِ أَنْ یَحمَدَ اللّهَ تَعالی عَلَی ذلِکَ وَ اَنْ لاَ یَتَطاوَلَ عَلَی غَیْرِهِ فَیمنَعَ حُقُوقَ الضُّعَفاءِ لِحالِ شَرَفِهِ وَ جَمالِهِ». اصول کافی، ج ۱، ص ۲۳۰، کتاب التوحید، باب البیان والتعریف و لزوم الحجه، ح ۶.

به آن رسیدگی خواهم کرد که تو را خوشحال کند. پس آن مرد در نامه نوشت: ای ابا عبداللّه ! فلانی از من پانصد دینار طلبکار است و بر من فشار می آورد. با او گفت وگو کنید و از وی بخواهید به من مهلت دهد. وقتی که حضرت آن نامه را خواند، به خانه رفت و با خود کیسه ای آورد که در آن هزار درهم بود. آن گاه فرمود: با پانصد دینار آن، قرضت را ادا کن و پانصد دینار دیگر را در راه رفع مشکلات زندگی خویش به کارگیر».(۱)

اسحاق بن عمار می گوید: «حضرت صادق علیه السلام به من فرمود: ای اسحاق! هنگام پرداخت زکات مالت چه می کنی؟ عرض کردم: به منزلم می آیند، زکات را به آنان می دهم. حضرت فرمود: تو با این کار، مؤمنان را خوار می کنی. هشدار! از خوار کردن مؤمنان بپرهیز؛ زیرا خداوند متعال می فرماید: همانا کسی که یکی از دوستان مرا خوار کند، به جنگ من برخاسته است».(۲)

نکوهش فقرنمایی و گدایی

معمولاً همراه با واژه فقر، واژه «گدایی» در ذهن تداعی می شود. این به دلیل وضعی است که فقیران در طول تاریخ با آن روبه رو بوده اند؛ یعنی با

۱- «جائَهُ رَجُلٌ مِنَ الاَنْصارِ یُریْدُ اَنْ یَسأَلَهُ حاجَةً فَقالَ عَلَیْهِ السَّلاَمُ: یا اَخا الأَنْصارِ صُنْ وَجْهَکَ عَنْ بَذْلَهِ الْمَسْأَلَهِ وَ ارْفَعْ حاجَتَکَ فِی رُقْعَهٍ فَأَنِّی آتٍ فِیْها ما سارَّکَ اِنْ شاءَ الله. فَکَتَبَ: یا اَبا عَبْدِآللّهِ اِنْ لِفُلانٍ عَلَیَّ خَمْسَمِأهِ دِیْنارٍ وَ قَدْ اَلَحَّ بِی فَکَلَّمَهُ یَنْظُرنِی اِلی مَیْسَرَهٍ. فَلَمّا قَرَأَ آلحُسَیْنُ علیه السلام آلرُّقْعَهَ دَخَلَ اِلی مَنْزِلِهِ فَأَخْرَجَ صُرَّهً فِیْها اَلْفَ دِیْنارٍ، وَ قالَ عَلَیْهِ آلسَّلاَمُ لَهُ: اَمّا خَمْسُمِأَهٍ فَاقْضِ بِهادَیْنَکَ وَ اَمّا خَمسُمِأَهٍ فَاسْتَعِن بِها عَلی دَهْرِکَ....» تحف العقول عن آل الرسول، ص ۲۸۱، ح ۱۲.

۲- «قالَ لِی اَبُو عَبدِاللّهِ علیه السلام یا اِسْحاقُ کَیْفَ تَصْنَعُ بِزَکاهِ مالِکَ اِذا حَضَرتَ؟ قالَ: یَأَتونِی اِلی آلمَنْزِلِ فَأَعْطِیْهِمْ. فَقالَ لِی: ما اَراکَ یا اِسْحاقُ اِلاَّ قَدْ اَذْلَلْتَ المُؤمِنْینَ، فَإِیّاکَ إِیّاکَ، اِنَّ اللّه تَعالَی یَقُولُ: مَنْ أَذَلَّ لِی وَلِیًّا فَقَدْ أَرْصَدَلِی بِالمُحارَبَهِ»؛ وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۲۱۹، کتاب الزکاه، ابواب المستحقین للزکاه، باب ۵۸، ح ۳.

گـدایی، زنـدگی خود را می گذراندنـد و از نظر اجتماعی نیز هیـچ گونه شخصـیت و پایگاهی نداشـتند. البته متون اسـلامی با صراحـت بر حفـظ شخصـیت اجتمـاعی فقیران تأکیـد کرده است. به همین دلیـل، از فقیران بـا عظمت و احـترام یـاد شـده، ولی گدایی به شدت ناپسند شمرده شده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره فرموده است:

... اِسْتَعفُّوا عَنِ السُّوالِ مَا اسْتَطَعْتُم... .(۱)

تا آن جا که می توانید خود را از گدایی دور نگاه دارید.

در روایت دیگری می فرماید:

مَنْ فَتَحَ عَلَی نفسِهِ بابَ مسألهٍ، فَتَحَ اللّهُ عَلَیهِ سَبعینَ بابا مِنَ الْفقْرِ، لَا یَسُدُّ أدْنَاهَا شیْ ءٌ.(۲)

هر کس دَرِ گـدایی را برخود بگشایـد، خداوند هفتاد در فقر را بر وی خواهد گشود که هیچ چیز نمی تواند کوچک ترین آن ها را ببیند.

حدیث یاد شده به این نکته اشاره دارد که گدایی نه تنها راهی برای رفع فقر نیست، بلکه خود یکی از راه های گسترش فقر به شمار می رود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در سفارش خود به اباذر فرموده است:

یا اَبَاذَرٍّ! إیَّاکَ وَالسُّؤالَ، فَإنَّهُ ذُلٌّ حَاضِرٌ وَ فَقْرٌ تَتَعَجَّلُهُ وَفیهِ حِسَابٌ طَوِیلٌ یَوْمَ الْقِیَامَهِ.(۳)

ای ابـاذر! هرگز گـدایی نکن؛ زیرا گـدایی، خواری و فقری است که به سوی آن می شـتابی و در روز قیامت، حسابی طولانی دارد.

در حدیث دیگری از ایشان چنین آمده است:

۱- وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۰۷، کتاب الزکاه، ابواب الصدقه، باب ۳۲، ح ۳.

۲- وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۰۶، باب ۳۱، ح ۸.

۳- مکارم الاخلاق، ج ۲، ص ۴۱۱.

شَهَادَهُ الَّذِی یَسْأَلُ فِی کَفِّهِ تُرَدُّ.(۱)

گواهی دادن کسی که گدایی می کند، مردود است.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این باره می فرماید:

اَلْمَسْأَلَهُ طُوقُ الْمَذَلَّهِ، تَسْلُبُ الْعزِیزَ عِزَّهُ وَ الحَسِیبَ حَسَبَهُ.(۲)

گدایی از مردم، گردن بند ذلت است؛ عزت شخص عزیز را از دست او می گیرد و شرافت خانوادگی اش را از بین می برد.

در روایت دیگری از ایشان آمده است:

أَلذُّلُّ فِی مَسْأَلَهِ النَّاسِ.(۳)

خواری در گدایی از مردم است.

امام سجاد علیه السلام می فرماید:

طَلَبُ الْحَوَائِجِ إِلیَ النَّاسِ مَذَلَّهٌ الْحَیَاهِ وَ مَذْهَبَهٌ لِلْحَیَاءِ، وَ اسْتِخْفَافٌ بِالْوَقَارِ وَ هُوَ الْفَقْرُ الْحَاضِر.(۴)

درخواست حاجت (و گدایی) از مردم مایه خواری و ذلت در زندگی است، آبرو را می برد و شخصیت و وقار انسان را خرد می کند. خود این کار، یک فقر حاضر و نقدی است.

۱- وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۰۹، ابواب الصدقه، باب ۳۲، ح ۱۶.
۲- غررالحکم و دررالکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ص ۳۶۱، فصل ۵، حدیث ۸۱۸۵.
۳- غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، فصل ۱، ح ۴۹۹.
۴- غررالحکم و دررالکلم، خاتمه کتاب، ج ۲، ص ۲۶.

امام باقر علیه السلام به محمد بن مسلم فرمود:

یَا محمـد! لَو یَعلَمُ السَّائلُ مَا فِی الْمَسْأَلَهِ، مَا سَأَلَ أحَدٌ أحَدا... یَا محّمد! إِنَّهُ مَنْ سَأَلَ وَ هُوَ بظَهْرِ غِنیً، لَقِیَ اللّه مَخْمُوشًا وَجهُه یَوْمَ الْقِیَامهِ.(۱)

ای محمـد! اگر فقیر از زیـان گـدایی بـاخبر بـود، هرگز کسـی از کس دیگری درخـواست نمی کرد.... ای محمـد! هر کس با وجود دارایی، دست گدایی پیش کسی دراز کند، هنگام دیدار خدا در روز قیامت، چهره ای خراشیده و زشت خواهد داشت.

ایشان در حدیث دیگری می فرماید:

أُقْسِمُ بِاللّه ِ (و) لَهُوَ حَقٌّ، مَا فَتَحَ رَجُلٌ عَلَی نَفْسِهِ بَابَ مَسْأَلَهٍ إلاَّ فَتَحَ اللّه ُعَلَیْهِ بَابَ فَقْرٍ.(۲)

سوگنـد به خـدا، سوگنـدی به حق، که هیـچ کس درِ گـدایی بر خود نمی گشایـد،مگر این که خـدا درِ فقر و تهی دستی را بر روی او بگشاید.

هم چنین می فرماید:

طَلَبُ الْحَوَائِجِ اِلیَ النَّاس اسْتِسْلَابٌ لِلْعِزَّهِ وَ مَذْهَبَهٌ لِلْحَیَاءِ... .(۳)

درخواست حاجت از مردم (گدایی)، عزت و شرافت انسان را نابود می کند و آبرو را از بین می برد.

۱- وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۰۵، أبواب الصدقه، باب ۳۱، ح ۴.

۲- وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۰۶، باب ۳۱، ح ۷.

۳- وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۱۰، باب ۳۲، ح ۲۱.

حضرت امام جعفرصادق علیه السلام نیز می فرماید:

مَنْ سَأَلَ النّاسَ وَ عِنْدَهُ قُوتُ ثَلَاثَهِ اَیّامٍ لَقَی اللّهَ یَوْمَ یَلْقَاهُ وَ لَیْسَ عَلی وَجْهِهِ لَحْمٌ.(۱)

کسی که خوراک سه روز خود را دارد و با وجود آن، از مردم گدایی کند، روز قیامت در حالی خداوند را دیدار خواهد کرد که بر صورت او گوشتی نیست.

هم چنین از ایشان روایت شده است که فرمود:

إیّاکُمْ وَ الْسُّوالَ! فِاَنَّهُ ذُلٌّ فِی الدُّنْیا، وَ فَقْرٌ تَسْتَعْجِلُونَهُ، وَ حِسَابٌ طَویلٌ یَوْمَ الْقِیَامَهِ.(۲)

از اظهار گدایی و فقر بپرهیزید؛ زیرا از کسی چیزی خواستن، مایه خواری و ذلت در دنیا و استقبال از فقر است. (چنین کاری) در روز قیامت حساب رسی را طولانی می کند.

در روایت دیگری نیز می فرماید:

شیعَتُنَا مَنْ لَا یَسْأَلُ النَّاسَ وَ لَوْ مَاتَ جُوعا.(۳)

شیعیان ما کسانی هستند که گدایی نمی کنند هر چند از گرسنگی بمیرند.

بنابراین، فقرنمایی و گدایی یکی از عوامل معنوی فقر و تنگ دستی است که خواری، خرد شدن شخصیت و وقار انسان در دنیا، دوری از بهشت و طولانی شدن حساب در آخرت را در پی دارد. هم چنین گدایان در روز قیامت با چهره ای خراشیده و زشت در پیشگاه خداوند حاضر می شوند. این سخنان نشان می دهد که گدایی و فقرنمایی، کار ناپسند و ناشایستی است.

۱- وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۰۵، أبواب الصدقه، باب ۳۱، ح ۵.

۲- وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۰۷، باب ۳۲، ح ۲.

۳- وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۰۹، باب ۳۲، ح ۱۵.

فضیلت اظهار بی نیازی

در متون اسلامی بر حفظ عزت و شخصیت مؤمنان فقیر تأکید شده است و معصومین علیهم السلام به نیازمندان سفارش کرده اند که نیازمندی شان را از دیگران پنهان دارند و خود را به مردم، بی نیاز نشان دهند. البته باید با مردم خوش برخورد و خوش رو باشند و با معطوف کردن تمام توجه شان به خداوند، نیاز خود را تنها در درگاه او ابراز کنند. اظهار بی نیازی از نظر معصومین علیهم السلام فضیلتی است که پی آمدهای بسیار ارزنده ای در بر دارد. روایات فراوانی از معصومین علیهم السلام در این باره وارد شده است که اینک به برخی از آن ها می پردازیم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید:

أَلْفَقْرُ أَمَانَةٌ فَمَنْ كَتَمَهُ كَانَ عِبَادَةً وَ مَنْ بَاحَ بِهِ فَقَدْ قَلَّد إِخْوَانَهُ الْمُسْلِمِينَ.(۱)

تنگ دستی، امانتی است که هر کس آن را از مردم پوشیده بدارد، برای او عبادت به شمار می آید. هر کس نیز خود را به آن راز بیاراید و با آن صفت نمایان شود (و فقر خود را از مردم پوشیده ندارد)، از برادران مسلمانش پیروی کرده است (دیگر پیرو پروردگار نیست).

هم چنین آن حضرت فرموده است:

إِنَّ اللّه جَعَلَ الْفَقْرَ أَمانَةً عِنْدَ خَلْقِهِ فَمَنْ سَتَرَهُ أَعْطاهُ اللّه مِثْلَ أَجْرِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ... .(۲)

خداوند، نداری را امانت خود نزد خلقش قرار داده است. پس هرکس آن را پنهان کند، خداوند همانند پاداش روزه دار و نمازگزار را به او عطا می فرماید.

۱- کنز العمال، ج ۶، ص ۴۷۱، ح ۱۶۵۹۶.

۲- اصول کافی، ج ۳، ص ۳۵۹، باب فضل فقراء المسلمین، ح ۳.

بایـد دانست معنـای این سـفارش ها برای فرد فقیر است؛ یعنی او بایـد فقر خود را پنهان بـدارد. در این میان، وظیفه دیگران آن است که کمک رسانی به فقیران را از یاد نبرند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این باره می فرماید:

إِخْفَاءُ الْفَاقَهِ... مِنَ الْمُرُوَّهِ.(۱)

پنهان نگهداشتن فقر و نیازمندی نشانه مردانگی است.

هم چنین فرموده است:

لِيَجْتَمِعْ قَلْبَکَ أَلاِفتِقارُ إلی النّاسِ و الِاسـتغناءُ عَنْهُمْ، فیکونُ إِفْتقارُکَ إلیهم فی لینِ کلامِک و حُسنِ بِشْرِک. و یکونُ اسْتِغْناؤُک عَنْهُمْ فی نَزاهِهِ عِرضِک و بقاءِ عِزِّک.(۲)

بایـد نیازمنـدی به مردم و بی نیازی از ایشان هر دو با هم در قلب تو جمع باشد. نیازمندی به این معنی است که با آنان به نرمی سخن بگویی و گشـاده رو باشـی. بی نیازی نیز به این معنا است که عرض خویش نبری و عزت خود را پاس داری (و از کسـی چیزی نخواهی).

امام باقر علیه السلام در این باره می فرماید:

اَلْيَأسُ مِمَّا فِی أَيْدی النّاسِ، عِزُّ المؤمِن فِی دينِهِ. أوَ ما سَمِعتَ قولَ حَاتَم:

إذا عَزَمْتُ اليأسَ أَلْفَيْتُه الغِنی

إذا عَرَفْتُهُ النّفسُ، و الطّمعُ الفقرُ(۳)

۱- غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۳۸، فصل ۱، ح ۱۱۹۰.

۲- وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۱۳، أبواب الصدقه، باب ۳۶، ح ۲.

۳- وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۱۴، ح ۷.

بی توجهی به آن چه در دست مردمان است، مایه عزت مؤمن در دین او است. آیا این گفته حاتم (طایی) را نشنیده ای که می گفت: «هرگاه تصمیم گرفتم از مردم (و مال مردم) نا امید باشم و جانم آن را پذیرفت، دیدم بی نیاز و توانگر هستم و طمع داشتن (به مال مردم)، عین فقر است».

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که:

شَرَفُ المؤمنِ قیامُ اللَّیْلِ، و عِزُّهُ اسْتِغْناؤُهُ عَنِ النَّاسِ.(۱)

شرف مؤمن به قیام (برای نماز خواندن) در شب است و عزت او به بی نیازی از مردم.

ایشان در روایت دیگری می فرماید:

طَلَبُ الْحَوَائِجِ إلی النَّاسِ اِسْتِسْلَابٌ لِلعزِّ، و مَذْهَبَةٌ للحَیَاءِ؛ وَ الْیَأسُ مِمَّا فِی أَیْدی النَّاسِ عِزٌّ لِلْمُؤمِنِ فی دینِهِ، وَ الطَّمَعُ هوَ الْفَقْرُ الحاضِر.(۲)

نیازهای خود را از مردم خواستن، سبب از دست رفتن عزّت و نابودی شرم و حیاست. نومیدی از آن چه در دست مردمان است، مایه عزت مؤمن در دین او است. آزمندی و طمع یعنی همان فقر و نیازمند بودن به دیگران است.

پی آمدهای تحقیر فقیران

هر چند در متون اسلامی، فقر و نداری نکوهش شده است، با این حال، شخصیت فقیران را باید محترم نگاه داشت. روایات فراوانی از معصومین علیهم السلام درباره نکوهش تحقیر فقیران وارد شده است که اینک یادآور می شویم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره فرموده است:

۱- وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۱۳، أبواب الصدقه، باب ۳۶، ح ۱.

۲- وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۱۳، أبواب الصدقه، باب ۳۶، ح ۵.

...مَنِ اسْتَخَفَّ بِفَقيرٍ مُسْلِمٍ فَقَدِ اسْتَخَفَّ بِحَقّ اللّه ِ واللّه ُ يَسْتَخِفُّ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَهِ إلاّ أنْ يَتُوبَ.(۱)

آگاه باشید کسی که مسلمانان مستمندی را کوچک بشمارد، حق خدا را کوچک شمرده است و خداوند، او را در روز قیامت سبک می شمارد مگر این که توبه کند.

و در حدیث دیگر می فرماید:

مَنِ اسْتَذَلَّ مؤمِنا، أَوْ حَقَّرَهُ لِفَقْرِهِ وَ قِلَّهِ ذاتِ يَدِهِ، شَهَّرَهُ اللّه ُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ.(۲)

هر کس، مؤمنی را به دلیل تنگ دستی و نداشتن مال، خوار بشمارد و تحقیر کند، خدا او را در روز قیامت، رسوا می سازد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

لاـ تُحَقِّرُوا مُؤمِنـا فَقِيرا فَـإنَّ مَنْ حَقَّرَ مؤمنا أَوِ اسْـتَخَفَّ بِهِ حَقَّرَهُ اللّه ُ وَ لَمْ يَزَلْ ماقِتا لَهُ حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ مُحَقِّرَتِهِ أو يَتُوبَ وَ قَالَ: مَنِ اسْتَذَلَّ مُؤمِنا أو احتَقَرَهُ لِقِلَّهِ ذَاتِ يَدِهِ شَهَرَهُ اللّه ُ يومَ الْقِيامَهِ عَلَى رُؤوسِ الخلائقِ.(۳)

مؤمن فقیر را کوچک مشـماريد؛ زيرا کسـی که مؤمن را کوچک بشمارد، خداوند او را کوچک خواهد کرد و امیدی برای او نیست مگر این که تحقیراو را جبران کنـد یـا این که به درگـاه خـدا توبه آورد. کسـی که مؤمنی را خوار و کوچـک بشـمارد، خداوند در روز قیامت او را در برابر همه مردم رسوا خواهد کرد.

۱- وسائل الشيعه، ج ۸، ص ۵۸۸، کتاب الحج، أبواب أحکام العشره، باب ۱۴۶، ح ۴.
۲- وسائل الشيعه، ج ۸، ص ۵۸۸، کتاب الحج، أبواب أحکام العشره، باب ۱۴۶، ح ۶.
۳- وسائل الشيعه، ج ۸، ص ۵۸۸، کتاب الحج، أبواب أحکام العشره، باب ۱۴۶، ح ۸.

امام صادق علیه السلام در روایتی طولانی، با اشاره به لزوم دوستی با فقیران و حفظ حقوق آنان می فرماید:

...مَنْ حَقَّرَهُمْ و تَکَبَّرَ عَلَیْهِمْ فَقَدْ زَلَّ عَنْ دینِ اللّه ِ وَاللّه ُلَهُ حاقِرٌ ماقِتٌ وَ قَدْ قَالَ اَبُونَا رَسُولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله : أَمَرَنی ربّی بِحُبّ المَساکِینِ الْمُسْلِمینَ مِنْهُمْ... .(۱)

کسی که فقیران را کوچک بشمارد و خود را از آنان برتر بداند، از دین خدا منحرف شده است و خداوند دشمن اوست. جد ما پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند به من دستور داده است فقیران و نیازمندان مسلمان را دوست بدارم.

امام رضا علیه السلام نیز می فرماید:

مَنْ لَقیَ فَقِیرا مسلما فَسَلَّمَ علیهِ خلافَ سَلاَمِهِ عَلَی الْغَنِیِّ لَقِیَ اللّه-عزَّوجلَّ یَوْمَ القِیامَهِ وَ هُوَ علیه غَضبانٌ.(۲)

کسی که بر فقیر مسلمانی به جز شیوه ای که بر اغنیا سلام می کند، سلام کند، در روز رستاخیز، خدا را دیدار می کند، در حالی که بر وی خشمگین است.

پی آمدهای تکریم فقیران

درباره دوستی فقیران و تکریم آنان و آثار این عمل، روایات فراوانی از معصومین علیهم السلام نقل شده است که به نمونه هایی از آن اشاره می کنیم:

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید:

لِکُلِّ شَیءٍ مِفْتَاحٌ وَ مِفْتَاحُ الْجَنَّهِ حُبُّ الْمَسَاکِینِ وَ الْفُقَرَاءِ.(۳)

هر چیزی کلیدی دارد و کلید بهشت، دوستی مسکینان و تهی دستان است.

ایشان در روایت دیگر می فرماید:

۱- تحف العقول عن آل الرسول، ص ۳۶۳، نامه امام صادق علیه السلام به گروهی از شیعیان و اصحاب.

۲- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۴۲، کتاب الحج، أبواب احکام العشره، باب ۳۶، ح ۱.

۳- کنز العمال، ج ۶، ص ۴۶۹، ح ۱۶۵۸۷.

مَنْ أَكْرَمَ فَقِيرا مُسْلِما لَقِيَ اللّه ‑ يَوْمَ الْقِيَامَهِ وَ هُوَ عَنْهُ راضٍ...(۱)

هر کس، مسلمان فقیری را گرامی دارد، در روز قیامت خدای را در حالی دیدار می کند که از وی خشنود باشد.

و امیرالمؤمنین علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که حضرت در حدیث معراج فرمود:

قـالَ اللّه ‑ تَبارَکَ وَ تَعَالی یا أَحْمَدُ إِنَّ الْمَحَبَّهَ للّه ِ هِیَ أَلْمَحَبَّهُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْتَّقَرُّبُ إِلَيْهِمْ قَالَ: يَا رَبِّ وَ مَنِ الْفُقَرَاءُ؟ قَالَ: الَّذِينَ رَضُوا بِالْقَلِيلِ وَ صَبَرُوا عَلَى الْجُوعِ وَ شَكَرُوا عَلَى الرَّخَاءِ وَ لَمْ يَشْكُوا جُوعَهُمْ وَ لاَ ظَمَأَهُمْ وَ لَمْ يَكْذِبُوا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَ لَمْ يَغْضِبُوا عَلَى رَبِّهِمْ وَ لَمْ يَغْتَمُّوا عَلَى مَا فَاتَهُمْ وَ لَمْ يَفْرِحُوا بِما آتيهُمْ. يا اَحْمَدُ مَحَبَّتِی مَحَبَّهُ الْفُقَرَاءِ فَأَدْنِ الْفُقَرَاءَ وَ قَرِّبْ مَجْلِسَهُمْ مِنْکَ وَ بَعِّدِ الأَغْنِياءَ وَ بَعِّدْ مَجْلِسَهُمْ فَإِنَّ الْفُقَرَاءَ أَحِبَّائِی.(۲)

خدای تبارک و تعالی به من فرمود: ای احمد! محبت و دوستی برای خدا همان محبت به فقیران و هم نشینی با آنان است. عرض کردم: پروردگارا!فقیران چه کسانی هستند؟ خدای تعالی فرمود: آنان که به اندک راضی اند، بر گرسنگی شکیبایند، به رضای خدا شاکرند، از گرسنگی و تشنگی شکایت نمی کنند، با زبان خود دروغ نمی گویند، بر پروردگار خودش خشم نمی گیرند، برای آن چه از دست داده اند، اندوهگین نمی شوند، و به آن چه به آنان رسیده است، خوشحال نمی شوند. یا احمد! دوستی من، دوستی فقیران است. پس فقیران را به خود نزدیک کن و با آنان همنشین باش و از دولتمندان و هم نشینی با آنان دوری گزین؛ زیرا فقیران، دوستان من هستند.

۱- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۸۹، أبواب أحکام العشره، باب ۱۴۶، ح ۵.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۳۷، باب ۱۷، ح ۲ ۱۳۹۸۴.

جایگاه فقیران در آخرت

افزون بر توجه متون اسلامی به فقیران و حفظ کرامت آنـان، روایـات فراوانی به درجه و مقـام فقیران در آخرت اشاره کرده و آنـان را از شـفیعان روز قیـامت و بزرگان اهل بهشت شـمرده انـد. چنین جایگاهی، بسـیار رفیع خواهـد بود؛ زیرا خداونـد مقام شفاعت و بزرگی در بهشت را تنها به بندگان خاص خود عطا می فرماید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است:

لَا تَسْتَخِفُّوا بِفُقَرَاءِ شِیعَهِ عَلِیٍّ و عِتْرَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ، فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُم لَیَشْفَعُ فِی مِثْلِ رَبیعَهَ وَ مُضَر.(۱)

شیعیان نیازمنـد علی علیه السـلام و فرزنـدان او را سـبک مشـمارید. یک تن از آنان می تواند در روز قیامت به تعداد قبیله های «ربیعه» و «مضر» شفاعت کند.

۱- بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳۵، باب ۹۴، ح ۲۷.

از آن حضرت نقل شده است که:

اِتَّخِذُوا عِنْدَ الْفُقَرَاءِ أَیادِیَ فَإِنَّ لَهُمْ دُولَهً یَوْمَ الْقِیَامَهِ.(۱)

با فقیران دوستی کنید؛ زیرا در روز قیامت برای آنان، دولت بزرگی است.

هم چنین از ایشان روایت شده است:

یَدْخُلُ فُقَرَاءُ الْمُسْلِمِینَ الْجَنَّه قَبْلَ الأَغْنِیَاءِ أَرْبَعِینَ خَریفا.(۲)

فقیران مسلمان چهل فصل پاییز پیش از ثروت مندان وارد بهشت می شوند.

ایشان در روایت دیگری می فرماید:

یَدْخُلُ فُقَرَاءُ الْمُسْلِمِینَ الْجَنَّه قَبْلَ أَغْنِیَائِهِمْ بِنِصْفِ یَوْمٍ وَ هُوَ خَمْسُ مِأَئِهِ عَامٍ.(۳)

فقیران مسلمان نصف روز قیامت که پانصد سال است، پیش از ثروت مندان به بهشت می روند.

روایت دیگری نیز از رسول خدا علیه السلام نقل شده است:

أَنَّ الْفُقَرَاءَ مُلُوکُ أهْلِ الْجَنَّهِ... وَ الْجَنَّهُ مُشْتَاقَهٌ إلی الْفُقَرَاء.(۴)

همانا فقیران، پادشاهان بهشتیان اند و بهشت، مشتاق فقیران است.

در روایت دیگر می فرماید:

یَا مَعْشَرَ الْفُقَرَاءِ أَلَا أُبَشِّرُکُمْ أَنَّ فُقَرَاءَ الْمُومِنِینَ یَدْخُلونَ الْجَنَّهَ قَبْلَ

۱- نهج الفصاحه، برگردان: ابوالقاسم پاینده، ج ۱، ص ۶، ح ۲۹.
۲- کنز العمال، ج ۶، ص ۴۶۸، ح ۱۶۵۸۲.
۳- الجامع الصحیح سنن الترمذی، محمد بن عیسی الترمذی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۴ کتاب الزهد، باب ما جاء أن فقراء المهاجرین...، ح ۲۳۵۴.
۴- بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۴۹، باب ۹۴، ادامه ح ۵۸.

أغْنِيائِهِمْ....(۱)

ای گروه فقیران! آیا شما را بشارت بدهم به این که مؤمنان فقیر پیش از اغنیا وارد بهشت می شوند؟

از همه این روایات استفاده می شود که صبر و تحمل فقر نزد خداوند جایگاه ارزشمندی دارد. چنین افرادی افزون براین که اهل بهشت هستند، از مقام شفاعت نیز که خاص اولیا، شهیدان و صالحان است، برخوردارند.

۱- السنن، أبی عبداللّه بن یزید القزوینی ابن ماجه، ج ۲، کتاب الزهد، باب منزله الفقراء، ح ۴۱۲۴.

بخش دوّم: عوامل فقر

اشاره

بخش دوّم: عوامل فقر

زیر فصل ها

فصل اول: عوامل معنوی

اشاره

فصل اول: عوامل معنوی

در این فصل به بررسی عوامل معنوی پیدایش فقر در جامعه انسانی از دیدگاه معصومین علیهم السلام می پردازیم.

الف _ عوامل معنوی

اشاره

الف _ عوامل معنوی

زیر فصل ها

۱. آزمندی

۲. زیاده خواهی

۳. بخل ورزی

۴. ستم کاری، خیانت ورزی و دروغ گویی

۵. فقرنمایی

۶. اسراف و تبذیر

۷. ترک صله رحم

۸. ترک نظافت

۱. آزمندی

۱. آزمندی

در روایات اسلامی، آزمندی یکی از صفات مذموم و سبب فقر روحی و معنوی به شمار آمده و احادیث فراوانی در این باره از

امامان معصوم علیهم السلام وارد شده است که به برخی از آن ها اشاره می کنیم.

امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

اَلطَّمَعَ فَقْرٌ حاضِرٌ.(۱)

آزمندی گونه ای از فقر آماده است.

أَلطَّمَعُ مِحْنَهٌ.(۲)

آزمندی مایه رنج و گرفتاری است.

۱- غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۱۴، فصل ۱، ح ۳۶۰.
۲- غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۹، ح ۱۶۴.

أَلطَّمَعُ فَقْرٌ.(۱)

آزمندی (خود) فقر است.

أَلطَّمَعُ مُذِلٌّ.(۲)

آزمندی خوار کننده است.

أَلطَّمَعُ أَوَّلُ الشَّرِّ.(۳)

نخستین بدی، آزمندی است.

أَلطَّمَعُ رِقٌّ مُخَلَّدٌ.(۴)

آزمندی بندگی همیشگی را در پی دارد

ثَمَرَهُ الْطَّمَعِ الشِّقَاءُ.(۵)

پی آمد آزمندی، شقاوت است.

لَا أَفْسَدَ الْرَّجُلَ مِثْلُ الطَّمَعِ.(۶)

هیچ چیز همانند آزمندی، انسان را فاسد نمی کند.

و امام کاظم علیه السلام می فرماید:

اِیَّاکَ وَ الْطَّمَعَ... فَإِنَّ الْطَّمَعَ مِفْتَاحُ الذِلِّ، وَ اخْتِلَاسُ الْعَقْلِ.(۷)

از آزمندی بپرهیزید...؛ زیرا کلید خواری و دزد خرد است.

بنابراین، آزمندی، صفتی زشت، شقاوت زا، فساد آفرین و مایه گرفتاری و فقر است. افزون بر آن، انسان را در دام بندگی دیگران اسیر می کند و چون

۱- غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۱۰، فصل ۱، ح ۱۸۱.

۲- غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۱۱، ح ۲۳۹.

۳- غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص۱۴، ح ۳۵۰.

۴- غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۳۳، ح ۱۰۲۶.

۵- میزان الحکمه، ج ۵، ص ۵۵۱، واژه الطمع.

۶- میزان الحکمه، ج ۵، ص ۵۵۱، واژه الطمع.

۷- میزان الحکمه، ج ۵، ص ۵۵۰.

دشـمن پارسـایی و خردورزی است، انسـان را به سوی رفتارهـای نـادرست و زنـدگی خفت بـار و سراسـر خطا و گرفتاری می کشاند.

۲. زیاده خواهی

۲. زیاده خواهی

حرص، صـفتی است که انسان را به انـدوختن چیزهایی وامی دارد که لازم نبوده و به حال او سودمنـد نیست. انسان حریص در هر سـطح از درآمـد و ثروت باشـد، احساس بی نیازی نمی کند و به معنای واقعی، زیاده خواه است. به همین دلیل، رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

... وَلاَ تَخْتَلِفَنَّ بِکُمُ اْلأَهْوَاءُ: تَبنُون ما لاَ تَسْکُنُونَ، وَ تَجْمَعُونَ ما لاَ تَأْکُلُونَ، وَلاَ تَأْمُلُونَ مَا لاَتُدْرِکُونَ.(۱)

مگذاریـد هوای نفس، شـما را از پی خود بکشانـد تا خانه هایی بسازیـد که در آن ها ساکن نشوید و چیزهایی گرد آورید که آن ها را نخورید یا آرزوی چیزهایی را داشته باشید که به آن ها نرسید.

بر اساس روایات معصومین علیهم السلام ، شخص زیاده خواه از نظر روحی و درونی از هر فقیری، فقیرتر است.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

الْحَرِیصُ فَقِیرٌ وَ إِنْ مَلَکَ الْدُّنْیا بِحَذافِیرها.(۲)

زیاده خواه، فقیر است هرچند همه دنیا را مالک شود.

اَلْحِرصُ عَلامَهُ الْفَقْرِ.(۳)

زیاده خواهی نشانه فقر و تهی دستی است.

اَلْحَرِیصُ لاَ یَکْتَفِی.(۴)

۱- بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۸۱، باب ۱۲۲، ح ۴۳.
۲- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۳۵۸.
۳- غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۱۶، فصل ۱، ح ۴۰۶.
۴- غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۱۶، ح ۴۱۹.

زیاده خواه با هیچ چیز سیر نمی شود.

اَلْحِرْصُ رَأْسُ الْفَقْرِ وَ أُسُّ الْشَّرِّ.(۱)

زیاده خواهی، اساس نداری و ریشه زشتی و بدی است.

۳. بخل ورزی

۳. بخل ورزی

بخل ورزی به بی ثباتی خانوادگی و واژگونی ساختار اجتماعی می انجامد. کار اصلی بخیلان، انباشتن اموال و ثروت ها نزد خویش است. این افرادبا وجود برخورداری از توان مندی های اقتصادی، رفتارهای ناخوش آیندی از خود نشان می دهند که با زندگی آبرومندانه سازگاری ندارد. خودداری آنان از مصرف متناسب با قدرت خرید، به محرومیت و تهی دستی خودشان و حتی جامعه می انجامد. بخل ورزی افراد، اقلیتی خوشگذران و اکثریتی گرسنه و محروم را پدید می آورد که همین تضادهای اجتماعی، ستیزه جویی را در پی دارد و سرانجام، کاخ آرزوهای بخیلان و خودپرستان را واژگون می سازد.

معصومین علیهم السلام ، بخل ورزی را گونه ای از فقر می شمارند و آن را گام نهادن در راه تهی دستی و سرپوش گذاشتن بر فقر و نداری می دانند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این باره می فرماید:

عجبتُ لِلْبَخِیلِ یَسْتَعْجِلُ الفَقْرَ الَّذِی مِنْهُ هَرَبَ، وَ یَفُوتُهُ الْغِنَی الَّذِی إِیَّاهُ طَلَبَ، فَیَعیشُ فِی الدُّنْیا عَیْشَ الْفُقَراءِ، وَ یُحَاسَبُ فِی الآخِرَهِ حِسَابَ الأغنِیَاء.(۲)

از بخیل در شگفتم! به سوی فقری می شتابد که از آن می گریزد و سرمایه ای را از دست می دهد که برای آن تلاش می کند. در دنیا هم چون فقیران و

۱- غررالحکم و دررالکلم، ص ۶۰، ح ۱۶۱۰.

۲- نهج البلاغه صبحی صالح، حکمت ۱۲۶.

تهی دستان زندگی می کند، ولی در آخرت همانند سرمایه داران محاکمه می شود.

دیگر سخنان ایشان بدین قرار است:

اَلْبُخْلُ فَقْرٌ.(۱)

بخل ورزی مایه تهی دستی و فقر است.

اَلْبُخْلُ مُتَعَجِّلُ الْفَقْرِ.(۲)

آدم بخیل به سوی فقر می شتابد.

اِجْتِماعُ المالِ عِنْدَ البُخلاءِ أَحَدُ الجَدْبَین.(۳)

جمع شدن مال در دست بخیلان، یکی از دو عامل قحطی است.

اَفْقَرُ النَّاسِ مَنْ قَتَّرَ عَلَی نَفْسِهِ مَعَ الْغِنَی وَالسَّعَهِ وَ خَلَّفَهُ لِغَیْرِه.(۴)

فقیرترین مردمان آنانند که با داشتن ثروت و توسعه مالی، برخود سخت می گیرند و مال را برای بازماندگان خود به ارث می گذارند.

آفَهُ الْغِنَی اَلْبُخْلُ.(۵)

بخل ورزی، آفت توانگری است.

اَلْبُخْلُ اَحَدُ الْفَقْرَیْنِ.(۶)

بخل یکی از دو فقر مادی و معنوی شمرده می شود.

۱- غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، فصل ۱، ح ۱۴۷.

۲- غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، فصل ۱، ح ۷۴۳.

۳- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، تحقیق: ابراهیم محمد ابوالفضل، بیروت، دار احیاء الکتب العربیّه، ۱۳۷۸، چ ۲، ج ۲۰، ص ۳۳۵، ح ۸۳۹.

۴- غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۲۱۰، فصل ۸، ح ۵۱۷.

۵- غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۳۰۸، فصل ۱۶، ح ۵۴.

۶- الحیاه، ج ۶، ص ۹۷، فصل ۲۵، ح ۱۳.

اَلْبُخْلُ جِلْبَابُ الْمَسْکَنَهِ.(۱)

بخل (در زندگی)، لباس تهی دستی و فقر است. (بخیل هر چند توانگر باشد، باز بینواست).

در نتیجه، می توان گفت:

۱. بخل مایه فقر و تهی دستی است.

۲. بخل ورزی، شتاب به سوی فقر است.

۳. بخل، آفت توانگری است.

۴. بخل ورزی، لباس بینوایی است.

۵. بخل ورزی عامل قحطی است.

۶. بخیل به سوی فقری که خود از آن گریزان است، شتاب می کند.

۷. بخیل در دنیا مانند فقیران زندگی می کند، ولی در آخرت مانند سرمایه داران محاکمه می شود.

۸. بخیل، فقیرترین مردم است.

۴. ستم کاری، خیانت ورزی و دروغ گویی

۴. ستم کاری، خیانت ورزی و دروغ گویی

فقر و تهی دستی در بسیاری موارد، ره آورد ستم و خیانت کسانی است که با اختلال کردن در روابط مالی و ساختار تولید و توزیع جامعه، بیشتر مردم رااز دست یابی به کالاها و برآوردن نیازهای اولیه زندگی محروم می کنند. پس ستم و خیانت افراد فرصت طلب و سودجو را باید یکی از عوامل اصلی و عمومی فقر به شمار آورد.

به همین دلیل، امام رضا علیه السلام ستم به یتیمان را از عوامل فقر می داند و می فرماید:

... إذَا أَکَل الاِنْسَانُ مالَ الیَتیم ظُلما... فَکَانَّهُ قَدْ قَتَلَهُ وَ صَیَّره إلَی

۱- الحیاه، ج ۶، ص ۹۵، ح ۸.

الْفَقْرِ وَ الفَاقَهِ... .(۱)

هنگامی که انسان، مال یتیم را به ستم بخورد... مانند آن است که او را کشته و به تهی دستی و فقر، گرفتار کرده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

الأَمانَهُ تَجلُبُ الرِّزقَ، وَ الْخِیانَهُ تَجلُبُ الفقْرَ.(۲)

امانت روزی می آورد، و خیانت، فقر.

امام کاظم علیه السلام نیز فرموده است:

... الخِیانَهُ وَ الْکِذبُ، یَجْلِبانِ الْفقْرَ و النِّفاق.(۳)

خیانت و دروغگویی، فقر و نفاق می آورند.

۵. فقرنمایی

۵. فقرنمایی

پیش تر (در بحث نکوهش فقرنمایی) گفتیم که معصومین علیهم السلام فقرنمایی را یکی از عوامل تهی دستی و نداری شمرده اند. در اینجا به تناسب موضوع بحث، به نقل چند نمونه از روایات وارده در این باره بسنده می کنیم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

مَنْ تَفاقر افْتَقر.(۴)

هر کس خود را فقیر نشان دهد، فقیر خواهد شد.

هم چنین امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

اَلْمَسْئَلَهُ مِفْتَاحُ الْفَقْرِ.(۵)

۱- عیون اخبار الرضاء علیه السلام ، ج ۲، ص ۹۲.

۲- تحف العقول عن آل الرسول، ص ۴۹، سخنان کوتاه پیغمبرص، ح ۷۸.

۳- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۲۶، باب ۲۵، ح ۴.

۴- تحف العقول عن آل الرسول، سخنان کوتاه پیامبرص، ص ۴۵، ح ۴۷.
۵- غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۳۴، فصل ۱، ح ۱۰۶۲.

سؤال و در یوزگی، باب فقر و تهی دستی را می گشاید.

ایشان در روایت دیگری می فرماید:

اظْهارُ التَّباؤُسِ یَجلُبُ الْفَقْرَ.(۱)

بیچاره نمایی، فقر و نداری می آورد.

۶. اسراف و تبذیر

۶. اسراف و تبذیر

تبـذیر به معنای بی موقع مصـرف کردن و هـدر دادن ثروت است که دین اسـلام به شـدت با آن مبارزه می کنـد و مبـذرین را برادران شیطان می داند. در این باره روایات فراوانی نیز وارد شده است که به نمونه هایی از آن اشاره می کنیم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ بَذّرَ أَفْقَرَهُ اللّهُ.(۲)

هر کس اسراف و تبذیر کند، خدا او را به تهی دستی و فقر دچار می گرداند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره اسراف و تبذیر فرموده است:

به خـدا سوگند! تا عمر من باقی و شب و روز برقرار است و سـتارگان آسـمان پی در پی هم طلوع و غروب می کنند، هرگز به چنین کـاری دست نمی زنم.اگر اموال از خودم بود، به تسـاوی میان مردم تقسـیم می کردم تا چه رسـد به این که این اموال از آنِ خـدا است (و متعلق به بیت المـال). آگـاه باشـید که بخشـیدن مال در غیر مورد آن، تبـذیر و اسـراف است. این کار ممکن است در دنیا سبب سربلندی انجام دهنده آن شود، ولی در آخرت مایه سر افکندگی وی می گردد.

(اسـراف احیانـا) او را میان مردم (دنیا پرست) گرامی می کنـد، ولی نزد خداونـد خوار می سازد. هیـچ کس مال خویش را در غیر راهی که خداوند فرموده است، مصرف نکرد و به غیر اهلش نسپرد، جز این که سرانجام خداوند، او را

۱- غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۳۸، فصل ۱، ح ۱۱۸۴.

۲- بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۱، کتاب العقود و الایقاعات، باب الاجمال فی الطلب، ح ۱۰.

از سپاس گزاری آنان (اهل) محروم ساخت و محبتشان را متوجه دیگری کرد. پس اگر روزی پایش بلغزد، به کمک آنان نیازمند گردد.(۱)

ایشان در نامه ۲۱ نهج البلاغه می فرماید:

فَدَعِ الْإِسْرَافَ، مُقْتَصِدا، وَ اذْکُرْ فِی الْیَوْمِ غَدا، وَ أَمْسِکْ مِنَ المالِ بِقَدْرِ ضَرُورَتِکَ وَ قَدِّم الفَضْلَ لِیَوْم حاجَتِکَ، أَتَرْجُو أنْ یُعْطِیَکَ اللّهُ أجْرَ المُتَواضِعِینَ وَ أَنْتَ عِنْدَهُ مِنَ المتَکَبِّرینَ! وَ تَطْمَعُ وَ أَنْتُمُتَمَرِّغٌ فِی النَّعِیم تَمنَعُهُ الضَّعِیفَ وَ الأَرْمَلَهَ أَنْ یُوجِبَ لَکَ ثَوابَ الْمَتَصَدِّقِینَ؟ وَ اِنَّمَا الْمَرْءُ مَجْزِیٌ بِما أَسَلَفَ وَ قادِمٌ عَلی ما قَدَّمَ.(۲)

ای زیادبن ابیه! از اسراف بپرهیز و میانه روی را بر گزین. از امروز به فکر فردا باش. از اموال دنیا به اندازه کفاف خویش نگهدار و زیادی را برای روز نیازمندیت در آخرت، پیش بفرست. آیا امید داری خداوند، پاداش فروتنان را به تو بدهد،در حالی که از متکبران هستی؟ آیا طمع داری ثواب انفاق کنندگان را دریابی، در حالی که در ناز و نعمت قرار داری و تهی دستان و بیوه زنان را از آن نعمت ها محروم می کنی؟ همانا انسان به آن چه پیش فرستاده و نزد خدا ذخیره ساخته است، پاداش داده خواهد شد.

آن حضرت در روایت دیگر می فرماید:

سَبَبُ الْفَقْرِ الاِسْرافُ.(۳)

اسراف مایه فقر و نداری است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

۱- «وَ اللّهِ لا أَطُوُرُ بِهِ مَا سَمَرَ سَمِیْرٌ وَ مَا أَمَّ نَجْمٌ فِی السَّماءِ نَجْما! لَوْ کَانَ الْمالُ لِی لَسَوَّیْتُ بَیْنَهُمْ، فَکَیْفَ وَ اِنَّما الْمالُ مَالُ اللّهِ! أَلاَ وَ اِنَّ اِعْطاءَ الْمَالُ فِی غَیْرِ حَقِّهِ تَبْذِیرٌ وَ إِسْرافٌ وَ هُوَ یَرْفَعُ صَاحِبَهُ فِی الدُّنیَا وَ یَضَعُهُ فِی الآخِرَه وَ یُکْرِمُهُ فِی الَّناسِ وَ یُهِینُهُ عِندَ اللّهِ وَ لَم یَضَعِ امْرُؤٌ مَالَهُ فِی غَیْرِ حَقِّهِ وَ لاَ عِنْدَ غَیْرِ أَهْلِهِ إلاَّ حَرَمَهُ اللّهُ شُکْرَهُمْ، وَ کانَ لِغَیْرِهِ وُدُّهُمْ». نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ۱۲۶.

۲- نهج البلاغه صبحی صالح، نامه ۲۱.

۳- غرر الحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۴۳۱، فصل ۳۸، ح ۲۰.

إِنَّ السَّرَفَ يُورِثُ الْفَقْرَ.(۱)

اسراف، فقر می آورد.

امام كاظم عليه السلام فرمود:

مَنْ بَذَّرَ و أَسْرَفَ زَالَتْ عَنْهُ النِّعمَهُ.(۲)

هر كس اسراف و تبذير كند، نعمتش از دست می رود.

۷. ترک صله رحم

۷. ترک صله رحم

ترک صله ارحام از جمله چیزهایی است که در روایت معصومین علیهم السلام از آن در شمار عوامل فقر و تهی دستی یاد می شود.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این باره می فرماید:

قَطِيْعَهُ الرَّحِمِ تُورِثُ الْفَقْرَ.(۳)

گسستن ارتباط با بستگان به فقر و تهی دستی می انجامد.

۸. ترک نظافت

۸. ترک نظافت

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این باره می فرماید:

تَرکُ نَسْجِ الْعَنْكَبُوتِ فِي الْبَيْتِ يُورِثُ الْفَقْرَ.(۴)

تار عنکبوت را در خانه وانهادن مایه فقر و تهی دستی است (تار عنکبوت به دلیل پاکیزه نکردن منزل به وجود می آید).

اینک موارد دیگری از عوامل مادی فقر را برمی شماریم: بول کردن با بدن عریان، غذاخوردن در حال جنابت، نشستن دست ها برای غذاخوردن، اهانت به خرده های نان، سوزاندن پوست پیاز و سیر، نشستن بر درگاه خانه،

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۱، کتاب التجاره، باب ۲۲، ح ۱.

۲- الحیاه، ج ۴، ص ۴۴۰، فصل ۳۳، ح ۱۱۳.

۳- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۹۱، باب ۳، ح ۱۲.

۴- تفسیر نورالثقلین، علی بن الحویزی، ج ۴، ص ۱۶۰، تفسیر سوره عنکبوت، ح ۶۴.

جارو کردن خانه در شب، جارو کردن خانه با پارچه، شستن اعضای بدن در بیت الخلاء، پاک کردن اعضای شسته شده بدن با دامن لباس و آستین، بی شست و شو رها کردن ظرف غذا، قرار ندادن سرپوش روی ظرف آب، بودن تارهای عنکبوت در خانه، سبک شمردن نماز، شتاب برای خروج از مسجد، صبح زود به بازار رفتن و با تأخیر (شب) از آن برگشتن، خریدن نان ازفقیران، لعنت کردن بر فرزندان، دروغ گفتن، دوختن لباسی که در تن است، خاموش کردن چراغ با فوت،(۱) بول کردن در حمام، خلال کردن با چوب درخت گز، شانه کردن موی سر در حال ایستاده، ماندن خاکروبه در خانه، سوگند دروغ، زنا، اظهار زیاده خواهی، خوابیدن میان نماز مغرب و عشا، خوابیدن بین طلوعین، عادت کردن به دروغ گویی، گوش دادن به موسیقی، رد سائل مرد در شب و... .(۲)

که بعضی از این موارد فلسفه ای خاص دارد که باید در جای خود مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

۱- «قَالَ رَسُولُ اللّه صلی الله علیه و آله : عِشْرُونَ خَصْلَهً تُورِثُ الْفَقْرَ: أَوَّلُهُمَا أَلْقِيَامُ مِنَ الْفِرَاشِ لِلْبَولِ عُرْيَانا، وَ أَكْلُ الطَّعَامِ جُنُبا، وَ تَرْكُ غَسْلِ الْيَدَيْنِ عِنْدَ ٱلأَكَلِ، وَ إهَانَهُ الْكَسْرَهِ مِنْ الْخُبْزِ، وَ إحْرَاقُ قَشْرِ الثُّوم وَ الْبَصَلِ، وَ الْقُعُودُ عَلَى أُسْكُفَّه الْبَيْت وَ كَنْس الْبَيْتِ بِاللَّيْلِ، وَ بِالثُّوبِ، وَ غَسْلِ ٱلأَعْضَاءِ فِي مَوْضِعِ ٱلاِسْتِنْجَاءِ، وَ مَسْحُ ٱلأَعْضَاءِ الْمَغْسُولَهِ بِالْذَّيْلِ وَ الْكُمّ، وَ وَضْعُ الْقِصاعِ وَ ٱلأَوَانِي غَيْر مَغْسُولَهٍ، وَ وَضْعُ أَوَانِي الْمَاءِ غَيْر مُغَطَّاهِ الرُؤوسِ، وَ تَرْكُ بُيُوتِ الْعَنْكَبُوتِ فِي الْمَنْزِلِ، وَ ٱلاسْتِخْفَاف بِالصَّلاَهِ، وَ تَعْجِيلُ الْخُرُوجِ مِنْ الْمَسْجِدِ وَ الْبُكورِ إلى الْسُوْقِ، وَ تَأْخيْرُ الْرُجُوعِ عَنْهُ إلَى الْعَشى، وَ شِرَاءُ الْخُبْزِ مِنَ الْفُقَرَاءِ وَ اللَّعْنُ عَلَى ٱلأولادِ، وَ الْكِذْبِ، وَ خِيَاطِهِ الثُوبِ عَلَى الْبَدَنِ، وَ إطفَاءِ الْسِّرَاجِ بِالْنَّفَسِ...». بحارالانوار، ج ۷۳، باب ۶۰، ح ۲.

۲- امیرالمؤمنین علیه السلام : «تَرْكُ نَسْجِ الْعَنْكَبُوتُ فِي الْبُيُوتِ يُورِثُ الْفَقْرَ، وَ الْبَولُ فِي الْحَمَّامِ يُورِثُ الْفَقْرَ، وَ ٱلأَكْلُ عَلَى الْجَنَابَهِ يُورِثُ الْفَقْرَ وَ الْتَخْلُّلُ بِالْطرفا يُورِثُ الْفَقْرَ، وَ الْتَمَشُّطُ مِنْ قِيَامِ يُورِثُ الْفَقْرَ، وَ تَرْكُ الْقَمَامَهِ فِي الْبَيْتِ يُورِثُ الْفَقْرَ، وَ الْيَمِينُ الْفَاجِرَهِ يُورِثُ الْفَقْرَ، وَ الزِّنا يُورِثُ الْفَقْرَ، وَ إظْهَارُ أَلْحِرْصِ يُورِثُ الْفَقْرَ، وَ إعْتِيَادُ الْكِذْبِ يُورِثُ الْفَقْرَ، وَ كَثْرَهُ ٱلاِسْتِمَاعِ إلَى الْغِنَاءِ يُورِثُ الْفَقْرَ وَ رَدُّ الْسَائِلِ الْذَّكَر بِاللَّيْلِ يُورِثُ الْفَقْرَ، وَ تَرْكُ التَقْدِيرِ فِي الْمَعِيشَهِ يُورِثُ الْفَقْرَ وَ قَطِيعَهُ الرَّحِم تُورِثُ الْفَقْرَ». بحارالانوار، ج ۷۳، باب ۶۰، ح ۱.

فصل دوم: عوامل مادی

اشاره

فصل دوم: عوامل مادی

در این فصل عوامل مادی فقر را بررسی می کنیم.

۱. انحصار ثروت در دست توانگران

۱. انحصار ثروت در دست توانگران

امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره جمع شدن ثروت در دست توانگران می فرماید:

اِنَّ اللّه سُبْحانَهُ فَرَضَ فی أمْوَالِ الأغنِیاءِ أقْوَات الْفُقَراءِ فَما جَاعَ فَقِیرٌ إلَّا بِما مَنَعَ بِهِ غَنِیٌّ، وَ اللّهُ تعالی سَائِلُهُمْ عَنْ ذَلِکَ.(۱)

خداوند سبحان، غذا و نیاز نیازمندان را در اموال ثروت مندان معین کرده است. پس هیچ فقیری گرسنه نمی ماند مگر این که ثروت مندان از حق آنان بهره مند شده اند. البته خداوند از آنان به دلیل این کار، بازخواست خواهد کرد.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

... وَ اِنَّ النّاسَ مَا افْتَقَرُوا وَلَا احْتَاجُوا وَ لَا جَاعُوا وَ لَا عَرُوا إلَّا بِذُنُوبِ الاَغْنِیاء... .(۲)

آن چه بر سر ناداران، نیازمندان، گرسنگان و برهنگان می آید، به دلیل خیانت

۱- نهج البلاغه صبحی صالح، کلمات قصار ۳۲۸.

۲- من لا یحضره الفقیه، شیخ ابی جعفر صدوق، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۰۵ ه . ق، چ ۶، ج ۲، ص ۴، باب ۱، ح ۶.

توانگران است.

امام حسن عسکری علیه السلام نیز فرموده است:

...أغْنیَاؤُهُم یَسرِقُونَ زادَ الْفُقَرَاءِ... .(۱)

ثروت مندانشان، توشه مسکینان را می دزدند.

از این روایات می توان دریافت:

۱. توانگران، مسؤول برآوردن نیازهای فقیران هستند؛ زیرا خداوند در اموال آنان، حقوقی را برای فقیران مقرر داشته است که باید بپردازند.

۲. وقتی ثروت مندان مانع رسیدن این حق به مستحقان می شوند، فقر پدید می آید.

۳_ توزیع ناسالم ثروت و انحصار آن در دست توانگران از عوامل مهم به وجود آمدن فقر است.

۲. انحصار منابع درآمد در دست یک طبقه اجتماعی

۲. انحصار منابع درآمد در دست یک طبقه اجتماعی

انحصارطلبی از دیگر عوامل آسیب پذیری منافع اجتماعی و پیدایش فقر و تهی دستی است که معصومین علیهم السلام نیز توجه ویژه ای به آن نشان داده اند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نهج البلاغه درباره پشتیبانی از منافع عمومی در برابر دست اندازهای انحصارطلبان می فرماید:

بدان که زمامدار، مأموران ویژه و صاحب اسراری دارد که خودخواه و دست درازند و در داد و ستد با مردم، عدالت و انصاف را رعایت نمی کنند. ریشه ستم آنان را با جمع کردن وسایل و امکانات از پیش دست آنان، از بیخ بر کن و زمین مسلمانان را به هیچ یک از اطرافیان و بستگان خود وامگذار. آنان

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۸۰، باب ۴۹، ح ۲۵.

نبایـد طمع کننـد که قراردادی به سود آنان منعقد سازی که مایه زیان مردم باشد، خواه در آبیاری یا هر کار مشترک دیگر، به گـونه ای که هزینه هـای آن را بر دیگران تحمیـل کننـد. در این صـورت، سود آن برای آنـان است و عیب و ننگش در دنیـا و آخرت برای تو خواهد ماند.(۱)

امام رضا علیه السلام در معرفی کسانی که سنّت پیغمبر صلی الله علیه و آله را تغییر دادند، فرمود:

از جمله کارهای مخالف سـنت رسول خدا صلی الله علیه و آله این بود که: اموال (مردم) و منابع ملی را در اختیار مشتی ثروت مند قرار دادند تا میان آنان دست به دست بگردد.(۲)

به طور طبیعی، این گونه انحصـار مـال در دست افراد خاص، فقر و تهی دستی را در میان اقشار کم درآمـد جامعه، افزایش می دهد.

۳. ثروت اندوزی زمام داران

۳. ثروت اندوزی زمام داران

یکی دیگر از عوامل فقر، ثروت اندوزی زمام داران است، وقتی حاکم کشور، شیفته مال و ثروت باشد، این خوی به اطرافیان و کـارگزاران او نیز سـرایت می کنـد. در نتیجه، ثروت یک کشور به گروه دولت مردان و کارگزاران نظام اختصاص می یابـد و ایـن پدیــده، فاصــله طبقـاتی شدیـدی را در جـامعه پدیـد می آورد. دوران خلاـفت عثمـان نمـونه برجســته ای از ایـن حـالت است.امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

... اِنَّما یُؤْتَی خَرَابُ الْأَرْضِ مِنْ إِعْوَازِ أَهْلِهَا وَ إِنَّمَا یُعْوِزُ أَهْلُهَا

۱- «...ثُمَّ اِنَّ لِلْوَالی خـاصَّهً وَ بَطـانَهً فِیهِمُ اسْتِئْثَارٌ وَ تَطـاوُلٌ، وَ قِلَّهُ إِنْصـافٍ فِی مُعـامَلَهٍ فَـاحْسِمْ مَئُونَهَ اُولئِـکَ بِقَطْعِ أَسْـبابِ تِلْکَ الأَحْوالِ، وَ لاَ تُقْطِعَنَّ لِاَحدٍ مِنْ خاصَّتِکَ وَ حامَّتِکَ قَطِیعَهً، وَ لاَ یَطْمَعَنَّ مِنْکَ فِی اعْتِقادِ عُقْدَهٍ تَضُرُّ بِمَنْ یَلِیهَا مِنَ النَّاسِ فِی شِرْبٍ أَوْ عَمَـلٍ مُشْتَرَکٍ یَحْمِلُونَ مَؤُونَتَهُ عَلی غَیْرِهِمْ، فَیَکُوْنَ مَهْنَأُ ذلِـکَ لَهُمْ دُونَکَ، وَ عَیْبُهُ عَلَیْکَ فِی الـدُّنیا وَ الاخِرَهِ...» نهـج البلاغه دشتی، نامه ۵۳.

۲- عیون اخبار الرضا علیه السلام ، ج ۲، ص ۱۲۶، باب ۳۵، ح ۱.

لِإشْرافِ أَنْفُسِ الْوُلاَهِ عَلَى الجَمْعِ، وَ سوءِ ظَنِّهِم بِالبَقَاءِ.(۱)

... همانا ویرانی زمین به دلیل تنگ دستی مردم است و تنگ دستی مردم به دلیل غارت اموال به دست زمام دارانی است که به آینده حکومتشان، اعتماد ندارند.

ایشان همواره کارگزاران و فرزندان خود را از انحصارطلبی و زراندوزی برحذر می داشت و می فرمود:

إنّ اللّهَ تَعالی فَرِضَ عَلی أَئِمَّهِ الْعَدْلِ اِنْ یُقَدَّروا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَهِ النّاسِ کَیْلَا یَتَبَیَّغَ بِالفَقیرِ فَقْرُهُ.(۲)

خداوند بر پیشوایان مقرر کرده است خود را در زندگی روزانه با مردم فقیر برابر دارند تا رنج فقر و بیچارگی، فقیران جامعه را به هیجان نیاورد.

امام علی علیه السلام هنگام آگاهی یافتن از انحصارطلبی و زراندوزی برخی کارگزاران خویش، به شدت با آنان برخورد می کرد. آن حضرت در موارد بسیار به مأموران گردآوری زکات و مالیات سفارش می کرد که در حفظ اموال مردم کوشا باشند؛ زیرا فقیران و تهی دستان در آن اموال، حق دارند. هم چنین به والیان سفارش می فرمود افراد با ایمان و مورد اطمینان را برای گردآوری زکات برگزینند. ایشان در نامه ای به یکی از کارگزاران خود می نویسد:

أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ بَلَغَنِی عَنْکَ أَمْرٌ، إنْ کُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَسْخَطْتَ رَبَّکَ وَ عَصَیْتَ إمَامَکَ، أَخْزَیْتَ أَمَانَتَکَ. بَلَغَنِی أَنَّکَ جَرَّدْتَ الأَرْضَ فَأَخَذْتَ مَا تَحْتَ قَدَمَیْکَ، وَ أَکَلْتَ مَا تَحْتَ یَدَیْکَ، فَارْفَعْ اِلَیَّ حِسَابَکَ، وَ اعْلَمْ أَنَّ حِسَابَ اللّهِ أَعْظَمُ مِنْ حِسَابِ النَّاسِ وَ السَّلامُ.(۳)

۱- نهج البلاغه صبحی صالح، نامه ۵۳.
۲- نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ۲۰۹.
۳- نهج البلاغه صبحی صالح، نامه ۴۰.

از تـو خـبری بـه من رسـیده است که اگر چنـان باشـد که خـبر داده انـد، پروردگـار خـود را به خشم آورده ای، از امـام خـود، نافرمـانی و در امـانت خود، خیـانت کرده ای. به من خبر رسـیده است که کشت زمین هـا را برداشـته و آن چه را می توانستی، گرفتـه ای و آن چه در اختیـار داشـتی، به خیـانت خـورده ای. پس هر چه زودتر حسـاب امـوال را برای من بفرست و بـدان که حساب رسی خداوند از حساب رسی مردم، سخت تر است.

آن حضرت در نامه ای خطاب به مأموران گردآوری زکات فرمود:

...اِنْطَلِقْ عَلَی تَقْوی اللّهِ وَحْـدَهُ لاَـ شـریکَ لَهُ، و لاَ تَرَوِّعَنَّ مُسْـلِما، وَ لاَ تَحْتَازَنَّ عَلَیْهِ کَارِهًا، وَ لاَ تأْخُـذَنَّ مِنْهُ أَکْثَرَ مِنْ حَقّ اللّهِ فِی مَـالِهِ، فَـإِذَا قَـدِمْتَ عَلَی الْحَیِّ فَـانْزِلْ بِمائِهِمْ مِنْ غَیْرِ أنْ تُخَالِطَ أَبْیَانَهُمْ... وَ لاَ تَأمَنَنَّ (الاموالَ العامّه) عَلَیْهَا إلاَّ مَن تَثِقُ بـدینِهِ، رَافقا بِمَالِ الْمُسْلِمینَ حَتَّی یُوَصِّلَهُ إلی وَلِیِّهِمْ فَیُقْسِمَهُ بَیْنَهُمْ، وَ لاَتُوَکِّلْ بِهَا نَاصِحَا شَفِیقَا وَ أَمِینَا حَفِیظا... ثُمَّ احْدُرْ إلَیْنَا مَا اجْتَمَعَ عِنْدَکْ، نُصَیِّرْهُ حیثُ أَمَرَ اللّهُ بِهِ... .(۱)

با تقوا و ترس از خداوند ــ خدای یگانه بی شریک ــ گام در راه بنه. هیچ مسلمانی را مترسان و به صورتی ناپسند بر او مگذر و بیش از حقّی که خـدا در مـال او قرار داده است، از او مگیر. هنگـامی که نزد قـبیله ای می روی، بر سرآبشـخور ایشـان فرود آی، ولی به محوطه خانه های ایشان نزدیک مشو... و بر آن ها (اموال عمومی) تنها کسی را بگمار که به دین داری اش اعتماد داشـته باشـی؛ کسی که مال مسلمان را با مدارا همراه خود بیاورد و به ولیّ ایشان بسپارد، تا او آن را میان آنان تقسیم کند. جز انسانی خیر خواه، مهربان، امانت دار و نگهبان، کسی را بر این کار مگمار... پس آن چه فراهم آمد، زود

۱- نهج البلاغه صبحی صالح، نامه ۲۵.

نزد ما بفرست تا آن را به جایی برسانیم که خدا فرمان داده است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

فَالأَمْطَارُ هِیَ الَّتِی تُطَبِّقُ الْاَرْضَ... وَ بِهَا یَسْقُطُ عَنِ النّاسِ فِی کَثِیرٍ مِنَ الْبُلْدَانِ مَؤونهُ سیاقِ الْمَاءِ مِنْ مُوضِعٍ اِلَی مُوضِعٍ، وَ مَا یَجْرِی فِی ذلِکَ بَیْنَهُمْ من التّشَاجُرِ وَ مِنَ الْتَسَاجُرِ، وَ التَّظالُم، حَتَّی یَستَأثِرَ بالماءِ ذَوُوا العِزَّهِ و القوّهِ یُحْرِمُهُ الضُّعفاءَ.(۱)

باران ها، زمین را سیراب می کنند... و به سبب آن ها ـ در بسیاری از سرزمین ها ـ زحمت آبرسانی از نقطه ای به نقطه دیگر و درگیری ها و ستم هایی که از این راه پدید می آید، از میان می رود، مگر هنگامی که صاحبان جاه و قدرت، آن را به خود اختصاص دهند و ضعیفان را از آن محروم سازند.

۴. مدیریت ناکارآمد

۴. مدیریت ناکارآمد

از نظر معصومین علیهم السلام ، افتادن امور اقتصادی و مالی به دست مدیران و کارگزاران ناوارد از عوامل فقر و تهی دستی است.

ضرورت اصل تخصص در هر کاری به نیکی روشن است و تجربه ثابت کرده است که هیچ کاری بدون تخصص و تجربه لازم و کافی به خوبی صورتنمی پذیرد؛ زیرا ناکامی کسانی که در امور مربوط از علم و تخصص کافی برخوردار نباشند، حتمی است. اگر هم چنین افرادی، کاری یا برنامه ای را به انجام رسانند، به طورکلی برخلاف مقصود یا بسیار ناقص و بی فایده خواهد بود. از این رو، وجود افراد متخصص در هر حرکت و برنامه ای ـ اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و... ـ لازم و ضروری شمرده شده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به ابن مسعود می فرماید:

یَابْنَ مَسْعُودٍ اِذا عَمِلْتَ عَمَلًا فاعْمَلْ بِعِلْمٍ وَ عَقْلٍ، وَ إِیّاکَ وَ أَنْ تَعْمَلَ

۱- بحار الانوار، ج ۳، ص ۱۲۶، کتاب التوحید، باب ۴.

بغَیْرِ تَدبُّرٍ وَ عِلْمٍ، فإنَّهُ ــ جَلَّ جَلالُهُ ــ یَقُولُ: «وَ لاَ تکُونُوا کَالَّتی نَقَضَتْ غَزْلَها مِنْ بَعدِ قُوَّهٍ أنْکاثا».(۱)

ای ابن مسعود! هر کاری را انجام می دهی، با دانایی و خردمندی عمل کن و از عمل بدون تدبیر و دانایی (و تخصص) بپرهیز؛ زیرا خداوند فرموده است: همانند آن زن مباشید که رشته و بافته خود را پس از تابیدن، پنبه و ریش می کند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

لَوِ اقْتَبَسْتُمُ الْعِلْمَ مِنْ مَعْدَنِهِ، ...وَ اَخَذْتُمُ الطّرِیقَ مِنْ وَاضِحِهِ، وَ سَلَکْتُمْ مِنَ الْحَقِّ مِنْ نَهْجَهُ، ...وَ مَا عَالَ فِیکُمْ عائِلٌ... .(۲)

اگر علم را از معدن و سرچشمه آن آموخته بودید و راه را در مسیر روشن و آشکار آن پیموده و در راه حق گام برداشته بودید، کسی در میان شما فقیر و تهی دست نمی شد.

مدیران ناکارآمد و فاسد هیچ گاه نمی توانند قصد اصلاح گری داشته باشند و تنها پی آمد حضور آنان در بدنه اداری جامعه، فسادآفرینی است. رسول خدا صلی الله علیه و آله دراین باره می فرماید:

مَنْ عَمِلَ عَلَی غَیْرِ عِلْمٍ کَانَ مَا یُفْسِدُهُ اَکْثَرَ مِمَّا یُصْلِحُ.(۳)

هرکسی کاری را بدون علم (ومهارت و تخصص) انجام دهد، فسادش بیشتر از اصلاحش خواهد بود.

کسانی که صلاحیت لازم برای اداره کشور را ندارند، هم خود و مردم را به زحمت و مشکلات می اندازند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

۱- مکارم الاخلاق، ج ۲، ص ۴۴۷، فی وصایاه لابن مسعود، نحل، ۹۲.

۲- الفروع من الکافی، ج ۸، ص ۳۲، ح ۵.

۳- تحف العقول عن آل الرسول، ص ۵۰، ح ۸۷.

عَشَرَهٌ يَفتِنُونَ أَنْفُسَهُمْ وَ غَيْرَ هُمْ... وَ مُريدٌ لِلإِصْلاحِ وَ لَيْسَ بِعَالِمٍ.(۱)

ده گروهند که خود و دیگران را به گرفتاری دچار می کنند... و (یک گروه از آنان کسی است که) بدون علم و تخصص و صلاحیت لازم، قصد اصلاح دارند و دم از اصلاح طلبی می زنند.

بی تدبیری در امور، آن چنان ویران کننده است و پی آمدهای ناخوش آیند به همراه دارد که در بعضی روایات، هم تراز تبه کاری و خیانت به شمار آمده است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

وَ لَكِنَّنى آسى اَنْ يَلِىَ أَمْرَ هذِهِ الْاُمَّهِ سُفَهاؤُها و فُجّارُ هَا فَيَتَّخِذُوا مَالَ اللّهِ دُوَلاً، وَ عِبَادَهُ خَوَلاً.(۲)

از این اندوهناکم که بی خردان و تبه کاران این امت، امر آنان (حکمرانی) را به دست گیرند، مال خدا را دست به دست گردانند، بندگان او را برده خود سازند، با صالحان بستیزند و با حضور فاسدان، برای خود جمعیت تشکیل دهند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

مَا أُبالي إلى مَنِ ائْتَمَنْتُ: خائنا أَوْ مُضَيّعا.(۳)

تفاوتی میان این نمی بینم که کار را به دست خاین بسپارم یا شخص بی تدبیر و ناوارد.

امام صادق علیه السلام در این حدیث به صراحت می فرماید که: «شخص ناوارد» با «خاین» مساوی است؛ یعنی نتیجه کار هر دو یکی است و هر دو، جامعه را به تباهی می کشانند و برنامه و هزینه ها را بر باد می دهند. ایشان در روایت

۱- خصال، ج ۲، ص ۲۰۳، باب ۱۰ ، ح ۱۸.

۲- نهج البلاغه دشتی، نامه ۶۲.

۳- تحف العقول عن آل الرسول، ص ۴۲۷، ح ۹۳.

دیگری می فرماید:

إِنَّ مِنْ فَنَاءِ الاسْلامِ و فناءِ الْمُسْلِمین، أَنْ تَصیرَ الأَموالُ فی أَیْدِی مَنْ لَا یَعْرِفُ فیهَا الْحقّ، وَ لَا یَصْنَعُ فیها المَعرُوف.(۱)

از جمله عوامل نابودی مسلمانان، آن است که اموال در اختیار کسانی قرار گیرد که حق را در آن تشخیص نمی دهند و با آن اموال، به کار نیك نمی پردازند.

هم چنین در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام می خوانیم:

مَنْ وَلِیَ شَیْئا مِنْ اُمُورِ المسلمینَ فَضَیَّعهُم ٠ضَیَّعَهُ اللّه عَزَّوجَلَّ.(۲)

هرکس، سرپرستی کاری از کارهای مسلمانان را بپذیرد و آن را تباه کند، خداوند او را تباه می کند.

امام رضا علیه السلام در معرفی کسانی که سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله را تغییر داده اند، فرموده است:

... وَ اسْتَعْمَلَ الْسُّفَهاءَ... .(۳)

کسانی بودند که انسان های بی لیاقت و بی تدبیر و سفیه را به کار گماشتند.

از این روایات برمی آید که بی تدبیری و نداشتن تخصص در امور، کلید فقر و نداری است و مدیر بی تخصص نمی تواند به برنامه ریزی بپردازد و سود و زیان مسأله را بررسی کند. بنابراین، حضور افراد ناکارآمد در مسایل اقتصادی، به فقر جامعه ــ و به بیان قرآن کریم، پنبه شدن همه رشته ها ــ می انجامد. به همین دلیل، تأکید بر داشتن تخصص لازم در مسایل اقتصادی و

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۲۱، ابواب الفعل المعروف، باب ۱، ح ۱.

۲- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، شیخ ابی جعفر صدوق، تهران، چاپ حیدری، ۱۳۹۱ ه . ق، ص ۳۰۹.

۳- عیون أخبار الرّضا علیه السلام ، ج ۲، ص ۱۲۶، باب ۳۵، ح ۱.

آگـاهی کافی از مسایل زکات وماننـد آن، برای این است که مـدیریت اقتصادی در دست کسانی قرار گیرد که حق جامعه را بشناسند و با علم و کاردانی، نسبت به احوال معیشتی مردم، حساسیت نشان دهند.

۵. تنبلی و بی حوصلگی در کار

۵. تنبلی و بی حوصلگی در کار

تنبلی و بی کـاری یکی دیگر از عوامل پیـدایش فقر است. دین مقـدس اسـلام هماره با سـتایش کار و کوشـش و نکوهش بی کـاری، جـامعه را بـه تلاـش برای رفع نیازهـای زنـدگی فراخوانـده است. روایـات فراوانی از معصـومین علیهم السـلام دربـاره نکوهش بی کاری وارد شده است که به نمونه هایی از آن اشاره می کنیم:

نکوهش بی کاری

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ یَضِیعُ مَنْ یَعُولُ.(۱)

ملعون است، ملعون است کسی که (در پی کسب و کار نرود و در نتیجه،) حقوق واجب النفقه را تباه سازد.

امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

لِکُلِّ نِعْمَهٍ مفتاحٌ وَ مِغْلاقٌ، مِفْتاحُهَا الْصَّبْرُ وَ مِغْلاَقُهَا الْکَسِلُ.(۲)

هر نعمتی کلید و قفلی دارد؛ کلیدش، صبر و قفل آن، تنبلی است.

هم چنین ایشان در روایتی دیگر می فرماید:

إیّاکُمْ وَ الکَسِل فَإِنَّهُ مَنْ کَسِل لَمْ یُؤَدِّ حَقّا.(۳)

از تنبلی بپرهیزید؛ زیرا تنبل، حق هیچ کاری را به جا نمی آورد.

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۳، کتاب التجاره أبواب مقدمتها، باب ۲۳، ح ۷.
۲- شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۲۲، ح ۶۹۳.
۳- شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۲۶۳، ح ۸۰.

امام باقر علیه السلام نیز می فرماید:

إنّی أَجِدُنی أَمْقُتُ الرَجلَ مُتَعَذِّرَ المَکَاسِبِ، فَیستَلْقِی عَلیَ قَفاهُ وَ یَقُولُ: اللّهُمَّ ارزُقنی وَ یَدَعُ أنْ یَنتَشِرَ فی الأَرضِ وَ یَلْتَمِسَ مِنْ فَضْلِ اللّهِ، فَالذَّرَّهُ تَخْرُجُ مِنْ حُجْرِهَا تَلْتَمِسُ رزقَهَا.(۱)

من از مردی که دنبال کار نمی رود، متنفر هستم؛ مردی که به پشت دراز می کشد و می گوید: خدایا! روزی مرا برسان. چنین کسی برنمی خیزد تا اینسو و آن سو در پی کاری باشد و خواستار فضل خدا شود. این در حالی است که مورچه کوچک از لانه خویش بیرون می آید تا روزی خود را به دست آورد.

آن حضرت در روایت دیگر می فرماید:

إنّی لَأبْغَضُ الرَّجُلَ [أَوْ أَبْغَضُ لِلرَّجُلِ] أَنْ یَکُونَ کَسْلانا عَنْ أَمْرِ دُنْیاهُ، وَ مَنْ کَسِلَ عَنْ أَمْرِ دُنْیاهُ فَهُوَ عَنْ أَمْرِ آخِرَتِهِ أَکْسَلُ.(۲)

من آن کسی را که در کسب و کار خود سستی ورزد، دشمن می دارم و کسی که در کارهای دنیایی سست قدم باشد، در کارهای اخروی سست تر خواهد بود.

امام صادق علیه السلام درباره تنبلی و بی حوصلگی در انجام کار و امرار معاش می فرماید:

... لَا تَکْسِلْ عَنْ مَعِیشَتِکَ فَتَکُونَ کلًاّ عَلَی غَیْرِکَ...(۳)

در فراهم آوردن معیشت خود تنبل مباش؛ زیرا سربار دیگری خواهی شد.

ایشان در روایتی دیگر می فرماید:

إنَّ اللّه ـ عَزَّوَجَلّ یُبْغِضُ کَثْرَهَ النَّوْمِ وَ کَثْرَهَ الفَراغِ.(۴)

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۷، کتاب التجاره، أبواب مقدماتها، باب ۶، ح ۶.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۷، باب ۱۸، ح ۱.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۷، باب ۱۸، ح ۳.

۴- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۶، کتاب التجاره، أبواب مقدّماتها، باب ۱۷، ح ۱.

خداوند کسانی را که بسیار می خوابند و پیوسته بی کارند، دشمن می دارد.

هم چنین از آن حضرت روایت شده است:

عَدُوُّ الْعَمَلِ الْکَسِلُ.(۱)

تنبلی و بی حالی، دشمن کار و کوشش است.

لَا تَکْسُوا فی طَلَبِ مَعَائِشِکُمْ، فَإِنَّ آباءَنَا کانُوا یَرْکُضُونَ فِیها وَ یَطْلُبُونَها.(۲)

در طلب روزی و معاش خودتان، تنبلی نکنید و بدانید که پدران ما برای طلب معاش می دویدند و می کوشیدند (و سر بار دیگران نمی شدند).

امام موسی کاظم علیه السلام می فرماید:

إِنَّ اللّه - تَعَالَی لَیبغضُ الْعَبْدَ النَّوّام، إِنَّ اللّه - لَیَبْغضُ الْعَبْدَ الْفَارِغ.(۳)

خداوند دشمن می دارد کسی را که زیاد بخوابد و همیشه بی کار باشد.

پی آمدهای تنبلی و بی حوصلگی در کار

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

إِنَّ أَصْنَافا مِنْ أُمَّتِی لَا یُسْتَجَابُ لَهُم دُعَاؤُهُمْ... وَ رَجُلٌ یَقْعُدُ فِی بَیْتِهِ وَ یَقُولُ: یَا رَبِّ ارْزُقْنِی! وَ لا یَخْرُجُ وَ لَا یَطْلُبُ الرّزق، فَیَقُولُ اللّه - عَزَّوَجَلَّ لَه: عَبْدِی أَلَمْ أَجْعَلْ لَکَ الْسَّبیلَ إِلَی الطَّلَبِ وَ التَّصَرُّفِ فِی الْأَرْضِ بِجوارِحَ صَحِیحَهٍ... .(۴)

دعای گروه هایی از امّت من مستجاب نمی شود... (از جمله) مردی که در خانه اش می نشیند و می گوید: «پروردگارا! روزی مرا برسان» و از خانه بیرون

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۷، باب ۱۸، ح ۴.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۸، باب ۱۸، ح ۸.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۷، باب ۱۷، ح ۴.

۴- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۵، باب ۵، ح ۶.

نمی رود و به جست جوی رزق و روزی برنمی خیزد. خدای بزرگ به چنین کسی می گوید: ای بنده من! آیا با اندام های سالمی که به تو دادم، راه طلب روزی و حرکت را در اختیار تو قرار ندادم؟

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

إِنَّ الْاشیاءَ کمَّا ازْدَوَجَتْ اِزْدِوَاجَ الْکَسِلِ وَ الْعَجْزِ فَنُتِجَ مِنْهُمَا الْفَقْرُ.(۱)

آن گاه که اشیاء جفت شوند همانند جفت شدنِ تنبلی و کم کاری، فقر متولد می شود (نتیجه تنبلی و کم کاری، فقر و نداری است).

هم چنین از ایشان روایت شده است:

إِنْ یَکُنِ الشُّغْلُ مُجْهَدَهً فاتِّصالُ الفِراغ مَفْسَدَهٌ.(۲)

اگر تن دادن به کار، مایه زحمت و سختی است؛ بی کاری همیشگی، مایه فساد است.

مَن قَصَّرَ فِی العَمَلِ ابْتُلِیَ بِالهَمِّ وَ لا حَاجَهَ لِلّهِ فِیمَن لَیْسَ لِلّهِ فِی مَالِهِ وَ نَفْسِهِ نَصِیبٌ.(۳)

کسی که در کار و تلاش کوتاهی کند، به حزن و اندوه گرفتار می شود و خداوند به کسی که در مال و جانش نصیبی برای خدا نیست، بخششی نمی کند.

امام باقر علیه السلام نیز می فرماید:

الکَسِلُ یَضُرُّ بِالدِّینِ وَ الدُّنْیا.(۴)

تنبلی، به دین و دنیای انسان زیان می رساند.

۱- تحف العقول عن آل الرسول، سخنان کوتاه امیرالمؤمنین علیه السلام ، ص ۲۴۶، ح ۱۳۵.

۲- الارشاد، شیخ مفید، برگردان: محمد باقر ساعدی، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، ۱۳۶۴، ص ۲۸۸، ح ۱۲.

۳- نهج البلاغه صبحی صالح، کلمات قصار ۱۲۷.

۴- تحف العقول عن آل الرسول، سخنان کوتاه امام پنجم علیه السلام ، ص ۳۴۵، ح ۶۴.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

... وَ کانَ النّاسُ أیضا یَصیرُونَ بِالْفَراغِ إلی غایَهِ الْأَشَرِ وَ الْبَطَرِ، حتی یَکثُرَ الْفَسادُ وَ یَظْهَرَ الْفَواحشُ...(۱) لِأَنَّهُ لَوْ کُفِیَ هذا کُلُّهُ حَتّی لا یَکُونَ لَهُ فِی الأَشْیاءِ مَوضِعُ شُغْلٍ وَ عَمَلٍ لما حَمَلَتْهُ الأرضُ اَشَرا وَ بَطَرا، وَ لبَلَغَ بِهِ کذلکَ إِلی اَنْ یَتَعاطی أُمُورا فیها تَلَفَ نَفْسُه... .(۲)

مردم در حالت بی کاری به شدت گستاخ می شوند و به ناسپاسی (و فقر) گرفتار می آیند تا جایی که فساد فراوان می شود و کارهای زشت گسترش می یابد؛ زیرا اگر همه این ها (امور معاش و کالای لازم زندگی) در اختیار انسان گزارده می شد و به کار و تلاش نیازی نداشت، دیگر زمین زیر پای او ــ از گستاخی و ناسپاسی ــ بند نمی شد و کار او به جایی می رسید که به کارهایی دست بزند که مایه هلاکت او باشد... .

امام کاظم علیه السلام می فرماید:

إیّاکَ وَ الکَسِلِ وَ الْضَّجْرِ! فَإِنَّهَا یَمْنَعانِکَ مِنْ حَظِّکَ مِنَ الدُّنیا وَ الآخِرَهِ.(۳)

از تنبلی و بی حوصلگی بپرهیز؛ زیرا این دو، تو را از دست یافتن به نصیب دنیا و آخرت باز می دارند.

از مجموع این روایات به دست می آید که فقر از تنبلی، کم کاری و بی حوصلگی در کسب معاش برمی خیزد. پس هر انسانی برای رفع نیازهای زندگی خود باید از تنبلی و کم کاری برحذر باشد و بکوشد خود را سربارِ دیگران نسازد، بلکه تلاش او بیشتر بر این باشد که دست دیگران را بگیرد.

۱- بحارالانوار، ج ۳، ص ۱۰۶، باب ۴.

۲- بحارالانوار،ج ۳، ص ۸۶.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۸، کتاب التجاره، أبواب مقدّماتها، باب ۱۸، ح ۵.

۶. رهبانیت و گوشه نشینی

۶. رهبانیت و گوشه نشینی

یکی از امور مؤثر در پیدایش و بقای فقر، مسأله رهبانیت و گوشه نشینی است. اسلام، رهبانیت را به شدت محکوم می کند و حدیث معروف «لَارُهْبانِیَّهَ فِی الإِسلَامِ»،(۱) دلیلی روشن بر تأیید این گفتار است. اسلام، صوفی گری، گوشه نشینی و عبادت کردن صرف را نمی پذیرد و آن را برهم زننده تعادل و توازن فرد و جامعه می داند.

باید گفت انحراف از قوانین آفرینش همیشه واکنش های منفی درپی دارد. بنابراین، شگفت نیست اگر انسانی که از زندگی؛ این امر مسلّم و موجود در فطرت خود، فاصله می گیرد، گرفتار واکنش های منفی شدید شود. پس باید پذیرفت رهبانیت به حکم این که بر خلاف اصول فطرت و طبیعت انسان است، مفاسد زیادی را به بار می آورد که بدین قرار است:

۱. رهبانیت با روح مدنی بالطبع بودن آدمی می جنگد و جوامع انسانی را به انحطاط، عقب ماندگی، فقر و تهی دستی می کشاند.

۲. رهبانیت نه تنها مایه کمال نفس و تهذیب روح و اخلاق نیست، بلکه به انحراف اخلاقی، تنبلی، بی حوصلگی، بدبینی، غرور و خودبینی می انجامد.

به فرض این که انسان در حال انزوا بتواند به فضیلت اخلاقی برسد، فضیلت به شمار نمی رود، بلکه فضیلت آن است که انسان در دل اجتماع بتواند خود را از آلودگی های اخلاقی برهاند.(۲)

در این جا لازم است به این نکته اشاره کنیم که ممکن است برداشت های

۱- مجمع البحرین، فخرالدین الطریحی، تحقیق احمد حسینی، بیروت، مؤسسه الوفاء، الطبعه التانیه، ۱۴۰۳ ه . ق، ماده رَهَبَ.

۲- تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چ ۱۹، ۱۳۸۰، ج ۲۳، ص ۳۸۹.

نـادرست از واژه «زهـد» به رهبانیت بیانجامـد و این مسأله، خطر بزرگی برای پیـدایش فقر خواهـد بود. پیش از توضیـح درباره زهد و بیان تفاوت آن بارهبانیت، شایسته است به روایاتی اشاره کنیم که در نفی رهبانیت وارد شده است.

علاء بن حـارث نزد امام علی علیه السـلام آمـد و گفت: «یا امیرالمؤمنین! از برادرم عاصم بن زیاد به تو شـکایت می کنم. امام فرمود: او را چه می شود؟ علاء گفت: لباس پشـمین پوشـیده و از دنیا بریـده است. امام فرمود: او را نزد من بیاورید. چون او را آوردنـد، حضـرت فرمود: ای دشـمن حقیر خویش! شـیطان ناپاک می خواهد تو را گمراه کند. آیا به زن و فرزندت رحم نمی کنی؟ می پنـداری خـدا چیزهـای نیکو و پاکیزه را بر تو حلال کرده است، ولی نمی خواهـد از آن ها بهره منـد گردی؟ تو نزد خدا از آن چه می پنداری، پست تر هستی».(۱)

علی بن عبـدالعزیز می گویـد: «امـام صـادق علیه السـلام در باره عمر بن مسـلم از من پرسـید. در پاسـخ حضـرت عرض کردم: فـدایت شوم! ایشان از کسب و کار و تجارت دست کشـیده و به عبادت خداونـد پرداخته است. حضـرت فرمود: وای بر او، آیا ندانسـته است آن کس که طلب روزی را ترک کنـد، دعایش مسـتجاب نخواهـد شد؟ هنگامی که این آیه نازل شد «وَ مَنْ یَتَّقِ اللّه ـَ یَجْعَـلْ له مَخرَجـا وَ یَرْزُقْهُ مِن حیثُ لاـ یَحتَسِب.»(۲) «هر کس از (معصـیت) خـدا پرهیز کنـد، خداوند راه خروج (از تنگ دستی و گرفتاری) برای او قرار می دهد و از جایی

۱- «قَالَ العَلاءُ بن حارث یَا امیرالمؤمنین أَشْـکُوا إِلَیْکَ أَخِی عاصِمَ بْنَ زِیَادٍ. قَالَ وَ مَالَهُ؟ قَالَ لَبِسَ الْعَبَاءَه وَ تَخَلَّی عَنِ الـدُّنْیا قَالَ عَلِیٌّ بِهِ فَلَمَّا جَاءَ قَالَ یَا عُدَیَّ نَفْسِهِ لَقَدِ اسْتَهَامَ بِکَ الْخَبِیثُ أَما رَحِمْتُ أَهْلَکَ وَ وَلَدَکَ؟ أَتَرَی اللّه ـَ أَحَلَّ لَکَ الطَّیِّبَاتِ وَ هُوَ یَکْرَهُ أَنْ تَأْخُذَهَا؟ أَنْتَ أَهْوَنُ عَلَی اللّه ِ مِنْ ذلِکَ؟...». نهج البلاغه دشتی، خطبه ۲۰۹.

۲- الفروع من الکافی، ج ۵، ص ۸۴ باب الرزق من حیث لا یحتسب، ح ۵.

که هیچ حساب نمی کند، روزی او را می رساند...»، گروهی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله دکان ها را بستند و به عبادت پرداختند و گفتند: یا رسول اللّه ! خداوند متکفلروزی ما شد و ما به عبادت روی آوردیم. ایشان فرمود: هر کس چنین کند، دعایش مستجاب نخواهد شد؛ بروید دنبال کسب و کار».(۱)

عمر بن یزید می گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی گفته است که در خانه می نشینم، نماز می خوانم، روزه می گیرم و به عبادت پروردگار می پردازم؛ رزقم نیز خواهد رسید. ایشان فرمود: او یکی از آن سه گروهی است که دعای ایشان مستجاب نمی شود».(۲)

تفاوت زهد و رهبانیت

بسیاری از مردم می پندارند زهد؛ یعنی رها کردن زندگانی دنیوی برای رسیدن به فراغت لازم برای انجام کارهای اخروی.(۳) این برداشت که می توان آن را نگرشی «سکولاریستی» از زهد نامید، در بینش «جدایی دنیا از آخرت» ریشه دارد.

این چنین زهدی در شمار همان رهبانیتی است که اسلام آن را نکوهش می کند. هرچند چنین زهدی در میان پیروان برخی ادیان، رایج و پسندیده است، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای رسوخ نکردن چنین دیدگاهی در ذهن مسلمانان بسیار تلاش کرده است؛ چنان که می فرماید:

لَیْسَ فی اُمَّتی رُهْبانِیَّهٌ.(۴)

۱- طلاق، ۲ _ ۳.

۲- عن عمر بن یزید قال: «قُلْتُ لأبی عبداللّه علیه السلام رَجُلٌ قال لَاَقْعُدَنَّ فِی بَیْتی وَ لَاُصَلِّیَنَّ وَ لَاَصُومَنَّ وَ لَاَعْبُدَنَّ رَبِّی، فَأَمَّا رِزْقِی فَسَیَأْتِینِی؛ فَقَالَ أَبوعَبْدِاللّه علیه السلام : هَذَا أَحَدُ الثَّلاثَهِ الَّذینَ لَایُستَجَابُ لَهُم». وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۴، کتاب التجاره، أبواب مقدمتها، باب ۵، ح ۲.

۳- المنجد فی اللغه، لویس معلوف، تهران، چاپخانه معراج، ۱۳۶۷ ه . ش، چ ۳، ماده زَهَدَ.

۴- میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۸۷، ح ۷۴۷۳.

ترک دنیا [و گوشه نشینی] در امّت (و دین) من نیست.

برداشت متعادل تر این است که پرداختن به کارهای دنیوی، وظیفه انسان است و قلمرو دنیا و آخرت از یکدیگر جدا نیست. البته لذت دنیایی با لذت اُخروی جمع ناشدنی است، به گونه ای که لذت بیشتر در این دنیا، محرومیت بیشتر از لذت های اخروی است. این برداشت نیز ناقص است؛ زیرا امیرمؤمنان علی علیه السلام در وصف پرهیزگاران، حالتی را توصیف می کند که در آن، پرهیزگاران به جمع لذت های دنیوی و اخروی در حدّ کمال نایل آمده اند:

إِنَّ الْمُتَّقِّينَ ذَهَبُوا بِعَاجِلِ الدُّنْیا وَآجل الآخِرَه... سَکَنُوا الدُّنْیا بِأَفْضَلِ مَا سُکِنَتْ، وَ اَکَلُوا بِأَفْضَلِ ما اُکِلَتْ.(۱)

پرهیزگاران هم در این دنیای زودگذر سود بردند و هم در جهان آینده آخرت و... آن ها در دنیا نیکوترین زندگی را دارند و از بهترین خوردنی های دنیا بهره مند هستند.

برداشت سوم، برداشت اسلامی است. زهد اسلامی که به معنی زندگی ساده و حذف تجمل ها و رهایی از اسارت در چنگال مال و مقام است، به رهبانیت هیچ ارتباطی ندارد. رهبانیت به معنای جدایی و بیگانگی از اجتماع است، ولی زهد؛ آزادگی و وارستگی برای اجتماعی تر زیستن است. به عبارت روشن تر، در زهد اسلامی، بهره مندی از لذت های مادی دنیوی، مردود نیست، بلکه دلبستگی به مال و منال دنیا و در یک کلمه، دنیاطلبی مورد نکوهش است.

امام علی علیه السلام زهد را که در حقیقت یکی از حالات درونی انسان است، چنین توصیف می کند:

الزُّهْد کُلُّه بَیْنَ کَلِمَتَیْنِ مِنَ الْقُرآن، قَالَ اللّهُ سُبْحانَهُ: «لِکَیْلَا تَأْسَوا

۱- نهج البلاغه دشتی، حکمت ۴۳۹.

عَلَى مَا فَاتَكُم وَلاَ تَفْرَحُوا بِما آتاكُم».(۱) وَ مَنْ لَمْ يَأسَ عَلَى الْمَاضِى وَ لَمْ يَفْرَحْ بِالآتِى، فَقَدْ أَخَذَ الزُّهْدَ بِطَرْفَيْهِ.(۲)

تمامی زهـد در دو عبارت قرآن آمـده است: [خداونـد فرموده است] «باشد که بر آن چه از دست داده اید، اندوهگین نشوید و بر آن چه بهره می برید، شادی نکنید.» هر کس بر از دست رفته، اندوهگین نشود و بر آن چه بهره می برد، شادی نکند، هر دو سوی زهد را به دست آورده است.

زهد، حالتی است که به واسطه آن، هرگونه وابستگی شدید به عوامل خارجی از میان می رود. در حقیقت، زهد اسلامی، روح انسـان را به اسـتقلالی می رسانـد که براساس آن، هر حادثه ای که در جهان رخ دهـد، نه چنان او را شاد می کنـد که بنـدگی خویش را از یـاد ببرد و در برابر پروردگـارش به نافرمـانی برخیزد و نه چنان او را ناامیـد می کنـد که به پوچی و نیستی برسـد. زهـد اسـلامی، حالتی از تعادل به روح انسان می بخشد که به وسـیله آن می تواند به گونه ای شایسـته از نعمت های الهی بهره جوید و به تکامل درونی برسد.

چنین حالتی، پی آمدهایی دارد که امیرمؤمنان علی علیه السلام برخی از آن ها را چنین برمی شمارد:

أَيُّهَا النَّاسُ اَلزَّهَادَهُ قِصَرُ الأَمَلِ، وَالشُّكْرُ عِنْدَ النِّعَمِ، وَ التَّوَرُّعُ عِنْدَ الْمَحَارِمِ... .(۳)

ای مردم! زهد؛ یعنی کوتاه کردن آرزوها و سپاس گزاری در برابر نعمت های (الهی) و پرهیز از محرمات.

انسان زاهد به دلیل دلبستگی نداشتن به امور دنیوی، انگیزه ای برای

۱- حدید، ۲۳.

۲- نهج البلاغه دشتی، حکمت ۴۳۹.

۳- نهج البلاغه دشتی، حکمت ۴۳۹.

پرداختن به امور غیر واقعی ندارد. به طور کلی، آدمی هنگام رخ دادن حادثه ای، یا از آن خشنود می شود یا ناخشنود. در هر دو صورت، زهد اسلامی، انسان را سامان می دهد، به گونه ای که وی احساس رضایت می کند و از تعادلی که همانا شکر نعمت های الهی است، خارج نمی شود. در صورت تهی دستی و فقر نیز فرد را از گرفتار شدن به رفتارهای ناپسند باز می دارد.

در روایت می خوانیم وقتی فرزند عثمان بن مظعون از دنیا رفت، وی بسیار غمگین شد تا آن جا که خانه اش را مسجد قرار داد و مشغول عبادت شد (و کارهای دیگر جز عبادت را ترک کرد). هنگامی که این خبر به رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید، او را فراخواند و فرمود:

یا عثمان! اِنَّ اللّهَ تبارکَ و تعالی لَمْ یَکْتب عَلَیْنَا الرُّهْباتیّهَ، اِنَّما رُهْبَانِیَّهَ اُمَّتی الْجَهادُ فی سَبیلِ اللّهِ.(۱)

ای عثمان! خداوند متعال، رهبانیت را برای امت من مقرر نداشته است. رهبانیت امت من، جهاد در راه خدا است.

۷. بی تدبیری در اداره زندگی

۷. بی تدبیری در اداره زندگی

در روایت معصومین علیهم السلام ، بی تدبیری در اداره زندگی از جمله عوامل فقر و تهی دستی به شمار آمده است. برای نمونه، امیرالمؤمنین علی علیه السلام دراین باره می فرماید:

سُوءُ التَدْبیرِ مِفتاحُ الفَقْرِ.(۲)

تدبیر بد (در اداره زندگی) کلید فقر و تهی دستی است.

سُوءُ التَّدْبیرِ سَبَبُ التَّدْمِیرِ.(۳)

۱- بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۱۴، باب نهی از رهبانیت، ح ۱.

۲- غرر الحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۴۳۳، فصل ۳۹، ح ۲۳.

۳- غرر الحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۴۳۳، فصل ۳۹، ح ۲۲.

بدی تدبیر (در امور زندگی) عامل هلاکت و نابودی است.

آفَهُ الْمَعَاشِ سُوءُ التَّدْبِیرِ.(۱)

بی تدبیری و کج اندیشی، آفت امور معاش و درآمد زندگی است.

یُسْتَدَلُّ عَلَی الإِدْبَارِ بِأَرْبَع: بِسُوءِ التَّدْبِیرِ، وَ قُبْحِ التَّبْذِیر، وَ قِلَّهِ الاعْتِبَارِ، وَ کَثْرَهِ الاِغْتِرَارِ.(۲)

چهار چیز نشانه پشت کردن روزگار است: تدبیر بد، تبذیر زشت، عبرت آموزی اندك و فریب خوردن بسیار.

بر اساس سخن امام امیرالمؤمنین علیه السلام ، چهار چیز نشانه برگشت نامیمون روزگار است که یکی از آن ها تدبیر نداشتن در زندگی است.

از آن چه در این بخش گفته شد، چنین برمی آید که ریشه یابی فقر و راه کارها و سیاست های فقر زدایی در اندیشه معصومین علیهم السلام ، جایگاه ویژه ای دارد. به همین دلیل، با تبیین عوامل معنوی و غیر معنوی فقر، این مسأله را یکی از مشکلات حادّ جامعه بشری دانسته و مبارزه با آن را واجب و ضروری شمرده اند.

۱- غرر الحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۳۰۸، فصل ۱۶، ح ۵۱.
۲- غرر الحکم و دررالکلم، ج ۲، فصل ۸۸، ح ۴.

بخش سوّم: راه های مبارزه با فقر

اشاره

بخش سوّم: راه های مبارزه با فقر

زیر فصل ها

فصل اول: سیره عملی معصومین علیهم السلام در مبارزه با فقر

اشاره

فصل اول: سیره عملی معصومین علیهم السلام در مبارزه با فقر

اسلام، در زمینه مبارزه با فقر و درمان ریشه ای آن، راه کارهای روشنی نشان داده است، به گونه ای که هر فرد یا جامعه ای با در پیش گرفتن همین راه ها می تواند فقر را ریشه کن سازد. اسلام برای کرامت و شخصیت انسان اهمیت فراوان قایل است و از آن جا که او را جانشین خدا در زمین می داند، برای رسیدن وی به درجه های عالی رشد و کمال معنوی و خوشبختی، راه کارهای مناسبی را ترسیم کرده است. افزون بر آن، اسلام درباره رفاه مادی و مبارزه با فقر و پی آمدهای منفی آن که تباه کننده هستی جامعه انسانی است، اهتمام دارد و با شیوه های گوناگون برای درمان آن و نابود کردن ریشه هایش اقدام کرده است.

معصومین علیهم السلام در مناسبت های مختلف با نشان دادن اهمیت فقرزدایی در سیره عملی خود، برای درمان این پدیده شوم، راه های روشنی را نشان داده اند. آن بزرگواران با بهره گیری از شیوه های گوناگون مانند: انفاق، قرض الحسنه، کار و تلاش و... وارد صحنه می شدند و با کمک به مستمندان جامعه، مبارزه عملی خویش را برای فقرزدایی در پیش می گرفتند. بدین گونه به پیروان خود می آموختند که تنها با سخن گفتن و دادن طرح و برنامه صِرف نمی توان برای نابودی فقر قیام کرد، بلکه در عمل باید گره این کار را گشود.

با مطالعه تاریخ زنـدگی پرفروغ پیشوایان معصوم علیهم السـلام به نمونه های فراوانی در این باره می توان دست یافت که بیان همه آن ها، خود، وقت مناسب و کتاب های مسـتقلی را می طلبـد. بنابراین، آن چه در این جا مطرح می شود، تنهاگوشه ای از آن است که اینک پی می گیریم.

۱. انفاق و یاری رسانی به فقیران

۱. انفاق و یاری رسانی به فقیران

یکی از رفتارهای عملی معصومین علیهم السلام در مبارزه با فقر، انفاق و یاری رساندن به مستمندان جامعه بوده است.

امام حسن علیه السـلام می فرماید: «وقتی بدن پدرم را غسل می دادیم، یاران حضرت در سجده گاه و پشت حضرت، آثاری را دیدند. به من گفتند: اثر سجده معلوم است، ولی آن چه در پشت آقا دیده می شود، مربوط به چیست؟

در این حال، محمّد حنفیه گفت: اگر پدرم زنده بود، چیزی نمی گفتم، ولی اکنون که از دنیا رفته است، شـرح می دهم. پدرم هر روز یـک یا چنـد نفر مستمند را غـذا می داد و شب ها پس از جـدا کردن سـهم خانواده خود، باقی مانـده را در انبانی می گذاشت. آن گاه پس از به خواب رفتن مردم، انبان را به دوش می گرفت و در کوچه های مدینه راه می افتاد تا مواد خوراکی را میان مستمندان آبرودار تقسیم کند. آنان، حضرت را نمی شناختند و کسی جز من از این کار آگاه نبود؛ چون پدرم، دوست می داشت (برای رضای خدا) پنهانی و با دست خود صدقه بدهد».(۱)

۱- «عن الحسن بن علی علیه السـلام أَنَّهُ لمّا غَسَل أباهُ علیّا علیه السلام نَظَرُوا إِلَی مَوَاضِعَ الْمَسَاجِدِ مِنْ رُکْبَتَیْهِ وَ ظَاهِرِ قَدَمَیْهِ کَأَنَّها مُبَارَکُ البَعیرِ، وَ نَظَروا إِلَی عـاتِقِهِ وَ فِیهِ مِثْلُ ذَلِکَ، فَقَالُوا لِأَبِی مُحَمَّد: یَا ابن رَسُول اللّه صـلی الله علیه و آله : قَـدْ عَرفْنَا أَنَّ هَـذَا إدْمانٌ مِنْ السُّجُودِ فَمَا هَذَا الَّذِی نَرَی عَلَی عَاتِقِهِ؟ فَقَالَ: أما لَوْلاَ أَنَّهُ مَاتَ مَا حَدَّثْتُکُمْ عَنْهُ کَانَ لاَ یَمُرُّ بِهِ یَوْمٌ إلاّ أشْـبَعَ فِیهِ مِسْـکِینَا فَصَاعِـدَا، مَـا أَمْکَنُه، وَ إِذْ کَانَ اللَّیْلُ نَظَرَ إِلَی مَا فَضَلَ عَنْ قُوتِ عِیَالِهِ فَجَعَلَهُ فِی جِرابٍ، فَإِذا هَـدَأ النّاسُ وَضَـعَهُ عَلَی عَاتِقِه وَ تَخَلَّلَ الْمَدِینَه، وَقَصَدَ قوْما لاَیَسئلُون النَّاس إلْحَافَا، وَ فَفرَّقَهُ فِیهِم مِنْ حِیْثُ لاَیَعْلَمونَ مَنْ هُوَ، و لاَ یَعلم بذلکَ أحدٌ مِنْ أهله غیری، فَإِنِّی کُنْتُ اِطَّلَعْتُ ذلِـکَ مِنْهُ یَرْجُو بِـذلکَ فَضْلَ إعطَاءِ الصَّدَقَه بِیَـدِهِ، وَ دَفْعِها سِـرّا...». مسـتدرک الوسائل، ج ۷، صص ۱۸۳ و ۱۸۴، باب ۱۱، ح ۸.

در روایت دیگر می خوانیم: «امام سجاد علیه السلام شب ها پس از تاریک شدن هوا و به خواب رفتن مردم، از جا برمی خاست و هر چه غذا در خانه بود، جمع می کرد. آن گاه آن را در ظرفی از پوست (انبان) قرار می داد و در حالی که صورت خود را پوشانیده بود، آن را بر دوش می گرفت و میان فقیران تقسیم می کرد. فقیران همیشه منتظر آن حضرت بودند و وقتی ایشان را می دیدند، به یکدیگر بشارت می دادند که صاحب انبان آمد».(۱)

هشام بن سالم ــ یکی از یاران امام صادق علیه السلام ــ می گوید: «پس از فرا رسیدن شب و تاریک شدن هوا، امام صادق علیه السلام همیانی را که نان، گوشت و مبلغی درهم در آن بود، بر دوش می کشید و برای نیازمندان مدینه می برد تا میان آنان تقسیم کند. پس از شهادت حضرت، مستمندان دریافتند کسی که آنان را مورد لطف قرار می داد، حضرت صادق علیه السلام بوده است».(۲)

معلی بن خنیس می گوید: «در یک شب بارانی همراه حضرت صادق علیه السلام به محله سایبان بنی ساعده رفتیم، در حالی که انبانی پر از نان بر دوش داشت. به

۱- «أَنَّ عَلیَّ بْنَ الْحُسَیْنِ علیه السلام کَانَ اِذَا جَنَّ اللَّیلُ وَ هَدَأَتِ الْعُیُونُ قَامَ اِلَی مَنْزِلِهِ فَجَمَعَ مَا یَبْقی فیهِ مِنْ قُوتِ أَهْلِهِ وَ جَعَلَهُ فِی جِرَاب وَ رَمی بِهِ عَلَی عَاتِقِهِ وَ خَرَجَ إِلیَ دُورِ الْفُقَرَاءِ وَ هُوَ مُتَلَّثِمٌ وَ یُفَرِّقُ عَلَیْهِمْ وَ کَثِیرا مَا کَانُوا قِیاما عَلَی أبْوَابِهِمْ یَنْتَظِرُونَهُ فَاِذا رَأَوْهُ تَبَاشَرُوا بِهِ وَ قَالُوا: جَاءَ صَاحِبُ الْجِرَابِ». مناقب آل ابی طالب، محمد بن علی بن شهرآشوب، قم، الطبعه العلمیه، ج ۴، ص ۱۵۳.

۲- «کَانَ أَبُو عبداللّه علیه السلام إِذَا اعْتَّمَ وَ ذَهَبَ مِنَ الْلَّیْلِ شَطْرُهُ أَخَذَ جِراباً فِیهِ خُبْزٌ وَ لَحْمٌ وَ الْدَّراهِمُ فَحَمَلَهُ عَلی عُنُقِهِ ثُمَّ ذَهَبَ بِهِ إِلَی أَهْلِ الْحَاجَه مِنَ أَهلِ الْمَدِینَهِ فَقَسَّمَهُ فِیهِمْ وَ لاَ یَعْرِفُونَهُ فَلَمَّا مَضَی أبُو عَبْدِاللّه علیه السلام فَقَدُوا فَعَلِمُوا أَنَّهُ کَانَ أبَا عَبْدِ اللّه علیه السلام ». الفروع من الکافی، ج ۴، ص ۸، باب صدقه اللیل، ح ۱.

گروهی از مردم رسیدیم که همگی در خواب بودند. حضرت صادق علیه السلام در کنار بستر آنان یک یا دو قرص نان نهاد تا به آخر جمعیت رسید».(۱)

۲. پرداخت قرض الحسنه

۲. پرداخت قرض الحسنه

گفته اند: «اسامه بن زید که از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، بیمار و بستری شد و چون بدهی بسیار داشت، ناراحت و غمگین بود. امام حسین علیه السلام به عیادت او آمد و پس از احوال پرسی فرمود: ای برادرم! برای چه غمگین هستی؟ اسامه گفت: به خاطر قرض هایی است که مجموع آن ها به شصت هزار درهم می رسد. امام حسین فرمود: ناراحت نباش، قرض هایت بر عهده من.

اسامه گفت: ترس آن دارم که پیش از ادای قرض بمیرم. امام حسین علیه السلام در پاسخ فرمود: نترس، پیش از مرگت، حتما آن را ادا می کنم. امام علیه السلام به وعده خود وفا کرد و پیش از مرگ او، قرض هایش را پرداخت».(۲)

هم چنین نقل شده است: «محّمد بن اسامه، بیمار شد و در بستر مرگ افتاد. امام سجاد علیه السلام به عیادت او رفت و گروهی دیگر نیز در آن جا حاضر بودند. محمد بن اسامه به حاضران گفت: مبلغی مقروض هستم. از شما می خواهم آن را ادا کنید. امام سجاد علیه السلام فرمود: من یک سوم آن را ادا می کنم. با این حال، هیچ یک از حاضران به او پاسخ مثبتی ندادند. در این هنگام، امام سجاد علیه السلام همه قرض های او را بر عهده گرفت و سپس فرمود: من از این رو در آغاز، همه دیون محمد بن اسامه را بر عهده نگرفتم تا بنی هاشم نگویند فلانی از ما

۱- «أَنَّهُ علیه السلام آتی ظِلَّهَ بَنِی ساعِدَهَ فِی لَیْلَهٍ قَدْ رَشَتِ الْسَّمَاءُ وَ مَعَهُ جِرابٌ، فَاِذا نَحْنُ بِقَوْمٍ نِیامٍ، فَجَعَلَ یَدُسُّ الرَّغیفَ وَ الرَّغیفینِ حَتَّی أَتی عَلی آخِرِهِ»، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۷۵.

۲- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۸۹، باب ۲۶، ح ۲.

پیشی گرفت وگرنه در همان آغاز، همه آن را می پذیرفتم».(۱)

شخصی به نام محمد بن عبداللّه بکری می گوید: «بسیار بدهی داشتم. هنگامی که وارد مدینه شدم، سنگینی بدهی مرا درمانده کرده بود. با خود گفتم اگر به محضر امام کاظم علیه السلام بروم، شادمان خواهم شد. از این رو، به محضرش رفتم و وضع خود را برایش شرح دادم. به خانه اش رفت و بی درنگ بیرون آمد و به غلامش فرمود: از این جا برو. او نیز رفت. آن گاه دستش را به سوی من دراز کرد و کیسه ای سیصد دیناری به من داد. سپس برخاست و رفت. من نیز با آن پول، بدهی هایم را پرداختم و زندگی ام را اداره کردم».(۲)

گفته اند: «فقیری از انصار برای درخواست کمک نزد امام حسین علیه السلام آمد. امام علیه السلام پیش از آن که او سخن بگوید، فرمود: ای برادر انصاری! چهره خود را از ذلت خواهش حفظ کن و درخواستت را در برگه ای بنویس. من به خواست خدا آن چه را مایه شادمانی تو است، به تو خواهم داد.

او در کاغذی نوشت: فلان کس پانصد دینار از من طلب دارد و اصرار می کند که آن را بپردازم. با او گفت وگو کن تا هنگام دارا شدن، به من مهلت دهد.

امام حسین علیه السلام آن کاغذ را خواند. سپس به خانه خود رفت و کیسه ای آورد که در آن هزار دینار بود. آن را به او داد و فرمود: پانصد دینار از این را به طلبکارت بده، باقی مانده آن را در دیگر نیازمندی هایت مصرف کن. هیچ گاه حاجت خود را جز نزد سه شخص بازگو نکن: دین دار، جوان مرد و

۱- الروضه من الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، برگردان: محمد باقر کمره ای، تهران، مکتبه الاسلامیه طهران، ۱۳۹۷ ه . ق، چ ۲، ج ۲، ص ۲۵۸، ح ۵۱۴.

۲- اعیان الشیعه، سید حسن الأمین، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۱۸، ه . ق، ج ۲، ص ۵۳۶، سیره الکاظم علیه السلام ، مناقبه و فضائله.

پاک سرشت. دین دار، به خاطر دینش آبروی تو را حفظ می کند و جوان مرد بهخاطر جوان مردیش، حیا می کند که تو را ناامید سازد. هم چنین شرافت انسان پاک سرشت، مانع می شود که تو را دست خالی رد کند و می داند که تو دوست نداری آبرویت بریزد».(۱)

۳. کار و تلاش

۳. کار و تلاش

یکی از سیره های عملی معصومین علیهم السلام در مبارزه با فقر این بود که با کار کردن، مردم را به صورت عملی به مبارزه با فقر تشویق می کردند. در این باره نمونه های فراوانی نقل شده است که در زیر به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

امام صادق علیه السلام می فرماید:

كَانَ أميرالمؤمنين علیه السلام يَضْرِبُ بِالمَرِّ وَ يَسْتَخْرِجُ الأَرضين... وَ إنّ أَمِيرَالْمؤمِنين علیه السلام أعْتَقَ أَلْفَ مَمْلُوكٍ مِن مَالِهِ وَ كَدِّ يَدِهِ.(۲)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام بیل می زد و شخم می کرد (و آب از زمین بیرون می آورد)... امیرالمؤمنین علی علیه السلام از مال و دسترنج خود هزار برده آزاد کرد.

ایشان در روایت دیگری می فرماید:

كَانَ أَمِيرالْمؤمِنِين علیه السلام يَحتَطِبُ وَ يَسْتَقِي وَ يَكْنُسُ، وَ كَانَت فَاطِمَهُ تَطْحَنُ وَ تَعْجِنُ وَ تَخْبِزُ.(۳)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام هیزم جمع می کرد، از چاه آب می کشید و به جاروب کردن خانه می پرداخت. فاطمه علیهاالسلام نیز با دستاس، گندم را آرد می کرد، سپس آن را خمیر می کرد و نان می پخت.

۱- تحف العقول عن آل الرسول، مترجم، ص ۲۸۱، ح ۱۲.

۲- الفروع من الکافی، ج ۵، کتاب المعیشه، باب ۴، ح ۲.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۴، کتاب التجاره، باب ۹، ح ۱۰.

عبـدالاعلی آل سام می گویـد: «در یک روز گرم تابسـتانی، در یکی از کوچه های مـدینه، با امام صادق علیه السـلام رو به رو شدم و عرض کردم: فدایت شوم! با مقامی که نزد خدای بزرگ و با خویشاوندیی که با رسول خدا صـلی الله علیه و آله داری، چرا در چنین روز گرمی این گونه خود را آزار می دهی (و برای خود تلاش می کنی)؟ فرمود: ای عبـدالاعلی! در طلب روزی از خانه بیرون آمده ام تا با این کار، از امثال تو بی نیاز باشم».(۱)

ابو عمرو شیبانی می گوید: «امام صادق علیه السـلام را دیدم که بیلی در دست و پوششـی درشت بر تن داشت و در باغچه ای که متعلّق به خودش بود، کـار می کرد و عرق می ریخت. عرض کردم: فـدایت شوم! بیل را به من بـده تا به جای تو کار کنم. فرمود: من چنان دوست دارم که شخص، در گرمای آزار دهنده آفتاب، برای به دست آوردن نیازهای زندگی کار کند و رنج بیند».(۲)

علی بن ابی حمزه، از پدرش نقل می کند که گفت: «ابوالحسن (امام موسی کاظم علیه السلام) را دیدم که در زمینی متعلّق به خودش کار می کرد، و پاهای او خیس عرق شـده بود. عرض کردم: فدایت شوم! کارگرانت کجایند؟ فرمود: ای علی! کسانی با دست خود در زمین خویش کار کردند که از من و پدرم بهتر بودند. گفتم: کدام کسان؟ فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علی علیه السلام و همهپدرانم که

۱- «اِسْتَقْبَلْتُ أبا عبدِ اللّه علیه السلام فِی بعضِ طُرُقِ المَدِینَه، فِی یَوْم صائفٍ شدیدِ الحرِّ، فقلتُ: جُعِلْتُ فِدَاک! حَالُکَ عِنْدَ اللّه ِ عَزَّوَجَلّ و قرابَتُک مِنْ رسولِ اللّه صـلی الله علیه و آله ، وَ أَنْتَ تُجْهِدُ نَفْسَکَ لِنَفْسِک _ خ ل فی مثلِ هـذا الیَوْم؟ فَقَالَ: یا عَبْدَالأعلی! خَرَجْتُ فی طَلَبِ الرّزق، لِاَسْتَغْنِیَ بِهِ عَنْ مِثْلِکَ». وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۰، کتاب التجاره، باب ۴، ح ۲.
۲- «رَأَیْتُ أَبَا عَبْدِاللّه علیه السـلام وَ بِیَدِهِ مِسْحَاهٌ، وَ عَلَیْهِ إزارٌ غَلِیْظٌ، یَعْمَلُ فِی حائطٍ لَهُ، وَ الْعَرَقُ یَتَصَابُّ عَن ظَهْرِه، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاک! أعْطِنِی أکْفِک. فَقَالَ لِی: إنّی أُحِبُّ أَنْ یَتَأَذّی الرَّجُلُ بحَرِّالْشَّمْسِ فِی طَلَبِ الْمَعِیشَه». الفروع من الکافی، ج ۵، ص ۷۶، باب ما یجب من الاقتداء بالائمه علیهم السلام فی التعرض الرزق، ح ۱۳.

با دست خود کار می کردند. با دست خود کار کردن، کار پیامبران و رسولان و اوصیا و صالحان است».(۱)

آن چه آمد، نمونه هایی از سیره عملی معصومین علیهم السلام در مبارزه با فقر بود که اهمیت مبارزه با فقر و رفع نیاز مستمندان جامعه را در بینش آنان نشان می دهد. آن بزرگواران با کار و کوشش و یاری رسانی به فقیران نمی گذاشتند بینوایان از سختی فقر و تهی دستی ــ که سبب دور شدن آنان از دین و معنویت و سقوط شخصیت و کرامت انسانی آنان می شد ــ بیش از اندازه رنج ببرند. آنان تا آن جا که می توانستند، با شیوه های گوناگون بر ضد بلای بزرگ فقر به مبارزه برمی خاستند و در تاریکی شب های سرد و بارانی به یاری محرومان شتافتند.

۱- «رَأَیْتُ أبا الحسن علیه السلام یَعْمَلُ فِی أرْضٍ لَهُ، قَدِ اسْتَنْقَعَتْ قَدَماهُ فِی الْعَرَقِ، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاک، أیْنَ الرِّجال؟ فَقَال: یا عَلِیّ! قَدْ عَمِلَ بِالیَدِ مَن هُو خیرٌ منّی فی أرْضِهِ وَ مِن أبی. فقُلتُ له: وَ من هُو؟ فَقَال: رسُول اللّه صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام وَ آبائی علیهم السلام کُلُّهُم، کانُوا قَد عَمِلُوا بِأَیْدِیْهِمْ، وَ هُوَ مِنْ عَملِ النَّبِیِّینَ وَ الْمُرْسَلِینَ وَ الأَوْصِیَاءِ وَ الصّالِحِین». الفروع من الکافی، ج ۵، صص ۷۵، ۷۶، ح ۱۰.

فصل دوم: سیره علمی معصومین علیهم السلام در مبارزه با فقر

اشاره

فصل دوم: سیره علمی معصومین علیهم السلام در مبارزه با فقر

منظور از سیره علمی معصومین علیهم السلام ، رهنمودها و راه کارهای روشنی است که آن بزرگواران برای درمان بلای خانمان سوز فقر نشان داده و آن ها را در قالب وظایف فردی، اجتماعی و حکومتی بیان کرده اند.

وظایف فردی در مبارزه با فقر

اشاره

وظایف فردی در مبارزه با فقر

در این محور به مبارزه فردی با فقر می پردازیم. در این گونه مبارزه، شخص می توانـد با تلاش و نگاهی دقیق، بسترهای لازم برای مبارزه با فقر را ایجاد کند. این کار، نخستین گام در این راه و اساسی ترین راه کار مبارزه با فقر است.

برای توضیح بیشتر، این محور را در دو موضوع معنوی و غیرمعنوی مورد بررسی قرار می دهیم.

الف ـ راه های معنوی

۱. دانش اندوزی

چنان که می دانیم جهل، پایه همه بدبختی ها، و دانش، مایه خوشبختی، فضیلت، پیشرفت و عزت و عظمت انسان است، چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

الْعِلْمُ رَأسُ الْخَیْرِ کُلِّهِ، الجَهْلُ رَأسُ الشَّرِّ کُلِّهِ.(۱)

دانش سرچشمه همه خوبی ها و نادانی سرچشمه همه بدی هاست.

امروزه هر کاری نیازمند بهره گیری از دانش است. هرگونه پیشرفت در صنعت، کشاورزی، دامداری، تجارت و... به فراگیری راهبردهای علمی و برنامه ریزی دقیق و سنجیده بر اساس نیازهای جامعه بستگی دارد. اسلام نیز برای دانش، جایگاه ویژه ای قایل است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام دراین باره می فرماید:

أَشْرَفُ الاَشْیَاءِ، العلمُ وَ اللّهُ تعالی عَالِمٌ یُحِبُّ کلَّ عالِمٍ.(۲)

دانش اشرف همه چیز است. خداوند متعال، عالم است و هر دانشمندی را دوست دارد.

ایشان درباره اهمیت دانش اندوزی می فرماید:

قِیمَه کُلِّ امْرِی ءٍ مَا یُحْسِنُهُ.(۳)

ارزش هر انسانی به مقدار دانایی و تخصص اوست.

آن حضرت، دانش را یاور نیازمندان و مستمندان می داند و می فرماید:

تُعَلِّمُوا الْعِلْمَ ،فَاِنَّهُ زَیْنٌ لِلْغَنِیّ وَ عَوْنٌ لِلْفَقِیرِ.(۴)

دانش بیاموزید که دانش، زیور توانگران و یاور نیازمندان و تهی دستان است.

منظور ما در این جا دانشی است که یاور و کمک کار نیازمندان بوده و از راهنمایی خرد بهره مند باشد. منظور کلی از علم، دانش کاربردی است؛ زیرادانش نظری صرف و غیر کاربردی به تنهایی در امور معاش کارساز نیست.

۱- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۷۷، باب ۷، جمع من مفردات کلمات الرسول، ح ۹.

۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲۰ ،ص ۲۸۸، ح ۲۹۸.

۳- نهج البلاغه صبحی صالح، حکمت ۸۱.

۴- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲۰ ،ص ۳۱۰، ح ۵۵۳.

ایشان در جای دیگر فرموده است:

لَا غنی مِثْلُ الْعَقلِ، وَ لَا فَقْرَ أَشدُّ مِنَ الجَهلِ.(۱)

هیچ ثروتی چون خردمندی و هیچ فقری سخت تر از نادانی نیست.

انسان به وسیله دانش می توانـد فقر و تهی دستی را از خود و جامعه دور سازد، ولی نادانی، مایه عقب مانـدگی و فساد جامعه است. اگر علم با عمل همراه باشد، راه و رسم تجارت، صنعت و کشاورزی و دامداری و... را به فقیر می آموزد. آن گاه او می دانـد که چگونه تولیـد، سرمایه گـذاری و برنـامه ریزی کنـد و می آموزد که چگونه می توان به کمـک این امور، فقر و تهی دستی را از بین برد. بنابراین، برخورداری از پشتوانه علمی در تولید و سرمایه گذاری بسیار کارساز است.

۲. بردباری

فقیر بردبار در جامعه عنصـر مثبتی به شـمار می آیـد؛ زیرا وی با بردباری می توانـد جهت زندگی خود را از تنگ دستی به بی نیازی تغییر دهد. انسان صـبور بر اعصابش مسلّط تر است و با اندیشه صحیح می تواند در زندگی چاره اندیشی کند و خود را از فلاکت و نداری، رهایی بخشد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام دراین باره می فرماید:

اِحْتِمالُ الْفَقْرِ اَحْسَنُ مِن اِحتمالِ الذّلّ لاَنَّ الصَبْرَ عَلَی الْفَقیرِ قَناعَهٌ وَ الْصَّبْرُ عَلی الذّلَ ضراعَهٌ.(۲)

کشیدن بار فقر بهتر از تن دادن به خواری است؛ زیرا صبر بر تهی دستی، قناعت است و صبر بر خواری، خواری است.

هم چنین ایشان فرموده است:

۱- تحف العقول عن آل الرسول، ص ۲۱۹، ح ۷.

۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۲۹۴، ح ۳۶۴.

عَلَیْکَ بِالصَّبْرِ وَ الاِحْتِمَالِ فَمَنْ لَزِمَهَا هَانَتْ عَلَیْهِ.(۱)

بر تو باد صبر و شکیبایی؛ زیرا هر کس صبر و بردباری را برگزید و به آن پای بند شد، گرفتاری ها و بلاها بر وی آسان می شود.

عَلَیکَ بِالصَّبْرِ فِی الضَّیْقِ وَ الْبلاءِ.(۲)

بر تو باد صبر و بردباری در حال تنگی و گرفتاری.

الصَّبْرُ عَلَی الْفَقْرِ مَعَ الْعِزِّ أَجْمَلُ مِنَ الْغنی مَعَ الذُّلِّ.(۳)

صبر به فقر و نداری در حال عزت از توانگری با خواری، زیباتر است.

آن حضرت در جمله ای کوتاه، ولی بسیار پرمعنا می فرماید:

لا یَکُن فَقْرُکَ کُفْرا.(۴)

تنگدستی، تو را به کفر نکشاند.

محمد بن عجلان می گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم که مردی از فقر و نداری به او شکایت کرد. حضرت در پاسخ فرمود:

اِصْبِرْ فَاِنَّ اللّهَ سَیَجْعَلُ لَکَ فَرَجا... .(۵)

صبر کن که خدا به زودی برایت گشایشی دهد.

امام صادق علیه السلام در حدیث دیگری می فرماید:

لاَ یَصْلُحُ الْمُؤمِنُ إلاَّ عَلَی ثَلاثِ خِصَالٍ: التَفَقُّهِ فِی الدِّینِ، وَ حُسْنِ

۱- غرر الحکم و درر الکلم، ج ۲، فصل ۴۹، ح ۳۹.
۲- غرر الحکم و دررالکلم، ج ۲، فصل ۴، ح ۱۳.
۳- غرر الحکم و دررالکلم، ج ۱، فصل ۱، ح ۲۰۴۴.
۴- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۲۹۶، ح ۳۸۸.
۵- اصول کافی، ج ۳، ح ۲۳۳۵.

التَّقْدِيرِ فِی الْمَعیشَهِ وَ الصَّبْرِ عَلَی النَّائِبَه.(۱)

صلاح کار مؤمن تنها در سه خصلت است: فرا گرفتن دین، اندازه گیری درست در زندگی و صبر بر مشکلات.

از این روایت ها برمی آید که انسان با صبر و تحمل فشار فقر و مشکلات زندگی و با اندیشه درست می تواند به راه کارهای مناسبی برای برطرف کردن مشکل فقر دست یابد، ولی اگر انسان توانایی تحمل فشارهای زندگی را نداشته باشد، ممکن است فقر، او را تا مرز کفر پیش برد.

۳. قناعت و صرفه جویی

به یقین، اگر انسان به آن مقدار از خوراک، پوشاک و لوازم زندگی که در دسترس اوست، قناعت نورزد و در استفاده از آن ها صرفه جویی نکند، به فقر و تنگ دستی دچار خواهد شد. بنابراین، قناعت در زدودن فقر بسیار اهمیت دارد و براساس بعضی روایات، رعایت قناعت به عنوان گنجی بی پایان و رعایت نکردن قناعت، فقری بی پایان قلمداد شده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره اهمیت قناعت می فرماید:

ثَلَاثٌ مُنَجِّیَاتٌ فَذَکَرَ الثَّالِثَ اَلْقَصْدُ فِی الْغِنی وَ الْفَقْر.(۲)

سه چیز انسان را از هلاکت نجات می دهد که سومین آن، قناعت در حال نیازمندی و بی نیازی است.

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز می فرماید:

مجاوزَتُکَ ما یَکْفیکَ فقرٌ لا منتهَی لَهُ.(۳)

از اندازه و مقدار نیاز گذشتن، فقری بی پایان است.

۱- تحف العقول عن آل الرسول، ح ۱۴.

۲- الفروع من الکافی، ج ۴، ص ۵۳، باب فضل القصد، ح ۵.

۳- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۲۸۸، ح۲۹۳.

طمع ورزی، احساس نیاز کاذب در انسان می آفریند و چون وی نمی تواند به این احساس، پاسخ مثبت دهد، به فقر دچار می شود.

اَلْقَناعَهُ کنزٌ لا یَنْفَدُ.(۱)

قناعت گنجی پایان ناپذیر است.

مَنْ قَنَعَ بِما رَزَقَهُ اللّه ُفَهُوَ مِنْ أَغْنَی النّاسِ.(۲)

هر کس به آن چه خدا روزیش کرده است، قناعت ورزد، غنی ترین مردم است.

اَلْقَناعَهُ رَأسُ الْغِنی.(۳)

قناعت، ریشه و اساس توانگری و بی نیازی است.

اَلْقَناعَهُ أَهْنَأُ عَیْشَهٍ.(۴)

قناعت، گواراترین زندگی است.

کَفَی بِالقَناعَهِ مُلْکا وَ بِحُسْنِ الْخُلْقِ نَعِیما.(۵)

قناعت برای دولتمندی و خوش خلقی برای فراوانی نعمت، کافی است.

امام علی علیه السلام در تفسیر این آیه «فَلَنُحْیِیَنَّهُ حَیاهً طَیِّبَهً؛ به او زندگی پاکیزه خواهیم بخشید»(۶) فرمود:

زندگی پاکیزه با قناعت میسر است.

ایشان درباره صرفه جویی می فرماید:

۱- نهج البلاغه دشتی، کلمات قصار ۴۷۵.

۲- بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۴۵، باب ۳، ح ۲.

۳- غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۳۷، فصل ۱، ح ۱۱۴۸.

۴- غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۳۷، فصل ۱، ح ۹۷۶.

۵- نهج البلاغه صبحی صالح، کلمات قصار ۲۲۹.

۶- نحل، ۹۷.

التَقْديرُ نصفُ الْعَيش... فَمَنْ قَدَّرَ رَزَقَهُ اللّه وَ مَنْ بَذَّرَ حَرَّمَهُ اللّه.(۱)

انـدازه گیری (در مخارج) نصف زنـدگی است. پس هر کس، حّـد و انـدازه را رعایت کند، خدا روزی اش می دهد و هر که اسراف کند، خدا او را محروم می سازد.

امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

خَمْسٌ مَنْ لَمْ تَكُنْ فيهِ لَمْ يَتَهَنَّأْ بِالْعَيْشِ: الصِّحَّهُ، وَ الْاَمْنُ، وَ الْغِنی، وَ الْقَناعَهُ، وَ الْانیسُ المُوافِقُ.(۲)

پنج چیز است که هر کس نداشته باشد، زندگی گوارایی نخواهد داشت: تندرستی، امنیّت، بی نیازی، قناعت و مونسی همدل.

بنـابراین، قناعت، گنـج بی پایانی است که بی نیازی از دیگران، توان منـدی در ملک و دارایی، زنـدگی گوارا و خوشـی را به همراه دارد.

۴. هم نشینی با نیازمندان و بر آوردن نیاز آنان

مؤمنان ثروت مند وظیفه دارند نیاز فقیران و تهی دستان را برطرف سازند و این فرهنگ دینی و الهی را گسترش دهند.

رسـول خـدا صـلی الله علیه و آله در روایـاتی، بـا بیـان ثواب هم نشـینی بـا بینوایـان، اصـحاب و امت خویش را به این امر خـدا پسندانه، تشویق کرده است چنان که می فرماید:

... الْقُرْبَهُ إلی اللّهِ حُبُّ المَساكين وَ الدُّنُوُّ مِنْهُمْ... .(۳)

دوست داشتن بینوایان و نزدیک شدن به آنان وسیله نزدیکی به خداوند است.

۱- تحف العقول عن آل الرسول، ص ۲۴۷، ح ۱۳۷.

۲- سفینه البحار، شیخ عباس قمی، قم، دار الأسوه، ۱۴۱۶ ه . ق، چ ۲، ج ۷، ص ۳۷۴، باب القاف بعده النون.

۳- بحارالانوار، ج ۶۳، ص ۳۳۱، باب ۵، ح۷.

ایشان در روایت دیگری می فرماید:

طُوبی لِمَنْ ...خَالَطَ أهْلَ الذِّلَّهِ وَ الْمَسْکَنَهِ... .(۱)

خوشا به حال کسی که با بیچارگان و مسکینان هم نشینی دارد.

هم چنین می فرماید:

...أَحِبَّ المَساکینَ وَ أَکْثِرْ مُجَالَسَتَهُمْ... .(۲)

بینوایان را دوست بدار و با ایشان بسیار هم نشینی کن.

امامان معصوم علیهم السلام نیز بر هم نشینی با فقیران و رفع نیازهای آنان، تأکید فراوانی داشته اند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این باره می فرماید:

اِرْحَمِ الفقراءَ لِقِلَّهِ صَبْرِهِم.(۳)

با فقیران به خاطر کم صبری شان، مهربانی کن.

ایشان در وصیت معروف و تاریخی خود فرموده است:

... اللّه! اللّه! فی الْفُقراءِ وَ الْمَسَاکینِ، فَشَارِکُوهُمْ فی مَعایشِکُمْ.(۴)

خدا! خدا! درباره فقیران و مستمندان. آنان را در مخارج زندگی با خود شریک سازید.

از ایشان روایت شده است:

اَلْقِ الناسَ عِنْدَ حَاجَتِهم إِلَیْکَ بِالْبشر وَ التَّواضُع، فإِنْ نابَتک نائبه

۱- أعلام الدین، حسن بن أبی الحسن دیلمی، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام ، ۱۴۰۸ ه . ق، ص ۳۳۱، ح ۱.

۲- ارشاد القلوب، حسن بن أبی الحسن دیلمی، دو جلد در یک جلد، قم، دار الشریف الرضی للنشر، ۱۴۱۵ ه . ق، ج ۱، ص ۱۴۰، باب ۴۴.

۳- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۲۵ ،ح ۷۲۹.

۴- تحف العقول عن آل الرسول، ص ۲۱۶.

و حالَتْ بک حالٌ لَقِیتَهم وَ قَدْ أمِنْتَ ذِلَّهَ التَّنَصُّل إلیهم و التواضع.(۱)

هنگام نیاز مردم، با آنان به خوش رویی و فروتنی برخورد کن. پس اگر گرفتار مصیبتی شوی و حالت دگرگون شود و با آنان برخورد کنی، از خواری و فروتنی در امان خواهی بود.

ایشان در روایت دیگری می فرماید:

رَحْمَهُ الضُّعَفَاءِ تَسْتَنْزِلُ الرَّحْمَهَ.(۲)

ترحّم بر ضعیفان مایه نزول رحمت است.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در خطبه ۱۴۲ نهج البلاغه فرموده است:

...فَمَنْ آتَـاهُ اللّهُ مَالاً فَلْیَصِلْ بِهِ الْقَرابَه، وَلْیُحْسِنْ مِنْهُ الضِیافَه، وَلْیَفُکَّ بِهِ الاَسِـیرَ وَ الْعَانِیَ، وَلْیُعْطِ مِنْهُ الْفَقِیرَ وَ الغَارِمَ، وَلْیَصْبِرْ نَفْسَـهُ عَلَی الْحُقُوقِ وَ النَّوائِبِ، ابْتِغَاءَ الثَّوَابِ، فَاِنَّ فَوْزا بِهذِهِ الْخِصَالِ شَرَفُ مَکَارِمِ الدُّنْیا، وَ دَرْکُ فَضَائِلِ الآخِرَهِ اِنْ شَاءَ اللّهُ.

پس هر کسـی که خـدا به او مـالی داده است، وظیفه دارد به نزدیکان خود بپردازد و مهمان نوازی کنـد و اسیر را آزاد کنـد و زجر دیـده را با آن مالنوازش دهد و از آن مال به مسـتمند ببخشد و وام وامداران را بپردازد و برای به دست آوردن شایسـتگی دریـافت پـاداش، خود را برای ادای حقوق و مقـاومت در برابر مصـیبت هـای بزرگ دنیـا، به صبر و شـکیبایی وادار کنـد؛ زیرا موفقیت در رسیدن به این خصلت ها، شرف کرامت های دنیا است و مایه دریافت فضایل سرای ابدی _ اگر خدا بخواهد _.

امام سجاد علیه السلام در اهمیت هم نشینی با فقیران می فرماید:

اَللّهُمَّ حَبِّبْ إلیَّ صُحْبَهَ الْفُقراءِ... .(۳)

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۳۶، ح ۸۵۶.
۲- غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۴۲۲، فصل ۳۶، ح ۳۲.
۳- صحیفه سجادیه، دعای ۳۰.

خدایا هم نشینی با فقیران را محبوب من قرار ده.

امام باقر علیه السلام نیز می فرماید:

مَا شیعَتُنَا إلاَّ مَن اتَّقی اللّه وَ أَطاعَهُ، وَ مَا کَانُوا یُعْرَفُونَ إلاّ بِالتَّواضُعِ... و تَعَهُّدِ الْجِیْرانِ، مِنَ الفُقَراءِ وَ ذَوی الْمَسْکَنَهِ، وَ الْغَارمینَ، وَ الاْیْتامِ... .(۱)

در شمار شیعیان ما نیست مگر کسی که از خدا بترسد و از خدا پیروی کند. شیعیان جز به فروتنی... و رسیدگی به همسایگان فقیر و تهی دست و وامداران و یتیمان شناخته نمی شوند.

امام صادق علیه السلام در نامه ای خطاب به شیعیان چنین می فرماید:

بر شما باد دوستی مسلمانان فقیر و تهی دست. هر کس آنان را کوچک شمارد و بر آن ها تکبر کند، از دین خدا منحرف گشته است و خدا او را تحقیر می کند و دشمن می دارد. پدر ما رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پروردگارم به من فرمان داد با مسلمانان فقیر دوستی کنم. بدانید هر کس یکی از مسلمانان راتحقیر کند، خداوند چنان بر او بیزاری و تحقیر خویش را فرو می بارد که همه مردمان سخت از او بیزار می شوند. بنابراین، درباره رعایت حق برادران مسلمان تهی دست، از خدا بترسید و بدانید که حق آنان بر شما آن است که دوستشان بدارید؛ زیرا خداوند متعال، پیامبرش را به دوستی آنان فرمان داده است. پس هر کس، کسانی را که خدا به دوست داشتن آنان دستور است، دوست نداشته باشد، نسبت به خدا و پیامبر خدا نافرمانی کرده است و هر کس چنین کند و بر این حال بمیرد هم چون گمراهان از دنیا رفته است.(۲)

۱- تحف العقول عن آل الرسول، ص ۳۳۸، ح ۲۸.

۲- «...وَ عَلَیکُمْ بِحُبِّ الْمَساکینِ الْمُسْلِمینَ، فَإِنَّ مَنْ حَقَّرَهُمْ وَ تَکَبَّرَ عَلَیْهِمْ، فَقَدْ زَلَّ عَنْ دینِ اللّهِ، وَ اللّه لَهُ حَافِرٌ مَاقِتٌ. وَ قَدْ قَالَ أبُونـا رَسولُ اللّه صلی الله علیه و آله : «أَمرَنی رَبِّی بِحُبِّ الْمَساکینِ الْمُسلمینَ مِنْهُمْ». وَ اعْلَموا أنَّ مَنْ حَقَّرَ أحَدا مِنَ الْمُسْلِمینَ، أَلْقی اللّهُ عَلَیهِ المَقْتَ مِنْهُ وَ الْمَحْقَرَهَ حَتّی یَمْقُتُهُ النَّاسُ أَشَدَّ مَقْتاً، فَاتَّقُوا اللّهَ فی إِخْوانِکُمْ الْمُسلِمینَ الْمَساکینِ، فَإنَّ لَهُمْ عَلَیْکُمْ حَقّا أنْ تُحِبُّوهُمْ؛ فَإنَّ اللّهَ أَمَرَ رَسُولَهُ صلی الله علیه و آله بِحُبِّهِمْ فَمَنْ لَمْ یُحِبَّ مَنْ أَمَرَ اللّهُ بحُبِّهِ فَقَدْ عَصَی اللّهَ وَ رَسُولَهُ، وَ مَنْ عَصَی اللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ مَاتَ عَلیَ ذَلکَ مَاتَ مِنَ الغاوین». الفروع من الکافی، ج ۸، ص ۸، ح ۱.

مهم ترین نتیجه ای که از هم نشینی با تهی دستان می توان به دست آورد، دو چیز است:

۱. تمرین تواضع و تقویت احساس بشری در انسان و نفوذ آن در جان آدمی.

۲. آگاهی از وضعیت مستضعفان و به کار بستن اقدامی شایسته برای پیش گیری از کمبودها و رفع نیازمندی های آنان.

دوری جستن از فقیران سبب می شود آدمی از سختی ها، رنج ها، بدبختی ها، بیماری ها، درد و گرسنگی، کمبودها و دیگر نیازهای آنان بی خبر بماند و همین بی خبری ممکن است به پیدایش فاجعه ای انسانی و مفاسد اجتماعی بیانجامد. به همین دلیل، آموزه های دینی، بر هم نشینی با فقیران وسرزدن به آنان و مراقبت حال آنان تأکید می کند تا مردم از احوال آنان آگاه گردند. بدین گونه است که می توانند به رفع نیازهای آنان برخیزند و با شریک کردن آنان در معیشت خود، آن چه را نیاز دارند، برآورده سازند.

۵. درست کاری و امانت داری

درست کاری و امانت داری، اعتماد متقابل را در جامعه ریشه دار می سازد و از ارزش اقتصادی نیز برخوردار است. انسان امانت دار در جامعه، جایگاه رفیعی دارد و مردم در کارهای خود با او مشورت می کنند و از مشارکت او بهره مند شوند.

نهادینه شدن این دو ویژگی در جامعه، حقوق مردم را از گزند دزدی، چپاول و دست درازی پاسداری می کند. در مقابل، خیانت، فساد مالی و

اختلاس که نشان دهنده بی تعهدی شخص در برابر جامعه است، نابسامانی اقتصادی و فقر و تهی دستی را در پی دارد. به همین دلیل رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

الأَمَانَهُ تَجْلُبُ الِّرزقَ، وَ الْخِیانَهُ تَجْلُبُ الْفَقْرَ.(۱)

امانت داری، روزی به دنبال دارد و خیانت، فقر و نداری به همراه می آورد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

أَداءُ الأَمَانَهِ مِفْتاحُ الرِّزقِ.(۲)

امانت داری، کلید روزی است.

در فروع کافی نقل شده است: «مردی به نام سَیّابه در کوفه می زیست که از دوست داران امام صادق علیه السلام بود. روزی خبر رسید که سیّابه از دنیا رفته استو چون فقیر بود، چیزی برای پسرش، عبدالرحمن به ارث نگذاشته. یکی از دوستان سیّابه نزد عبدالرحمن آمد و پس از احوال پرسی و تسلیت گفتن، هزار درهم به او قرض داد تا با آن کاسبی و تجارت کند. عبدالرحمن، پول را پذیرفت و به کاسبی پرداخت. پس از مدتی، کارش رونق گرفت، به گونه ای که مستطیع شد و تصمیم گرفت برای انجام مراسم حج به مکه برود. وی نزد مادرش رفت و تصمیم خود را با او در میان گذاشت. مادر از او خواست پیش از رفتن به مکه، پولی را که از دوست پدرش قرض گرفته است، بپردازد.

عبدالرحمن نزد دوست پدرش رفت و پس از ادای قرض خود، راهی مکه شد. پس از انجام مراسم حج نیز به مدینه رفت و به محضر امام صادق علیه السلام رسید. امام از حال پدرش پرسید. عبدالرحمن گفت: پدرم از دنیا رفته است. امام در حالی که غمگین شده بود، فرمود: خدایش رحمت کند. آن گاه فرمود:

۱- تحف العقول عن آل الرسول، ص ۴۹، ح۷۸.

۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۱۸، ح ۶۵۰.

آیـا مالی برای تو به ارث گـذاشت؟ عبـد الرحمن گفت: نه، چیزی به ارث نگـذاشت. امام فرمود: پس با چه مالی به انجام حج توفیق یافتی؟ عبدالرحمن ماجرای قرض دادن دوست پدرش و تجارت و رونق کارش را شرح داد. هنوز سخنش تمام نشده بود که امام علیه السلام فرمود: آن هزار درهم قرض را چه کردی؟ آیا به صاحبش پس دادی؟

عبـدالرحمن عرض کرد: آری، آن را پیش از سـفر حـج به صـاحبش پس دادم. امـام فرمود: آفرین بر تو که کار خوبی کردی. اینک آیا می خواهی به تو پنـدی بدهم؟ عبد الرحمن گفت: آری، جانم به فدایت. امام علیه السـلام فرمود: بر تو باد به راسـت گویی و امانت داری؛ زیرا که در این صورت با اموال مردم این چنین شریک هستی.

[امام علیه السـلام هنگام گفتن «هکَذا» (این چنین) انگشـتان دو دستش را میان هم جمع کرد؛ یعنی این گونه شریک مال مردم هستی.]

عبد الرحمن می گوید: من سـخن امام صادق علیه السـلام را دریافتم و پذیرفتم و به کار بسـتم. در نتیجه، از کار و کاسبی خود برکت بسیار بردم، به گونه ای که زکات اموالم به سیصد هزار درهم رسید».(۱)

به راستی، اگر امـانت داری در جـامعه مـا رعایت می شـد و افراد جامعه به این امر مهم پای بنـدی نشان می دادنـد، بسـیاری از نابسامانی های اقتصادی و اجتماعی از جامعه رخت برمی بست. فلسـفه اهمیت دادن اسلام به امانت داری آن است که اعتماد و اطمینـان عمومی در جـامعه حفـظ شود؛ زیرا شـیرازه جامعه ای که در آن اعتماد نیست، به زودی از هم می پاشـد و اقتصاد آن نابود خواهـد شـد. به دنبال آن نیز ده ها حادثه تلـخ و مفاسد ویرانگر دیگر از جمله فقر و تهی دستی به سـراغ انسان ها خواهد آمد و به طور کلی زندگی بر

۱- الفروع من الکافی، ج ۵، ص ۱۳۴، باب أداء الأمانه، ح۹.

مردم، تلخ خواهد شد. در مقابل، اگر اطمینان و اعتماد در جامعه حکم فرما باشد، نقش به سزایی در سالم سازی محیط خواهد داشت. بـدین ترتیب، همه از حقوق خویش بهره منـد می گردند و با برقراری زندگی سالم و تولیدی و گسترش روابط حسـنه، فقر کاهش می یابد.

۶. پرهیز از گناه

گناه یکی از موانع بزرگ پیشـرفت معنوی و مادی انسان و جامعه و عامل به بار آمـدن گرفتاری ها و عقب مانـدگی های بشـر است. گناه افزون بر آلوده کردن جامعه به مفاسـد اخلاقی، از حرکت اقتصادی جلوگیری می کنـد و با ایجادشکاف طبقاتی و ساختار ارباب و رعیتی، فقر و تهی دستی و در پی آن، دزدی، رشوه، اختلاس، خیانت، اسراف، تجاوز به حقوق دیگران و حق کشـی را گسترش می دهد. بدین ترتیب، بسـیاری از افراد جامعه از رسـیدن به حقوق مادی و معنوی خود محروم می شوند. به هر تقـدیر، گناه از پیروی آدمی از خواهش های نفسانی برمی خیزد. بدین گونه، آدمی در برابر رهنمود عقل مقاومت می کند و در نتیجه، بخشـی از قوای انسان از کار می افتـد. همین مسأله، او را به ورطه سـقوط می کشانـد و نیرو و اموالش به هـدر می رود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

مَنْ بَذَّرَ اَفْقَرَهُ اللّهُ.(۱)

هر کس تبذیر و اسراف کند، خداوند او را فقیر می گرداند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این باره می فرماید:

إنّ الرَّجُلَ لَیُحْرَمُ الرِّزقَ بِالذَّنبِ یُصِیبُهُ.(۲)

انسان با گناهی که مرتکب می شود از روزی محروم می گردد.

۱- بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۱، کتاب العقود و الایقاعات، باب ۲، ح ۱۰.

۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۲۵۹، ح ۳۳.

و امام باقر علیه السلام نیز فرموده است:

إِنَّ العَبْدَ لیُذْنِبُ الذَّنْبَ فَیَزوی عَنْهُ الرِزْقُ.(۱)

همانا (وقتی که) بنده گناه می کند روزی از او دور می شود.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِنَّ الذَّنبَ یَحْرِمَ الْعَبْدَ الرِّزقَ.(۲)

همانا گناه، بنده را از روزی محروم می سازد.

امام کاظم علیه السلام در این زمینه می فرماید:

اَلْخِیَانَهُ وَالْکِذْبُ یَجلُبانِ الْفَقْرَ وَ النِّفاقَ.(۳)

خیانت و دروغ گویی، فقر و نفاق می آورد.

در روایت به نقل از امام رضا علیه السلام آمده است:

حُرِّمَ أَکْلُ مَالِ الْیَتِیم ظُلما لِعِلَلٍ کَثیرهٍ، مِن وُجوهِ الْفَساد. أوّلُ ذلِکَ: إِذَا أَکَلَ مالَ الْیَتیمِ ظُلما فَقَدْ أَعَانَ عَلَی قَتْلِهِ... فَإذا أکَلَ مَالَهُ فَکَانَّهُ قَدْ قَتَلَهُ، وصَیَّرَهُ إلی الْفَقرِ وَ الْفَاقهِ... .(۴)

خوردن مال یتیم به ستم، به علت های بسیاری حرام شده است؛ زیرا فسادهای گوناگون را در پی دارد. نخستین آن ها این است که چون مال یتیم را به ستم بخورد، به مرگ او کمک کرده است... پس چون مال او را بخورد، به این می ماند که او را کشته و به فقر و تهی دستی دچار ساخته است.

از مفهوم این روایات برمی آید که پرهیز از گناه، روزی را فراوان می کند و

۱- اصول کافی، ج ۳، باب گناه، ح۸.

۲- اصول کافی، ج ۳، باب گناه، ح ۱۱.

۳- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۲۶، باب ۲۵، ح ۴.

۴- علل الشرایع، شیخ ابی جعفر صدوق، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ ه . ق، چ ۱، ج ۲، باب ۲۳۲، ح۱.

مایه افزایش برکت و نزول رحمت الهی است.

هرچنـد بعضـی افراد بـا انجـام گناهانی ماننـد: دزدی، اختلاس، خیانت و رشوه به نان و نوایی می رسـند، ولی ثروت و قـدرت، مانـدگار نیست و به یقین، پس از مـدتی از بین خواهـد رفت. خداوند کسـی را که مرتکب لغزشـی شده است، با تنگی رزق و روزی، تنبیه می کنـد، ولی گناه کاران نافرمان را به حال خودشان وامی نهد و با سـنت «اسـتدراج» آنان را به عذاب خود دچار می سازد. به همین دلیل است که می بینیم بسیاری از گنه کاران از رزق فراوان و زندگی مرفه در دنیا برخوردارند.

ب ــ راه های مادی

اشاره

ب ــ راه های مادی

زیر فصل ها

۱. کار

۲. حسن تدبیر در زندگی

۳. میانه روی در هزینه ها

۴. اهمیت کار کشاورزی

۵. غنیمت شمردن فرصت ها

۶. پرداخت وجوهات (زکات و خمس)

۱. کار

اشاره

۱. کار

کـار، تکلیفی است که نظـام طبیعت بر دوش انسـان نهـاده است. از نظر این قانون، کار وسـیله ای است برای به فعلیّت رسانـدن آثار پدیـده های طبیعی و آماده سازی آن ها برای بهره برداری انسان. وی تنها با کار و تلاش می توانـد مواد مورد نیاز خود را

از طبیعت به دست آورد و نیاز خود را برطرف سازد. البته این امر مختص انسان ها نیست، بلکه همه موجودات کوچک و بزرگ پیوسته در حرکت و تلاش اند تا برای خود آذوقه گردآورند و نیازهای طبیعی خود را با کار و کوشش و به دست آوردن غذا برطرف کنند.

ارزش و اهمیت کار در اسلام

اسلام، کار و تلاش را مقدس می شمارد و آن را اساس عبادت می داند.

در این باب روایات فراوانی از معصومین علیهم السلام درباره ارزش و اهمیت کار در آموزه های اسلام و نقش آن در فقرزدایی، وارد شده است.

آورده اند: «پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در جنگ تبوک به جوان نیرومندی برخورد کرد که چند شتر چاق و فربه را با خود می برد. بعضی یاران حضرت گفتند: یا رسول اللّه ! اگر نیروی بدنی و سرمایه او در راه خدا مصرف می شد، برایش

بسیار بهتر بود. پیامبر صلی الله علیه و آله آن جوان را خواست و فرمود: با این شترها چه می کنی؟ گفت: من همسر و فرزند دارم. با این شتران کار می کنم تا نیازمند مردم نباشم و بتوانم بدهی خود را بپردازم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: جز این کار دیگری هم داری؟ عرض کرد: خیر و به دنبال کار خود رفت. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر راست گفته باشد، پاداش او همانند پاداش کسانی است که مشغول جهادند و حج و عمره به جای می آورند».(۱)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

إِنَّ اللّه -عَزَّوَجَلَّ يُحِبُّ المُحْتَرِّفَ الْأَمِينَ.(۲)

خداوند، بنده اهل کار و دارای حرفه و (صنعت و) امانتدار را دوست می دارد.

امام علی علیه السلام فرموده است:

...قَدْ تُكُفِّلَ لَكُمْ بِالرِّزقِ وَ أُمِرْتُمْ بِالْعَمَلِ فَلا يَكُونَنَّ الْمَضْمُونُ لَكُمْ طَلَبُهُ أَوْلَى بِكُمْ مِنَ المفْرُوضِ عَلَيْكُم عَمَلُهُ مَعَ أَنَّهُ وَ اللّهِ لَقَدِ اعْتَرَضَ الشَّكُّ وَ دَخِلَ الْيَقِينُ حَتّى كَأَنَّ الَّذِى ضُمِنَ لَكُمْ قَدْ فُرِضَ عَلَيْكُم وَ كَأَنَّ الَّذى فُرِضَ عَلَيْكُم قَدْ وُضِعَ عَنْكُمْ فَبادِرُوا الْعَمَلَ وَ

۱- «إِنَّهُ مَرَّ فِی غَزْوَهِ تَبُوک بِشَابٍّ جَلْدٍ يَسُوقُ أَبْعِرَةً سِمَانا، فَقَالَ لَهُ أَصْحَابُهُ: يَا رَسُولَ اللّه لَوْ كَانَتْ قُوَّةُ هذا وَ جَلْدُهُ وَ سِمَنُ أَبْعِرَتِهِ فِی سَبِيلِ اللّه لَكَانَ أَحْسَنَ، فَدعَاهُ رَسُولُ اللّه صلی الله علیه و آله فَقَال: أَرَأَيْتَ أَبْعِرَتَک هذِهِ، أَيُّ شَیءٍ تُعَالِجُ عَلَيْهَا؟ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللّه صلی الله علیه و آله ، لِی زَوْجَهٌ وَ عَيَال، فَأَنَا أَكْسِبُ عَلَيْهَا مَا أُنْفِقُهُ عَلَى عِيَالِی وَ أَكِفُّهُمْ عَنْ مَسألَهِ النّاس، وَ أَقْضِی دَيْنا عَلَیّ، فقال: لَعَلَّ غَيْرَ ذلک؟ قال: لا، فَلَمّا انْصَرَفَ، قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله : لَئِنْ كَانَ صَادِقًا إِنَّ لَهُ لَارا مِثْلَ أَجْرِ الْغازی وَ أَجْرِ الْحاج وَ أجرِ الْمُعْتَمِرُ» دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۴، فصل ۱، ح ۷.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴، کتاب التجاره، أبواب مقدماتها، باب ۱، ح۶.

خافُوا بَغْتَهَ الأَجَلِ... .(۱)

خداوند روزی هایتان را ضمانت کرده (خداوند رزق و روزی همه موجودات از جمله انسان را به عهده گرفته است که از راه های معمول و غیرمعمول به آن ها می رساند) و شما را به کار دستور داده است. پس نباید در طلب آن چه تضمین شده، نسبت به آن چه بر شما واجب است، بیشتربکوشید. به خدا سوگند! آن چنان نادانی و شک و یقین به هم آمیخته است که گویی آن چه تضمین شده، بر شما فرض است و آن چه واجب گردیده، از شما برداشته شده است. پس به کار و تلاش بپردازید و از فرا رسیدن ناگهانی مرگ بترسید.

در روایتی از ایشان آمده است:

إِذا فَعلْتَ کلَّ شی ءٍ فکن کَمَنْ لَم یَفعَلْ شیئا.(۲)

در انجام دادن هر کاری هم چون کسی باش که کاری نکرده است.

مَا غُدْوَهُ أَحَدِکُمْ فِی سبیلِ اللّه ِبِأَعْظَمَ مِنْ غُدْوَتِهِ یَطْلُبُ لِوَلَدِهِ وَ عِیَالِهِ مَا یُصْلِحُهُمْ (وَ قَال علیه السلام :) أَلشَّاخِصُ فِی طَلَبِ الرِّزْقِ الْحَلال کالمُجَاهِدِ فِی سبیلِ اللّه ِ.(۳)

ثواب کار شما برای جهاد در راه خداوند، از ثواب کار کسی که هر روز صبح برای طلب روزی حلال حرکت می کند و برای رفع نیاز امور خانواده خود می کوشد، بالاتر نیست. (آن گاه فرمود:) تلاش در طلب روزی حلال همانند جهاد در راه خداست.

۱- نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ۱۱۴.
۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۲۵۸، ح ۱۹.
۳- دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۵، فصل ۱، ح ۹.

پی آمدهای مادی کار

کار و تلاش در فقرزدایی نقش اساسی دارد که روایات یاد شده این مسأله را تأیید می کند؛ زیرا ارزش کار از نظر اسلام در درجه اول به فراهم آوردن مخارج زندگی و پیش گیری از فقر و نداری بستگی دارد. در این باره روایات فراوانی وارد شده است که به برخی از آن ها اشاره می کنیم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

لَوْ أَنَّ رَجلًا أَخَذَ حَبْلًا فَيأَتى بحَزْمَةِ حَطْبٍ عَلى ظَهْرِهِ، فَيَبيعُهَا فَيَكُفَّ بِهَا وجهَه، خيرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَسأَلَ.(۱)

اگر مردی ریسمانی برگیرد و پشته هیزمی جمع کند و آن را بر پشت خود نهاده، بیاورد و بفروشد و این گونه (با هیزم کشی) آبروی خود را نگاه دارد، بهتر از آن است که دست گدایی پیش کسی دراز کند.

هم چنین ایشان فرموده است:

إِذا أَعْسَرَ أَحَدُكُمْ فَلْيَخْرُجْ، وَ لاَ يَغُمَّ نَفْسَهُ وَ أَهْلَهُ.(۲)

اگر کسی از شما گرفتار تنگ دستی شد، باید دنبال کار برود و خود و خانواده اش را گرفتار غم و اندوه (فقر) نسازد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز می فرماید:

تُعَرِّضُوا لِلتّجارتِ، فإنَّ لَكُمْ فِيْهَا غِنىً عَمَّا فِى أَيْدِى النَّاسِ.(۳)

به انواع داد و ستد (و کسب و کار) بپردازید؛ زیرا از این راه، از مال و منال مردم بی نیاز می شوید.

امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

۱- وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۱۰، کتاب الزکاه، أبواب الصدقه، باب ۳۲، ح۱۹.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۲، کتاب التجاره، باب ۴، ح ۱۲.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۲، کتاب التجاره، أبواب مقدماتها، باب ۱، ح ۱۱.

... خُلِقَ لَهُ الحَبّ لِطَعامِهِ وَ كَلَّفَ طَحْنَهُ وَ عَجْنه وَ خُبْزَهُ، وَ خُلِقَ لَهُ اَلْوَبَر لِكَسْوتِهِ، فَكَلَّفَ نَدْفَهُ وَ غَزْلَهُ وَ نَسْجَهُ، وَ خُلِقَ لَهُ الشَجرفكَلَّفَ غَرسَهَا وَ الْقِيامَ عَلَيْها،... وَ تُرِکَ عَلَيْهِ فِی کُلِ شَی ءٍ مِنَ الاْشياءِ موضِعُ عَمَلٍ وَ حركهٍ لِمَا فِی ذَلِکَ مِنَ الصَّلَاحِ... (۱).

دانه برای خوراک آدمی پدید آمد و آسیاب کردن و خمیر کردن و نان پختن، تکلیف انسان گشت. پشم برای انسان آفریده شد و باز کردن و رشتن و بافتن، وظیفه او گردید. درخت پدید آمد و کاشتن و نگهداری آن بر عهده انسان قرار گرفت و در هر پدیده ای از پدیده ها، جایی برای کار و تلاش آدمی باقی گذاشته شد؛ زیرا اصلاح حال مردم (و برآوردن نیازهای زندگی و رفع فقر و تهی دستی) در همین کار و تلاش است.

ابوعماره طیّار می گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مالم از دست رفته و هر چه داشته ام، نابود شده است و نان خور فراوانی دارم. فرمود: چون به کوفه آمدی، در دکانت را باز کن و بساطت را بگستر و ترازویت را بر جای خود بگذار و منتظر رسیدن رزق پروردگارت باش.

او به کوفه وارد شد، درِ دکان خود را باز کرد و بساط کاسبی چید و ترازو بر جای خود نهاد... . کسانی که پیرامون او بودند، چون دیدند هیچ متاعی ندارد و چیزی برای عرضه کردن در اختیار او نیست، شگفت زده شدند... پس مردی نزد او آمد و گفت: جامه ای برای من بخر. آن را برای او خرید و پولش را گرفت و بدین سان پولی به دستش آمد. سپس مشتری دیگری آمد و گفت: برای من جامه ای بخر! در بازار به جست وجوی جامه پرداخت. آن را خرید، آورد و بهایش را گرفت... و همین گونه به خرید و فروش پرداخت تا

۱- بحار الانوار، ج ۳، ص ۸۶، کتاب التوحید.

ثروت مند شد».(۱)

امام صادق علیه السلام فرموده است:

مَنْ طَلَبَ التَّجارَهَ اسْتَغْنی عَنِ النَّاس.(۲)

کسی که در پی کسب و کار باشد، از مردم بی نیاز می شود.

«مردی نزد امام صادق علیه السلام آمد و گفت: از من بر نمی آید که با دست خود کار کنم، هم چنین نمی توانم به کسب و بازرگانی بپردازم و مردی بدبخت و نیازمندم. امام فرمود: کار کن و برای این و آن بر سر خود بار ببر و خود را از مردم بی نیاز ساز».(۳)

از این روایات به دست می آید که کار باعث حفظ آبرو و شخصیت انسان، رفع گرفتاری و غم و غصه از زندگی، بی نیازی از مال و منال مردم، اصلاح حال مردم، رفع نیاز جامعه، پیشرفت اقتصادی، رفع وابستگی، ثروت مندی و... است.

۱- «عَنْ أبو عَمارهِ الطّیّار قال: قلتُ لأَبی عبدِاللّه علیه السلام : إنّی قَدْ ذَهَبَ مالِی وَ تَفَرَّقَ مَا فِی یَدی وَ عِیَالی کثیرٌ. فَقَالَ لَهُ أبو عبدِاللّه علیه السلام : إِذَا قَدِمْتَ الْکُوفَه فافْتَحْ بابَ حَانوتِک وَابْسُط بِساطَکَ وَضِعْ میزانَکَ وَ تَعرَّضْ لِرِزْقِ رَبِّک. فَلَمَّا أن قَدِمَ الْکُوفَهَ فَتَحَ بابَ حانوتِه و بَسَطَ بساطِهِ وَ وَضَعَ میزَانَهُ، قَالَ: فَتَعَجَّبَ مَنْ حَوْلَهُ بأن لَیْسَ فِی بَیْتِهِ قَلِیلٌ وَ لاَ کَثِیرٌ مِنَ الْمَتَاعِ وَ لاَ عِنْدَهُ شیء. قَالَ: فَجَاءَهُ رجلٌ فقال: اِشْتَرِلِی ثوْبًا. قَالَ: فَاشْتری لَهُ وَ أَخَذَ ثَمَنَهُ وَ صَارَ الثَّمَنُ إلیه، ثُمَّ جاءَهُ آخرُ فَقَالَ لَهُ: اشْتَرِلِی ثَوبا. قال: فَطَلَبَ لَهُ فی السُّوقِ ثُمَّ اشْتَرى لَهُ ثَوْبا فأخذَ ثَمَنَهُ فَصارَ فی یَدِهِ... فجَعَلَ یَشْتری وَ یَبیعُ حتّی أثْری...» الفروع من الکافی، ج ۵، صص ۳۰۴ _ ۳۰۵، باب النوادر، ح۳.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴، کتاب التّجاره، أبواب مقدماتها، باب ۱، ح۸.

۳- «إنَّ رجلًا أتی أبا عبداللّه علیه السلام فقال: إنّی لا أُحْسِنُ أَنْ أَعْمَلَ عَمَلًا بِیَدی، وَ لاَ أُحسِنُ أنْ أَتَّجِرَ، و أَنَا مُحارِفٌ مُحتَاجٌ، فَقَالَ: اِعْمَلْ، فأَحمِلْ عَلی رَأسِکَ، وَ استَغْنِ عَنِ النَّاسِ». همان، ص ۲۲، باب ۹، ح۵.

پی آمدهای معنوی کار

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ أَکَلَ مِنْ کَدِّ یَدِهِ، نظر اللّه ٕ إِلَیْهِ بِالرَّحمه، ثم لَا یُعَذِّبُهُ أَبَدا.(۱)

هر کس از دسترنج خود بخورد، خدا به او نظر رحمت می افکند دیگر او را عذاب نمی کند.

هم چنین این سخنان از آن حضرت روایت شده است:

مَنْ أَکَلَ مِنْ کَدِّ یَدِهِ کَانَ یَوْمُ القِیَامَهِ فِی أَعْدادِ اْلأَنبیاءِ وَ یَأْخُذُ ثَوَابَ الأَنْبِیاء.(۲)

کسی که از دسترنج (حلال) خود بهره گیرد، در روز قیامت در صف پیامبران قرار می گیرد و مانند پیامبران به او پاداش داده خواهد شد.

مَنْ أَکَلَ مِنْ کَدِّ یَدِهِ، مَرَّ عَلَی الصِّراطِ کَالبَرقِ الْخَاطِف.(۳)

هر کس از دسترنج خود بخورد، مثل برق از پل صراط خواهد گذشت.

مَنْ بَاتَ کالاًّ مِنْ طَلَبِ الحلالِ باتَ مَغْفُورا لَهُ.(۴)

کسی که شب را صبح کند، در حالی که از کسب حلال خسته شده باشد، گناهانش آمرزیده است.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز می فرماید:

الکادُّ عَلی عِیَالِهِ کَالمُجاهِدِ فِی سَبیلِ اللّه .(۵)

اجر کسی که برای برآوردن مخارج زندگی خانواده خود کار می کند، مانند

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۳، باب ۱، ح ۴۰.

۲- بحارالانوار، ج ۱۰۳، باب ۱، ح ۴۱.

۳- بحارالانوار، ج ۱۰۳، باب ۱، ح۳۹.

۴- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۳، کتاب التجاره، أبواب مقدماتها، ح۱۶.

۵- بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۱۰۳، کتاب العقود والایقاعات، باب ۱۹، ح۴۹.

کسی است که در راه خدا جهاد می کند.

امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

مَنْ طَلَبَ الدُّنْیا اسْتِغناءً عَنِ النّاسِ وَ تَعَطُّفا علی الْجارِ لَقَی اللّه -وَ وَجْهُهُ کَالْقَمَرِ لَیْلَهَ الْبدرِ.(۱)

کسی که در پی روزی حلال برود تا از مردم بی نیاز گردد و به همسایگان خود هم کمک کند، خداوند را در حالی دیدار خواهد کرد که صورتش مانند ماه شب چهارده می درخشد.

پی آمدهای مادی و معنوی کار

اشاره

بر اساس مجموع روایات معصومین علیهم السلام درباره کار کردن و با استناد به واقعیت های موجود اجتماع، پی آمدهای مادی و معنوی فراوانی را برای کار می توان مطرح کرد.

۱. بدنی

کار به افزایش نیروی جمعی انسان، استواری بدن، پیچیدگی ماهیچه ها و آشکار شدن امکانات تجربی او می انجامد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

مَنْ یَعْمَلْ یَزْدَدْ قُوَّهً،(۲) مَنْ یُقَصِّرْ فِی الْعَمَلِ یَزْدَدْ فَتْرَهً.(۳)

هر کس کار کند، نیرویش افزون تر می شود و هر که در کار کردن سستی ورزد، رخوت او افزایش می یابد.

در پرتو این نگرش، دست کشیدن از کار و کم کاری به رخوت و سستی بدن خواهد انجامید. برعکس، پرکاری سبب می شود نیروهای آدمی وتوانایی های جسمی او از مرحله قوّت به مرحله فعلیّت برسد و آشکار شود.

۱- بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۸، کتاب العقود والایقاعات، باب ۱، ح ۳۱.

۲- غررالحکم و دررالکلم، عبدالواحد آمُدی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ ه . ش. از یک جلدی، ص ۱۵۳، ح ۲۸۰۲.

۳- غررالحکم و دررالکلم، عبدالواحد آمُدی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ ه . ش. از یک جلدی، ص ۱۵۸، ح ۳۰۰۸.

به دیگر سخن، به همان اندازه که شخصی به خوراک نیاز دارد، به کار نیز نیازمند است و ارزش کار برای بدن آدمی هم چون آب برای گیاه به شمار می رود.

۲. روحی

تأثیر کار به جنبه های جسمانی و بدنی منحصر نیست، بلکه پی آمدهای روحی و معنوی دراز مدتی دارد. کار، روح آدمی را تصفیه می کند، باطن انسان را جلا می دهد و مایه تقویت روحیه و ایجاد نشاط و شادابی است. افزون بر آن، کار، روان آدمی را می سازد و هستی معنوی وی را استحکام می بخشد. در مقابل، بی کاری به افسردگی می انجامد و مایه عذاب روح و روان آدمی است.

۳. حیاتی

انسان در زندگی خویش، به طور قهری نیازمند کار و عمل است و حتی باید گفت زندگی به کار و فعالیت، وابسته است. بنابراین، کار یک ضرورت حیاتی و حقیقتی است که دوام زندگی به آن بستگی دارد.

۴. تربیتی

کار، پی آمدهای مثبتی نیز برای انسان پدید می آورد که به گسترش افق های وجودی انسان و تجربه های او می انجامد. آری، انسان با پرداختن به کار تهذیب پیدا می کند و نیروهای ادراکی او در میدان کوشش عملی افزایش می یابد، همان گونه که نیروهای ادراکی وی در میدان اندیشه و دانش چنین می شود.

۵. علمی

کار، آموزشگاه شناخت و تجربه است و چیزهایی را به انسان می آموزد که پیش تر هیچ گونه شناختی از آن نداشته است و چیزهایی را کشف می کند که پیش از آن برای وی پوشیده بوده است. انسان با کار و فعالیت بر آفاق تسلّط پیدا می کند. بدین گونه، اسرار پیچیده جهان آفرینش برای انسان آشکار

می گردد که چه بسا بدون پرداختن به کار، اکتشاف آن ها ناممکن است.

بنابراین، علم و تجربه که از راه کار و کوشش پدید می آید و پی آمدهای عجیب آن در سیر تکاملی بشر، امری انکارناپذیر است.

۶. اخلاقی

کار در تقویت و تهذیب خلق و خوی انسان نیز مؤثر است؛ زیرا انسان را از بی مبالاتی دور نگاه می دارد و از مفاسد فراغت و پرداختن به لهو و لعب و زیان های اخلاقی آن محافظت می کند. بدین گونه استعدادهای اخلاقی او شکوفا می شود و نفسِ آگاه به مسؤولیت وی که برای انجام دادن آن تلاش می کند، مهذّب می گردد. زیان های اخلاقی بی کاری آشکار است، چنان که امام صادق علیه السلام به آن چنین اشاره فرموده است:

... وَ کَانَ النَّاسُ أَیْضَا یَصِیرُونَ بِالْفَرَاغِ إلَی غَایَهِ الأَشَرِ وَ الْبَطَر حتّی یَکْثُرَ الْفَسَادُ وَ یَظْهَرَ الْفَوَاحِش... .(۱)

(اگر کار نمی بود و ضرورت نمی داشت) آدمی با فراغتی (بی کاریی) که برایشان پیش می آمد، به ناسپاسی و سرمستی گرفتار می شد و تباهی و زشت کاری، همه جا را فرا می گرفت.

۷. اجتماعی

کار یک ضرورت اجتماعی است که نمی توان از کنار آن بی اعتنا گذشت. بنابر ضرورت زندگی اجتماعی، واجب است هر یک از افراد جامعه انسانی به کاری بپردازند و با دیگر مردمان در برآوردن نیازمندی های مردم _ که خود نیز یکی از آنان است _ شریک شود. هر فرد باید با کار و تولید، چهره زندگی خود را دگرگون سازد و با تولید خویش به اجتماع سود رساند، چنان که خود نیز از کار و تولید دیگران سود می برد. پس او هم تولید کننده است و هم مصرف

۱- توحید مفضل، مفضل بن عمر جعفی کوفی، قم، مکتبه الداوری، ۱۹۶۹ م، ص ۱۱۹.

کننـده و همواره در حـال داد و سـتد بـا مردم است. بـدین گونه از رکود و سـکون بیرون می آیـد و به حرکت و فعّـالیّت روی آورد.

چنین انسانی، بار خود را بر دوش دیگران نمی گـذارد و از مردمان جدا نمی ماند، بلکه در پیش راندن چرخ زندگی اجتماعی با ایشان شـریک خواهـد شد. چنین فردی از احساس امید سـرشار است و به آینده با خوش بینی می نگرد و از چنگال نومیدی، بیهودگی، تکرار ملال انگیز و دیگر پی آمـدهای منفی بی کـاری، رهایی می یابـد. این همان چیزی است که امام صادق علیه السلام درباره آن می فرماید:

و هکـذا الإنسانُ لَو خَلا مِنَ الشُّغْل، لَخَرَجَ مِنَ الأشَـرِ وَ العَبَثِ وَ البَطَرِ إلی ما یَعْظُمُ ضَـرَرُهُ عَلیه و علی مَن قَرُبَ مِنْهُ؛ وَ اعْتَبِرْ ذلِکَ بِمَن نَشَأَ فی الجِدَهِ وَ رفاهیهِ العَیشِ و التَّرَفُّهِ و الکفایه، و ما یُخْرِجُهُ ذلکَ إلَیْهِ.(۱)

بـدین گونه اگر انسان از پرداختن به کاری آسوده باشد (و زندگی او بدون کار تأمین شود)، از ناسپاسـی و سـرمستی به جایی می رسـد که زیان آن برای او ونزدیکان بس بزرگ خواهد بود. مثلاً به کسـی بنگرید که در وفور دارایی و ناز و نعمت و رفاه زدگی و دسترسی داشتن به همه چیز بزرگ شده است و سرانجام کارش به کجا کشیده است.

۸. محیطی و خانوادگی

یکی از مهم ترین پی آمـدهای مثبت کار کردن، سـر فرود آوردن نفس انسان در برابر تکالیف خویش است. در نتیجه، به کار کردن برمی خیزد و از آن شانه تهی نمی کنـد. در چنین حالتی، فرد برای خویش و خانواده اش، شخصـیتی سودمند است و در اجتماع نیز از احترام و اعتبار برخوردار خواهد بود.

۱- توحید مفضل، ص ۸۷.

بدین ترتیب، فرد با برآوردن نیازمندی های خانواده خود و دیگران، نداری و خواری و پستی و حقارت را از شخصیت خویش دور نگاه می دارد. بنابراین، از رضای خداوند متعال، احترام خانواده و مردم، اعتماد به نفس، حیثیّت خانوادگی و آرامش وجدان برخوردار می شود.

۹. اقتصادی

اقتصاد؛ یعنی تصرّف در طبیعت و هر چیزی که در آن هست و این به دست نمی آید جز با کار؛ چون اقتصاد بدون کار و تلاش معنا ندارد. پس کار برای برآوردن نیازهای زندگی، امری ضروری و واجب است و به همین دلیل، خداوند نیروی کار کردن را در نهاد آدمی قرار داده است. به تعبیر امام سجّاد علیه السلام :

رَکَّبَ فینا آلاتِ الْبَسْط، و جَعَلَ لنا أدواتِ القَبْض، وَ مَتَّعَنا بأرواحِ الحَیَاه، و أثْبَتَ فینا جَوارحَ الأعمال.(۱)

در (پیکر) ما ابزار گشادن و گرفتن قرار داد و ما را از نیروهای حیاتی بهره مند ساخت و به ما اندام هایی (دست و پا) برای کارکردن داد.

آری، خداوند طبع آدمیان را مشتاق تلاش و کوشش آفرید و فکری بخشید که آنان را به سوی کار و عمل هدایت کند. هم چنین زمین و آن چه را در آن است، به گونه ای فراهم آورد که پرداختن به کار در آن برای آدمی میسّر باشد. پس انسان نمی تواند برای رها کردن کار، عذری داشته باشد و بار خویشتن را بر دوش دیگران نهد.

اسلام، هرکس را که بار خویش را بر دوش دیگران گذارد، لعنت کرده و او را سربار اقتصاد اجتماعی و اموال عمومی شمرده است که از دسترنج دیگران تغذیه می کند. خداوند هر کس را موظّف ساخته است به کار و پیشه ای

۱- صحیفه سجادیه، ص ۳۶ دعای ۱.

بپردازد و در کار خود کوشا، جدّی، متعهد، امین و درستکار باشد تا چرخ زندگی بشری از راه تعاون و همکاری بچرخد و هر کس از ثمره کار خویش برخوردار شود.

۱۰. تشریعی

دین مبین اسلام با برشمردن فلسفه و پی آمدهای مثبت کار، توجه به عوامل وادارنده به کار را لازم شمرده و تأثیرپذیری از عوامل بازدارنده از کار را رد کرده است.

یکی از مهم ترین پیام های اسلام برای ایجاد انگیزه پرداختن به کار این است که دعای آدم بی کار مستجاب نمی شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

إنَّ أصْنافا مِنْ أُمَّتِی لا یُسْتَجابُ لَهُم دُعاؤُهُم... وَ رَجُلٌ یَقْعُدُ فِی بَیْتِهِ وَ یَقُول: یا رَبِّ ارْزُقْنِی وَ لاَ یَخْرُجُ وَ لاَ یَطْلُبُ الرِّزْقَ... .(۱)

دسته هایی از امّت من دعایشان مستجاب نمی شود... و یکی از آن ها مردی است که در خانه اش می نشیند و می گوید: پروردگارا! روزی مرا برسان، در حالی که از خانه خود بیرون نمی آید و دنبال به دست آوردن روزی نمی رود.

۱۱. فرهنگی

فرهنگ عبارت است از «اندیشه و کار و کار و اندیشه.» بنابراین، هیچ فرهنگ پخته ای بدون کار وجود ندارد، همان گونه که هیچ فرهنگی بدون اندیشه پدید نمی آید. به راستی، کدام قوم در جهان توانسته اند بدون کار و کوشش و تحمّل رنج و سختی به فرهنگی بلند مرتبه دست یابند؟

بی گمان اگر افراد ملّتی ــ هر کس در رشته خویش ــ اهل کار و کوشش باشند و وظیفه ای را که برعهده دارند، به خوبی و با تعهّد انجام دهند، از

۱- الفروع من الکافی، شیخ أبی جعفر بن یعقوب الکلینی، تهران، دارالکتب الإسلامیه، نوبت چهارم، ۱۳۶۵ ه . ش، ج ۵، ص ۶۷، کتاب المعیشه، ح ۱.

هر گونه بیهودگی، مهمل بافی و تنبلی دوری خواهند جست و به رشد فرهنگی دست خواهند یافت. در مقابل، اگر آگاهی و تعهد در میان قوم و ملتی رسوخ نکند و بی کاری، بیهوده گذرانی و فروگذاری کار از سوی افراد به آسانی صورت بگیرد، چنین ملتی به جایی نخواهد رسید.

۱۲. سیاسی

اشتغال به کار از نظر سیاسی نیز بسیار با اهمّیت است. یک جامعه متعهد و امانت دار می تواند با تحمل رنج ها و محنت ها، تحولی بزرگ در جامعه پدید آورد و با کار و تلاش خود بر سرمایه ملی کشور بیافزاید. افزون بر آن، در امور اقتصادی، صنعتی، نظامی و نشر فرهنگ و... می تواند به تکنولوژی پیشرفته و روزآمد دست یابد و بدین وسیله با از بین بردن فقر و وابستگی، کشور به یک قطب اقتصادی تبدیل می شود. با چنین وضعی می توان اجتماع را ساخت و وضع سیاسی جامعه را به ویژه در نظر بیگانگان بهبود بخشید. در نتیجه، ملت می تواند با کار و تلاش، استقلال خود و کشورش را حفظ کند و در جهان به نامی نیک و موقعیّتی به دور از تزلزل دست یابد.

۱۳. دفاعی

بی شک، همه می دانند که حفظ و دفاع از کیان اسلام و وطن، از عهده قومی بی کار، سرگردان و بی اراده برنمی آید. استواری در دفاع از سرزمین و دین و آبرو و اموال تنها از اراده راسخ و بازوهای پرورده از کار و تلاش برمی آید و بس. از این رو، موفقیت در عرصه دفاع به دو عامل بستگی دارد:

۱. نیروهای دفاعی: وجود نیروی انسانی برای دفاع و بهره گیری آنان از ابزارهای دقیق دفاعی یکی از ضرورت های انکارناپذیر است که این ضرورت، جز با کار و تولید، به ویژه فعالیت مداوم و فنّی در کارخانه های «صنایع نظامی» فراهم نخواهد آمد.

۲. استقلال اقتصادی: برخورداری اجتماع از بنیه نیرومند اقتصادی، عاملی

است که جامعه را در برابر هجوم دشمن حفظ می کند. استقلال اقتصادی که از مهم ترین توانایی های یک کشور به شمار می رود جز با کار و تلاش درست و تولید پیشرفته و پایدار در میدان های گوناگون اقتصادی، امکان پذیر نیست.

۱۴. هنری

هنر در تکامل زندگی مادی و معنوی، فردی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی بشر، نقش مهمی دارد. آثار هنری تنها در پرتو کار و تلاش پدیدار می شود. هنر، جوهر کار است، چنان که کار، کلید هنر است. هیچ هنرمندی بدون کار شبانه روزی نمی تواند هنر خود را به کمال برساند. پس کار امری است که ناگزیر در همه مظاهر زندگی انسانی، دخالت دارد.

۱۵. پیشرفتی

پیشرفت جامعه به کار منظّم و جدّی وابسته است. انگیزه ای که به تکامل زندگی آدمی می انجامد و زندگی او را از دیگر جانوران متمایز می سازد،همان اندیشه جولانگری است که خداوند متعال به وی ارزانی داشته است. البته در کنار این اندیشه، دست کارآفرین، حضور دارد. انسان می تواند با برقراری پیوند محکمی میان کار دستی و کار فکری، این دو ابزار طبیعت را مسخّر خویش سازد.

بدین ترتیب، انسان نخست می اندیشد، سپس به کار برمی خیزد و به اندیشه خود، جامه عمل می پوشاند و به خواسته خود که به خدمت گرفتن طبیعت و قوانین آن است، می رسد. اختراع و اکتشاف های بشری نیز که سبب پیدایش تمدّن های بزرگ جهانی شده؛ ره آورد کار و تلاش انسانی است.

۱۶. صنعتی

آشکار است که کار، رکن اساسی ارکان صنایع بشری است. انواع صنعت ها، از دورترین زمان های تاریخی تاکنون، به مدد کار اندیشمندان، کارگران و سازندگان گوناگون پدید آمده است. برای درک اهمیت کار در صنایع و نقش اساسی آن در زندگی و جامعه انسانی، کافی است به کارگاه ها و

کارخانه های بزرگ و کوچک در نواحی گوناگون جهان نگاهی بیافکنیم. به یقین، خواهیم دید که کارکنان آن ها در پیشرفت صنعت جامعه، چه نقشی بر عهده داشته و دارند.

۱۷. رفاهی

برخورداری هر ملت از امکانات رفاهی در پرتو کار و کوشش و تجربه های عملی کاروزان صنعتی پدید آمده است.

انسان بی کار و بی هنر چگونه می تواند رفاه فردی و عمومی را برای خود، خانواده یا جامعه فراهم سازد؟(۱)

۲. حسن تدبیر در زندگی

۲. حسن تدبیر در زندگی

لازم است هر انسانی با اندیشه و تدّبر، برنامه ریزی مناسبی را در زندگی فردی و اجتماعی خود اجرا کند؛ زیرا در یک نگاه، فقر زاییده، مدیریت ناکارآمد و متعادل نبودن درآمد و مصرف است. در این زمینه، روایات فراوانی وارد شده است که به نمونه هایی از آن اشاره می کنیم:

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

لاَ مَالَ أَعْوَدُ مِنَ العَقْلِ وَ لاَ وَحْدَهَ أَوْحَشُ مِنَ الْعُجْبِ وَ لاَ عَقْلَ کالتَّدْبِیر... .(۲)

هیچ مالی پر درآمدتر از عقل، هیچ تنهایی وحشتناک تر از خودبینی و هیچ تدبیری هم چون عاقبت اندیشی نیست.

ایشان در روایت دیگری می فرماید:

حُسْنُ التَّدْبِیرِ یُنْمِی قَلِیلَ الْمَالِ، وَ سُوءُ التَّدبیرِ یُفْنِی کَثِیرَهُ.(۳)

۱- نک: الحیاه، ج ۵، صص ۴۴۵ _ ۴۵۶.

۲- نهج البلاغه صبحی صالح، کلمات قصار ۱۱۳.

۳- غررالحکم و دررالکلم، ج ۱،ص ۳۷۷، فصل ۲۷، ح ۳۰.

برنامه ریزی درست (اقتصادی) مال اندک را افزایش می دهد و برنامه ریزی نادرست، مال فراوان را نابود می کند.

هم چنین از ایشان نقل شده است:

أَیُّها النَّاسُ لَا خَیْرَ فی دُنْیَا لَا تَدْبیرَ فِیهَا.(۱)

ای مردم! دنیایی که تدبیری در آن نباشد، خیری ندارد.

اَلتَّدْبیرُ نِصْفُ الْمَعُونَهِ.(۲)

تدبیر (در امور معاش) نیمی از یاری رساندن به زندگی است.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در سخن دیگری می فرماید:

لِلْمُؤْمِنِ ثَلاثُ سَاعَاتٍ: فَسَاعهٌ یُنَاجِی فِیها رَبَّهُ وَ سَاعَهٌ یَرُمُّ مَعَاشَهُ، وَ سَاعَهٌ یُخَلِّی بَیْنَ نَفْسِهِ وَ بَیْنَ لَذَّتِهَا فِیمَا یَحِلُّ وَ یَجْمُلُ. وَ لَیْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ یَکُونَ شَاخِصا إِلاّ فِی ثَلاثٍ: مَرَمَّهٍ لِمَعَاشٍ، أَوْ خُطْوَهٍ فِی مَعَادٍ، أَوْ لَذَّهٍ فِی غَیْرِ مُحَرَّمٍ.(۳)

انسان مؤمن، ساعت های زندگی خود را به سه بخش تقسیم می کند: قسمتی را به مناجات با پروردگارش می پردازد. بخش دیگری را برای اصلاح زندگی به کار می گیرد و بخش سوم آن برای بهره گیری از لذت های حلال و دل پسند است. درست نیست که حرکت خردمند جز در یکی از این سه زمینه باشد: اصلاح امور زندگی یا در راه آخرت یا در لذت حلال.

امام صادق علیه السلام دراین باره می فرماید:

۱- بحار الانوار، ج ۷۰ ،ص ۳۰۷، کتاب الایمان والکفر، باب ۵۷، ح۳۴.

۲- غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۲۲، فصل ۱، ح ۶۱۶.

۳- نهج البلاغه صبحی صالح، کلمات قصار ۳۹۰.

مِنَ الدِّینِ التَّدْبیرُ فِی الْمَعیشَهِ.(۱)

از (جمله وظایف) دین داری، تدبیر (عاقبت اندیشی، نظم و برنامه ریزی) در زندگی است.

از این روایت به دست می آید که تعقل، تدبّر و عاقبت اندیشی، سبب سود فراوان، خیر و برکت، افزایش اموال و موفقیت در امور مادی و معنوی است.

۳. میانه روی در هزینه ها

۳. میانه روی در هزینه ها

بی تردید، میانه روی در زندگی یکی از عوامل مهم در کاهش فقر و نیاز مستمندان است؛ زیرا با محاسبه درآمد و خرج معقول و پیش گیری از ریختو پاش های ناپسند و انتخاب وسایل زندگی براساس امکانات موجود، می توان نیازهای خود را به درستی برطرف کرد. در این باره، روایات فراوانی از معصومین علیهم السلام وارد شده است که به چند نمونه اشاره می کنیم:

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

وَ مَا عَالَ امْرُؤٌ فی اقْتِصَادٍ.(۲)

هیچ کس با میانه روی گرفتار فقر نشده است.

حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله در جای دیگر می فرماید:

التَّقدیرُ نِصْفُ الْمَعِیشَهِ.(۳)

اندازه نگاه داشتن، نیمی از زندگی کردن است.

امام علی علیه السلام می فرماید:

۱- الامالی، شیخ أبی جعفر محمد بن حسن الطوسی، قم، دارالثقافه للنشر، ۱۴۱۴ ه . ق، ص ۶۷۰، مجلس ۳۶.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۵۰، باب ۱۹، ح ۱.

۳- کنزالفوائد، ابوالفتح کراجکی، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۰ ه . .ق، ج ۲، ص ۱۹۰، فصل مماورد فی ذکر النصف.

اَلاِقْتِصادُ یُنْمِی الْقَلیلَ،(۱) الإِسْرافُ یُفْنی الْجَزیلَ.(۲)

میانه روی، کم را زیاد می کند و اسراف فراوان را نابود می گرداند.

آن حضرت در روایت دیگر فرموده است:

لَنْ یَهْلِکَ مَنِ اقْتَصَدَ.(۳)

هر کس (در مخارج زندگی) میانه روی کند، هرگز تباه نمی شود.

هم چنین از ایشان روایت شده است:

مَا عالَ مَنِ اقْتَصَدَ.(۴)

کسی که در خرج کردن، میانه روی کند هرگز نیازمند نخواهد شد.

و نیز می فرماید:

مَنْ صَحِبَ الاِقْتِصَادَ دامَتْ صُحْبَهُ الْغِنی لَهُ، وَ جَبَرَ الاِقْتِصَادُ فَقرهُ و خِلَلَهُ.(۵)

هر کس در مخارج زندگی، میانه رو باشد، همواره بی نیازی همراه او است و میانه روی، فقر و پریشانی او را جبران خواهد کرد.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

ضَمِنتُ لِمَنِ اقْتَصَدَ أنْ لاَ یَفْتَقِرَ.(۶)

من ضمانت می کنم که هر کس در خرج کردن میانه روی کند، فقیر نشود.

همین جمله از امام رضا علیه السلام نیز نقل شده است.(۷)

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۵۴، باب ۱۹، ح۱۳.

۲- غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، فصل ۱، ح۸۱۱۸.

۳- غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۵۹۲، فصل ۷۲، ح۴۴.

۴- نهج البلاغه صبحی صالح، کلمات قصار ۱۴۰.

۵- غرر الحکم و دررالکلم، ج ۲، فصل ۷۷، ح ۱۴۶۳.

۶- الفروع من الکافی، ج ۴، ص ۵۳، باب فضل القصد، ح۶.

۷- الخصال، ج ۱، باب ۱، ح۲۷.

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود:

مَنِ اقْتَصَدَ فی معیشتِهِ رَزَقَهُ اللّهُ... .(۱)

هر کس در زندگی خود، میانه روی و صرفه جویی کند، خدا روزی او را می رساند... .

نتیجه سخن این که میانه روی در مخارج زندگی، پی آمدهای زیر را به همراه دارد:

الف ــ رفع گرفتاری فقیران؛

ب ــ نابودی اسراف؛

ج ــ پیش گیری از تباهی زندگی؛

د ــ جبران فقر و پریشانی؛

ه ــ جلوگیری از گرفتار شدن به فقر؛

ز ــ برکت و افزایش روزی.

۴. اهمیت کار کشاورزی

۴. اهمیت کار کشاورزی

کشاورزی در فقرزدایی اهمیت خاصی دارد؛ زیرا اساسی ترین نیاز انسان ها (مواد غذایی) با کشت و کار به دست می آید. این کار یکی از پسندیده ترین کارها و عامل مهمّی برای از بین بردن فقر و نداری است. به همین دلیل، اسلام با توجه خاص به آن، مردم را به کشاورزی تشویق کرده است. روایات فراوانی نیز از معصومین علیهم السلام درباره اهمیت کشاورزی نقل شده است که به چند نمونه بسنده می کنیم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

... مَا مِنْ مُسْلِمٍ یَغْرِسُ غَرْسَا أَوْ یَزْرَعُ زَرْعا، فَیأكُلُ مِنْهُ إِنسَانٌ أَوْ

۱- الفروع من الکافی، ج ۴، ص ۵۲، باب فضل القصد، ح۱۲.

طَيْرٌ بَهِيمَهٌ، إِلاَّ كَانَتْ لَهُ بِهِ صَدَقَهً.(۱)

هیچ مسلمانی نیست که درختی را در زمین بنشاند یا زراعتی را کشت کند و انسان یا پرنده یا چرنده ای از آن بخورد جز این که برای او صدقه شمرده می شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در روایت دیگری می فرماید:

إِنَّ اللّه -حينَ أهْبَطَ آدَمَ إِلَى ٱلْأَرْضِ أَمَرَهُ أَنْ يَحْرُثَ... .(۲)

چون حضرت آدم علیه السلام به زمین هبوط کرد، خداوند به ایشان دستور داد که کشاورزی کند.

این روایت نشان می دهد که نخستین وسیله ارتزاق انسان، کشاورزی است.

امام علی علیه السلام با اشاره به اهمیت کشاورزی می فرماید:

مَنْ وَجَدَ ماءً وَ تُرابَا ثُمَّ افْتَقَرَ اَبْعَدَهُ اللّه .(۳)

نفرین خدا بر کسی که آب و خاک در اختیار دارد و نیروی خود را برای بهره برداری از آن به کار نمی بندد و روزگار خود را با فقر و گدایی می گذراند.

امام در این روایت، یکی از راه های مبارزه با فقر و شکوفایی اقتصادی را بهره برداری از امکاناتی دانسته است که در اختیار داریم و زمینه رشد و فعالیت اقتصادی را برای ما ایجاد می کند.

امام سجاد علیه السلام فرمود:

خَيْرُ الْأَعْمَالِ زَرْعٌ يَزْرَعُهُ فَيَأْكُلُ مِنْهُ الْبَرُّ وَ الْفَاجِرُ... .(۴)

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۴۶۰، باب استحباب الغرس و شراء العقار، باب ۹، ح ۳.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۱۹۶، کتاب المزارعه و المساقاه، باب ۴، ح۲.

۳- بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۶۵، باب ۱۰ ،ح ۱۰.

۴- سفینه البحار، الشیخ عباس القمی، قم، دارالاسوه، الطبعه التانیه، ۱۴۱۶ ه . ش، ج ۳، ص ۴۶۴، باب الزای بعده الراء.

بهترین و نیکوترین کارها کشاورزی است که نیکوکاران و بدکاران از آن ارتزاق می کنند.

امام صادق علیه السلام نیز فرموده است:

اِزْرَعُوا، فَلاَ وَاللّه ِمَا عَمِلَ النَّاسُ عَمَلًا أَحَلَّ وَ أَطْیَبَ مِنْهُ... .(۱)

کشاورزی کنید و درخت بکارید. به خدا سوگند! مردمان هیچ کاری حلال تر و پاکیزه تر از این ندارند.

ایشان در روایت دیگری می فرماید:

مَا فِی الأعمالِ شَی ءٌ أَحَبُّ إِلی اللّه ِ تَعالَی مِنَ الزِّرَاعَهِ، وَ مَا بَعَثَ اللّه ُنَبِیًا إِلاَّ زَرَّاعا، إِلاَّ إِدْرِیسَ فَإِنَّهُ کَانَ خَیَّاطَا.(۲)

پدر میان کارها چیزی نزد خداوند محبوب تر از کشاورزی نیست. خدا هیچ پیامبری را مبعوث نکرد مگر این که کشاورز بود، جز ادریس که خیاط بود.

از آن حضرت نقل شده است:

اَلْکِیمِیاءُ الأَکْبَرُ الزِّرَاعَهُ.(۳)

کشاورزی، کیمیایی بزرگ است.

در روایت دیگری می خوانیم

ألزَّارِعُونَ کُنوز ألأنام، یَزْرَعُونَ طَیِّبا أَخْرَجَهُ اللّه ُعَزَّوَجَلَّ، وَ هُمْ یَوْمَ الْقِیَامَهِ أحسَنُ مَقَامَا، وَ أَقْرَبُهُمْ مَنْزِلَهً، یُدْعَونَ المُبَارَکِینَ.(۴)

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۱۹۳، کتاب المزارعه و المساقاه، باب ۳، ح ۱.

۲- سفینه البحار، ج ۳، ص ۴۶۴.

۳- وسائل الشیعه، باب ۳، ح۸.

۴- وسائل الشیعه، باب ۳، ح ۷.

کشاورزان، گنج های آفرینش اند. چیزی پاکیزه می کارند و خداوند بزرگ، آن را از زمین برمی آورد. آنان در روز قیامت بهترین مقام را دارند و در نزدیک ترین جایگاه قرار می گیرند که مبارکین (فرخندگان و برکت داران) خوانده می شوند.

از این روایات چنین برمی آید:

۱. کشاورزی، برطرف کننده فقر و عامل مهم در به دست آوردن روزی است.

۲. کشاورزی، نخستین کاری است که خداوند به بشر دستور داد تا برای رفاه زندگی و به دست آوردن روزی به آن متوسل شود.

۳. کشاورزی؛ حلال ترین، پاکیزه ترین و محبوب ترین کار نزد پروردگار متعال است.

۴. کشاورزی، کار پیامبران است.

۵. کشاورزی، کیمیای بزرگ و گنج آفرینش است.

گفتنی است کارهایی مانند دامداری، بازرگانی، صنعت گری، دریانوردی و صیادی نیز از جمله کارهای بسیار ارزشمند و مورد تأکید اسلام است که در فقرزدایی نقش بسیار مهمی دارند. هر چند در روایات تصریح نشده است که این کارها، فقر و نداری را از بین می برند؛ ولی ماهیت و فلسفه این کارها برای همین است و عامل مهمی در مبارزه با فقر و گسترش مال و دارایی است و نیازی به تصریح ندارد.

۵. غنیمت شمردن فرصت ها

۵. غنیمت شمردن فرصت ها

زندگی انسان، مجموعه ای از فرصت ها است که هر کس آن را غنیمت نشمارد و از آن بهره نبرد، دچار مشکل می شود؛ زیرا از دست دادن یک فرصت ممکن است خسارت جبران ناپذیری به بار آورد که تا آخر عمر نتوان برای آن درمانی جست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

کُنْ عَلَی عُمْرِکَ اَشَحُّ مِنْکَ علی دِرهَمِکَ وَ دِینارِکَ.(۱)

درباره عمر بخیل تر از پول و ثروت خود باش.

و نیز می فرماید:

اِغْتَنِمْ خَمْسا قَبْلَ خَمْسٍ! حَیاتَکَ قَبْلَ مَوْتِکَ، وَ صِحَّتَکَ قَبْلَ سُقْمِکَ وَ فِراغَکَ قَبْلَ شُغْلِکَ، وَ شَبابَکَ قَبْلَ هِرمِکَ، وغِنَائَکَ قَبْلَ فَقْرِکَ.(۲)

پنج چیز را پیش از پنج چیز غنیمت شمار: زندگی را پیش از مرگ، سلامتی را پیش از بیماری، فراغت را پیش از اشتغال به کار، جوانی را پیش از پیری و بی نیازی را پیش از فقر و نداری.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این باره می فرماید:

الفُرصَهُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحابِ فانتَهِزُوا فُرَصَ الْخَیْرِ.(۳)

فرصت ها هم چون ابرها می گذرند. بنابراین، فرصت های نیک را غنیمت بشمارید.

ایشان در روایت دیگر می فرماید:

إِضَاعَهُ الْفُرصَهِ غُصَّهٌ.(۴)

از دست دادن فرصت، غصه است.

یا می فرماید:

اَشَدُّ الْغُصَصِ فَوْتُ الْفُرَصِ.(۵)

۱- بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۷۸، باب ۴، ح ۲.

۲- کنز العمال، ج ۱۵، ح ۴۳۴۹۰.

۳- نهج البلاغه صبحی صالح، کلمات قصار ۲۱.

۴- نهج البلاغه دشتی، کلمات قصار ۱۱۸.

۵- غرر الحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۱۹۸، فصل ۸، ح ۳۹۱.

سخت ترین غصه ها، از دست دادن فرصت ها است.

نیز می فرماید:

بَادِرِ الْفُرْصَهَ قَبْلَ أَنْ تَکُونَ غُصَّهً.(۱)

فرصت را غنیمت شمار پیش از آن که غصه ای گلوگیر شود.

این دو روایت نیز از ایشان است:

تَزَوَّد مِنْ یَوْمِکَ لِغَدِکَ، وَ اغتَنِم عَفْوَ الزَّمانِ، وَ انْتَهِزْ فُرْصَهَ الإِمْکانِ.(۲)

از امروزت برای فردا توشه برگیر و گذشت زمان را غنیمت شمار و از فرصت و امکان استفاده کن.

إِنَّ أَوْقَاتَکَ أَجْزاءُ عُمْرِکَ، فَلا تَنْفِدْلَکَ وَقْتا إِلاّ فِیما یُنْجِیکَ.(۳)

همانا وقت های تو جزء جزء عمر تو است. پس بکوش که وقت و زمانی از تو تلف نشود جز در مواردی که موجب نجات شود.

چه بسا فرصت هایی برای انسان فقیر پیش می آید، ولی او از آن استفاده نمی کند، گو این که فرصتی پیش نیامده است. در نتیجه، هم چنان در فقر و نداری باقی می ماند. هم چنین چه بسیارند فقیرانی که با استفاده بهینه از فرصت های به دست آمده و بهره برداری به هنگام، از زندگی خوبی برخوردار شده و از فقر و تنگ دستی به ثروت و توانگری رسیده اند.

۶. پرداخت وجوهات (زکات و خمس)

۶. پرداخت وجوهات (زکات و خمس)

پرداختن خمس و زکات یکی از راه هایی است که با آن می توان جامعه

۱- نهج البلاغه دشتی، نامه ۳۱.

۲- غررالحکم و دررالکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ص ۱۴۹، فصل ۳، ح ۲۷۲۳.

۳- غررالحکم و دررالکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ص ۱۵۹، فصل ۵، ح ۳۰۲۵.

انسـانی را از فقر و فلاـکت نجات داد. اصولاً فلسـفه پرداخت خمس و زکات، برآوردن نیاز فقیران و زدودن فقر و تنگ دستی از چهره جـامعه اسـلامی است آیـات و روایـات فراوانی نیز بر این امر تأکیـد کرده است و برای نمونه، خداونـد متعال در قرآن شریف می فرماید:

إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَهِ قُلُوبُهُمْ وَ فِی الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِی سَبِيلِ اللّه ِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيْضَهً مِنَ اللّه ِ وَ اللّه ُعَلِيمٌ حَكِيمٌ.(۱)

زکات مخصوص فقیران و مسکینان و کارکنانی است که برای آن کار می کنند و کسانی که باید برای جلب محبت شان اقدام شود و برای (آزادی) بردگان و بدهکاران و در راه خدا و واماندگان در راه. این یک واجب الهی است و خداوند دانا و حکیم است.

خداوند در آیه دیگر می فرماید:

وَاعْلَمُوا اِنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْ ءٍ فَاِنَّ للّه ِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُربی وَ الْيَتَمی وَالمَسكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إنْ كُنْتُمْ ءَامَنْتُم بِاللّه ِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَی عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرقَانِ يَوْمَ الْتَقَی الْجَمْعَانِ وَ اللّه ُعَلَی كُلِّ شَی ءٍ قَدِيرٌ.(۲)

و بدانیـد هرگونه غنیمتی به شـما رسـد، خمس آن برای خـدا و پیامبر و خویشاونـدان و یتیمان و مسـکینان و واماندگان در راه است. اگر شـما به خـدا وآن چه بر بنـده خود در روز جـدایی حق از باطل و روز درگیری دو گروه (با ایمان و بی ایمان؛ یعنی روز جنگ بدر) نازل کردیم، ایمان آورده اید و خداوند بر هر چیز توانا است.

۱- توبه، ۶۰.

۲- انفال، ۴۱.

روایات فراوانی نیز دراین باره وارد شده است. برای نمونه، امام صادق علیه السلام درباره فلسفه وجوب زکات می فرماید:

إِنَّمـا وُضِـعَت الزَّكـاهُ اِخْتِبـاراً لِلاٰغْنِيـاءِ وَ مَعونَهً لِلْفُقَرَاءِ لَوْ اَنَّ النّـاسَ أَدُّوا زَكوهَ أَمْوالِهِمْ مَا بَقِى مُسْـلِمٌ فَقيرا مُحْتَاجَا وَ لَاسْـتَغْنَى بِمَا فَرَضَ اللّهُ لَهُ وَ إِنَّ النَّاسَ مَا افْتَقَرُوا وَ لاَ احْتاجُوا وَ لاَ جاعُوا وَ لاَ عَروُا إِلاّ بِذُنوبِ الاٰغْنِيَاءِ... .(۱)

همانا زكات برای آزمایش ثروت منـدان و كمک به فقیران مقرر شـده است. اگر مردم زكات اموال شان را می پرداختند، فقیر و نیازمنـدی باقی نمی ماند و به وسـیله آن چه خداوند برای او واجب كرده است، بی نیاز می شد. همانا مردم، فقیر و نیازمند و گرسنه و برهنه نمی شوند مگر به دلیل گناه توانگران و ثروت مندان.

امام موسی بن جعفر علیه السلام فرموده است:

إِنَّمَا وُضِعَتْ الزَّكاهُ قُوتَاً لِلْفُقَرَاءِ وَ تَوفيرا لِاَمْوَالِهِمْ... .(۲)

همانا زكات برای تأمین روزی فقیران و فراوانی آن مقدر شده است.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام با اشاره به آثار زكات می فرماید:

سُوسُوا إِيمَانَكُمْ بِالصَّدَقَهِ وَ حَصِّنُوا أَمْوالَكُمْ بِالزَّكَاهِ، وَادْفَعُوا أَمْوَاجَ الْبَلاءِ بِالدُّعَاءِ.(۳)

ایمانتان را با صدقه دادن، و اموالتان را با زكات دادن نگهدارید و امواج بلا را با دعا دور سازید.

۱- وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۴، كتاب الزكاه، ابواب ما تجب فیه الزكاه و ما تستحب فیه، باب ۱، ح۶.

۲- وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۴، كتاب الزكاه، ابواب ما تجب فیه الزكاه و ما تستحب فیه، باب ۱، ، ح ۴.

۳- نهج البلاغه صبحی صالح، كلمات قصار ۱۴۶.

ایشان در روایت دیگری می فرماید:

فَرَضَ اللَّهُ ...الزَّکاهَ تَسْبِیبًا لِلّرِزْقِ.(۱)

خداوند، زکات را برای رسیدن روزی واجب کرد.

از این آیات و روایات برمی آید که فلسفه وجوب خمس و زکات، زدودن فقر از جامعه و رسیدگی به امور فقران، مستمندان، و مسکینان جامعه اسلامی است. از این رو، برای بیان اهمیت مسأله در بعضی روایات، آثاری نیز برای پرداخت زکات مطرح شده است. از جمله آن که پرداخت زکات مایه حفظ ایمان، بیمه اموال و دفع بلا است.

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۹، ص ۸۶، ح۲۴۹.

وظایف اجتماعی در مبارزه با فقر

اشاره

وظایف اجتماعی در مبارزه با فقر

اسلام افزون بر این که به خاستگاه های فردی فقر توجه دارد و آن ها را به خوبی تبیین کرده است، به خاستگاه های اجتماعی فقر نیز توجه دارد و آن ها را آشکار می سازد تا مردم با شناخت آن ها بتوانند برای فقرزدایی از جامعه بکوشند. بر اساس سخنان ائمه معصومین علیهم السلام ، مهم ترین وظایف اجتماعی مردم برای مبارزه با فقر عبارت است از: تعاون و همیاری اجتماعی، پرداخت قرض الحسنه و نظارت بر کار دولت.

۱. تعاون و همیاری اجتماعی

اشاره

۱. تعاون و همیاری اجتماعی

فطرت انسان ها بر زندگی اجتماعی سرشته شده است و آنان بدون زندگی اجتماعی و تعاون و همکاری یکدیگر نمی توانند آن گونه که بایسته است، به زندگی خود ادامه دهند. اسلام نیز زندگی اجتماعی را بر اساس اصل تعاون و همکاری پایه گذاری کرده و با استفاده از ارزش هایی مانند: ایثار و بذل و بخشش در جامعه، استواری بنیان های آن را فراهم آورده است.

دین اسلام بسیاری از احکام اقتصادی خود را بر اساس ارزش های مبتنی بر تعاون برپا کرده است که اگر آن ارزش ها نبود، قوانین اقتصادی در اجرا با مشکل روبه رو می شد. از میان این موارد به مساقات، مزارعه، مضاربه و

شرکت می توان اشاره کرد که مبتنی بر همکاری و مشارکت دو جانبه است. در مشارکت، سرمایه و کار و سود و زیان حاصل از آن متوجه هر دو طرف خواهد بود. اسلام در پرتو نهادینه کردن این روحیه اجتماعی، مسؤولیت های سنگینی را برای به حرکت در آوردن چرخ های اقتصادی بر عهده جامعه می گذارد.(۱) آیات و روایات متعدد همواره مسلمانان را به امر تعاون و همکاری برای رشد اقتصادی و از بین بردن غبار فقر از جامعه، تشویق می کنند که اینک به آن ها می پردازیم:

الف _ آیات

خداوند فرموده است:

...وَ تَعَاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ وَ التَّقْوی وَ لاَ تَعاوَنوا عَلَی الإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ اتَّقُوا اللّه ـ إِنَّ اللّه ـ شَدِیدُ الْعِقَابِ.(۲)

در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید و (هرگز) در راه گناه و تعدی همکاری نکنید و از خدا بپرهیزید که مجازاتش شدید است.

هم چنین در قرآن آمده است:

إِنَّ اللّه ـ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الإِحْسَانِ وَإِیتاءِ ذِی الْقُرْبَی وَ یَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ وَ الْبَغْیِ یَعِظُکُمْ لَعَلَّکُمْ تَذَکّرونَ.(۳)

خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می دهد و از فحشا و منکر و ستم، نهی می کند. خداوند به شما اندرز می دهد شاید پند گیرید.

۱- نک: اندیشه اقتصادی در نهج البلاغه، ص ۱۲۸.

۲- مائده، ۲.

۳- نحل، ۹۰.

خداوند در جای دیگری می فرماید:

لاـ خَيْرَ فِی كَثِيرٍ مِنْ نَجْويهُمْ إلاّـ مَنْ اَمَرَ بِصَدَقهٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللّه ِ فَسَوْفَ نُؤتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا.(۱)

در بسیاری از سخنان درگوشی (و جلسه های محرمانه) آنان خیر و سودی نیست مگر کسی که (به این وسیله) به یاری دیگران یا کار نیک یا اصلاح مردم اقدام کند و هر کس برای خشنودی خدا چنین کند، پاداش بزرگی به او خواهیم داد.

ب ــ روایات

اشاره

روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: بر هر مسلمانی لازم است صدقه بدهد. گفتند: اگر نداشته باشد، چه کند؟ فرمود: باید کار کند و بدین وسیله به خودش سود برساند و صدقه دهد. گفتند: اگر قدرت بر کار نداشته باشد، چه کند؟ فرمود: باید نیازمند و فقیر غم دیده ای را یاری کند. گفتند: اگر آن کار را نکرد، چه کند؟ فرمود: به کار خیر فراخواند. گفتند: اگر این کار را انجام نداد، چه کند؟ فرمود: خود را از شر نگهدارد و این برای او، صدقه است.(۲)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

لا تَدَع اللّه أنْ يُغْنِيَكَ عن النّاسِ فإِنَّ حاجاتِ الناسِ بعضُهم إلى

۱- نساء، ۱۱۴.

۲- «عَلى كُلّ مُسْلِمٍ صَدَقةٌ: قالَ: أَفَرَأَيْتَ اِنْ لَمْ يَجدْهُ بِيَدِهِ فَيَنْفَعَ نَفْسَهُ وَ يَتَصَدَّقُ. قالَ: أَفَرَأَيْتَ اِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ؟ قَالَ فَيُعِينُ ذاالحاجَهِ الْمَلْهُوفِ، قالَ أَرأَيت انْ لَمْ يَفْعَلْ؟ قَالَ: يَأْمُرُ بِالْخَيْرِ قَالَ: أَرَأَيْتَ اِنْ لَمْ يَفْعَلْ؟ قَالَ: يُمْسِكُ عَنِ الشَّرِّ فَاِنَّهُ لَهُ صَدَقَةٌ». میزان الحکمه، ج ۵، ص ۳۲۵، ح ۱۰۳۸۵.

بعض متصله کاتّصالِ الأعضاءِ، فمتی یَسْتَغْنی المَرءُ عن یده أَوْ رِجْلِهِ ولکن ادْعُ اللّه أن یغنیک عن شرارهم.(۱)

از خداونـد مخواه که تو را از مردم بی نیاز کنـد؛ زیرا انسان ها هم چون اعضای بـدن به یکدیگر وابسـته اند. چه وقت انسان از دستش یا پایش بی نیاز می شود؟ از خداوند بخواه که تو را نیازمند مردمان شرور نسازد.

بر اساس این سـخن، همه به یکدیگر نیازمندند و نمی توان از آن ها دوری گزید. بنابراین، هر چه خواسـته های انسان متنوع تر باشد، نیازش به افراد جامعه بیشتر خواهد بود.

از این روایت برمی آید که مسلمان نباید منتظر درخواست کمک کسی بماند. بلکه باید همواره در پی آن باشد که به دیگران کمک کند.

هم چنین آن حضرت می فرماید:

إِنَّ اللّه -سُبْحانَهُ فَرَضَ فی أَمْوَالِ الاْغنیاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَراءِ، فما جاعَ فَقِیرٌ إِلاَّ بِمَا مُتِّعَ بِهِ غَنِیٌ وَ اللّهُ تعالی سائِلُهُمْ عَنْ ذِلِکَ.(۲)

خداوند سبحان، روزی فقیران را در اموال توانگران مقرر داشته است. پس هیچ فقیری گرسنه نماند، مگر آن که توانگری، حق او را باز داشته است و خدای تعالی، توانگران را بدین سبب باز خواست می کند.

بنابراین، وجود فقیر و محروم در یک جامعه دلیل بر جنایت ثروت مندان آن جامعه است.

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۲۲، ح ۶۹۵.
۲- نهج البلاغه صبحی صالح، کلمات قصار ۳۲۸.

در روایت دیگری از ایشان آمده است:

أَنْعَمُ النَّاسِ عَيْشَا مَنْ عَاشَ فِي عَيْشِهِ غَيْرُهُ.(۱)

بخشنده ترین مردمان کسی است که دیگران از نعمت او بهره مند شوند.

حضرت علی علیه السلام در نامه ای به حارث همدانی چنین می فرماید:

... وَاعْلَمْ أَنَّ أَفْضَلَ الْمُؤمِنينَ أَفْضَلُهُمْ تَقْدِمَةً مِنْ نَفْسِهِ وَ أَهْلِهِ وَ مَالِهِ... .(۲)

همانا بهترین مؤمنان، کسانی هستند که جان و مال خود را پیشاپیش در راه خدا تقدیم کنند... .

گفته اند: «گروهی به محضر امام باقر علیه السلام رسیدند. حضرت با اشاره به ویژگی های یک شیعه، از آنان پرسید: آیا ثروت مندان تان به فقیران رسیدگی می کنند؟ آیا افراد سالم از بیماران عیادت می کنند؟ آیا افراد ضعیف تان را می شناسید؟ آیا به دیدار یکدیگر می روید؟ آیا نسبت به همدیگر مهربان هستید؟ آیا یکدیگر را نصیحت می کنید؟ آنان پاسخ دادند: از این مطالب و سخنان در میان ما خبری نیست و کسی این چنین رفتار نمی کند. حضرت فرمود: اگر این چنین نیستند، ارزشی ندارند».(۳)

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۰۰، ح ۴۳۲.
۲- نهج البلاغه دشتی، نامه ۶۹.
۳- «عَنْ جَابِرٍ قَالَ: إِنَّ أُناسا أَتَوا أَبا جَعْفَر علیه السلام فَسَأَلَهُمْ عَنِ الشِّيعَه هَلْ يَعُودُ غَنِيُّهُمْ عَلَى فَقِيرِهِمْ؟ وَ هَلْ يَعُودُ صَحِيحُهُمْ عَلَى مَرِيضِهِمْ؟ وَ هَلْ يَعْرِفُونَ ضَعِيفَهُمْ؟ وَ هَلْ يَتَزَاوَرُونَ؟ وَ هَلْ يَتَحَابُّونَ؟ وَ هَلْ يَتَنَاصَحُونَ؟ فَقَالَ الْقَوْمُ: وَ مَا هُمُ الْيَوْم كَذَلِكَ فَقَالَ ابُوجَعْفَر علیه السلام : لَيْسَ هُمْ بِشَيْيٍ حَتَّى يَكُونُوا كَذلك». مستدرك الوسائل، ج ۸، صص ۳۰۹ _ ۳۱۰، أبواب احكام العشره فی السفر و الحضر، باب ۱، ح ۲ ۹۵۲۰.

سماعه می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره قومی پرسیدم که ثروت زیاد دارند، ولی برادران دینی شان به کمک آنان نیازمند هستند. آن حضرت فرمود:

المُسْلِمُ أخُو المُسْلِمِ لاَ یَظلِمُهُ وَ لاَ یَخذُلُهُ وَ لاَ یَحْرُمُهُ فَیَحِقٌّ عَلی الْمُسْلِمینَ الاِجْتَهادُ فیهِ وَ التَّوَاصُلُ وَ التّعاوُنُ عَلَیْه و المُواساهُ لأَهْلِ الْحاجَهِ وَ الْعَطْفُ مِنْکُمْ تکُونونَ عَلیَ مَا أَمَرَ اللّهُ فِیهِمْ رُحَمَاءُ بَیْنَکُمْ مُتَراحِمینَ.(۱)

مسلمانان با همدیگر برادرند؛ مسلمان نه به برادر خود ستم می کند و نه او را خوار می سازد و نه از حقوقش محروم می کند. پس مسلمان باید برای برادر مسلمان خویش به تلاش برخیزد، با او پیوند برقرار کند و به یاری او بشتابد. هم چنین با نیازمندان و فقیران همدردی کند و به آن ها مهربانی ورزد. اگر این چنین باشید، موافق دستور خدا رفتار کرده اید و نسبت به یکدیگر رحمت به خرج داده اید.

پی آمدهای مادی و معنوی تعاون و همیاری

امام سجاد علیه السلام می فرماید:

مَنْ کَسا مُؤمِنا کَساهُ اللّهُ مِنَ الثِّیابِ الخُضْرِ (وَ قالَ فی حدیثٍ آخر:) لاَ یَزالُ فی ضَمَانِ اللّه ِ مَادَامَ عَلَیْهِ سِألَکٌ.(۲)

هر کس، مؤمنی را بپوشاند، خداوند لباس های سبز (بهشتی) به او می پوشاند. (در حدیث دیگر می فرماید:) تا زمانی که نخی از آن لباس باقی است، در ضمانت پروردگار است.

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۹۷، باب ۳۷، ح ۱.

۲- اصول کافی، ج ۳، باب مَنْ کَسا مُؤمنا، ح۴.

در روایتی دیگر آمده است:

لِاَنْ أَعُولَ أهْلَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ اَشْبَعَ جَوْعَتَهُمْ وَ أَكْسُو عَوْرَتَهُمْ وَ اَكُفَّ وُجُوهَهُمْ عَنِ النَّاسِ اَحَبُّ اِلَيَّ مِنْ أَنْ أَحِجَّ حِجَّةً وَحِجَّةً حَتَّى انْتَهَى اِلَى عَشْرٍ وَ عَشْرٍ وَ مِثْلَهَا وَ مِثْلَهَا حَتَّى انْتَهَى اِلىّ السَّبْعِيْنَ.(۱)

اگر خانواده ای از مسلمانان را سرپرستی کنم و گرسنگی آنان را رفع سازم و برهنگی شان را بپوشانم و آنان را از مردم بی نیاز کنم، نزد من محبوب تر است از این که حجی به جای آورم و حجی دیگر و حجی دیگر تا به ده حج برسد و همین گونه حج به جای آورم تا به هفتاد حج برسد.

پی آمدهای یاری نرساندن به دیگران

امام باقر علیه السلام در اهمیت کمک رسانی به فقیران و هم دردی با آنان و پی آمدهای یاری نرساندن به دیگران می فرماید:

مَنْ بَخِلَ بِمَعُونَةِ أخِيهِ وَ الْقِيامِ لَهُ فی حاجَتِهِ إلاّ ابتلی بِمَعونَهِ مَنْ يَأثِمُ وَ لاَ يُوجَرُ.(۲)

هرکس از یاری رساندن به برادر مسلمان خویش کوتاهی ورزد و برای برطرف ساختن نیاز او اقدامی نکند، خداوند او را به یاری گناه کار گرفتار می سازد که برای این کار به او پاداش نمی رسد.

آن حضرت در روایت دیگری می فرماید:

مَنْ كَانَتْ لَهُ دارٌ فَاحْتَاجَ مُوْمِنٌ إلَى سُكْنَاهَا فَمَنَعَهُ إيَّاهَا قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجلّ: يَا مَلاَئِكَتِی اَبْخَلَ عَبْدِیْ عَلَی عَبْدِیْ بِسُكنَی الدَّارِ الدُّنْيَا وَ عِزَّتِی وَ جَلاَلِی لاَ يَسْكُنُ جِنَانِی اَبَداً.(۳)

۱- وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۲۵۹، کتاب الزکاه، أبواب الصدقه، باب ۲، ح ۱.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۹۷، باب ۳۷، ح ۲.

۳- اصول کافی، ج ۲، ص ۳۶۷، ح ۳.

کسی که خانه ای داشته باشد و مؤمنی به سکونت در آن نیاز داشته باشد، ولی آن را در اختیار او نگذارد، خداوند عزوجل می فرماید: ای فرشتگانم! یکی از بندگان با سکونت در خانه دنیا، بر بنده دیگرم بخل ورزید. به عزت و جلالم سوگند! هرگز در بهشت من ساکن نخواهد شد.

با عنایت به این حدیث شریف، می توان تصور کرد اگر این گونه آموزه های نورانی در ژرفای جان افراد جامعه نفوذ کند، دیگر مشکل مسکن، معمای بی پاسخ نخواهد بود. در این صورت، آیا می توان پنداشت که عده ای هم چنان در خانه های وسیع، ساکن باشند و برخی دیگر به دلیل نداشتن مسکن، رنجور باشند؟

امام صادق علیه السلام فرموده است:

هر مؤمن که نیاز مؤمنی را پاسخ نگوید، در حالی که می تواند به وسیله خود یا دیگری، نیاز او را رفع کند، خداوند در روز قیامت چنین کسی را با صورت سیاه و چشمان بهت زده و دست بسته به گردن محشور خواهد کرد. آن گاه می فرماید: این همان کسی است که به خدا و رسول او خیانت کرده است و دستور می دهد او را به جهنم ببرند.(۱)

خلاصه سخن این که کمک به فقیران و هم دردی با آنان در حفظ نظام اجتماعی و اقتصادی جامعه اسلامی و ایجاد فضای تفاهم و فقرزدایی، بسیار اساسی و ضروری است.

۱- «عَنْ أَبِی عَبْدِاللّه ِ علیه السلام قال: أَیُّمَا مُؤمِنٍ مَنَعَ مُؤمِنا شَیئا مِمَّا یَحْتَاجُ اِلَیْهِ وَ هُوَ یَقْدِرُ عَلَیْهِ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ مِنْ غَیْرِه، أَقَامَهُ اللّه ُ عَزَّوَجَلَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ مُسْوَدًّا وَجْهُهُ مُزْرقَّهً عَیْنَاهُ، مَغْلُولَهً یَدَاهُ إِلَی عُنُقِهِ، فَیُقَالُ: هَذا الخَائِنُ الَّذِی خَانَ اللّه َ وَ رَسُولَهُ ثُمَّ یُؤمَرُ بِهِ إِلَی النَّار». بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۷۴، باب ۵۸، ح۴.

چکیده روایات بالا به این شرح است:

۱. انسان ها هم چون اعضای بـدن به یکـدیگر وابسـته انـد. بنابراین، رسـیدگی به نیازمنـدان جامعه همانند مداوا کردن اعضای آسیب دیده، لازم و ضروری است.

۲. بر هر مسلمانی لازم است به نیازمندان جامعه یاری رساند و با آنان همدردی کند و منتظر درخواست آنان نماند.

۳. توانگران و ثروت منـدان جامعه بایـد بداننـد که فقیران در اموال آنان شـریکند. بنابراین، بایـد حقوق آنان را بپردازنـد؛ زیرا خداوند، توانگران را بدین جهت بازخواست خواهد کرد.

۴. بخشنده ترین مردم کسی است که دیگران از نعمت او بهره مند شوند.

۵. بهترین مؤمن کسـی است که جـان و مال خود را پیشاپیش در راه خـدا تقـدیم بـدارد و کمک به فقیران، تقـدیم مال در راه خداست.

۶. هر کس، مؤمن فقیری را بپوشانـد، خداونـد در روز رسـتاخیز به او لباس بهشتی می پوشانـد و تا زمانی که نخی از آن لباس باقی است، در ضمانت پروردگار قرار دارد.

۷. کمک به فقیران و برآوردن نیاز آنان از به جا آوردن هفتاد حج بهتر است.

۸. هر کس از یاری رسانـدن به برادر دینی خود کوتاهی ورزد، به یاری گناه کار مبتلا می شود که برای او هیچ گونه پاداشـی ندارد.

۹. خداوند کسانی را که می توانند به نیازمندان جامعه یاری برسانند، ولی از کمک کردن به آنان سرپیچی می کنند، از بهشت محروم می دارد. خداونـد در روز قیـامت چنین کسـی را با چهره ای سـیاه و چشـمان بهت زده و دست به گردن بسـته، محشور خواهد کرد.

۲. پرداخت قرض الحسنه

اشاره

۲. پرداخت قرض الحسنه

ایجاد تعاونی و پرداخت قرض الحسنه از جمله وظایف اجتماعی در مبارزه با فقر است که دین مقدس اسلام با تکیه بر معنویات و ایمان مردم برای رفع نیازهای یکدیگر، وام بدون بهره (قرض الحسنه) را مطرح و بر گسترش آن، تأکید فراوان کرده است. این کار می تواند تا حدود زیادی برای رفع مشکلات اقتصادی افراد جامعه، کارساز باشد.

آیات و روایات فراوانی درباره اهمیّت مسأله قرض الحسنه وارد شده است که به نمونه هایی از آن اشاره می کنیم:

الف _ آیات

الف _ آیات

خداوند می فرماید:

... و اَقْرَضْتُمُ اللّهَ قَرْضا حَسَنا لَاُکَفِّرَنَّ عَنْکُمْ سَیِّئاتِکُمْ وَ لَاُدْخِلَنَّکُمْ جَنّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الاَنْهارُ.(۱)

اگر نماز به پا دارید و زکات بدهید و به رسولانم ایمان بیاورید و آنان را یاری کنید و قرض الحسنه به خدا بدهید، گناهان شما را می زدایم و شما را در باغ هایی از بهشت وارد می کنم که از زیر درختانش نهرها جاری است.

خداوند در قرآن می فرماید:

... وَ اَقِیمُوا الصَّلوهَ و آتُوا الزَّکاهَ و اَقْرِضُوا اللّهَ قَرْضا حَسَنا.(۲)

و نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید و به خداوند قرض الحسنه دهید.

۱- مائده، ۱۲.

۲- مزمل، ۲۰.

هم چنین در قرآن آمده است:

اِنْ تُقْرِضُوا اللّهَ قَرْضا حَسَنا یُضاعِفْهُ لَکُمْ و یَغْفِرْ لَکُمْ وَ اللّهُ شَکُورٌ حَلیمٌ.(۱)

اگر به خدا قرض الحسنه دهید، آن را برای شما چند برابر می سازد و شما را می بخشد. خداوند، تشکر کننده و بردبار است.

ب ـ روایات

ب ـ روایات

رسول خدا علیه السلام فرمود:

مَنْ اَقْرَضَ اَخاهُ الْمُسْلِمَ کانَ لَهُ بِکُلِّ دِرْهَم اَقْرَضَهُ وَزْنَ جَبَلِ اُحُدٍ مِنْ جِبْال رَضْوی وَطُورِ سَیْنَاءَ حَسَناتٍ، وَ اِنْ رَفِقَ بِهِ فِی طَلَبِهِ، تَعَدّی بِهِ عَلَی الصِّراطِ کَالْبَرْقِ الْخاطِفِ اللاَّمِعِ بِغَیْرِ حِسابٍ وَ لا عَذابٍ.(۲)

کسی که به برادر مسلمانش قرض بدهد، به اندازه هر درهمی که به او می دهد، به بزرگی کوه احد از کوه های رضوی و طور سینا، به او پاداش هایی می رسد و اگر در گرفتن طلب خود، با آن مؤمن مدارا و رفاقت کند، همانند برق خیره کننده و درخشان بدون حساب از روی پل صراط می گذرد.

هم چنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است:

مَنْ اَقْرَضَ مُؤْمِنا قَرْضا یَنْتَظِرُ بِهِ مَیْسُورَهُ کانَ مالَهُ فِی زَکاهٍ، وَ کانَ هُوَ فِی صَلاهٍ مِنَ الْمَلائِکَهِ حَتّی یُؤَدِّیَهُ.(۳)

کسی که به مؤمنی قرض بدهد تا مدتی که او توان ادای آن را داشته باشد، مال او به عنوان زکات است (و ثواب زکات را دارد) و قرض دهنده تا هنگام ادای قرض، در پرتو درود فرشتگان قرار دارد.

۱- تغابن، ۱۷.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۸۸، کتاب التجاره، أبواب الدین و القرض، باب ۶، ح۵۵.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۸۸، کتاب التجاره، أبواب الدین و القرض، باب ۶، ح۳.

در برخی روایات به آنان که توان دادن قرض الحسنه به نیازمندان را دارند، ولی به عمد آن را ترک می کنند، هشدار داده شده است که به مجازات های سخت دچار خواهند شد. از جمله رسول خدا صلی الله علیه و آله در گفتاری فرمود:

وَ مَنْ شَکا إِلَیْهِ أَخُوهُ الْمُسْلِمُ فَلَمْ یُقْرِضْهُ حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَیْهِ الْجَنَّهَ.(۱)

کسی که برادر مؤمنش بر اثر ناداری به او شکایت کند و او به آن برادر دینی قرض الحسنه ندهد، خداوند بهشت را بر او حرام می گرداند.

نیز از آن حضرت روایت است:

مَنِ احْتاجَ إِلَیْهِ اَخُوهُ الْمُسْلِمُ قَرْض و هُوَ یَقْدِرُ عَلَیْهِ فَلَمْ یَفْعَلْ، حَرَّمَ اللّه ُعَلَیْهِ رِیحَ الْجَنَّهِ.(۲)

کسی که برادر مسلمانش بر اثر تهی دستی به قرض نیاز دارد و او با داشتن توانایی قرض دادن، قرض ندهد، خداوند بوی بهشت را بر او حرام می کند.

در برخی روایات درباره مهلت دادن به بدهکار مستضعف و رعایت حال چنین فردی، سفارش فراوان شده است چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِرا کانَ لَهُ عَلَی اللّهِ کُلَّ یَوْمٍ صَدَقَهً بِمِثْلِ مالَهُ عَلَیْهِ حَتّی یَسْتَوْفی حَقَّه.(۳)

کسی که بدهکار تهی دستی را مهلت دهد، خدا هر روز به اندازه آن قرض،پاداش صدقه به او می دهد تا آن هنگام که بدهکار، طلبش را پرداخت کند.

امام صادق علیه السلام فرموده است:

ما مِن مُسْلِمٍ اَقْرَضَ مُسْلِما قَرْضا حَسَنا یُرِیدُ بِهِ وَجْهَ اللّهِ اِلاّ حَسَبَ

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۸۸، ح۵.

۲- بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۱۳۸، کتاب العقود و الایقاعات، باب ۳۱، ح۱.

۳- بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۱۳۸، کتاب العقود و الایقاعات، باب ۳۴، ح۲.

اللّهُ لَهُ اَجْرَها کَحِسَابِ الصَّدَقَهِ حَتّی یَرْجِعَ إِلَیْهِ.(۱)

هر مسلمانی که برای رضای خدا به مسلمانی قرض الحسنه بدهد، خداوند پاداش آن را مانند پاداش صدقه دادن حساب می کند تا هنگامی که آن قرض به او باز گردد.

هر چند در این آیات و روایات به طور صریح بیان نشده است که پرداخت قرض الحسنه سبب فقرزدایی از جامعه می شود، ولی ماهیت این کار به گونه ای است که به خودی خود در رفع نیاز مستمندان تأثیر بسزایی دارد. به همین دلیل، آیات و روایات، این کار را امری بسیار مبارک و دارای آثار مادی و معنوی فراوان دانسته اند.

۳. نظارت بر کار دولت

۳. نظارت بر کار دولت

از نظر اسلام، همان گونه که دولت در برابر ملت مسؤول است، مردم نیز بر اساس اصل امر به معروف و نهی از منکر در مقابل دولت اسلامی مسؤول اند و بر یکایک افراد جامعه لازم است که هوشیارانه بر کارهای دولت نظارت کنند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در خطبه های نهج البلاغه به این امر اشاره کرده و حقوق متقابل مردم و زمام دار را بر شمرده است. برای نمونه، در خطبه ۲۱۶ بر اهمیت حفظ حقوق طرفین اشاره می کند و می فرماید:

فَقَدْ جَعَلَ اللّهُ سُبحانَهُ لی عَلَیْکُمْ حَقّا بِولایَهِ أَمْرِکُمْ، وَ لَکُمْ عَلَیَّ مِنَ الحَقَّ مِثْلُ الَّذِی لی عَلَیْکُمْ فَالحَقُّ أَوْسَعُ الأَشیاء فی التَّواصُفِ، وَأَضیَقُها فی التَّناصُفِ... .

خداوند برای من، به دلیل سرپرستی امورتان، حقی بر گردن شما قرار داده و در مقابل، برای شما همانند آن حقی بر گردن من گذاشته است. بنابراین، دایره حق در مرحله سخن از هر چیز گسترده تر است، ولی هنگام عمل، کم وسعت ترین دایره هاست.

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۸۷، کتاب التجاره، ابواب الدین و القرض، باب ۶، ح ۲.

ایشان درباره حق می فرماید:

أعظَمُ مَا افْتَرضَ اللّهُ سُبْحانهُ مِنْ تِلْکَ الحُقُوق حَقُّ الْوَالِی عَلَی الرَّعیه، وَ حَقُّ الرَّعیه عَلَی الْوَالِی فریضهٌ فَرَضَها اللّه لِکُلٍّ عِلی کُلٍّ، فجعلها نِظاما لأُلفَتِهِم، وَ عِزّا لِدِینِهِم... .(۱)

بزرگ ترین تکلیفی که خداوند سبحان در زمینه حقوق مقرر کرده، حق زمام دار بر ملت و حق ملت بر زمام دار است. این حقوق متقابل، اساس نظام اجتماعی و پیوند دهنده رابطه دولت و ملت و مایه عزت و عظمت دین آن هاست.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره حقوق رهبر جامعه اسلامی در برابر ملت می فرماید:

و أَمَّا حَقِّی عَلَیْکُمْ... النَّصِیحَهُ فِی الْمَشْهَدِ وَ الغَیْبِ... .(۲)

خیرخواهی درباره زمام دار در حضور و غیاب (او از وظایف مردم است).

این حق از اهمیت بسزایی برخوردار است و براساس این بیان شریف، مردم وظیفه دارند هنگامی که سیاست ها و برنامه های دولت به گسترش فقر و از بین بردن تعادل جامعه می انجامد، به دولت هشدار دهند. یک جامعهانسانی تنها هنگامی می تواند از زندگی منطقی برخوردار باشد که مردم آن به کارهای دولت انتقاد کنند و در برابر سرنوشت خود، رفتاری صادقانه و خیرخواهانه داشته باشند.

امام علیه السلام در کلام دیگری با تبیین رابطه دولت و مردم، هرگونه رابطه ستایش گرانه میان مردم و حاکم جامعه را باطل و نادرست می شمارد:

من از شما می خواهم که مرا با سخنان زیبای خود مستایید تا بتوانم از عهده

۱- نهج البلاغه دشتی، خطبه ۲۱۶.

۲- نهج البلاغه دشتی، خطبه ۳۴.

وظایفی برآیم که نسبت به خدا و شما دارم و حقوقی را که مانده است، بپردازم و واجباتی را که بر عهده من است و باید انجام گیرد، ادا کنم. پس با من چنان که با پادشاهان سرکش سخن می گویید، حرف نزنید و چنان که از آدم های خشمگین کناره می گیرند، دوری نجویید و با ظاهرسازی، با من رفتار نکنید و گمان نکنید اگر حتی پیشنهادی به من دهید، بر من گران می آید یا در پی بزرگ نشان دادن خویشم؛ زیرا کسی که شنیدن حق یا عرضه کردن عدالت بر او مشکل باشد، عمل کردن به آن برای او دشوارتر خواهد بود. بنابراین، از گفتن حق یا مشورت در زمینه عدالت خودداری نکنید.(۱)

بر اساس این سخن نورانی، امام علی علیه السلام حاکمان هواپرست، جاه طلب و خودکامه، رابطه ستایش گری میان خود و مردم را تبلیغ و به مردم تلقین می کنند تا بی تدبیری و بی لیاقتی خود را بپوشانند. از میان رفتن حقوق ضعیفان، پنهان ماندن انحراف ها و نابسامانی های دولت مردان، نفوذ چاپلوسان و منافقان در اطراف طبقه حاکم و کنار رفتن دانایان، آگاهان وآزادگان، پی آمد گسترش چنین رابطه ای است.

انسان های دلسوز بر ضعف ها، نادانی ها، اسراف ها و حیف و میل های دولت، انگشت می گذارند و با آشکار کردن کاستی ها و نابسامانی ها، برای اصلاح این امور و تنبیه دولت مردان، زبان به نقد و انتقاد می گشایند. در مقابل، چاپلوسان چند چهره، زبان به ستایش های دروغین می گشایند و با پوشیده نگاه داشتن کژی ها و کاستی ها، بی ثباتی ساختار اجتماعی و سقوط آن را

۱- «فَلاَ تُثْنُوا عَلَیَّ بِجَمِیلِ ثَناءِ، لإِخْراجی نَفْسی إِلَی اللّهِ وَ إِلَیْکُمْ مِنَ التَّقِیَّهِ فِی حُقُوقٍ لَمْ اَفْرُغْ مِنْ اَدائِها، وَ فَرائِضَ لاَ بُدَّ مِنْ إمْضائِها. فَلاَ تُکَلِّمُونِی بِما تُکَلَّمُ بِهِ الَجبابِرَهُ، وَ لا تَتَحَفَّظُوا مِنّی بِما یُتَحَفَّظُ بِهِ عِنْدَ أَهْلَ البادِرَهِ وَ لا تُخالِطُونی بِالمُصانَعَهِ، وَ لا تَظُنُّوابِیَ اسْتِثْقالاً فِی حَقٍّ قِیلَ لِی، وَ لاَ الْتِماسَ إعْظامٍ لِنَفْسی، فَانَّهُ مَنِ اسْتَثْقَلَ الْحَقَّ أَنْ یُقالَ لَهُ أوِ الْعَدْلَ اَنْ یُعْرَضَ عَلَیْهِ، کانَ الْعَمَلُ بِهِمَا أَثْقَلَ عَلَیْهِ، فَلاَ تکُفُّوا عَنْ مَقالَهٍ بِحَقٍّ أَوْ مَشْوِرَهٍ بِعَدْلٍ...». نهج البلاغه دشتی، خطبه ۲۱۶.

موجب می گردند.(۱)

از این رو، امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این سخن نورانی، مردم را از ستایش های دروغین و چاپلوسی برحذر می دارد و مردم را برای اصلاح امور، به گفتن سخن حق و اظهار نظر عادلانه فرامی خواند.

۱- معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی، ص ۳۰۱.

وظایف دولت در مبارزه با فقر

اشاره

وظایف دولت در مبارزه با فقر

اسلام، حاکم اسلامی را موظف کرده است به امور تربیتی، بهداشتی، اقتصادی، فرهنگی و حقوقی جامعه، توجه ویژه ای داشته باشد و برای عملی ساختن برنامه های حکومتی و دینی خویش، از میان آگاه ترین و پرهیزگارترین مردم، کارگزارانی را برگزیند. هم چنین با مراقبت کامل از ساختار اداری کشور عدالت و برابری را سر لوحه کار خود قرار دهد و برای گسترش قانون گرایی و حفظ یکپارچگی سرزمین اسلامی، سپاهی نیرومند و مؤمن فراهم آورد. افزون بر آن باید با مردم همنشین باشد و از کسی دوری نگزیند.

یکی دیگر از وظایف حاکم اسلامی این است که با دفاع از حقوق زیردستان مانند کارگران، کشاورزان، پیشه وران و عامه مردم، حرمت انسان ها را پاس دارد. حکومت باید با جهل و بی سوادی مبارزه کند و از همه مهم تر، آموزه های دین و فرهنگ اسلامی را گسترش دهد. هم چنین باید نیازهای اجتماعی را در زمینه های گوناگون برآورده سازد و با فقر و محرومیت مبارزه کند و جلوی ستمگران مالی و تروریست های اقتصادی را بگیرد.

بنابراین، دولت در نظام اقتصادی اسلام از جایگاه ویژه ای برخوردار است و مسؤولیت های سنگینی را برای رفع مشکلات اقتصادی و فقر به عهده دارد که می توان چنین برشمرد:

تـأمین اجتمـاعی، فراهم آوردن زمینه هـای سـرمایه گـذاری و نظارت بر آن، توزیع عادلانه ثروت، گسترش عـدالت اجتماعی، توجه به تولید و تشویق متولیان تولید برای سـرمایه گذاری بیشتر، اهمیت دادن به کشاورزی، دامداری، بازرگانی و پیشه وری، کـارآفرینی و مبـارزه بـا بی کـاری، نظـارت بر بـازار و کنترل قیمت هـا، ایجـاد امنیت اقتصـادی، پشتیبانی از نوآوری ها، ایجاد صنـدوق تعـاون برای کمـک به افراد کم درآمـد جامعه، دریافت مالیات و مصـرف آن برای رفع نیازهای جامعه، گزینش افراد کاردان و متعهد در امور اقتصادی، مبارزه با احتکار، انحصار، رباخواری، اختلاس و هرگونه فساد مالی کارگزاران.

کوتـاه سـخن این که بر اساس وظایف دینی، دولت اسـلامی موظف است همه فعالیت های اقتصادی را زیر نظر داشـته باشـد تا بتواند در مبارزه با فقر گام مثبت و مؤثری بردارد. اینک با الهام از کتاب و سـنت، وظایف دولت اسلامی را در مبارزه با پدیده فقر بررسی می کنیم.

۱. تأمین اجتماعی

۱. تأمین اجتماعی

دولت اسـلامی وظیفه دارد با فراهم کردن زمینه فعالیت های اقتصادی، معیشت شـهروندان جامعه اسـلامی را در سـطح مناسـب تأمین کند. مکتب جامع و کامل اسـلام، از ابتدا این نیاز اساسـی جامعه را تشـخیص داده است. به همین دلیل، دولت اسلامی با استفاده از منابعی مانند: زکات، خمس، کفّاره ها، فی و انفال (زمین هایی که بدون لشکرکشی به دست مسلمانان افتاده

است و در اختیار دولت اسلامی قرار می گیرد)، خراج (مالیات)، جزیه و... می تواند نیاز افراد زیرپوشش تأمین اجتماعی(۱) را برآورده سازد.

بر همین اساس امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نامه بسیار مهم خود به مالک اشتر می فرماید:

خدا را! خدا را! درباره طبقه پایین که راه چاره ندارند؛ یعنی مستمندان، نیازمندان، تهی دستان و از کارافتادگان. در این طبقه کسانی هستند که دست به گدایی برداشته اند و افرادی نیز وجود دارند که باید بدون پرسش به آن ها، بخشش شود. بنابراین، به آن چه خداوند درباره آنان به تو دستور داده است، عمل کن.

بخشی از بیت المال و غلات خالصه جات اسلامی را در هر محل به آنان اختصاص ده. آنان که دورند همانند کسانی که نزدیک هستند، سهم دارند و باید حق همه آنان را مراعات کنی. بنابراین، هرگز نباید سرمستی زمام داری، تو را به خود مشغول سازد (و به آنان رسیدگی نکنی)؛ زیرا هرگز به خاطر کارهای فراوان و مهمی که انجام می دهی، از انجام نشدن کارهای کوچک معذور نیستی! نباید از آنان دل برگیری و چهره ات را برای آنان درهم کشی! در امور کسانی که به تو دسترسی ندارند و مردم به دیده تحقیر به آنان می نگرند، بررسی کن و فرد مورد اطمینانی را که خدا ترس و متواضع باشد،برای این کار برگزین تا وضع آنان را به تو گزارش دهد. سپس با آن گروه به

۱- کسانی باید زیر پوشش تأمین اجتماعی قرار گیرند که به هر دلیلی، از انجام کار ناتوان هستند یا قدرت تأمین زندگی مناسب خود را ندارند. این افراد عبارتند از: یتیمان، از کارافتادگان، معلولان، عقب ماندگان ذهنی، بیماران، ضعیفان افرادی که توان کسب و کار را ندارند، بی کاران (کسانی که قدرت کار دارند، ولی در حال حاضر به دلیل نبودن تقاضا برای کار، بی کار مانده اند یا شغل مناسب خویش را نیافته اند)، بدهکاران، در راه ماندگان، بردگان، و... .

گونه ای رفتار کن که هنگام دیدار پروردگار، عذرت پذیرفته باشد.(۱)

امام علی علیه السلام در بخش دیگری می فرماید:

ثُمَّ الْطَّبَقَهُ الْسُّفْلَی مِنْ أهْلِ الْحَاجَهِ وَ الْمَسْکَنَهِ الَّذِیْنَ یَحِقُّ رِفْدُهُمْ وَمَعُونَتُهُمْ. وَفِی اللَّهِ لِکُلٍّ سَعَهٌ، وَ لِکُلٍّ عَلَی الْوَلِی حَقٌّ بِقَدْرِ مَا یُصْلِحُهُ، وَلَیْسَ یَخْرُجُ الْوَالِی مِنْ حَقِیْقَهِ مَا أَلْزَمَهُ اللَّهُ مِنْ ذَلِکَ إلاَّ بِالاِهْتِمَامِ وَالاِستِعَانَهِ بِاللَّهِ، وَ تَوْطِینِ نَفْسِهِ عَلَی لُزُومِ الْحَقِّ، وَالْصَّبْرِ عَلَیْهِ فِیْمَا خَفَّ عَلَیْهِ اَوْ ثَقُلَ... .(۲)

قشر دیگر، طبقه پایین نیازمندان و مستمندان هستند که باید به آنان بخشش و یاری کرد. برای همه قشرهای گوناگون یاد شده، در پیشگاه خدا گشایشی است و همه آنان به اندازه ای که امورشان اصلاح شود، حقّ مشخّصی بر زمام دارشان دارند. زمام دار در انجام آن چه خداوند بر او واجب کرده است، نمی تواند موفّق باشد جز آن که تلاش فراوان کند و از خدا یاری بطلبد و خود را برای انجام حق آماده سازد و در همه کارهای آسان یا دشوار، شکیبایی ورزد.

۱- «ثُمَّ اللّهَ اللّهَ فِی الطَّبَقَهِ السُّفْلی مِنَ الَّذِینَ لا حِیلَهَ لَهُم مِنَ الْمَساکِینِ وَ الْمُحتاجِینَ وَ أَهْلِ الْبُؤْسی وَ الزَّمْنی فَإِنَّ فِی هذِهِ الطَّبَقَهِ قانِعا وَ مُعْتَرّا وَاحْفَظ لِلّهِ مَا اسْتَحْفَظَکَ مِنْ حَقِّهِ فِیهِمْ، وَاجْعَلْ لَهُمْ قِسْما مِنْ بَیْتِ مالِکَ، وَ قِسْما مِنْ غَلاّتِ صَوافِی الإِسْلامِ فِی کُلِّ بَلَدٍ فَإِنَّ لِلاْقْصی مِنْهُمْ مِثْلَ الَّذِی لِلأَدْنی، وَ کُلٌّ قَدِ اسْتُرْعِیتَ حَقَّهُ... وَ تَعَهَّدْ أَهْلَ الْیُتْمِ وَ ذَوِی الرِّقَّهِ فِی السَّنِّ مِمَّنْ لا حِیلَهَ لَهُ، وَ لا یَنْصِبُ لِلْمَسْأَلَهِ نَفْسَهُ، وَ ذلِکَ عَلَی الْوُلاهِ ثَقِیلٌ وَ الْحَقُّ کُلُّهُ ثَقِیلٌ... وَاجْعَلْ لِذَوِی الحاجاتِ مِنْکَ قِسْما تُفَرِّغُ لَهُمْ فِیهِ شَخْصَکَ، وَ تَجْلِسُ لَهُم مَجْلِسا عامّا فَتَتَواضَعُ فِیهِ لِلّهِ الَّذِی خَلَقَکَ، وَ تُقْعِدُ عَنْهُمْ جُنْدَکَ وَ أَعْوانَکَ مِنْ أَحْراسِکَ وَ شُرَطِکَ حَتّی یُکَلِّمَکَ مُتَکَلِّمُهُمْ غَیْرَ مُتَتَعْتِعٍ فَإِنِّی سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله یَقُولُ فِی غَیْرِ مَوْطِنٍ: «لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّهٌ لا یُؤْخَذُ لِلضَّعِیفِ فِیها حَقُّهُ مِنَ الْقَوِیِّ... وَ نَحِّ عَنْهُمُ الضِّیقَ وَ الْأَنَفَ یَبْسُطِ اللّهُ عَلَیْکَ بِذلِکَ أَکْنافَ رَحْمَتِهِ، وَ یُوجِبُ لَکَ ثَوابَ طاعَتِهِ، وَ أَعْطِ ما أَعْطَیْتَ هَنِیئا وَ امْنَعْ فِی إِجْمالٍ وَ إِعْذارٍ.» نهج البلاغه صبحی صالح، نامه ۵۳.

۲- نهج البلاغه صبحی صالح، نامه ۵۳.

سیاست ها و شیوه های تأمین اجتماعی

آن چه در بالاـ اشاره شـد، مهم ترین منابع مالی است که در اختیار نظام اسـلامی قرار می گیرد تا آن ها را برای برقراری تأمین اجتماعی، کاهش فقر و افزایش رفاه اقتصادی گروه های کم درآمد و ضعیف جامعه به کار گیرد.

این سیاست ها را به گونه های مختلفی به شرح زیر می توان مطرح کرد:

۱. کمک های مستقیم به طبقه مستضعف و فقیر جامعه.

۲. کارآفرینی برای بی کاران توان مند.

۳. گسترش بیمه های اجتماعی مانند: بیمه درمانی، آموزش رایگان، وام های مسکن، کمک های عایله مندی و... .

۴. برنامه ریزی دقیق و کارشناسی شده درباره قوانین کار.

۵. مبارزه با گسترش مفاسـد اقتصادی ماننـد: احتکار، انحصارگرایی، اختلاس و گران فروشـی برای پیش گیری از وارد آمـدن فشارهای اقتصادی به طبقه فقیر و کم درآمد جامعه.

۲. نظارت بر بازار و فعالیت های اقتصادی

۲. نظارت بر بازار و فعالیت های اقتصادی

برقراری تـوازن و تعـادل اقتصـادی، زمینه را برای رشـد عقلی، تکامـل علمی و قـوام فرهنگی جـامعه فراهم می آورد و هرگونه افراط و تفریط اقتصادی مانع رشـد علمی و فرهنگی می شود. فقر، حـد تفریط و سـرمایه داری، حد افراط است و هر دو (فقر و تکـاثر) خاسـتگاه اصـلی نـاآرامی، سرکشـی و شـورش هـای اجتمـاعی علیه نظـام هـای حـاکم است. فقر، طبقـات محروم را به سرکشـی، شورش و رویـارویی وا می دارد. سـرمایه دار نیز بـا نفوذ در هیـأت حاکمه یا با در دست گرفتن حاکمیت، به فاصـله طبقاتی و گسترش تهی دستی در جامعه دامن می زند. چنین گروهی همواره در مقام قانون گذاری و اجرا، جریان اقتصاد

جامعه را به سود خود می چرخاند و حقوق طبقات محروم را پایمال می کند. در نتیجه، نظام سیاسی حاکم را که باید به اتکای توده های مردم استوار باشد، به جانب داری خویش می کشاند و نارضایتی توده ها را برمی انگیزد. اوج گرفتن نارضایتی ها، شورش ها و عصیان های اجتماعی را پدید می آورد و آن گاه که درگیری و برخورد با نظام رخ دهد، ثبات نظام حاکم تهدید می شود.(۱) این مسأله، معلول نبود نظارت کافی بربازار و پیدایش تورم است که در نتیجه، به متزلزل شدن پایه های اقتصادی جامعه می انجامد.

به گفته شهید صدر قدس سره، جانشینی در امور اقتصادی، مقامی است که به جامعه تعلق دارد و مالکیت خصوصی برای ایفای امور اجتماعی مقرر شده است. از این رو، به صرف آن که کسی، مالی را تصاحب کند، پیوند جامعه با آن مال قطع نمی شود، بلکه نظارت و مسؤولیت جامعه نسبت به آن هم چنان باقی خواهد ماند. برای نمونه، در مواردی مانند سفاهت مالک، جامعه مکلف است، مال را از پی آمدهای ناگوار تصرف مالک سفیه آن دور نگهدارد؛ زیرا سفیه نمی تواند نقش شایسته ای در امر جانشینی داشته باشد. جانشینی متعلق به جامعه است و اموال نیز از آن اوست، اگرچه به مالکیت خصوصی افراد درآید. فرد در تصرف های مالی، خود را در برابر خداوند مسؤول می بیند؛ زیرا خداوند، مالک حقیقی همه ثروت هاست. افزون بر آن، فرد در مقابل جامعه نیز که جانشین اصلی خداوند است، مسؤول است.

بنابراین، مالکیت خصوصی در مفهوم جانشینی، نوعی «وکالت» است، به این معنا که مالک به رسم امانت، از جانب خداوند ــ صاحب اصلی جهان ــ

۱- معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی، صص ۲۸۰ - ۲۸۶.

اموالی را در اختیار دارد که مکلف است براساس قواعـدی از آن اسـتفاده کنـد. اگر این فکر بر جامعه اسلامی حکومت کند، رفتـار مردم را کنترل خواهـد کرد وماننـد قیـد محکمی، مالـک را به رعایت مقررات الهی پای بنـد می گردانـد، هم چنان که وکیل همواره ملزم به رعایت نظر موکل است.(۱)

در روایات نیز به این مسأله اشاره شده است، چنان که امام صادق علیه السلام خطاب به یکی از اصحاب خود به نام عیسی بن موسی می فرماید:

ای عیسـی! مـال از آنِ خـداست که آن را به امـانت به بنـدگان خود سپرده و به ایشـان فرمـان داده است تـا با میانه روی از آن بخورند و با میانه روی از آن بیاشامند و با میانه روی از آن بپوشند و با میانه روی از آن برای ازدواج هزینه کنند و با میانه روی از آن وسـیله سواری بخرند و آن چه را باقی می ماند، به مؤمنان مسـتمند بدهند. پس هر کس از این روش (میانه روی) تجاوز کند؛ خوردن، نوشیدن، پوشیدن، ازدواج کردن و خریدن وسیله سواری بر او حرام است.(۲)

آن حضرت در روایت دیگری می فرماید:

مال از آنِ خـداست که آن را نزد ثروت مندان به امانت می گذارد و بر آنان روا می دارد که با میانه روی از این مال بخورند، بیاشامند، بپوشند، ازدواج کنند و از مرکب بهره مند شوند و آن چه را می ماند، به مؤمنان فقیر بدهند و

۱- اقتصاد ما، محمد باقر صدر، برگردان: ع، اسپهبدی، ج ۲، صص ۱۸۶ - ۱۹۰.

۲- «الإمام الصادق علیه السلام ــ فیما رواه عیسی بنُ موسی: یا عیسی! المالُ مالُ اللّه ، جَعَلَهُ وَدائِعَ عندَ خَلْقِهِ؛ و أَمَرَهُم أَنْ یَأْكُلُوا مِنْهُ قَصـدا، وَ یَشْـرَبُوا مِنْهُ قَصدا، وَ یَلْبَسُوا مِنْهُ قَصْدا، وَ یَنْكَحُوا مِنْهُ قَصْدا، وَ یَرکَبُوا مِنْهُ قَصْدا؛ وَ یَعُودُوا بِمَا سِوی ذَلِکَ عَلَی فُقَرَاءِ الْمُؤمِنِینَ. فَمَنْ تَعَدَّی ذَلِکَ کَانَ أَکَلُهُ حَرامـا، وَ مَـا شَـرِبَ مِنْهُ حَراما، وَ مَا لَبِسَهُ مِنْهُ حَراما، وَ مَا نَکَحَهُ مِنْهُ حَرَاما، وَ مَا رَکِبَهُ مِنْهُ حَرَاما.» مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۵۲، باب ۱۹، ح۹.

نابسامانی زندگی آنان را به سامان آورند. پس هر کس چنین کند، آن چه می خورد، می آشامد، بر آن سوار می شود و ازدواج می کند، بر وی حلال است و آن چه از این اندازه بگذرد، بر وی حرام است.

سپس امام با خواندن این آیه: «و لا تُسرِفُوا إنّه لا یحبّ المُسرِفِینَ؛ اسراف مکنید؛ که خدا، اسراف کنندگان را دوست نمی دارد»،(۱) فرمود:

آیا می پندارید که خداوند، مردی را بر مالی که به او عطا کرده است، امین می داند و او برای خود اسبی به ده هزار درهم بخرد با این که اسب بیست درهمی برای او بس است... و در قرآن بگوید: «وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا یُحِبُّ الْمُسرِفین»(۲)

از صراحت این احادیث استفاده می شود که اموال مربوط به خداست و اگر به کسی عطا می فرماید، نزد او امانت است و حق اسراف و از بین بردن آن ها را ندارد. پس بر او واجب است نسبت به مال خداوند، امانت دار خوبی باشد و آن را در مواردی مصرف کند که رضایت خدا در آن است.

بنابراین، بر اساس نظر اسلام، اصل نظارت بر بازار و حتی مالکیت خصوصی مردم، حق حاکم اسلامی است و او وظیفه دارد برای ایجاد تعادل و توازن در اقتصاد کشور، رعایت عدالت اجتماعی و حفظ حقوق شهروندان،

۱- انعام، ۱۴۱.

۲- قال الإمام الصادق علیه السلام : المالُ مالُ اللّه ، یَضَعُهُ عِنْدَ الرَّجُلِ وَدَائِع، وَ جَوَّز لَهُم أنْ یَأْکُلُوا قَصدا، وَ یَشْرَبُوا قَصدا، وَ یَلْبَسُوا قَصْدَا، وَ یَنْکَحُوا قَصْدا، وَ یَرکَبُوا قَصدا، وَ یَعودُوا بِما سِوَی ذَلِکَ عَلَی فُقَرَاءِ المُؤْمِنِینَ وَ یَرْمُوا بِهِ شَعَثَهُمْ، فَمَنْ فَعَلَ ذَلِکَ کَانَ مَا یَأْکُلُ حَلالاً، وَ یَشْرَبُ حلالاً، وَ یَرکَبُ حلالاً، وَ یَنْکَحُ حلالاً؛ وَ مَن عَدا ذَلِکَ کَانَ عَلَیْهِ حَراما. ثمّ قال: «و لا تُسرِفُوا إنَّهُ لَا یُحِبُّ المُسْرِفِینَ» أتَری اللّه ائْتَمَنَ رجلاً عَلَی مالٍ یَقُولُ لَهُ، أن یَشْتَرِیَ فرسا بِعَشَرَهِ آلافِ دِرْهم، وَ یُجْزِیهِ فَرَسٌ بِعِشْرِینَ دِرْهَما؟ ... ثُمَّ قَالَ: «لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا یُحِبُّ الْمُسرِفین»؟ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۰۱، باب ۲۳، ح ۱۵۳۷۰.

بر قیمت ها و واردات و صادرات کالا کاملاً نظارت کند. بدین گونه، حکومت اسلامی می تواند از احتکار، فساد مالی، گران فروشی، ربا، اسراف، تورم و پی آمدهای ناگوار آن مانند فقر و تهی دستی پیش گیری کند. حکومت اسلامی حتی در مواردی که لازم باشد، می تواند برای احیای حقوق عامه مردم، اموال اشخاص را مصادره کند.

اکنون با توجه به مطالب گذشته، به روایت هایی می پردازیم که بیانگر اهمیت و ضرورت نظارت بر فعالیت های اقتصادی است.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام به شریح قاضی می فرماید:

اُنْظُر اِلِی أَهْلِ الْمَعْکِ وَ الْمَطْلِ وَ دافِعِ حُقُوقِ النَّاسِ مِنْ اَهْلِ الْمَقْدُرَهِ وَ الْیَسَارِ مِمَّنْ یُدْلِی بِأَمْوَالا النَّاسِ اِلَی الْحُکَّام فَخُذْ لِلنَّاسِ بِحُقُوقِهِمْ مِنْهُمْ وَبِعْ فِیهِ الْعِقَارَ وَ الدِّیَارَ فَاِنِّی سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّه صلی الله علیه و آله یَقُولُ: مَطَلُ الْمُسْلِم الْمُؤسِرِ ظُلْمٌ لِلْمُسْلِمِینَ وَ مَنْ لَمْ یَکُنْ لَهُ عِقَارٌ وَ لَا دَارٌ وَ لَا مَالٌ فَلَا سَبِیلَ عَلَیْهِ وَاعْلَمْ اَنَّهُ لَا یَحْمِلُ النَّاسَ عَلَی الْحَقِّ اِلَّا مَنْ رَدَعَهُمْ عَنِ الْبَاطِلِ... .(۱)

بر حال کسانی که با مردم مماطله می کنند (برای پرداخت حقوق مردم امروز و فردا می کنند) برای گرفتن حقوق مردم از توانگران، نظارت کن؛ همانان که اموال مردم را به حکام می دهند. پس حقوق مردم را از آنان بگیر و بدین منظور، خانه و باغ آنان را بفروش؛ زیرا من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: امروز و فردا کردن در حق مسلمانان تنگ دست، ستم به آنان است. پس بر کسی که مال و باغ و خانه ای ندارد، حرجی نیست. بدان که مردان را به سوی حق نمی کشاند مگر کسی که آنان را از باطل باز دارد.

۱- تهذیب الاحکام، ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی، بیروت، دارالاضواء، الطبعه الثالثه، ۱۴۰۶ ه ق، ج ۶، صص ۲۲۵ و ۲۲۶، باب ۸۸، ح ۱.

از این روایت برمی آید که نظام اقتصادی اسلام مانند نظام سرمایه داری نیست که فعالیت های اقتصادی را بدون هیچ قید و شرطی آزاد بگذارد. اسلام، قوانین نظارت را نه تنها در مرحله کسب درآمد، بلکه در مرحله توزیع و مصرف نیز ضروری می داند.

نامه امام علی علیه السلام خطاب به مالک اشتر نیز به ضرورت نظارت بر امور مالی و اقتصادی دلالت دارد:

سپس رفتار کارگزاران را بررسی کن و جاسوسانی راست گو و وفا پیشه بر آنان بگمار؛ زیرا مراقبت و بازرسی پنهانی تو از کار آنان، سبب امانت داری و مهربانی با رعیّت خواهد بود.

از همکاران نزدیکت سخت مراقبت کن و اگر یکی از آنان دست به خیانت زد و گزارش جاسوسان تو نیز آن خیانت را تأیید کرد، به همین مقدار گواهی قناعت کن و او را با تازیانه، کیفر ده و اموالی را که در اختیار دارد، از او باز پس گیر. سپس او را خوار دار و خیانت کار بشمار و طوق بدنامی بر گردنش بیافکن.(۱)

امام صادق علیه السلام می فرماید:

آیا می پنداری خداوند چون به هرکس (اموال و روزی فراوان) عطا فرموده، او را گرامی داشته است و از هر کس منع فرموده (و اموال کم عطا کرده است) برای خواری وی بوده است؟

۱- «ثُمَّ تَفَقَّدْ اَعْمَالَهُمْ، وَ ابعَثِ الْعُیُونَ مِنْ اَهْلِ الصِّدقِ وَ الْوَفَاءِ عَلَیْهِمْ، فَإِنَّ تَعَاهُدَکَ فِی السِّرِّ لِاُمُورِهِمْ حَدْوَهٌ لَهُمْ عَلَی اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَهِ، وَالرِّفْقِ بِالرَّعِیَّهِ وَتَحَفَّظْ مِنَ الاَعْوَانِ؛ فَإِنْ اَحَدٌ مِنْهُمْ بَسَطَ یَدَهُ اِلی خِیَانَهٍ اجْتَمَعَتْ بِهَا عَلَیْهِ عِنْدَکَ اَخْبَارُ عُیُونِکَ، اکْتَفَیْتَ بِذَلِکَ شَاهِداً، فَبَسَطْتَ عَلَیْهِ الْعُقُوبَهَ فِی بَدَنِهِ، وَ أَخَذْتَهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ عَمَلِهِ، ثُمَّ نَصَبْتَهُ بِمَقَامِ الْمَذَلَّهِ، وَوَسَمْتَهُ بِالْخِیَانَهِ، وَ قَلَّدْتَهُ عَارَ التُّهَمَهِ». نهج البلاغه، نامه ۵۳.

نه، مال از آنِ خداست که نزد اشخاص به امانت سپرده شده و خداوند به آنان اجازه داده است با میانه روی، بخورند و بیاشامند و بپوشند و مرکب تهیه کنند. پس هر کس چنین کند آن چه را می خورد، حلال است و آن چه را می نوشد، گواراست. ازدواج و مرکب او نیز حلال است و در غیر این صورت، حرام است.(۱)

علامه طباطبایی در این باره می گوید:

اسلام، اصل مالکیت را محترم شمرده است و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در خبر معروف «النّاس مُسَلَّطُونَ عَلَى اَمْوَالِهِم»، تسلط کامل آدمی را بر مال خود، تأیید فرموده است.

روی این اصل، انسان می تواند هر طور که بخواهد در اموال خود تصرف کند؛ نگهدارد، بخورد، بیاشامد، (صدقه بدهد، وقف کند، به فقرا کمک کند) هدیه کند، بفروشد یا دیگر تصرفات مشروع را بنماید. اما تصرفاتی که ممنوع و خلاف مصلحت اجتماعی است، هرگز مالک تسلط به آن ها ندارد و نمی تواند تصرفی را که به ضرر اسلام یا مسلمین است در مال خود بنماید یا مال خود را با اسراف و تبذیر و مانند آن نابود سازد یا طلا و نقره مسکوک خود را از جریان انداخته، به صورت گنج، اندوخته نماید.(۲)

۱- «اَتَرَى اللَّهَ اَعْطَى مِنْ كَرَامَتِهِ عَلَيْهِ وَ مَنَعَ مَنْ مَنَعَ مِنْ هَوَانٍ بِهِ عَلَيْهِ؟ كَلاَّ وَلكِنَّ الْمَالَ مَالُ اللَّهِ يَضَعُهُ عِنْدَ الرَّجُلِ وَدائِعَ وَ جَوَّزَ لَهُمْ اَنْ يَأكُلُوا قَصْدَاً وَ يَشْرَبُوا قَصْدَاً وَ يَلْبَسُوا قَصْدا وَ يَرْكَبُوا قَصْدَاً وَيَعُودوُا بِمَا سِوَى ذلِكَ عَلَى فُقَرَاءِ الْمُؤمِنِينَ وَ يَرْمُوا بِهِ شَعْثُهُمْ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ كَانَ مَا يَأكُلُ حَلاَلاً وَ يَشْرَبُ حَلاَلاً وَ يَرْكَبُ حَلاَلاً وَ يَنْكَحُ حَلاَلاً وَ مَنْ عَدَا ذلِكَ كَانَ عَلَيْهِ حَرَامَاً...». وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۰۱، باب ۲۳، ح ۱۵۳۷۰.

۲- اسلام و اجتماع، علاّمه سید محمدحسین طباطبائی، قم، انتشارات پیام اسلام، بی تا، ص ۴۶.

سیره امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نظارت بر فعالیت های اقتصادی و بازار و حفظ آن از آلودگی به خطاها بسیار جالب توجه است. این رفتارها نشان می دهد که در چنین اموری خود حاکم باید پیش قدم باشد و اوضاع و احوال را از نزدیک کنترل کند.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «زمانی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام در کوفه بود، هر روز صبح از دارالحکومه به بازارهای کوفه می رفت و در تک تک آن ها دور می زد، در حالی که تازیانه ای دو سرْ به دست داشت که سبینه نامیده می شد... پس در هر بازار می ایستاد و فریاد می زد: ای بازرگانان! تقوای الهی را پیشه کنید.

هنگامی که بازاریان، صدای آن حضرت را می شنیدند، هرچه در دست داشتند، فرو می نهادند و به سخنانش گوش فرا می دادند. آن حضرت می فرمود: خیرخواهی پیشه کنید، به آسان گیری تبرک جویید، به خریداران نزدیک شوید، خود را به زینت بردباری بیارایید، از سوگند بپرهیزید، از دروغ دوری جویید، از ستم بگریزید، با مظلومان مدارا کنید، به ربا نزدیک نشوید، پیمانه و ترازو را کامل کنید، در اجناس مردم کم مگذارید و در زمین به فساد نپردازید. سپس در همه بازارهای کوفه می گشت و با مردم می نشست و به درخواست های آنان رسیدگی می کرد».(۱)

۱- «کَانَ امیرالمؤمنین علیه السلام عِنْدَکُمْ بِالْکوُفَهِ یَغْتَدِی کُلّ یَوْم بُکْرَهً مِنَ الْقَصْرِ فَیَطُوفُ فِی أَسْوَاقِ الْکُوفَهِ سُوْقَاً، وَ مَعَهُ الْدُّرَّهُ عَلَی عَاتِقِهِ وَ کَانَ لَهَا طَرَفَانِ وَ کَانَتْ تُسَمَّی الْسَّبْیَنَهُ فَیَقِفَ عَلَی اَهْلِ کُلِّ سُوقٍ فَیُنَادِیْ: یَا مَعْشَرَ الْتُّجَّارِ اِتَّقُوا اللَّهَ، فَاِذَا سَمِعُوا صَوْتَهُ الْقَوا مَا بِأَیْدِیْهِمْ وَ أَرْعَوا إِلَیْهِ بِقُلُوبِهِمْ وَ سَمِعُوا بِآذَانِهِم فَیَقُول: قَدِّمُوا الاِسْتِخَارَهَ وَ تَبَرَّکُوا بالْسُّهولَهِ، وَ اقْتَرِبُوا مِنَ الْمُبْتاعِیْنَ، وَ تَزَیَّنُوا بِآلْحِلْمِ، وَ تَناهُواْ عَنِ الْیَمِینِ وَ جَانِبُوا الْکَذِبَ، وَتَجَافُوا عَنِ الْظُّلْمِ، وَاَنْصِفُوا الْمَظْلُومِینَ، وَ لَا تَقْرَبُوا اَلْرِّبا، وَ أَوفُوا الْکَیْلَ وَالْمِیْزَانَ وَلاَ تَبْخَسُوا الْنَّاسَ اَشْیَاءَ هُمْ، وَ لَا تَعْثُوا فِی الاَرْضِ مُفْسِدِیْنَ فَیَطُوفُ فِی جَمِیْعِ اَسْوَاقِ الْکُوفَهِ ثُمَّ یَرْجِعُ فَیَقْعُدُ لِلْنَّاسِ». وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۸۴، کتاب التجاه، أبواب آداب التجاره، باب ۲، ح ۱.

مردی از اهل بصره به نام ابومَطَر می گوید: «من شب ها در مسجد کوفه خوابیدم و برای قضای حاجت به رحبه می رفتم و از بقال، نان می گرفتم. روزی از مسجد بیرون آمدم تا به یکی از بازارهای کوفه بروم. ناگاه کسی مرا صدا زد که: ای مرد! زیر پوش خود را بالا بکش تا جامه ات پاکیزه تر ماند و برای پروردگارت پرهیزگارتر باشی.

از مردم پرسیدم: این مرد کیست؟ گفتند: امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است. من به دنبال آن حضرت بیرون رفتم، در حالی که او به سوی بازار شترفروشان می رفت. چون به آن جا رسید، میان بازار ایستاد و فرمود: ای گروه بازرگانان! از سوگند دروغ بپرهیزید؛ زیرا اگر کالا را با سوگند خوردن به فروش برسانید، برکت را از میان می برد... .(۱)

۳. تلاش برای گسترش تجارت و صنعت

اشاره

یکی دیگر از وظایف دولت برای فقرزدایی، توجه به صنعت و تجارت و ایجاد رقابت سالم میان بازرگان و صنعت گران و حمایت از آنان است.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این باره می فرماید:

به بازرگانان و صاحبان صنایع توصیه کن و آنان را به خیر و نیکی سفارش کن (و در این سفارش، میان) بازرگانانی که در شهر یا دِه هستند (و مرکز ثابت و تجارت خانه دارند) و آنان که در گردشند و نیز صنعتگرانی که با نیروی جسمانی خویش به کار صنعت می پردازند، تفاوت مگذار؛ زیرا آنان، منابع اصلی منافع و اسباب آسایش جامعه به شمار می روند. آنان هستند که موارد مورد نیاز را از سرزمین های دور دست، پرتگاه ها، کوهستان ها، دریاها و

۱- الغارات، ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال، برگردان: عبدالمجید آیتی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱ ه . ش، چ ۱، ص ۴۴.

سرزمین های هموار و ناهموار، گرد می آورند؛ از مناطقی که بیشتر مردم با آن سر و کاری ندارند و جرأت رفتن به آن سامان را نمی کنند. (توجه داشته باش) بازرگانان و پیشه وران و صنعت گران، مردمی سالمند و از نیرنگ و شورش آنان بیم نداشته باش؛ زیرا آنان، صلح دوست و آرامش طلبند. البته باید همواره بر وضع آنان نظارت کنی؛ چه گروهی که در مرکز فرمانداری تو زندگی می کنند و چه کسانی که در گوشه و کنار هستند. کار مردمان جز با بازرگانان و صنعت گران ـ که هر صنفی امکاناتی فراهم می آورند و بازارها را برپا می دارند ـ استوار نشود. آنان چیزهایی را فراهم می سازند که مردم نمی توانند تهیه کنند و کار مردم را راه اندازی می کنند.(۱)

آن حضرت در روایت دیگری می فرماید:

تَعَرَّضُوا لِلتِّجارَات، فَإِنَّ لَكُمْ فِيهَا غِنیً عَمَّا فِی أَيْدِی النَّاسِ، وَ إِنَّ اللّه عَزَّوَجَلَّ يُحِبُّ المُحتَرِفَ الْأَمِينَ، المغبُونُ غيرُ مَحمُودٍ وَ لاَ مَأجُور.(۲)

به انواع داد و ستد (تجارت) بپردازید؛ زیرا از این راه، از مال و منال مردم بی نیاز می شوید. خداوند بزرگ، صاحب حرفه درستکار را دوست می دارد. مغبون (کسی که در زندگی فریب خورده و برای خود تلاشی نکرده است)، نکوهیده است و بی پاداش.

۱- «...ثُمَّ اسْتَوْصِ بِالتُّجّارِ وَ ذَوِی الصِّناعاتِ وَ أَوْصِ بِهِمْ خَيْرا، الْمُقِيم مِنْهُمْ وَ المُضْطَرِب بِمالِهِ، وَ الْمُتَرَفِّقِ بِبَدَنِهِ، فَإِنَّهُم مَوادُّ الْمَنافِعِ، وَ أَسْبابُ الْمَرافِقِ وَ جُلاّبُها مِنَ الْمَباعِدِ وَ المَطارِحِ فِی بَرِّک وَ بَحرِک، وَ سَهْلِک وَ جَبَلِک، وَ حَيْثُ لا يَلْتَئِمُ النّاسُ لِمَواضِعِها، وَ لا يَجْتَرِؤونَ عَلَيْها، فَإِنَّهُمْ سِلْمٌ لا تُخافُ بائِقَتُهُ وَ صُلْحٌ لا تُخْشى غائلَتُهُ وَ تَفَقَّدْ أُمُورَهُمْ بِحَضْرَتِک وَ فِی حَواشِی بِلادِک... وَ لاَ قِوَامَ لَهُمْ (أصْنَافِ النَّاس مَرافقهم، وَ يُقِيمُونَهُ مِنْ أَسْوَاقِهِمْ، وَ يَكُوفونهم مِنَ التَّرَفُّقِ بِأَيْدِيهِم، مِمَّا لاَ يَبْلُغُهُ رِفْقٌ غيرهم.» نهج البلاغه صبحی صالح، نامه ۵۳.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴، کتاب التجاره، أبواب مقدماتها، باب ۱، ح۶.

امام صادق علیه السلام در تفسیر صناعات و اهمیت آن می فرماید:

فَکُلُّ مَا یَتَعَلَّمُ الْعِبادُ أَوْ یُعَلِّمُونَ غَیْرَهُمْ مِنْ صُنُوفِ الصَّنَاعَاتِ، مِثْلُ الکِتَابَهِ وَ الحِسَابِ وَ التِّجَارَهِ وَ الصِّیَاغَهِ وَ السِّراجهِ وَالبِنَاءِ وَ الْحَیَاکَهِ وَ الْقِصَارَهِ وَ الْخِیَاطَهِ، وَ صَنعهِ صُنُوفِ التَّصَاوِیرِ مَا لَمْ یَکُنْ مَثَلَ الرُّوحانِی، وَ أَنْواعِ صُنُوفِ الْآلاتِ الَّتِی یَحْتَاجُ إِلَیْهَا العِبَادُ، الَّتِی مِنْهَا مَنَافِعُهُم، وَ بِهَا قَوامُهُمْ، وَ فِیهَا بَلَغَهُ جَمِیعِ حَوَائِجِهِم... .(۱)

درباره صنعت ها (باید بگویم:) صنعت هایی که مردم می آموزند یا آن ها را به دیگران تعلیم می دهند، مانند نوشتن، حسابداری، بازرگانی، زرگری، سرّاجی (زین سازی)، بنّایی، بافندگی، گازری، دوزندگی، تصویرسازیِ غیر جاندار و انواع وسایل و ابزاری که مردمان به آن ها نیاز دارند و از آن ها استفاده می کنند، سامان یابی زندگی شان به آن هاست و نیازهای گوناگون شان با آن ها برآورده می شود.

تشویق به تجارت و صنعت

معصومین علیهم السلام در روایات فراوانی با بیان اهمیت و آثار مادی و معنوی تجارت و صنعت، مردم را به انجام چنین کاری، تشویق می کنند که به نمونه هایی از آن اشاره می کنیم.

امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

مَنْ طَلَبَ التِّجَارَهَ اسْتَغْنی عَنِ النَّاسِ.(۲) قَالَ وَ إِنْ کانَ مُعِیلاً.(۳)

کسی که دنبال تجارت رود، از مردم بی نیاز می شود، هرچند عیالوار باشد.

آن حضرت در روایت دیگری با اشاره به راه و رسم زندگی دنیوی و

۱- تحف العقول عن آل الرسول، ص ۳۸۱.

۲- الفروع من الکافی، ج ۵، کتاب المعیشه، باب ۵۳، ح۳.

۳- وسائل الشیعه، کتاب التجاره، أبواب مقدماتها، باب ۱، ح۸.

چگونگی سامان بخشیدن به آن، «التصرّفِ فی الصناعاه» یا صنعت گری را یکی از آن روش ها دانسته است.(۱)

راوی می گوید: «نزد امام صادق علیه السلام نشسته بودیم که علاء بن کامل وارد شد و رو به روی آن حضرت نشست و گفت: دعا کن تا خدا به من روزی فراخ بدهد. امام فرمود: من برای این دعا نمی کنم. برو کار کن، چنان که خدای بزرگ به تو امر کرده است (و از راه کار و کوشش به زندگی خود برس.)»(۲)

امام رضا علیه السلام هنگام اشاره به فلسفه حرمت دزدی، علت آن را متروک ماندن و نپرداختن مردم به تجارت و صنعت می داند و می فرماید:

...حَرَّمَ السِّرْقَهَ لِمَا فِیهَا مِنْ فِسادِ الْأمْوَالِ و قَتْلِ الأَنْفُسِ لَوْ کَانَتْ مُبَاحَهً، وَ لِمَا یَأْتِی التَّغاصُبِ مِنَ القَتْلِ و التّنازعِ وَ التّحاسُدِ، وَ مَا یَدْعُوا إلی ترکِ التِّجاراتِ و الصِّناعاتِ، فِی الْمَکاسِبِ وَ اقتِناءِ الْأَمْوَالِ، إذا کانَ الشّی ءُ المُقْتَنی لاَ یَکُونُ أَحَدٌ أَحَقَّ بِهِ مِنْ أَحَدٍ.(۳)

خداوند بدان دلیل دزدی را حرام کرد که اگر جایز بود، اموال تباه می گشت و مردمان کشته می شدند. هم چنین به دلیل کشتار و نزاع و حسدورزی که درپی ربودن اموال از یکدیگر پیش می آمد، آن را حرام کرد. هم چنین دزدی سبب می شد مردمان، تجارت و پرداختن به صنعت را برای به دست آوردن مال و معاش ترک کنند؛ زیرا (در صورت جایز بودن دزدی) هر کس می تواند هر چه بخواهد، به دست آورد.

۴. پشتیبانی از کشاورزی و دام داری

از جمله وظایف مهم دولت در برطرف ساختن فقر از جامعه، ایجاد رفاه

۱- بحارالانوار، ج ۳، ۸۳، کتاب التوحید.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۲، صص ۱۰ _ ۱۱، کتاب التجاره، أبواب مقدماتها، باب ۴، ح۳.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۴۸۲، کتاب الحدود و التعزیرات، أبواب حد السّرقه، باب ۱، ح۲.

عمومی، اهمیت دادن به بخش کشاورزی و دام داری و پشتیبانی مناسب مادی و معنوی و فراهم آوردن تسهیلات ویژه برای توسعه آن ها است. به همین دلیل، معصومین علیهم السلام در سخنان خود، حاکمان اسلامی را برای توجه به امور کشاورزی و دام داری سفارش کرده اند. چنان که امام علی علیه السلام به مالک اشتر می فرماید:

وَلْیَکُنْ نَظَرُکَ فِی عِمَارهِ الْأَرْضِ أَبْلَغَ مِنْ نَظَرِکَ فِی اسْتِجْلابِ الخَراجِ لِأَنَّ ذلِکَ لاَ یُدْرَکُ إِلاَّ بِالْعِمَارَهِ؛ و مَنْ طَلَبَ الْخَرَاجَ بِغَیْرِ عِمَارَهٍ أَخْرَبَ الْبِلاَدَ، وَ أَهْلَکَ الْعِبَادَ... فَإِنَّ الْعُمْرَانَ مُحْتَمِلٌ مَا حَمَّلْتَهُ، وَ إِنَّمَا یُؤْتی خَرَابُ الأَرْضِ مِنْ إِعْوَازِ أَهْلِهَا، وَ إِنَّمَا یُعْوِزُ أَهْلُهَا لاِءِشْرَافِ أَنْفُسِ الْوُلاَهِ عَلَی الْجَمْعِ، وَ سُوءِ ظَنِّهِمْ بِالْبَقَاءِ، وَ قِلَّهِ انْتِفَاعِهِمْ بِالْعِبَرِ... .(۱)

باید بیش از به دست آوردن مالیات، در اندیشه آبادانی زمین باشی؛ زیرا خراج (مالیات) به دست نمی آید مگر به آبادانی زمین. هر که خراج بخواهد و زمین را آباد نسازد، شهرها و مردم را هلاک کرده است. آبادی، قدرت تحمّل مردم را زیاد می کند و ویرانی زمین به جهت تنگ دستی کشاورزان است، و تنگدستی کشاورزان، به دلیل غارت اموال آنان از طرف زمام دارانی است که به آینده حکومت شان اعتماد ندارند و از تاریخ گذشتگان، پند نمی گیرند.

۱- نهج البلاغه دشتی، نامه ۵۳.

معصومین علیهم السلام در بعضی روایت ها به دلیل اهمیت امور کشاورزی، مردم را برای احیای زمین های موات تشویق می کنند، چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

مَنْ غَرَسَ شَجَرا أَوْ حَفَر وَادِیا بَدیا لَمْ یَسبِقْهُ إِلَیْهِ أحدٌ، أَوْ أَحْیا أَرضا مِیْتَهً فَهِیَ لَهُ قَضَاءٌ مِنَ اللّه عَزَّوَجَلَّ و رسولِهِ.(۱)

هر کس درختی بکارد یا زمین بایری را پیش از دیگران آباد کند یا زمین مواتی را احیا کند، زمین به دستور خدا و پیامبر از آنِ او خواهد بود.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز کار کشاورزی را یکی از بهترین راه های تأمین نیازهای زندگی مردم می داند و می فرماید:

إنَّ مَعَایِشَ الْخَلْقِ خَمْسَهٌ: اَلإِمَارَهُ وَ الْعَمَارَهُ وَ التِّجَارَ وَ اْلإِجَارَهُ وَ الصَّدَقَاتُ... وَ أَمَّا وَجْهُ الْعَمَارِهِ فَقُولُهُ تَعَالی: هُوَ أَنْشَأَکُمْ مِنَ اْلأَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَکُمْ فِیْهَا. فَأَعْلَمْنا أَنَّهُ سُبْحَانَهُ أَنَّهُ قَدْ أَمَرَهُمْ بِالْعَمَارَهِ لِیَکُونَ ذَلِکَ سَبَبا لِمَعَایِشِهِمْ بِمَا یَخْرُجُ مِنَ اْلأَرْضِ مِنَ الْحَبِّ وَ الثَّمَرَاتِ وَ مَا شَاکَلَ ذلِکَ مِمَّا جَعَلَهُ اللّه مَعَایِشا لِلْخَلْقِ.(۲)

مردم، زندگی خود را از چند راه تأمین می کنند: پُست های دولتی، کارهای عمرانی و کشاورزی، تجارت، اجاره و صدقات و... خداوند متعال، درباره کشاورزی می فرماید: اوست که شما را پدید آورد و به آبادانی دعوت کرد. خداوند متعال از آن رو انسان ها را به آبادانی زمین دستور داده است که بهترین راه، کشاورزی است تا از محصولات آن مانند غلّات، حبوبات و میوه ها، زندگی شان را تأمین کنند.

۱- الأستبصار فیما اختلف من الأخبار، محمّد بن الحسن الطوسی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، الطبعه الثالثه، ۱۳۹۰ ه ق، ج ۳، ص ۱۰۷، باب ۷۲، ح ۱.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۱۹۵، کتاب المزارعه و المساقات، باب ۳، ح ۱۰.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

أَیُّما قوْمٍ أحْیوا شیئا مِنَ الأَرْضِ وَ عَمَّرُوهَا، فَهُمْ أَحَقُّ بِهَا وَ هِیَ لَهُمْ.(۱)

هر گروهی که زمینی را احیا کند و آن را آبادان سازد، ملک اوست و او به آن سزاوارتر است.

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید:

مَنْ أَحْیی أَرْضا مَوَاتا فَهِیَ لَهُ.(۲)

هر کس زمین بایری را احیا کند، آن زمین از آن اوست.

۵. کارآفرینی

یکی دیگر از وظایف دولت در تبیین سیاست های فقرزدایی، فراهم آوردن کار مشروع برای افراد بی کار است که بدین وسیله، زمینه رشد آنان از نظر مادی فراهم می آید و افق روشنی برای آینده کشور پدیدار می شود. پیش تر به پی آمدهای منفی بی کاری پرداختیم و گفتیم که یکی از آن ها، پی آمد فقر و فساد است. اسلام برای کار، اهمیت فراوانی قایل است و بی کاری را به شدت نکوهش می کند. به همین دلیل، کارآفرینی برای بی کاران در نگاه زمام داران اسلامی چنان با اهمیت بود که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پس از استقرار حکومت اسلامی در مدینه، برای کارآفرینی هر چه بیشتر مسلمانان، به برنامه ریزی پرداخت و کوشید تا با بهره گیری از حدّاکثر امکانات تولید و فعالیت های گوناگون اقتصادی، امّت اسلامی را به کار و کوشش وادارد. بعضی از تلاش های ایشان بدین قرار است:

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۱۹۵، کتاب المزرعه و المساقات، باب ۳، ح ۲.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۲۶، کتاب إحیاء الموات، باب ۱، ح۵.

الـف ــ بسـتن قراردادهـای مزارعـه و مساقـات میـان مهـاجران و انصـار: ایـن کـار افزون بر آن کـه مهـاجران بـدون زمین را به کشاورزی واداشت، به افزایش نیروی کار مهاجران انجامید و بازدهی زمین های زیرکشت انصار را بالا برد.

ب ــ لغو انحصـار تجـارت: پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله پیشه وران و کشاورزان مـدینه را در فعالیت های اقتصادی شـرکت داد و بـا بسـتن قرارداد مضـاربه و تهیّه سـرمایه و امکانـات حمـل و نقـل، تجارت را از انحصار گروهی خاص آزاد کرد. بـدین ترتیب، افراد علاقه مند به تجارت را به این کار فراخواند و راه خودکفایی را برای مهاجر و انصار هموار ساخت.

ج ــ واگذاری املاک آباد یا بایر به مردم: این واگذاری که اِقطاع نام داشت، برای آباد نگهداشـتن یا آباد کردن زمین و با در نظر گرفتن شـرایط ویژه ای واگـذار می گردیـد. در پی این کار پیامبر صـلی الله علیه و آله ، فعالیت های اقتصادی بی شـماری مانند: ساختن واحدهای مسکونی، حمام و بازار و احیای ِ زمین های موات، رونقی خاص یافت و شمار زیادی از مردم مدینه به ویژه مهاجران به کار مشغول شدند.

د ــ قرار گرفتن منابع طبیعی در شمار انفال: این کار به پیدایش فعالیت های جدید در زمینه های تولید کشاورزی و صید ماهی انجامید.

ه ــ گسترش صـنایع نظامی: به دلیل جنگ های همیشـگی پیامبر با کافران و لزوم تهیه ابزار جنگی و رسـیدن به خودکفایی در صنـایع نظـامی، مسـلمانان براساس آیه «وَاعـدُّوا لهم ما اسـتطعتم من قوه» به صـنایع نظامی و ساختن ابزار جنگی روی آوردنـد. استقبال مردم از ساختن ابزار جنگی به گونه ای بود که در مدت کوتاهی به حدّ خودکفایی رسیدند و از ورود کالاهای نظامی که تا پیش از ظهور اسلام در انحصار قریش بود، کاسته شد و زمینه کار بسیاری فراهم آمد.

و ـ تخصیص غنایم جنگی به مجاهدان پس از کسر خمس: آن چه مجاهدان اسلام در پیروزی های نظامی به دست می آوردند و به غنیمت می گرفتند، مستقیم یا غیر مستقیم در تدارک سرمایه و تهیه وسایل کار مؤثر بود.

ز ـ کمک های مالی مانند خمس، زکات یا انفاق: این کمک ها می توانست برای بی کاران، اعم از مهاجران و انصار، فرصتی به وجود آورد و به آنان امکان دهد تا وسیله کار فراهم آورند و به کار بپردازند.

ح ـ ارث: سهمی که وارث از متوفّی به ارث می برد، در تهیه وسایل کار و تجارت مؤثر بود و او می توانست به هر کاری که علاقه دارد، اشتغال ورزد.

ط ـ بستن عهد و پیمان اخوت و شرکت مهاجران در دارایی انصار: با این کار، کسانی که هستی خود را رها کرده و با دستی خالی به مدینه آمده بودند، می توانستند با استفاده از سرمایه های جدید و امکانات مالی برادران انصار خویش به فعالیت های اقتصادی بپردازند و به این وسیله، سطح درآمد ملی و تولید را بالا ببرند.(۱)

امامان معصوم علیهم السلام نیز همواره با بیان آثار مادی و معنوی کار بر گسترش فرهنگ کار آفرینی تأکید می کردند.

۶. تشکیل صندوق های تعاونی

تعاون و پرداخت قرض الحسنه یکی از عوامل مؤثر و برطرف کننده فقر و تهی دستی است. دولت با این کار می تواند جریان ثروت و دارایی را از انحصار طبقات پردرآمد درآورد و با از میان بردن فقر مطلق، به طبقات کم

۱- طرح تحلیلی اقتصاد اسلامی، مهدی بناء رضوی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷ ه . ش، صص ۶۱ و ۶۲.

درآمد کمک کند. صندوق تعاون یا قرض الحسنه به افراد عضو امکان می دهد تا از پس اندازهای کوچک خود، به طور پسندیده برای رفع نیازهای اساسی خویش بهره گیرند. طبقات کم درآمد با بهره گیری از چنین شیوه ای، توان استفاده بیش تر از امکانات موجود را می یابند و بدین ترتیب، فاصله میان فقیر و غنی کاهش پیدا می کند.

صندوق تعاون در تأمین اجتماعی مؤثر است و صندوق قرض الحسنه در فقرزدایی تأثیر دارد. جامعه با کمک این نهاد می تواند در هر موقعیتی، با هماهنگی و انعطاف کامل، در راه فقرزدایی گام بردارد. برتری قرض بر دیگر ابزارهای فقرزدایی آن است که انگیزه های کار کردن را در افراد افزایش می دهد؛ زیرا قرض گیرنده ملزم به باز پرداخت بدهی خویش است. این امر در کنار اهمیّت باز پرداخت وام در فرهنگ اسلامی، انگیزه کار کردن را در وام گیرنده افزایش می دهد. از سوی دیگر، چون قرض دادن، داوطلبانه و با تضمین باز پرداخت تحقق می یابد، انگیزه کار و تعاون در قرض دهنده نیز هم چنان پایدار می ماند و تقویت می شود.(۱)

۷. ایجاد امنیت اقتصادی

دولت در راستای توسعه و رشد اقتصاد کشور، جذب سرمایه ها و امید بخشیدن به تولید کنندگان و سرمایه گذاران و...، باید برای امنیت و آرامش جامعه، اهمیت ویژه ای قایل شود. دولت باید با بهره گیری از هر وسیله ای

۱- قرض الحسنه و آثار اقتصادی آن، علی اصغر هادی نیا، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۸ ه . ش، چ ۱، صص ۹۲ و ۹۳. توجه: پیش از این از نظر آیات و روایات درباره این موضوع به طور مفصل بحث شده است.

بکوشـد جامعه را آرام کنـد و از هرگونه التهاب سیاسـی و اخلال گری دور نگهدارد؛ زیرا نبود امنیت، خواه ناخواه آثار ویران گری از خود برجا می گـذارد. همه می دانیم که نبود امنیت به خروج سـرمایه، جـذب نشـدن نیروهـای مؤثر در فعـالیت هـای اقتصـادی و سـرمایه گـذاری و از بین رفتن آرامش فکری می انجامـد. بنـابراین، ایجـاد امنیت اقتصـادی یکی از ضـرورت های اصلی برای فقرزدایی است.

پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله پس از ورود به مدینه و تأسـیس حکومت اسـلامی، برای اسـتحکام بخشیدن به حاکمیت نوپای اسـلام، ایجـاد امنیت و آرامش و تنش زدایی میان گروه های مسـلمان را در دسـتور کار خویش قرار داد. بر همین اساس، میان مهاجران و انصار، پیمان برادری بست و با یهودیان، پیمان عـدم تعرض امضا کرد. درون مایه این قرارداد نشان می دهـد که دو طرف می تواننـد با کمال آرامش و امنیتماننـد یک ملت در کنار مسـلمانان زندگی کنند و هنگام رویارویی با مشـکلات، به یاری همدیگر بشتابند و خیرخواه و یار و مددکار یکدیگر باشند. مواد این قرار داد به شرح زیر است:

۱. مسلمانان و یهودیان مانند یک ملت در مدینه زندگی خواهند کرد.

۲. مسلمانان و یهودیان در اجرای مراسم دینی خود آزاد خواهند بود.

۳. هنگام جنگ، هر کدام از دو طرف، دیگری را _ اگر متجاوز نباشند _ یاری خواهد داد.

۴. اگر مدینه مورد تاخت و تاز دشمن قرار گیرد، هر دو طرف با هم از آن دفاع خواهند کرد.

۵. پیمان صلح با دشمن با مشورت هر دو طرف، امضا خواهد شد.

۶. چون مدینه، شهری مقدس است، هر دو طرف به آن احترام می گذارند و خون ریزی در آن حرام است.

۷. هنگام بروز اختلاف و نزاع، آخرین داور برای رفع اختلاف، شخص رسول اکرم صلی الله علیه و آله خواهد بود.

۸. امضا کنندگان این پیمان با خیرخواهی و نیکی با هم رفتار خواهند کرد.(۱)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز در دوران خلافت خویش، به شکوفایی اقتصادی و جذب سرمایه های کشور برای حفظ امنیت اقتصادی، توجه خاصی داشت. به همین دلیل، با توجه به امر مهم امنیت و اصل احترام به جان و مال مسلمانان، خطاب به کارگزاران مالیاتی خویش می فرماید:

هرگز کسی را از نیازمندی او باز ندارید و از خواسته های مشروعش محروم نسازید. برای گرفتن مالیات از مردم، لباس های تابستانی یا زمستانی و مرکب سواری و برده کاری او را نفروشید و برای گرفتن درهمی، کسی را با تازیانه نزنید. به مال کسی که نمازگزار باشد یا غیر مسلمانی که در پناه اسلام است، دست اندازی نکنید، جز اسب یا اسلحه ای که برای تجاوز به مسلمانان به کار گرفته می شود؛ زیرا برای مسلمان جایز نیست آن ها را در اختیار دشمنان اسلام بگذارد، تا از سپاه اسلام نیرومندتر گردند. از پند دادن به نفس خویش هیچ گونه کوتاهی نداشته باشید و از خوش رفتاری با سپاهیان و کمک به مردم و تقویت دین خدا، غفلت نکنید و آن چه را در راه خدا بر شما واجب است،انجام دهید. همانا خدای سبحان از ما و شما خواسته است که در شکرگزاری کوشا باشیم و با تمام توان، او را یاری کنیم و توانایی جز از جانب خدا نیست.(۲)

۱- تاریخ پیامبر اسلام، محمّد ابراهیم آیتی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۱ ه . ش، چ ۲، صص ۲۱۵ _ ۲۱۶، برگرفته از: سیره النبی صلی الله علیه و آله ، ج ۲، صص ۱۱۹ _ ۱۲۳.

۲- «وَ لاَـ تُحْشِمُوا أَحَدا عَنْ حَاجَتِهِ، وَ لاَـ تَحْبِسُوهُ عَنْ طَلِبَتِهِ، وَ لاَـ تَبِيعُنَّ لِلنَّاسِ فِي الْخَرَاجِ كِسْوَةَ شِتَاءٍ وَ لاَـ صَيْفٍ، وَ لاَـ دَابَّةً يَعْتَمِلُونَ عَلَيْهَا، وَ لاَ عَبْدا، وَ لاَ تَضْرِبُنَّ أَحَدا سَوْطا لِمَكَانِ دِرْهَم وَ لاَ تَمَسُّنَّ مَالَ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ، مُصَلٍّ وَ لاَ مُعَاهَدٍ، إِلاَّ أَنْ تَجِدُوا فَرَسا أَوْ سِلاَحا يُعْدَى بِهِ عَلَى أَهْلِ الإِسلَامِ، فَإِنَّهُ لا يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَدَعَ ذلِكَ فِي أَيْدِي أَعْدَاءِ الإِسْلَامِ فَيَكُونَ شَوْكَةً عَلَيْهِ. وَ لاَ تَدَّخِرُوا أَنْفُسَكُمْ نَصِيحَةً، وَ لاَ الْجُنْدَ حُسْنَ سِيْرَةٍ، وَ لاَ الرَّعِيَّةَ مَعُونَةً، وَ لاَ دِينَ اللّه قُوَّةً، وَ أَبْلُوا فِي سَبِيلِ اللّه مَا اسْتَوْجَبَ عَلَيْكُمْ، فَإِنَّ اللّه سُبْحَانَهُ قَدِ اصْطَنَعَ عِنْدَنَا وَ عِنْدَكُمْ أَنْ نَشْكُرَهُ بِجُهْدِنَا، وَأَنْ نَنْصُرَهُ بِمَابَلَغَتْ قُوَّتُنَا، وَلاَ قُوَّةَ إِلاَّ بِاللّه الْعَلِيِ الْعَظِيمِ.» نهج البلاغه دشتی، نامه۵۱.

ایشان در نامه دیگری می فرماید:

با ترس از خدایی که یکتاست و همتایی ندارد، حرکت کن. در سر راه، هیچ مسلمانی را نترسان یا با زور از زمین او نگذر و افزون تر از حقوق الهی از او مگیر. هرگاه به آبادی رسیدی، در کنار آب فرود آی و وارد خانه کسی مشو. با آرامش و وقار به سوی آنان حرکت کن تا در میان شان قرار گیری. به آنان سلام کن و در سلام و تعارف و مهربانی کوتاهی نکن. سپس بگو:

ای بندگان خدا! مرا ولیّ خدا و جانشین او به سوی شما فرستاده است تا حق خدا را که در اموال شماست، تحویل گیرم. آیا در اموال شما حقّی است که به نماینده او بپردازید؟

اگر کسی «نه» گفت: دیگر به او مراجعه نکن و اگر کسی «آری» پاسخ داد: همراهش برو، بدون آن که او را بترسانی یا تهدیدش کنی یا او را به کار مشکلی وادار سازی. هر چه از طلا و نقره به تو رساند، بردار و اگر گوسفند یا شتر داشت، بدون اجازه او داخل مشو؛ که بیشتر اموال از آن اوست. آن گاه که داخل شدی، مانند اشخاص سلطه گر و سخت گیر رفتار نکن؛ حیوانی رارَم مده و هراسان مکن و دامدار را مرنجان. حیوانات را به دو دسته تقسیم کن و صاحبش را اجازه ده که خود انتخاب کند. پس از انتخاب نیز اعتراض نکن.(۱)

۱- «انْطَلِقْ عَلَی تَقْوَی اللّه ِ وَحْدَهُ لاَ شَرِیکَ لَهُ، وَ لاَ تُرَوِّعَنَّ مُسْلِما وَ لاَ تَجْتَازَنَّ عَلَیْهِ کَارِها، وَ لاَ تَأْخُذَنَّ مِنْهُ أَکْثَرَ مِنْ حَقِّ اللّه ِ فِی مَالِهِ، فَإِذَا قَدِمْتَ عَلَی الْحَیِ فَانْزِلْ بِمَائِهِمْ مِنْ غَیْرِ أَنْ تُخَالِطَ أَبْیَاتَهُمْ، ثُمَّ امْضِ إِلَیْهِمْ بِالسَّکِینَهِ وَ الْوَقَارِ؛ حَتَّی تَقُومَ بَیْنَهُمْ فَتُسَلِّمَ عَلَیْهِمْ وَ لاَ تُخْدِجْ بِالتَّحِیَّهِ لَهُم، ثُمَّ تَقُولَ: عِبَادَاللّه ِ، أَرْسَلَنِی إِلَیْکُمْ وَلِیُ اللّه ِ وَ خَلِیفَتُهُ، آخِذُ مِنْکُمْ حَقَّ اللّه ِ فِی أَمْوَالِکُمْ، فَهَلْ لِلّهِ فِی أَمْوَالِکُمْ مِنْ حَقٍّ فَتُؤَدُّوهُ إِلَی وَلِیِّهِ. فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ: لاَ، فَلاَ تُرَاجِعْهُ، وَ إِنْ أَنْعَمَ لَکَ مُنْعِمٌ فَانْطَلِقْ مَعَهُ مِنْ غَیْرِ أَنْ تُخِیفَهُ أَوْ تُوعِدَهُ أَوْ تَعْسِفَهُ أَوْ فِضَّهٍ، فَإِنْ کَانَ لَهُ مَاشِیَهٌ أَوْ إِبِلٌ فَلاَ تَدْخُلْهَا إِلاَّ بِإِذْنِهِ، فَإِنَّ أَکْثَرَهَا لَهُ. فَإِذَا أَتَیْتَهَا فَلاَ تَدْخُلْ عَلَیْهَا دُخُولَ مُتَسَلِّطٍ عَلَیْهِ وَ لاَ عَنِیفٍ بِهِ. وَ لاَ تُنَفِّرَنَّ بَهِیمَهً وَ لاَ تُفْزِعَنَّها، وَ لاَ تَسُوءَنَّ صَاحِبَهَا فِیهَا، وَ اصْدَعِ الْمَالَ صَدْعَیْنِ ثُمَّ خَیِّرْهُ، فَإِذَا اخْتَارَ فَلاَ تَعْرِضَنَّ لِمَا اخْتَارَهُ.» نهج البلاغه دشتی، نامه ۲۵.

از این مطالب استفاده می شود که ایجاد امنیت داخلی و خارجی برای استحکام پایه های اقتصاد کشور و برطرف ساختن فقر و تهی دستی (فقرزدایی) بسیار مؤثر و چاره ساز است. دولت موظف است برای پیشرفت اقتصادی، امنیت داخلی را فراهم آورد تا جذب سرمایه ها ممکن شود و امنیت خارجی را ایجاد کند تا بتواند این ها را برای بهبودی اقتصاد کشور به کار گیرد.

۸. مبارزه با مفاسد اقتصادی (محتکران، گران فروشان و...)

مبارزه با مفاسد اقتصادی یکی از راه های اساسی برای پیش گیری از تورّم و حفظ ساختار نظام اقتصادی کشور است که دولت با برخورد جدّی با محتکران، گران فروشان، سودجویان و... می تواند توازن اقتصادی را در کشور حفظ کند. در غیر این صورت، فقر و فساد همه جا را در برمی گیرد. به همین دلیل، روایات فراوانی از معصومین علیهم السلام درباره مبارزه با مفاسد اقتصادی بهویژه گران فروشی و احتکار وارد شده است که در این جا به نمونه هایی از آن اشاره می شود.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام ، مبارزه با احتکار را عامل ثبات اقتصادی کشور و احتکار را عامل پیدایش فقر و محرومیت و افزایش نرخ اجناس دانسته است.

... أَلاِحْتِکَارُ دَاعِیهُ الْحِرْمَانِ.(۱)

احتکار عامل فقر و محرومیت است.

ایشان در نامه خود به مالک اشتر می فرماید:

بدان در میان بازرگانان نیز کسانی هستند که تنگ نظر و بد معامله و بخیل و محتکرند و با زورگویی تنها به سود خود می اندیشند و کالا را به هر قیمتی که

۱- غررالحکم و دررالکلم، ص ۱۳، فصل اول، ح۳۱۲.

بخواهند، می فروشند. این سودجویی و گران فروشی برای همه افراد جامعه، زیان بار و عیب بزرگی بر زمام دار است. پس از احتکار جلوگیری کن؛ چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از آن منع کرده است. باید خرید و فروش در جامعه اسلامی، به سادگی و با موازین عدالت و با نرخ هایی انجام گیرد که به فروشنده و خریدار، زیانی نرساند. هر کس پس از منع شدن از احتکار، دوباره به این کار دست زند، او را کیفری ده که مایه عبرت دیگران باشد و با رعایت انصاف، او را به عقوبت برسان.(۱)

۱- «وَ اعْلَمْ أَنَّ فی کَثِیر مِنْهُمْ ضِیقا فَاحِشا، وَ شُحّا، قبیحا وَ احْتِکارا لِلْمَنافِعِ وَ تَحَکُّما فِی الْبِیَاعَاتِ وَ ذَلِکَ احتِکَارُ بَابُ مَضَرَّهٍ لِلْعَامَهِ وَ عَیْبٌ عَلَی الْوُلاَهِ فَامْنَعْ مِنَ الاِحْتِکَار، فَإِنَّ رَسُولَ اللّه صلی الله علیه و آله مَنَعَ مِنْهُ وَ لیکُن أَلْبَیْعُ بَیْعا سَمحا بِمَوَازِین عَدْلٍ، وَ أَسْعَارٍ لاَ تُجْحِفُ بِالْفَرِیقَیْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَ الْمُبْتَاع فَمَنْ قَارَفَ حُکْرَهً بَعْدَ نَهْیِکَ إِیَّاهُ فَنَکِّلْ بِهِ، وَ عَاقِبْهُ فِی غَیْرِ إِسْرَافٍ....». نهج البلاغه دشتی، نامه ۵۳.

براساس این بیان شریف، شایسته نیست در پرتو حکومت دینی، احتکار به آسانی انجام گیرد. وجود محتکر، مختل کننده در روند سالم زندگی اجتماعی و نشان دهنده ضعف مدیریتی کشور است. بنابراین، دولت باید با فساد اقتصادی به شدت مبارزه کند و کوتاهی دولت در مبارزه با مفاسد اقتصادی، پذیرفتنی نیست. سهل انگاری در مبارزه با مفاسد اقتصادی به منزله میدان دادن به مفسدان و اخلال گران است و این یعنی؛ خیانت به ملت.

امام علیه السلام در نامه ای به رفاعه بن شدّاد جبلّی نوشت:

إِنَّه عَنِ الْحُكْرَهِ فَمَنْ رَكِبَ النَّهیَ فَأَوْجِعْهُ، ثُمَّ عَاقِبْه بِإِظْهَارِ مَا احْتُكِرَ.(۱)

از احتکار جلوگیری کن و هر کس احتکار کرد، او را به کیفر برسان. سپس با بیرون آوردن اجناس احتکار شده، محتکر را جزا ده.

در بعضی روایت ها آمده است که چون امیرالمؤمنین علی علیه السلام ، کالای احتکار شده را بیرون می آورد، آن را آتش می زد. ابن حزم اندلسی در کتاب المُحَلّی از ابوالحکم روایت کرده است که: «علی بن ابی طالب علیه السلام ، گندمی را که قیمت آن صد هزار درهم بود و احتکار شده بود، سوزانید.»(۲) هم چنین در روایت دیگری از حُبیش نقل شده است که: «علی بن ابی طالب علیه السلام ، خرمن هایی را که در عراق احتکار کرده بودند، آتش زد».(۳)

۱- دعائم الاسلام، نعمان بن محمد التمیمی المغربی، تحقیق آصف بن علی اصغر فیضی، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۱ ه . ق، چ۱، ج ۲، ص ۳۶، فصل ۶، ح ۸۰.

۲- المحلّی، أبی محمد علی بن أحمد سعید بن حزم، بیروت، دارالآفاق الجدیده، بی تا، ج ۹، ص ۶۳، ح ۱۵۶۷.

۳- المحلّی، أبی محمد علی بن أحمد سعید بن حزم، بیروت، دارالآفاق الجدیده، بی تا، ج ۹، ص ۶۳، ح ۱۵۶۷.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مبارزه با مفاسد اقتصادی آن چنان قاطعیت داشت که در موارد فراوانی، بی توجه به مقام و سمت افرادی که خلاف هایی مانند: رشوه خواری و احتکار کالاـ را انجام داده بودند، آنان را بی درنگ به مجازات می رسانید. ایشان بدین وسیله، اوضاع اقتصادی جامعه را به دقت زیر نظر داشت و از بروز نابسامانی در آن پیش گیری می کرد.

براساس روایت های رسیده، امیرالمؤمنین علی علیه السلام در حالی که خود تازیانه به دست می گرفت، در بازار راه می رفت و کم فروشان و خلاف کاران را مجازات می کرد. هم چنین، مأمورانی را برای نظارت بر بازار انتخاب کرده بود تا از هرگونه اجحاف و گران فروشی، جلوگیری کنند.

آن چه از مجموع روایات به ویژه سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام به دست می آید، این است که متولّی بازار، وظایف زیر را برعهده داشت:

۱. پیش گیری از احتکار؛

۲. مراقبت و نظارت بر قیمت ها و جلوگیری از گران فروشی؛

۳. نظارت بر سالم وزن کردن؛

۴. جلوگیری از تجاوز به حریم بازار و تصرّف غیر مجاز در آن ها؛

۵. بازرسی برای پیش گیری از تقلّب و غِشّ در معاملات؛

۶. دادن اجازه فعالیّت به تاجرانی که شرایط و اوصاف لازم را برای فعالیت اقتصادی دارند؛

۷. حلّ مشکلات بازار؛

۸. راهنمایی گم شدگان؛

۹. یاری ناتوانان؛

۱۰. نظارت بر ذبح حیوانات و کیفر دادن تخلّف کنندگان؛

۱۱. رسیدگی به امور بازرگانان و حفظ حرمت آنان؛

۱۲. برقراری امنیّت در راه های تجاری؛

۱۳. انفاق بر کسانی که مواد غذایی وارد می کنند؛

۱۴. جبران آن چه از بازرگانان تلف می شود (که امروزه به صورت بیمه مطرح است)؛

۱۵. جلوگیری از ورود اهل ذمّه به حرفه صرّافی؛

۱۶. جلوگیری از خرید و فروش در مکان های غیر مجاز و پیش گیری از سدّ معبر؛

۱۷. جلوگیری از تجارت و خرید و فروش اشیای ممنوعه، مانند: فروختن شراب، مردار و... .(۱)

۹. مبارزه با فساد مالی کارگزاران (اختلاس، رشوه و...)

اشاره

یکی دیگر از وظایف مهم دولت در مبارزه با فقر و اصلاح ساختار اقتصادی آن است که به صورت دقیق و با شیوه های گوناگون بر رفتار کارگزاران، نظارت داشته باشد و در صورت خیانت کردن آنان به بیت المال یا رشوه خواری و دیگر اعمال غیرقانونی، با قاطعیت با آنان برخورد کند. این چنین نظارتی، به مصلحت نظام است و از فساد مالی کارگزاران جلوگیری می کند.

در روایات فراوانی از معصومین علیهم السلام به ویژه امام علی علیه السلام بر حفظ ساختار نظام اقتصادی کشور، جلوگیری از پایمال شدن حق مستضعفان و برخورد قاطع با فساد مالی کارگزاران، تأکید شده است.

دراین باره روایات فراوانی وارد شده است که در اینجا به نمونه های از آن اشاره می کنیم:

۱- السّوق فی ظِلِّ الدّوله الاسلامیه، سید جعفر مرتضی عاملی، بیروت، الدار الاسلامیّه، ۱۴۰۸ ه . ق، چ ۱، صص ۱۲۶ و ۱۲۷.

الف _ بازخواست از خیانت کاران

امام در نامه ای خطاب به یکی از کارگزاران خیانت کار می فرماید:

پس از یاد خدا و درود! همانا من تو را در امانت خود شرکت دادم و همراز خود گرفتم و هیچ یک از افراد خاندانم برای یاری و مددکاری و امانت داری، همانند تو مورد اعتمادم نبودند. آن هنگام که دیدی روزگار بر پسر عمویت سخت گرفته، دشمن به او هجوم آورده، امانت مسلمانان تباه گردیده و امّت اختیار از دست داده و پراکنده شده است، پیمان خود را با پسر عمویت دگرگون ساختی و همراه با دیگرانی که از او جدا شدند، فاصله گرفتی. تو هماهنگ با دیگران، دست از یاریش کشیدی و همراه با دیگر خیانت کنندگان، خیانت کردی. نه پسر عمویت را یاری کردی و نه امانت ها را رساندی. گویا تو در راه خدا جهاد نکردی.

تو برهان روشنی از پروردگارت نداری و گویا برای تجاوز به دنیای این مردم، نیرنگ می زدی و هدف تو آن بود که آنان را بفریبی و غنایم و ثروت های آنان را در اختیارگیری. بنابراین، آن گاه که فرصت خیانت یافتی، شتابان حمله ور شدی و چونان گرگ گرسنه ای که گوسفند زخمی یا استخوان شکسته ای را می رباید، با تمام توان، اموال بیت المال را که سهم بیوه زنان و یتیمان بود، به یغما بردی و آن را با خاطری آسوده به سوی حجاز روانه کردی، بی آن که در این کار، احساس گناهی داشته باشی.

دشمنت بی پدر باد، گویا میراث پدر و مادرت را به خانه می بری! سبحان اللّه ! آیا به معاد، ایمان نداری و از حساب رسی دقیق قیامت نمی ترسی؟

ای کسی که نزد ما از خردمندان به شمار می آمدی، چگونه نوشیدن و خوردن را بر خود گوارا ساختی، در حالی که می دانی حرام می خوری و حرام می نوشی؟

چگونه بـا اموال یتیمـان و مسـتمندان و مؤمنـان و مجاهـدان راه خـدا، کنیزان می خری و با زنان ازدواج می کنی، در حالی که خدا این اموال را به آنان واگذاشته و این شهرها را به دست ایشان امن فرموده است؟

پس، از خدا بترس و اموال آنان را بازگردان؛ که اگر چنین نکنی و خدا مرا فرصت دهد تا بر تو دست یابم، تو را کیفر خواهم کرد تا نزد خدا عذرخواه من باشد و تو را با شمشیری می زنم که به هر کس زده ام، وارد دوزخ شده است.

سوگنـد به خـدا! اگر حسن و حسین چنان می کردنـد که تو انجام دادی، از من روی خوش نمی دیدند و به آرزوی خود نمی رسیدند تا آن که حق را از آنان باز پس ستانم و باطلی را که به ستم پدید آمده بود، نابود سازم.

به خدای پروردگار جهانیان سوگند! اگر آن چه تو از اموال مسـلمانان به ناحق بردی، بر من حلال بود، خشنود نبودم که آن را میراث بازمانـدگانم قرار دهم. پس دست نگهدار و اندیشه کن که به پایان زندگی رسیده ای و زیر خروارها خاک پنهان شده ای و اعمـال تو را بر تو عرضه کرده انـد. آن جا که سـتم کار با حسرت فریاد می زنـد و تباه کننـده عمر و فرصت ها، آرزوی بازگشت دارد، ولی راه فرار و چاره مسدود است.(۱)

۱- «أَمَّا بَعْـدُ، فَـإِنِّی کُنْتُ أَشْـرَکْتُکَ فِی أَمَـانَتِی، وَجَعَلْتُکَ شِـعَارِی وَ بِطَانَتِی، وَ لَمْ یَکُنْ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِی أَوْثَقَ مِنْکَ فِی نَفْسِـی وَ لِمُوَاسَاتِی وَ مُوَازَرَتِی وَ أَدَاءِ الأَمَانَهِ إِلَیَّ. فَلَمَّا رَأَیْتَ الزَّمَانَ عَلَی ابْنِ عَمِّکَ قَـدْ کَلِبَ، وَالْعَـدُوَّ قَدْ حَرِبَ، وَ أَمَانَهَ النَّاسِ قَدْ خَزِیَتْ، وَ هَـذِهِ الأُمَّهَ قَدْ فَنَکَتْ وَ شَغَرَتْ، قَلَبْتَ لاِبْنِ عَمِّکَ ظَهْرَ الْمِجَنِّ فَفَارَقْتَهُ مَعَ الْمُفَارِقِینَ، وَ خَذَلْتَهُ مَعَ الْخَاذِلِینَ، وَ خُنْتَهُ مَعَ الخَائِنِینَ، فَلاَ ابْنَ عَمِّکَ آسَـیْتَ، وَ لاَ الأَمَانَهَ أَدَّیْتَ. وَ کَأَنَّکَ لَمْ تَکُنِ اللّه َ تُرِیـدُ بِجِهَادِکَ، وَ کَأَنَّکَ لَمْ تَکُنْ عَلَی بَیِّنَهٍ مِنْ رَبِّکَ، وَ کَأَنَّکَ إِنَّمَـا کُنْتَ تَکِیـدُ هَـذِهِ الأُمَّهَ عَنْ دُنْیَاهُمْ، وَ تَنْوِی غِرَّتَهُمْ عَنْ فَیْئِهِمْ، فَلَمَّا أَمْکَنَتْکَ الشِّدَّهُ فِی خِیَانَهِ الأُمَّهِ أَسْـرَعْتَ الْکَرَّهَ، وَ عَاجَلْتَ الْوَثْبَهَ، وَ اخْتَطَفْتَ مَا قَـدَرْتَ عَلَیْهِ مِنْ أَمْوَالِهِمُ الْمَصُونَهِ لأَرَامِلِهِمْ وَ أَیْتَامِهِمُ اخْتِطَافَ الـذِّئْبِ الأَزَلِّ دَامِیَهَ الْمِعْزَی الْکَسِـیرَهَ، فَحَمَلْتَهُ إِلَی الْحِجَازِ رَحِیبَ الصَّدْرِ بِحَمْلِهِ، غَیْرَ مُتَأَثِّمٍ مِنْ أَخْـذِهِ، کَأَنَّکَ _ لاَ أَبَا لِغَیْرِکَ _ حَدَرْتَ إِلَی أَهْلِکَ تُرَاثَکَ مِنْ أَبِیکَ وَ أُمِّکَ، فَسُبْحَانَ اللّه ِ! أَما تُؤْمِنُ بِالْمَعَادِ؟ أَوَ مَا تَخَافُ نِقَاشَ الْحِسَابِ؟ أَیُّهَا الْمَعْدُودُ _ کَانَ _ عِنْدَنَا مِنْ أُولِی الأَلْبَابِ، کَیْفَ تُسِیغُ شَرَابًا وَ طَعَامـا، وَ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّکَ تَأْکُـلُ حَرَاما، وَ تَشْرَبُ حَرَاما، وَ تَبْتَاعُ الإِمَاءَ وَ تَنْکِحُ النِّسَاءَ مِنْ أَمْوَالِ الْیَتَامَی وَ الْمَسَاکِینِ وَ الْمُومِنِینَ وَ الْمُجَاهِـدِینَ، الَّذِینَ أَفَاءَ اللّه ُ عَلَیْهِمْ هَـذِهِ الأَمْوَالَ، وَ أَحْرَزَ بِهِمْ هَـذِهِ الْبِلاَدَ! فَاتَّقِ اللّه َ وَارْدُدْ إِلَی هؤُلاَءِ الْقَوْمِ أَمْوَالَهُمْ فَإِنَّکَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ ثُمَّ أَمْکَنَنِی اللّه ُ مِنْکَ لأُعْـذِرَنَّ إِلَی اللّه ِ فِیکَ، وَ لَاَضْـرِبَنَّکَ بِسَـیْفِی الَّذِی مَا ضَـرَبْتُ بِهِ أَحَدا إِلاَّ دَخَلَ النَّارَ! وَ وَاللّه ِ لَوْ أَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَیْنَ فَعَلاَ مِثْلَ الَّذِی فَعَلْتَ، مَا کَانَتْ لَهُمَا عِنْدِی هَوَادَهٌ، وَ لاَ ظَفِرَا مِنِّی بِإِرَادَهٍ، حَتَّی آخُذَ الْحَقَّ مِنْهُمَا، وَ أُزِیحَ الْبَاطِلَ عَنْ مَظْلَمَتِهِمَا. وَ أُقْسِمُ بِاللّه ِ رَبِّ الْعَالَمِینَ مَا یَسُرُّنِی أَنَّ مَا أَخَـذْتَهُ مِنْ أَمْوَالِهِمْ حَلاَلٌ لِی، أَتْرُکُهُ مِیرَاثا لِمَنْ بَعْـدِی؛ فَضَـحِّ رُوَیْـدا، فَکَأَنَّکَ قَدْ بَلَغْتَ الْمَـدَی، وَ دُفِنْتَ تَحْتَ الثَّرَی، وَ عُرِضَتْ عَلَیْکَ أَعْمَالُـکَ بِالْمَحَـلِ الَّذِی یُنَادِی الظَّالِمُ فِیهِ بِالْحَسْـرَهِ، وَ یَتَمَنَّی الْمُضَیِّعُ فِیهِ الرَّجْعَهَ، وَ لاَتَ حِینَ مَنَاصٍ!» نهج البلاغه دشتی، نامه ۴۱.

ب _ برخورد با سودجویان

حضرت علی علیه السلام با نظارت مستقیمی که به وسیله نیروهای اطّلاعاتی خود بر امور کارگزاران داشت، در برابر هر گونه سوء استفاده آنان از بیت المال، واکنش نشان می داد.

روزی به امام علی علیه السلام گزارش دادند که یکی از فرمانداران، با پول بیت المال برای خود زمین و املاک تهیّه کرده است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نامه تندی به او نوشت:

أَمَّابَعْدُ، فَقَدْ بَلَغَنِی عَنْکَ أَمْرٌ، إِنْ کُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَسْخَطْتَ رَبَّکَ، وَ عَصَیْتَ إِمَامَکَ، وَ أَخْزَیْتَ أَمَانَتَکَ. بَلَغَنِی أَنَّکَ جَرَّدْتَ الْأَرْضَ فَأَخَذْتَ مَا تَحْتَ قَدَمَیْکَ، وَ أَکَلْتَ مَا تَحْتَ یَدَیْکَ، فَارْفَعْ إِلَیَّ حِسَابَکَ، وَاعْلَمْ أَنَّ حِسَابَ اللّه ِ أَعْظَمُ مِنْ حِسَابِ النَّاسِ، وَ السَّلَامُ.(۱)

پس از درود خداوند؛ درباره تو، جریانی به من گزارش شده است که اگر آن را انجام داده باشی، پروردگارت را به خشم آورده ای، بر امامت شوریده ای

۱- نهج البلاغه دشتی، نامه ۴۰.

و امانت (فرمانداری) خود را به رسوایی کشانده ای. به من خبر رسیده است که زمین های آباد را ویران کرده ای و آن چه توانسته ای، به تصاحب خود درآورده ای و از بیت المال که زیر دستت بوده است، به خیانت خورده ای. بی درنگ، حساب خویش را برایم بفرست و بدان که حساب خداوند از حساب مردم سخت تر است! والسّلام.

ج _ برخورد شدید با فرماندار خیانت کار

وقتی مَصْقَلَه بن هُبیره به امّت اسلامی و بیت المال مسلمانان خیانت کرد و دیون خود را نپرداخت، به سوی شام و نزد معاویه فرار کرد. حضرت علی علیه السلام نیز دستور داد خانه او را در کوفه خراب کنند تا مرکز توطئه گران و جاسوسان نشود. با وجود این، مصقله از شام به وسیله جاسوسی مسیحی، اخبار را به دست می آورد که آن شخص نیز دستگیر و مجازات شد. گفتنی است برادر او، نعیم بن هبیره از شیعیان مخلص امام علی علیه السلام بود.(۱)

د _ اعتراض شدید امام علیه السلام به شریح قاضی

روزی علی علیه السلام به شریح برخورد کرد و گفت: به من خبر داده اند که

خانه ای به هشتاد دینار خریده ای و سندی برای آن نوشته ای و گواهانی، آن را

امضا کرده اند.

شریح گفت: آری، ای امیرمؤمنان! امیرالمؤمنین علی علیه السلام نگاه خشم

آلودی به او کرد و فرمود:

ای شریح! به زودی کسی به سراغت می آید که به نوشته ات نگاه نمی کند و از

گواهانت نمی پرسد، بلکه تو را از آن خانه بیرون می کند و تنها به قبر می سپارد.

۱- منهاج البلاغه فی شرح نهج البلاغه، حبیب اللّه هاشمی الخویی، تهران، المکتبه الاسلامیه، بی تا، چ ۴، ج ۴، ص ۲۴۰.

ای شریح! اندیشه کن که آن خانه را با مال دیگران یا با پول حرام نخریده باشی؛ چون در این صورت، خانه دنیا و آخرت را از دست داده ای.

اگر هنگام خرید خانه، نزد من آمده بودی، برای تو سندی می نوشتم که دیگر برای خرید آن به درهمی یا بیشتر، رغبت نمی کردی. آن سند را چنین

می نوشتم:

این خانه ای است که بنده ای خوار شده و مرده ای آماده کوچ کردن، آن را

خریده است. خانه ای از سرای غرور است که در محله نابودشدگان و کوچه

هلاک شدگان قرار دارد. این خانه به چهار سو منتهی می شود: یک سوی آن به

آفت ها و بلاها، سوی دوم آن به مصیبت ها و سوی سوم به هوا و هوس های

سست کننده و سوی چهارم آن به شیطان گمراه کننده ختم می شود و درِ خانه به

روی شیطان گشوده است.

این خانه را فریب خورده ای آزمند از کسی خریده است که خود به زودی از

جهان رخت برمی بندد، به مبلغی که او را از عزّت و قناعت، خارج کرده و به

خواری و دنیا پرستی کشانده است.

هرگونه نقصی در این معامله باشد، بر عهده پروردگاری است که پیکر پادشاهان را پوشانده و جان جبّاران را گرفته و سلطنت فرعون هایی چون «کسری» و «قیصر» و «تُبّع» و «حمیر» را نابود کرده است. آنان که مال فراوان گرد آوردند و بر آن افزودند و آنان که قصرها ساختند و محکم کاری کردند، با طلا زینت دادند، فراوان اندوختند و نگهداری کردند و به گمان خود برای فرزندان خود گذاشتند، همگی به پای حساب رسی الهی و جایگاه پاداش و کیفر رانده می شوند. آن گاه که فرمان داوری نهایی صادر شود، «تبه کاران زیان

خواهند دید». (۱)

عقل به این واقعیت ها گواهی می دهد هرگاه که از اسارت هوای نفس نجات

۱- مؤمن، ۷۸.

یافته باشد و از دنیاپرستی به سلامت بگذرد. (۱)

ه ــ برخورد شدید با رشوه خواری

ابن هرمه، متولی و مراقب بازار اهواز بود که رشوه خواری کرد. هنگامی که

این خبر به حضرت علی علیه السلام رسید، برای رفاعه بن شدّاد، حاکم اهواز نامه ای به

این مضمون نوشت:

وقتی نامه ام به دستت رسید، بی درنگ ابن هرمه را از مسؤولیت بازار، عزل کن و به خاطر حقوق مردم، او را زندانی کن و همه را از این کار باخبر کن تا اگر شکایتی دارند، بگویند. این حکم را به همه کارمندان زیر دستت، گزارش کن تانظر مرا بدانند. در این کار نسبت به ابن هرمه نباید غفلت و کوتاهی شود،

وگرنه نزد خدا هلاک خواهی شد و من نیز به بدترین صورت، تو را از کار

برکنار می کنم. تو را به خدا حواله می دهم از این که در این کار، کوتاهی کنی.

ای رفاعه! روزهای جمعه، او را از زندان خارج کن و سی و پنج تازیانه بر او

۱- «بَلَغَنِی أَنَّکَ ابْتَعْتَ دَارًا بِثَمَانِینَ دِینَارا، وَ کَتَبْتَ لَهَا کِتَابًا، وَ أَشْهَدْتَ فِیهِ شُهُودا. فقال له شریح: قد کان ذلک یا أمیرالمؤمنین، قال: فنظر إِلَیْهِ نظر المغضب ثم قال له: یَا شُرَیْحُ، أَمَا إِنَّهُ سَیَأْتِیکَ مَنْ لاَ یَنْظُرُ فِی کِتَابِکَ، وَ لاَ یَسْأَلُکَ عَنْ بَیِّنَتِکَ حَتَّی یُخْرِجَکَ مِنْهَا شَاخِصًا، وَ یُسْلِمُکَ إِلَی قَبْرِکَ خَالِصًا. فَانْظُرْ یَا شُرَیْحُ لاَ تَکُونُ ابْتَعْتَ هَذِهِ الدَّارَ مِنْ غَیْرِ مَالِکَ، أَوْ نَقَدْتَ الثَّمَنَ مِنْ غَیْرِ حَلاَلِکَ! فَإِذَا أَنْتَ قَدْ خَسِرْتَ دَارَ الدُّنْیَا وَ دَارَ الآخِرَه! أَمَا إِنَّکَ لَوْ کُنْتَ أَتَیْتَنِی عِنْدَ شِرَائِکَ مَا اشْتَرَیْتَ لَکَتَبْتُ لَکَ کِتَابًا عَلَی هَذِهِ النُّسْخَه، فَلَمْ تَرْغَبْ فِی شِرَاءِ هذِهِ الدَّارِ بِدِرْهَم فَمَا فَوْقُ. والنسخه هذه: هذَا مَا اشْتَرَی عَبْدٌ ذَلِیلٌ، مِنْ مَیِّتٍ قَدْ أُزْعِجَ لِلرَّحِیلِ، اشْتَرَی مِنْهُ دارا مِنْ دَارِ الْغُرُورِ، مِنْ جَانِبِ الْفَانِینَ، وَ خِطَّهِ الْهَالِکِینَ. وَ تَجْمَعُ هذِهِ الدَّارَ حُدُودٌ أَرْبَعَهٌ: الْحَدُّ الأَوَّلُ یَنْتَهِی إِلَی دَوَاعِی الآفَاتِ، وَ الحَدُّ الثَّانِی یَنْتَهِی إِلَی دَوَاعِی الْمُصِیبَاتِ، وَ الْحَدُّ الثَّالِثُ یَنْتَهِی إِلیَ الْهَوَی الْمُرْدِی وَ الْحَدُّ الرَّابعُ یَنْتَهِی إِلَی الشَّیْطَانِ الْمُغْوِی، وَ فِیهِ یُشْرَعُ بَابُ هذِهِ الدَّارِ. اُشْتَرَی هذَا الْمُغْتَّرُّ بالأَمَلِ، مِنْ هَذَا الْمُزْعَجِ بالأَجَلِ، هذِهِ الدَّارَ بِالْخُرُوج مِنْ عِزِّ الْقَنَاعَهِ، وَ الدُّخُولِ فِی ذُلِّ الطَّلَبِ وَ الضَّرَاعَهِ، فَمَا أَدْرَکَ هذَا الْمُشْتَرِی فِیمَا اشْتَرَی مِنْهُ مِنْ دَرَکٍ، فَعَلی مُبَلْبِلِ أَجْسَامِ الْمُلُوکِ، وَ سَالِبِ نُفُوسِ الْجَبَابِرَهِ، وَ مُزِیلِ مُلْکِ الْفَرَاعِنَهِ، مِثْلِ کِسْرَی وَ قَیْصَرَ، وَ تُبَّعٍ وَ حِمْیَرَ. وَ مَنْ جَمَعَ الْمَالَ عَلَی الْمَالِ فَأَکْثَرَ، وَ مَنْ بَنَی وَ شَیَّدَ، وَ زَخْرَفَ وَ نَجَّدَ، وَ ادَّخَرَ وَ اعْتَقَدَ، وَ نَظَرَ بزَعْمِهِ لِلْوَلَدِ، إشْخَاصُهُمْ جَمِیعًا إِلَی مَوْقِفِ الْعَرْضِ وَ الْحِسَابِ، ومَوْضِعِ الثَّوَابِ وَ الْعِقَابِ: إِذَا وَقَعَ الأَمْرُ بِفَصْلِ الْقَضَاءِ «وَ خَسِرَ هُنَالِکَ الْمُبْطِلُونَ»شَهِدَ عَلَی ذَلِکَ الْعَقْلُ اشْتَرَی هَذاالمُغْتَرُّ إِذَا خَرَجَ مِنْ أَسْرِالْهَوَی،

وَ سَلِمَ مِنْ عَلَائِقِ الدُّنْيَا.» نهج البلاغه دشتی، نامه۳.

بزن و او را در بازار بگردان. اگر کسی از او شکایتی با شاهدی آورد، او و

شاهدش را قسم بده، آن گاه حقّ او را از مال ابن هرمه بپرداز. سپس او را دست

بسته و با خواری به زندان برگردان و بر پایش زنجیر بزن. تنها هنگام نماز،

زنجیر را از پایش درآور و اگر برای او خوردنی و نوشیدنی و یا پوشیدنی

آوردند، مانع نشو. به کسی اجازه نده که بر او داخل شود و راه مخاصمه و

طریق نجات را به او بیاموز. اگر به تو گزارش رسید که کسی در زندان، چیزی به

او یاد داده است که مسلمانی از آن زیان می بیند، آن شخص را بزن و زندانی کن تا توبه کند و از کردار خود پشیمان شود.

ای رفاعه! همه زندانیان را برای تفریح به حیاط زندان بیاور جز ابن هرمه، مگر آن که برای جانش بیمناک باشی. در این صورت، او را با زندانیان دیگر به

صحن زندان ببر. اگر قدرت بدنی دارد، هر ماه ۳۵ ضربه شلّاق بر بدنش بزن و

قضیّه را برای من بنویس و نام جانشین او را نیز گزارش کن و حقوق ابن هرمه را

قطع کن. (۱)

این گونه برخوردها نشان می دهد که امام علی علیه السلام با توجه به آثار ناپسند

فساد مالی کارگزاران، نسبت به این امر حساسیت فوق العاده ای نشان می داد و

پیوسته نظاره گر کارمندان دولتی بود تا به محض دیدن یا شنیدن گزارشی از خیانت کارگزاران، بدون از دست دادن وقت و بدون توجه به سمت و نسب

چنین اشخاصی، آنان را بازخواست و سرزنش کند. ایشان، حساب دقیق روز

قیامت را به آنان یادآوری می کرد و اموال بیت المال را که بدان دست درازی

کرده بودند، به حساب دولت برمی گرداند. افزون بر آن، با، بازداشت کارمند

خیانت کار، وی را به سزای کردارش می رساند و حتی گاهی بعضی افراد را

برای همیشه از سمت شان عزل می کرد و از مجموعه کارهای دولتی، بیرون

می راند.

۱- دعائم الاسلام، ج ۲، صص ۵۳۲ و ۵۳۳، کتاب آداب القضاه، ح۱۸۹۱.

۱۰. سپردن کار به دست افراد اصلح (متعهد و کاردان)

اشاره

یکی از راه کارهای موفّقیت دولت این است که با گزینش درست

کارگزاران، برنامه های دولت را به دست افراد کارشناس، متعهد و اصلح

بسپارد. اسلام برای گزینش افراد متعهد و کاردان، اهمیت ویژه ای قایل است

و بر همین اساس، در روایات فراوانی بر این امر تأکید شده است.

برای نمونه، امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نامه ای به کارمندان گردآوری

زکات فرمود:

...وَ لَا تَأْمَنَنَّ عَلَيْهَا إِلَّا مَنْ تَثِقُ بِدِينِهِ، رَافِقًا بِمَالِ الْمُسْلِمِينَ، حَتَّى

يُوَصِّلَهُ إِلى وَلِيِّهِمْ، فَيَقْسِمَهُ بَيْنَهُمْ؛ وَ لَا تُوَكِّلْ بِهَا إِلَّا نَاصِحا شَفِيقًا، وَ

أَمِينًا حَفِيظا... . (۱)

اموال مردم را به دست کسانی بسپارید که به دین داری آنان اعتماد داشته

باشید و بدانید که اموال مسلمانان را با رفق (و سلامت) می آورند و به دست

ولیّ ایشان می رسانند تا او میان همه تقسیم کند. این اموال را به دست کسانی

بسپارید که خیرخواه و مهربان و امین و مراقب باشند.

امام صادق علیه السلام درباره اهمیت تعهد و تخصص در امور اجرایی می فرماید:

...إِنَّ مِنْ فَنَاءِ الْإِسْلامِ وَ فَنَاءِ الْمُسْلِمِينَ، أَنْ تَصِيرَ الْأَمْوَالُ فِی أَيْدِی

مَنْ لَايَعرِفُ فِيهَا الحَقَّ، وَ لَا يَصْنَعُ فِيهَا المَعْرُوف. (۲)

یکی از عوامل نابودی اسلام و مسلمانان، آن است که اموال در اختیار کسانی

قرار گیرد که حق را در آن ها تشخیص نمی دهند و با آن ها به انجام دادن کار

نیک نمی پردازند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

۱- نهج البلاغه دشتی، نامه ۲۵.

۲- الفروع من الکافی، ج ۴، ص ۲۵، باب المعروف، ح ۱.

مَنْ وَلِیَ مِنْ أَمْرِ الْمُسْلِمینَ شَیئا فَوَلّی رَجُلاً وَ هُوَ یَجِدُ مَنْ هُوَ أَصْلَحُ

لِلْمُسْلِمِینَ مِنْهُ فَقَدْ خَانَ اللّه -وَ رَسُولَهُ. (۱)

کسی که چیزی از امور مسلمانان را بر عهده گیرد، سپس فردی را عهده دار

کار مهمّی کند، در حالی که فردی شایسته تر از او را می یابد؛ به خدا و رسول

او خیانت کرده است.

و در روایت دیگر می فرماید:

مَنْ قَلِدَ رَجُلاً عَمَلاً عَلَی عِصَابَهٍ وَ هُوَ یَجِدُ فِی تِلْکَ الْعِصَابَهِ أَرْضی

مِنْهُ فَقَدْ خَانَ اللّه -وَ خَانَ رَسُولَهُ وَ خَانَ الْمُؤْمِنِینَ.

کسی که کار گروهی را بر عهده کسی بگذارد که در میان آن گروه، فردی از او

شایسته تر پیدا می شود، به خدا و رسول خدا و مؤمنان، خیانت کرده است. (۲)

مسأله گزینش افراد شایسته چنان با اهمیت است که در بعضی روایت ها،

یکی از نشانه های آخرالزمان و نابودی جامعه بشری، سپردن کار به دست

نااهلان (انسان های بی تعهد، بدون تخصص و ناشایسته) شمرده شده است.

«روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که امانت ضایع گردد، منتظر پایان

جهان باش! به آن حضرت عرض کردند: ای رسول خدا! منظور از ضایع کردن

امانت چیست؟ ایشان فرمود: هنگامی که کارها به دست غیر اهلش سپرده

شود، منتظر پایان جهان باش!» (۳)

انحراف، عقب ماندگی و فقر جهان اسلام در طول تاریخ به دلیل وجود

افراد ناشایست، بی تعهد و بی ایمانی بوده است که زمام داری جهان اسلام را

۱- مبانی حکومت اسلامی، جعفر سبحانی، برگردان: داوود الهامی، قم، انتشارات توحید، ۱۳۷۰ ه . ش، ص ۳۱۸، برگرفته از: السیاسه الشراعیه، ص ۶.

۲- مبانی حکومت اسلامی، ص ۳۱۸.

۳- مبانی حکومت اسلامی، ص ۳۱۸.

بر عهده داشته اند.

در این جا، معیارهای گزینش افراد برای خدمت در پست های دولتی را در

آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام جست وجو می کنیم.

الف) معیارهای گزینش کارگزاران در آیات

با نگاهی به آیات قرآن کریم، به مواردی می توان دست یافت که از معیار

گزینش افراد در مسؤولیت های گوناگون سخن می گوید.

در داستان حضرت موسی و شعیب، هنگامی که یکی از دختران شعیب به

پدر خود پیشنهاد می دهد موسی را برای سرپرستی اموال خانواده خویش و

چوپانی گوسفندان شان برگزیند، به «قوّت» و «امانت» موسی اشاره می کند و

می گوید:

يَا أَبَتِ اسْتأجِرهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرتَ الْقَوِيُّ الأَمِينُ. (۱)

ای پدر! او را استخدام کن؛ زیرا بهترین کسی را که می توانی استخدام کنی،

آن است که قوی و امین باشد (و او همین مرد است).

هم چنین در داستان طالوت و جالوت، هنگام انتخاب طالوت از سوی

شموئیل ــ پیامبر آن زمان ــ به عنوان فرمانده بنی اسرائیل برای پیکار با جالوت

ــ سلطان جبّار آن دوران ــ روی دو ویژگی مهم؛ یعنی گستردگی دانش و توانایی

بدنی طالوت تکیه شده است:

إِنَّ اللّه َاصْطَفاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِی الْعِلْمِ وَ الْجِسمِ وَ اللّه ُ

یُؤْتیمُلْکَهُ مَنْ یَشاءُ وَ اللّه ُوَاسِعٌ عَلِیمٌ. (۲)

خداوند، او (طالوت) را بر شما برگزیده و به او توانایی جسمانی و علمی

بخشیده است و خداوند حکومت را به هر کس بخواهد، می بخشد و احسان

۱- قصص، ۲۶.

۲- بقره، ۲۴۷.

خداوند وسیع است؛ او (از شایستگی افراد برای منصب ها) آگاه است.

و در داستان حضرت یوسف نیز می بینیم هنگامی که پیشنهاد سرپرستی

خزانه داری مصر از سوی حضرت یوسف مطرح گشت، ایشان بر روی

امانت داری و دانش و تخصص خویش تکیه کرد و گفت:

اِجْعَلْنی عَلی خَزَائِنِ الأَرْضِ إِنِّی حَفِیظٌ عَلِیمٌ. (۱)

مرا سرپرست سرزمین (مصر) قرارده؛ که نگهدارنده و آگاهم.

این آیات، روی صفاتی متناسب با همان مسؤولیت و مقام تکیه کرده اند.

برای نمونه، در زمینه فرماندهی بر دانش و توانایی بدنی تأکید شده است؛

«زَادَهُ بَسْطَةً فِی الْعِلْمِ وَ الْجِسمِ». درباره کارگزاران و مدیریت اقتصادی و خزانه داری نیز به دانش، تخصص و امانت داری تأکید شده است: «أَلْقَوِیُّ

الأَمِین» و «حَفِیظٌ عَلِیمٌ».

ب) معیارهای گزینش کارگزاران در روایات

در روایات معصومین علیهم السلام ، شرایط فراوانی برای گزینش کارگزاران در

پست های گوناگون دیده می شود که بدین قرار است:

۱ _ امانت داری و درستکاری

در این باره، روایت فراوانی نقل شده است. برای نمونه؛ روزی یکی از

یاران پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: چرا یکی از پست های مهم دولتی را به من واگذار

نمی کنی؟

پیامبر صلی الله علیه و آله دست بر شانه او نهاد و فرمود:

إِنَّکَ ضَعِيفٌ، وَ إِنَّهَا أَمَانَهٌ (وَالْأَمَانَهُ ثَقِيلَهٌ) وَ إِنَّهايَوْم الْقِيامَهِ خِزْىٌ وَ

نَدَامَهٌ إِلَّا مَنْ أَخَذَهَا بِحَقِّهَا وَ أَدَّى الَّذِى عَلَيْهِ فِيهَا! (۲)

۱- يوسف، ۵۵.

۲- الجامع الصحيح صحيح مسلم، ابن مسلم قشيرى، بيروت، دارالجيل، بى تا، ج ۶، ص ۶.

تو ضعیف هستی و این پست ها، امانت است (و امانت الهی سنگین است) و

روز قیامت، مایه رسوایی و پشیمانی می گردد، مگر کسی که آن را به حق

بگیرد و وظیفه خود را درباره آن ادا کند!

ایشان در نکوهش مدیر خیانت کار می فرماید:

مَنْ اسْتَعْمَلْنَاهُ مِنْکُمْ عَلَی عَمَل فَکَتَمْنَا مَخِیطا فَمَا فَوْقَهُ کَانَ غَلُولاً

یَأتِی بِهِ یَوْمَ القِیَامَهِ. (۱)

اگر فردی را در پستی گماردیم و او یک نخ یا بالاتر از آن را از ما پنهان کند،

خیانت کار است و مالی را که در آن خیانت کرده است، هم چون زنجیری در

گردن او در قیامت خواهد بود.

امام علی علیه السلام در نامه خود به فرماندار آذربایجان می نویسد:

إنَّ عَمَلَکَ لیس لَکَ بِطُعْمَهٍ وَ لکِنَّهُ فِی عُنُقِکَ أَمَانَهٌ... . (۲)

پست و مقامی که به دست تو افتاده است، شکاری در چنگال تو نیست، بلکه

امانتی است که بر گردنت سنگینی می کند.

۲ _ تجربه

۳ _ حیا

۴ _ اصالت خانوادگی

امام علی علیه السلام می فرماید:

وَ تَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجْرِبَهِ، وَ الْحَیَاءِ، مِنْ أَهْلِ الْبُیوتَاتِ الْصَّالِحَهِ، وَ

الْقَدَمِ فِی اْلإِسْلَامِ الْمُقَدِّمَهِ... . (۳)

کارگزاران دولتی را از میان مردمی با تجربه و با حیا از خاندان های پاکیزه و با

تقوا برگزین که در مسلمانی، سابقه درخشانی دارند.

۱- الجامع الصحیح صحیح مسلم، ابن مسلم قشیری، بیروت، دارالجیل، بی تا، ج ۶، ص ۱۲.

۲- نهج البلاغه دشتی، نامه ۵.

۳- نهج البلاغه دشتی، نامه ۵۳.

ایشان در بیان دیگری می فرماید:

ثُمَّ الْصَقْ بِذَوِی الْمُروءاتِ وَ الأَحْسابِ وَ أَهْلِ الْبُیُوتَاتِ الصَّالِحَهِ وَ

السَّوَابِقِ الْحَسَنَهِ. (۱)

سپس به سراغ کسانی برو که از خانواده های اصیل، نجیب، با شخصیت مؤمن،

صالح و خوش سابقه اند.

۵ ـ پرهیزگاری

۶ ـ پیشینه نیک

داشتن حُسن سابقه از شرایط مهمی است که امروزه مورد قبول همه

مجامع و محافل جهانی است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز در نامه خود خطاب

به مالک اشتر می فرماید:

إِنَّ شَرَّ وُزَرائِکَ مَن کانَ لِلْأَشرارِ قَبْلَکَ وَزیرا، وَ مَنْ شَرِکَهُمْ فِی

الأَثَامِ، فَلَا یَکُونَنَّ لَکَ بِطَانَهً، فَإِنَّهُمْ أَعْوَانُ ألأَئِمّهِ، وَ إِخْوَانُ

الظَّلَمَهِ... . (۲)

بدترین وزیران پیش از تو کسانی هستند که برای اشرار پیش از تو وزیر

بوده اند. کسی که با آن گنه کاران در کارهایشان شرکت داشته است، نباید

صاحب اسرار تو باشد؛ آن ها همکاران گنه کاران و برادران ستم کارانند.

۷ ـ راستی و راست گویی

رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید:

لَا تَنْظُرُوا إِلَی کَثْرَهِ صَلَاتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ وَ کَثْرَهِ الْحَجِّ وَ الْمَعْرُوفِ، وَ

طَنْطَنتِهِمْ بِاللَّيلِ، وَ لَكنِ انْظُروا إلى صِدقِ الحَدِيثِ وَ أَدَاءِ الأمَانهِ. (۳)

(برای آزمایش مردم) به نماز و روزه و حج و نیکی کردن فراوان آنان به

۱- نهج البلاغه دشتی، نامه ۵۳.

۲- نهج البلاغه دشتی، نامه ۵۳.

۳- سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۶۰، ماده «امن».

مردم و سر و صدای آنان در عبادت های شبانه منگرید، بلکه به راست گویی

و امانت داری آنان نگاه کنید.

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید:

إِنَّ اللّه -لَمْ يَبْعَثْ نَبِيّا قَطُّ إِلاَّ بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءِ الأَمَانَهِ مؤدّاهً إِلَى

البَرِّ وَ الْفَاجِرِ. (۱)

خداوند هیچ پیامبری را بر نیانگیخت جز این که راست گویی و ادای امانت به

نیکوکار و بدکار، در برنامه آموزه های او بود.

۸ _ شجاعت و قاطعیت

۹ _ پرهیز از پذیرش شفاعت و واسطه در استخدام کارکنان (خودداری از پارتی بازی)

امام علی علیه السلام فرموده است:

وَ لاَ تَقْبَلَنَّ فِی اِسْتِعْمَالِ عُمَّالِكَ وَ اُمَرائِكَ شَفَاعَهً إلاَّ شَفَاعَهَ

الْكِفَايَه وَ اْلأَمَانَه. (۲)

در استخدام کارکنان و فرمانروایانت، شفاعت و سفارش کسی را نپذیر، مگر

شفاعت آنان را برای شایستگی و امانت داری.

کوتاه سخن این که گزینش افراد صالح، متعهد و کاردان برای به دست

گرفتن امور دولتی از نظر معصومین علیهم السلام بسیار لازم و ضروری است و تساهل

و تخطی از آن، خیانت به اسلام و مسلمانان به شمار می رود. حضور افراد

بی تعهد و ناکارآمد در رده های بالای دولتی به شکست و ضعف برنامه های

دولت می انجامد و نابسامانی اقتصادی و فقر و گرانی را برای کشور به ارمغان

می آورد.

۱- سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۶۰، ماده «امن».

۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۲۷۶، ح ۱۸۴.

بخش چهارم: همراه با برنامه سازان

اشاره

بخش چهارم: همراه با برنامه سازان

زیر فصل ها

نقش رسانه در مبارزه با فقر

نقش رسانه در مبارزه با فقر

بی شک، رسانه های جمعی مانند رادیو و تلویزیون در فرهنگ سازی و آگاهی بخشی به افراد جامعه، نقش بسیار ارزنده و مؤثری دارند، به ویژه آن که در این زمانه، بهره گیری مردم از رسانه یکی از نیازهای روزانه زندگی به شمار می رود.

در این میان، نقش بسیار مهم رسانه در مبارزه با فقر روشن است. رسانه برای پیشبرد این مبارزه می تواند راه کارهای گوناگون، حساسیت و اهمیت و حیاتی بودن مبارزه با فقر را در جامعه مطرح کند و با بیان آثار زیان بار مادی و معنوی آن در سطح خانواده و جامعه، مردم را از وضع زندگی بینوایان و تهی دستان آگاه سازد.

شیوه هایی که می توان با به کار بستن آن ها به توفیق این امر امیدوار بود، بدین قرار است:

۱. با تهیه برنامه های زنده مانند تهیه فیلم مستند و داستانی به ویژه فیلم هایی که آثار ویران گر و خردکننده بیدادهای اقتصادی و غیر اقتصادی را نشان دهد، می توان مردم را به یاری بینوایان فراخواند.

۲. انجام کارهای هنری و نمایشی.

۳. بایـد با برنامه های عادی مانند جشن عاطفه ها مردم را برای کمک به مستضـعفان و تهی دسـتان جامعه فراخواند و این رفتار الهی و انسانی را به فرهنگ عمومی مبدل ساخت.

۴. توجه دادن مسئولین به شـکاف هـای طبقـاتی و افراد سودجو و فرصت طلب، برای مبـارزه جـدی تر با سودجویان و تعـدیل ثروت عمومی بین قشرهای مختلف جامعه.

۵. بـذل توجه بیشتر به جریان های واسـطه گری و دلال بازی ها برای رهایی مصـرف کنندگان از موانع و حیله هایی که از این دسته گریبانگیر شده و باعث تورم های کذایی می گردد.

۶. تلاش در جهت ارتباط مستقیم بین تولیدکنندگان و مصرف کنندگان در جهت جلب رضایت نسبی آنان.

۷. برگزاری میز گردها، سخنرانی ها، سمینارها و... و نقد و بررسی سیاستگزاری های کلان .

پرسش های مردمی

پرسش های مردمی

۱. فقر چیست؟

۲. از چه راه هایی می توان غبار فقر را از جامعه زدود؟

۳. فقر مادی و فقر معنوی کدام است؟ کدام یک سخت تر است؟ چرا؟

۴. چگونه می توان فرهنگ فقر زدایی فردی را در جامعه عملی ساخت؟

۵. ایمان و فرهنگ دینی در فقرزدایی چه نقشی دارد؟

۶. پی آمدهای فردی فقر و محرومیت کدامند؟

۷. چند نمونه از پی آمدهای اجتماعی فقر را برشمارید؟

۸. فقر چگونه پیدامی شود؟

۹. به چه کسانی فقیر می گویند؟

۱۰. به نظر شما از چه راه هایی می توان به فقیران کمک کرد؟

۱۱. چرا از نظر اسلام، گدایی ناپسند است؟

۱۲. تنبلی و بی کاری بر اقتصاد خانواده و جامعه چه تأثیری دارد؟

۱۳. آیا اسلام، مبارزه با فقر را لازم می شمارد؟ چگونه؟

۱۴. فقر در معنویت انسان چه تأثیری دارد؟

۱۵. کار و تلاش در فقرزدایی چه تأثیری دارد؟

پرسش های کارشناسی

پرسش های کارشناسی

۱. حدود فقر چیست؟

۲. راه های مقابله با فقر چیست؟

۳. عوامل مؤثر در پیدایش فقر چیست؟

۴. شیوه های فقرزدایی را چگونه می توان به کار بست؟

۵. منظور از عدالت اجتماعی چیست؟

۶. سیاست های مؤثر در توزیع عادلانه ثروت چیست؟

۷. منظور از فقر عمومی و ملی چیست؟

۸. استراتژی توسعه در فقر زدایی چه نقشی ایفا خواهد کرد؟

۹. نقش و اهمیت کارآفرینی در فقرزدایی چیست؟

۱۰. درباره قرض الحسنه و میزان اهمیت و اثرگذاری آن در فقرزدایی توضیح دهید؟

۱۱. دولت در زمینه فقرزدایی چه وظایفی دارد؟

۱۲. وظایف مردم در زمینه فقرزدایی چیست؟

۱۳. مبارزه با فقر، امری فردی است یا اجتماعی؟

۱۴. فقر، تقدیر الهی است یا ستم اجتماعی و اقتصادی؟

۱۵. آیا فقرزدایی یک وظیفه دینی است؟

۱۶. آیا وجود فقر در جامعه نشانه بی عدالتی و جور و ستم در اجتماع است؟

۱۷. ثروت مندان در مبارزه با فقر چه وظایفی دارند؟

۱۸. آیا تنها مبارزه با فقر به عنوان یک معلول بسنده است یا مبارزه بر ضد عوامل پیدایش آن نیز ضرورت دارد؟

۱۹. انحصار ثروت در دست توانگران و طبقه خاصی از مردم بر پیدایش فقر در جامعه چه تأثیری دارد؟

۲۰. شیوه های عملی معصومین علیهم السلام در مبارزه با فقر چیست؟

۲۱. فساد مالی کارگزاران در پیدایش فقر چه تأثیری دارد؟

معرفی کتاب

الف _ منابع فارسی

۱. الحیاه، نویسندگان: محمد رضا حکیمی، محمد حکیمی و علی حکیمی، برگردان: احمد آرام، ج ۲، ۳، ۴، ۵ و ۶ .

۲. معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی، محمد حکیمی.

۳. پدیده شناسی فقر و توسعه، چهار جلد، تهیه و تدوین: دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان.

۴. سیمای اقتصاد اسلامی،جعفر سبحانی.

۵. اندیشه های اقتصادی در نهج البلاغه، سید محسن حایری.

۶. کلیات نظام اقتصادی اسلام، سید عباس موسویان.

۷. طرح تحلیلی اقتصاد اسلامی، دکتر مهدی بناء رضوی.

۸. مکتب و نظام اقتصادی اسلام، مهدی هادوی تهرانی.

۹. کلیات اقتصاد اسلامی، محمد رضا یوسفی.

۱۰. فقر از نظر اسلام، سید احمد طیبی شبستری.

۱۱. فقر از نظر اسلام (رقعی کم حجم)، علی صاد .

۱۲. اولین سمینار فقر و فقر زدایی، روابط عمومی سازمان بهزیستی کشور.

۱۳. قرض الحسنه و آثار اقتصادی آن، علی اصغر هادوی نیا.

۱۴. تأمین اجتماعی در اسلام، مالك محمودی و ابراهیم بهادری.

۱۵. ترجمه اصول کافی، محمّد بن یعقوب کلینی، ج ۳.

۱۶. امام علی علیه السلام و اقتصاد، محمّد دشتی.

ب _ منابع عربی

۱۷. الاحیاء العلوم، محمّد غزالی، ج ۳ و ۴.

۱۸. الفتوحات المکیه، ابن عربی، ج ۲.

۱۹. بحارالانوار، علامه محمّد باقر مجلسی، ج ۷۲.

۲۰. المحجه البیضاءِ، فیض کاشانی، ج ۶.

۲۱. میزان الحکمه، محمّد محمدی ری شهری، ج ۷.

۲۲. سنن ابن ماجه، أبی عبداللّه بن یزید القزوینی، ج۲.

۲۳. کنزالعمال فی سنن الاقوال و الافعال، علی المتقی بن حسام الدین الهندی، ج ۶.

۲۴. سفینه البحار، شیخ عباس قمی، ج ۷.

۲۵. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۶.

۲۶. آثار الصادقین، صادق احسان بخش، ج ۱۶.

۲۷. لئالی الاخبار، محمد نبی تویسرکانی، ج ۲.

کتاب نامه

کتاب نامه

* قرآن کریم.

۱. آمُدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی؛ غررالحکم و دررالکلم، برگردان: محمّد علی انصاری، قم، دارالکتاب، بی تا (دو جلدی).

۲. آمُدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی؛ غررالحکم و دررالکلم، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ ه . ش (تک جلدی).

۳. آیتی، محمد ابراهیم؛ تاریخ پیامبر اسلام، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۱ ه ش.

۴. ابن ابی الحدید؛ شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم بیروت، لبنان، دار احیاء الکتب العربیّه، الطبعه الثانیه، ۱۳۷۸ ه . ق .

۵. ابن ابی فراس مالکی، أبی الحسن ورام؛ مجموعه ورام، بیروت، دار صعب و دار التعارف، بی تا.

۶. ابن حزم، أبی محمد علی بن أحمد بن سعید؛ المحلّی، بیروت، دارالآفاق الجدیده، بی تا.

۷. ابن حویزی، علی؛ تفسیر نور الثقلین، قم، دارالکتب العلمیه، اسماعیلیان، بی تا.

۸. ابن شهر آشوب، محمد بن علی؛ مناقب آل ابی طالب، قم، المطبعه العلمیه، بی تا.

۹. ابن عیاش، ابی النصر محمد بن مسعود؛ التفسیر العیاشی، تصحیح و تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، المکتبه العلمیه الاسلامیه، بی تا.

۱۰. ابن قشیری، ابن مسلم؛ الجامع الصحیح (صحیح مسلم)، بیروت، دارالجیل، بی تا.

۱۱. احسان بخش، صادق؛ آثار الصادقین، رشت، جاوید، چاپ اول، ۱۳۷۱ ه . ش.

۱۲. اربلی، علی بن عیسی؛ کشف الغمه فی معرفه الائمّه، بیروت، دارالاضواء، بی تا.

۱۳. امین، سید حسن؛ اعیان الشیعه، بیروت، دارالتعارف، الطبعه الخامسه، ۱۴۱۸ ه ق.

۱۴. برقی، احمدبن محمد بن خالد، المحاسن، قم، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱ ه . ش.

۱۵. بناء رضوی، مهدی؛ طرح تحلیلی اقتصاد اسلامی، مشهد، انتشارات آستانه قدس رضوی، ۱۳۶۸ ه ش.

۱۶. ترمذی، محمد بن عیسی؛ الجامع الصحیح (سنن الترمذی)، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.

۱۷. تمیمی مغربی، قاضی أبی ضیفه النعمان بن محمد؛ دعائم الاسلام، بیروت، دارالاضواء، الطبعه الاولی، ۱۴۱۱ ه ق.

۱۸. ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمّد؛ الغارات، برگردان: عبدالمجید آیتی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۱ ه . ش.

۱۹. جعفی کوفی، مفضل بن عمر؛ توحید المفضل، قم، مکتبه الداوری، ۱۹۶۹ م.

۲۰. جمعی از محققان؛ پدیده شناسی فقر و توسعه، تهیه و تدوین: دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان، قم، انتشارات دفتر تبلیغات، چاپ اول، ۱۳۸۰ ه . ش.

۲۱. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ صحاح، بیروت، دارالعلم للملایین، الطبعه الرابعه، ۱۴۰۷ ه ق.

۲۲. حائری، سید محسن؛ اندیشه اقتصادی در نهج البلاغه، برگردان: عبدالعلی آل بویه لنگرودی، تهران، انتشارات بنیاد نهج البلاغه، چاپ اول، ۱۳۷۸ ه . ش.

۲۳. حرانی، ابن شعبه؛ تحف العقول عن آل الرسول، برگردان: احمد جنتی، قم، انتشارات علمیه اسلامیه، بی تا.

۲۴. حر عاملی، شیخ محمد بن حسن؛ وسائل الشیعه، طهران، مکتبه الاسلامیه، الطبعه السادسه ۱۴۰۳ ه . ق.

۲۵. حکیمی، محمدرضا (و دیگران)؛ الحیاه، برگردان: احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۶، ه. ش.

۲۶. حکیمی، محمد؛ معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۰ ه ش.

۲۷. حلی، جعفر بن حسن؛ شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، بیروت، دارالاضواء، الطبعه الثانیه، ۱۴۰۳ ه ق.

۲۸. حلی، رضی الدین علی بن یوسف، العدد القویه، قم، کتابخانه آیت اللّه مرعشی، ۱۴۰۸ ه . ق.

۲۹. دشتی، محمد؛ امام علی و اقتصاد (الگوهای رفتاری)، قم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام ، چاپ اول، ۱۳۷۹ ه ش.

۳۰. ــــــــــــــــــــــــ؛ نهج البلاغه، قم، انتشارات نسیم حیات، چاپ اول، ۱۳۷۹ ه . ش.

۳۱. دیلمی، حسن بن أبی حسن؛ إرشاد القلوب، قم، دارالشریف الرضی للنشر، ۱۴۱۵ ه . ق.

۳۲. دیلمی، حسن بن أبی حسن؛ أعلام الدین، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام ، ۱۴۰۸ ه . ق.

۳۳. راغب الاصـفهانی، أبی القاسم حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن، تهران، المکتبه المرتضویه، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ه. ش.

۳۴. سبحانی، جعفر؛ مبانی حکومت اسلامی، برگردان و نگارش: داود الهامی، قم، انتشارات توحید، ۱۳۷۰ ه ش.

۳۵. شعیری، تاج الدین؛ جامع الأخبار، قم، دارالراضی للنشر، ۱۴۰۵ ه . ق.

۳۶. شیخ مفید، الارشاد، برگردان: محمد باقر ساعدی، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۶۴ ه ش.

۳۷. صبحی صالح؛ نهج البلاغه، قم، انتشارات هجرت، ۱۳۹۵ ه . ق.

۳۸. صحیفه سجادیه، برگردان: جواد فاضل، تهران، چاپ سپهر، چاپ چهاردهم، ۱۳۶۳ ه ش.

۳۹. صدر، محمد باقر؛ اقتصاد ما، برگردان: ع . اسپهبدی، بی جا، بی تا.

۴۰. صدوق، شیخ ابی جعفر؛ الخصال، تهران، انتشارات اسلامیه، بی تا.

۴۱. ______________________________؛ ثـواب الاعمـال و عقـاب الاعمـال، تهران، چاپخـانه حیـدری، ۱۳۹۱ ه . ق.

۴۲. ______________________________؛ علـل الشـرایع، بیروت، مؤسـسه الاـعلمی للمطبوعـات، الطبعه الاولی، ۱۴۰۸ ه ق.

۴۳. ______________________________؛ معانی الاخبار، قم، انتشارات اسلامی، الطبعه الاولی، ۱۳۶۱ ه. ش.

۴۴. ______________________________؛ مـن لاـ یحضـره الفقیه، بیروت، دارالاـضواء، الطبعه السـادسه، ۱۴۰۵ ه ق.

۴۵. صدوق، شیخ ابی جعفر؛ عیون اخبار الرّضا علیه السلام ، قم، چاپ زندگی، الطبعه الثالثه، ۱۳۶۳ ه ش.

۴۶. طباطبایی، علاّمه سید محمد حسین؛ اسلام و اجتماع، قم، انتشارات پیام اسلام، بی تا.

۴۷. طبرسی، أبی فضل علی؛ مشکاه الأنوار فی غررالأخبار، قم، دارالکتب الاسلامیه، الطبعه الثانیه، ۱۳۸۵ ه ق.

۴۸. طبرسی، حسین نوری؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، مؤسسه آل البیت علیهم السلام لاحیاء التّراث، الطبعه الثالثه، ۱۴۱۱ ه ق.

۴۹. طبرسی، شیخ أبی نصر حسن بن فضل؛ مکارم الاخلاق، ترجمه سیدابراهیم میرباقری، تهران، مؤسسه انتشارات فراهانی، بی تا.

۵۰. طرابلسی، عبدالعزیز بن البرّاح؛ المهذّب، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، الطبعه الاولی، ۱۴۰۶ ه ق.

۵۱. طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرین، تحقیق: احمد حسینی، بیروت، مؤسسه الوفاء، الطبعه الثانیه، ۱۴۰۳ ه ق.

۵۲. طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن؛ تهذیب الاحکام، بیروت، دارالاضواء، الطبعه الثالثه، ۱۴۰۶ ه ق.

۵۳. ________________________؛ الأستبصار فیما اختلف من الأخبار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، الطبعه الثالثه، ۱۳۹۰ ه ق.

۵۴. ________________________؛ الامالی، قم، دارالثقافه للنشر، ۱۴۱۴ ه ق.

۵۵. عبد الواحد بن محمد؛ تصنیف الغرر، تحقیق: مصطفی درایتی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول.

۵۶. قزوینی (ابن ماجه)، ابی عبداللّه بن یزید؛ سنن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

۵۷. قمی، شیخ عباس؛ سفینه البحار، قم، دار الأسوه، الطبعه الثانیه، ۱۴۱۶ ه . ق.

۵۸. کراجکی، ابوالفتح، کنزالفوائد، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۰ ه . ق.

۵۹.کوفی، محمدبن اشعث، الجعفریات (الأشعثیات)، تهران، مکتبه نینوی الحدیثه، بی تا.

۶۰. کلینی، محمد بن یعقوب؛ اصول کافی، برگردان: سید جواد مصطفوی، قم، مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی نور.

۶۱. ________________________؛ الروضه من الکافی، برگردان: محمد باقر کمره ای، تهران، مکتبه الاسلامیه، الطبعه الثانیه، ۱۳۹۷ ه ق.

۶۲. ________________________؛ الفروع من الکافی، بیروت، دارالتعارف، الطبعه الثالثه، ۱۴۰۱ ه . ق.

۶۳. مجلسی، محمد باقر؛ بحارالانوار، طهران، المکتبه الاسلامیه، الطبعه الثانیه، ۱۳۹۷ ه . ق.

۶۴. محمدی نیک، محمد؛ میزان الحکمه، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۱ ه ش.

۶۵. مرتضی عاملی، سید جعفر؛ السوق فی ظلّ الدوله الاسلامیه، بیروت، الدار الاسلامیه، الطبعه الاولی، ۱۴۰۸ ه ق.

۶۶. مطهری، مرتضی؛ بیست گفتار، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۵۹ ه . ش.

۶۷. معلوف، لویس؛ المنجد فی اللغه، تهران، چاپخانه معراج، چاپ سوم، ۱۳۶۷ ه . ش.

۶۸. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران؛ تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ نوزدهم، ۱۳۸۰ ه . ش.

۶۹. نهج الفصاحه، (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله)، تدوین و بر گردان: ابوالقاسم پاینده، تهران، سازمان انتشارات جاویدان، چاپ پانزدهم، ۱۳۶۰ ه ش.

۷۰. هادی نیا، علی اصغر؛ قرض الحسنه و آثار اقتصادی آن، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۸ ه ش.

۷۱. هاشمی خوئی، حبیب اللّه ؛ منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، تهران، المکتبه الاسلامیه، الطبعه الرابعه، بی تا.

۷۲. هندی، علی المتّقی بن حسام الدین؛ کنزالعمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت، مؤسسه الرساله، الطبعه الخامسه، ۱۴۰۵ ه . ق.

۷۳. [امام] خمینی، روح اللّه ؛ تحریر الوسیله، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ یازدهم، ۱۳۷۲ ه ش.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹